



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# گوهرهای قاب در کلام امام زمان

مجموعه روایتی از شهرت - حسین الموسوی قاسمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |   |
|----|---|
| ۵  | ..... فهرست                                     |
| ۱۴ | ..... گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام |
| ۱۴ | ..... مشخصات کتاب                               |
| ۱۴ | ..... اشاره                                     |
| ۱۴ | ..... فصل اول امام علیهم السلام در کلام امام    |
| ۱۴ | ..... الف) معرفی امام از زبان امام              |
| ۱۴ | ..... من منتقم هستم!                            |
| ۱۵ | ..... منم مهدی!                                 |
| ۱۵ | ..... ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت          |
| ۱۶ | ..... از وقایع زمان تولد حضرت مهدی              |
| ۱۶ | ..... آخرین وصی پیامبر                          |
| ۱۶ | ..... مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام    |
| ۱۷ | ..... محل سکونت خاص حضرت مهدی علیه السلام       |
| ۱۷ | ..... محبوب‌ترین مکان در نظر امام               |
| ۱۷ | ..... ب) فضایل و اوصاف امام                     |
| ۱۷ | ..... دعای مستجاب                               |
| ۱۸ | ..... علم لدنی                                  |
| ۱۸ | ..... الف - علم امام زمان به آینده              |
| ۱۸ | ..... ب - حوصله خدا و عجله ما!                  |
| ۱۹ | ..... خبر به غیب                                |
| ۱۹ | ..... الف - نامه‌ای از امام                     |
| ۲۰ | ..... ب - امسال به حج مشرف نشوید.               |
| ۲۱ | ..... ج - شیطان و تشکیک                         |

- د - دستورِ امام ..... ۲۲
- ه - استفاده از علم امامت برای گرفتن حق ..... ۲۲
- و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۲
- شفای مرضا ..... ۲۵
- الف - شفای شیخ حرّ عاملی و خبر به عمرِ طولانی ..... ۲۵
- ب - شفای هرقلی ..... ۲۶
- ج - شفای مریض ..... ۲۷
- ج) سیره امام ..... ۲۷
- حلال بودن، شرطِ قبول هدیه ..... ۲۷
- توجه حضرت مهدی علیه السلام به زائرانِ حرم اهل بیت علیهم السلام ..... ۲۸
- مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش ..... ۲۸
- عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان ..... ۲۸
- قبول نکردن مال منحرفان از دین ..... ۳۰
- پذیرش توبه از طرفِ امام علیه السلام ..... ۳۰
- نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۰
- احسان و نیکوکاری در سیره امام ..... ۳۰
- فصل دوم: معارف در کلام امام ..... ۳۲
- الف) قرآن در کلام امام ..... ۳۲
- امام و برکت ..... ۳۲
- مصادیق آیه قرآن ..... ۳۲
- برترین موعظه قرآنی ..... ۳۳
- تلاوت قرآن پس از تولّد ..... ۳۳
- تفسیر کهیعص (۶۹) ..... ۳۴
- استخاره ..... ۳۵

- ۳۶ ..... استخاره مصرّیه
- ۳۶ ..... استخاره بعد از نماز حاجت
- ۳۷ ..... استخاره با ورقه
- ۳۸ ..... (ب) اعتقادات در کلام امام
- ۳۸ ..... توحید
- ۳۸ ..... زبان به توحید در هنگام تولّد
- ۳۸ ..... اشاره
- ۳۸ ..... رابطه توحید و امامت
- ۳۹ ..... نبوّت
- ۳۹ ..... جانشینی پیامبر
- ۴۰ ..... امتحانِ انبیاء
- ۴۲ ..... شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۴۲ ..... مسأله عصمت
- ۴۳ ..... ازدواج پیامبر
- ۴۴ ..... امامت
- ۴۴ ..... جایگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۴۵ ..... ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام
- ۴۷ ..... اطاعت از رهبر و مولا
- ۴۷ ..... رابطه امامت و توحید
- ۴۸ ..... اهمیت امام شناسی
- ۴۹ ..... دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۲ ..... انکارِ امام
- ۵۲ ..... انتخاب امام
- ۵۳ ..... نهی از غلو در مورد ائمه اطهار علیهم السلام

- ۵۴ ..... آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام
- ۵۵ ..... حضرت زهرا علیها السلام
- ۵۵ ..... سوگواری برای حضرت فاطمه علیها السلام
- ۵۶ ..... تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۵۶ ..... امام حسین علیه السلام
- ۵۶ ..... حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ، خون خواه امام حسین علیه السلام
- ۵۷ ..... زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
- ۶۱ ..... گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام
- ۶۱ ..... وظیفه منتظران در زمان غیبت
- ۶۱ ..... فضیلت تربت امام حسین علیه السلام
- ۶۲ ..... دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق قدس سره
- ۶۳ ..... وظیفه منتظران امام عصر علیه السلام
- ۶۳ ..... معاد
- ۶۳ ..... ازدواج در بهشت
- ۶۳ ..... مسأله رجعت
- ۶۴ ..... (ج) احکام و اخلاقیات در کلام امام
- ۶۴ ..... اخلاق
- ۶۴ ..... نیکی به بستگان و فامیل‌ها
- ۶۵ ..... پرهیزگاری
- ۶۵ ..... احسان به پدر
- ۶۶ ..... احکام و آداب
- ۶۶ ..... آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام
- ۶۶ ..... نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید
- ۶۷ ..... ثواب قرائت سوره‌های مختلف قرآن در نماز



|    |  |
|----|--|
| ۶۷ | نظارت امام زمان علیه السلام بر فتوا        |
| ۶۸ | تأثیراتِ غصب کردن                          |
| ۶۸ | یک حکم شرعی                                |
| ۶۸ | نقش و جایگاه علماء در بیان احکام           |
| ۶۸ | آداب و آثار عطسه زدن                       |
| ۶۹ | شهادتِ دادن نابینا                         |
| ۶۹ | تأثیر مخرب شراب خواری                      |
| ۶۹ | سجده شکر                                   |
| ۷۰ | سجده بر خاک                                |
| ۷۰ | سفارش به یقین و حفظ اسرار                  |
| ۷۱ | اهمیتِ خمس                                 |
| ۷۱ | پوشیدن پوشاک از پوستِ دباغی شده            |
| ۷۱ | بیت المال                                  |
| ۷۲ | مواردِ مجازِ تصرف در بیت المال             |
| ۷۲ | حکمی پیرامون ازدواج موقت                   |
| ۷۲ | قسم بر ترکِ مستحبِ ممنوع!                  |
| ۷۳ | (د) ادعیه در کلام امام                     |
| ۷۳ | توسل به حضرت مهدی علیه السلام              |
| ۷۵ | دعا برای برآورده شدن حاجت                  |
| ۷۷ | دعایی برای رهایی از دشواری‌ها و گرفتن حاجت |
| ۷۷ | زیارت ناحیه مقدسه                          |
| ۷۷ | قسمت اول                                   |
| ۷۹ | قسمت دوم                                   |
| ۸۱ | مناجات با خداوند                           |

|     |  |
|-----|--|
| ۸۴  | نحوه صلوات فرستادن                                       |
| ۸۴  | قسمت اول   |
| ۸۷  | قسمت دوم   |
| ۸۹  | ذکر حضرت مهدی علیه السلام                                |
| ۸۹  | دعا برای برطرف شدن مشکلات                                |
| ۹۰  | دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار                |
| ۹۰  | مهربانی امام زمان علیه السلام                            |
| ۹۰  | دعا بعد از ذکر رکوع                                      |
| ۹۱  | دعا برای درمان بیماری ها                                 |
| ۹۱  | دعای حضرت در کنار کعبه (۱)                               |
| ۹۱  | دعای حضرت در کنار کعبه (۲)                               |
| ۹۱  | دعای حضرت در مقام نعمانیه و حله                          |
| ۹۲  | دعای مخصوص زمان غیبت                                     |
| ۹۶  | دعای حضرت در هنگام ظهور                                  |
| ۹۷  | دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت                       |
| ۹۸  | دعای دیگر حضرت در قنوت                                   |
| ۹۹  | دعای فرج   |
| ۱۰۰ | جزایر امام زمان علیه السلام                              |
| ۱۰۰ | ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام) |
| ۱۰۰ | دعای افتتاح  |
| ۱۰۰ | دعای ندبه  |
| ۱۰۱ | دعای عبرات   |
| ۱۰۵ | فصل سوم: وقایع در کلام امام                              |
| ۱۰۵ | الف) وقایع قبل از غیبت کبری                              |

- ۱۰۵ ..... تسلیت به محمد بن عثمان عَمَری، دَومین نایبِ خاصِ حضرت
- ۱۰۶ ..... جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عَمَری
- ۱۰۶ ..... رهبری و پیروان
- ۱۰۶ ..... فضیلتِ ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص
- ۱۰۷ ..... تشرّفات
- ۱۰۷ ..... کرامت حضرت به حاجیِ گم شده
- ۱۰۸ ..... تشرّف ابراهیم بن مهزیار
- ۱۰۹ ..... از وقایع هنگام دفنِ امام عسکری علیه السلام
- ۱۰۹ ..... از وقایع هنگام دفنِ مادرِ امام عسکری علیه السلام
- ۱۰۹ ..... جعفر کذاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام
- ۱۱۰ ..... برخورد امام علیه السلام با جعفر کذاب و عاقبت او
- ۱۱۳ ..... (ب) وقایع زمان غیبت کبری
- ۱۱۳ ..... آغازِ غیبت کبری امام زمان علیه السلام (۲۱۱)
- ۱۱۳ ..... فلسفه غیبت
- ۱۱۳ ..... فلسفه دیگری برای غیبت
- ۱۱۴ ..... فلسفه غیبت در قرآن کریم
- ۱۱۴ ..... کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت
- ۱۱۴ ..... عواملِ طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام
- ۱۱۶ ..... نامه اوّل حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۱۱۸ ..... نامه دوّم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۱۱۹ ..... نامه سوّم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۱۲۰ ..... نامه حضرت مهدی علیه السلام به سیّد ابوالحسن اصفهانی
- ۱۲۰ ..... شعرِ حضرت مهدی علیه السلام در بیانِ مقامِ شیخ مفید قدس سره
- ۱۲۰ ..... کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن

- ۱۲۴ ..... تشرف علامه محمد تقی مجلسی قدس سره خدمت آقا امام زمان علیه السلام
- ۱۲۴ ..... تشرف ابوسوره حسین بن عبدالله تمیمی
- ۱۲۵ ..... تشرف علامه حلی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام
- ۱۲۶ ..... تعیین زمانِ ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۶ ..... روشنگری در موردِ منحرفین
- ۱۲۷ ..... کیفیتِ نصب حجرالأسود
- ۱۲۸ ..... (ج) وقایع زمانِ ظهور و حضور
- ۱۲۸ ..... شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۱۲۹ ..... هدایت شدن راهب ارمنستانی به دستِ امام زمان علیه السلام
- ۱۲۹ ..... سفیانی و ظهور
- ۱۲۹ ..... نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس
- ۱۲۹ ..... پند و موعظه‌های حضرت مهدی علیه السلام در هنگامِ ظهور
- ۱۳۰ ..... مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۰ ..... امام زمان علیه السلام و نفس زکّیه
- ۱۳۱ ..... نشانه ظهور
- ۱۳۱ ..... مسجد کوفه
- ۱۳۲ ..... استفاده از علم غیب در قضاوت‌ها
- ۱۳۲ ..... پیشگویی امام زمان علیه السلام از طریقِ علم غیب
- ۱۳۳ ..... بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی
- ۱۳۴ ..... اولین سخن حضرت مهدی علیه السلام در هنگامِ ظهور
- ۱۳۴ ..... وضعیتِ رفاه مردم در حکومتِ امام زمان علیه السلام
- ۱۳۴ ..... ظهور و وضعیتِ منحرفان از دین
- ۱۳۵ ..... یک چشم دروغگو!
- ۱۳۶ ..... خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنارِ کعبه

- ۱۳۷ ..... خطبه امام
- ۱۳۸ ..... نامه به نمایندگان
- ۱۳۸ ..... امام زمان علیه السلام در جنگ
- ۱۳۸ ..... آذوقه جنگی لشکر امام زمان علیه السلام
- ۱۳۹ ..... امتحان یاران
- ۱۳۹ ..... شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان علیه السلام
- ۱۴۰ ..... ارتش امام
- ۱۴۰ ..... کتابنامه
- ۱۴۲ ..... پی نوشت ها
- ۱۴۲ ..... ۲۱ تا ۱
- ۱۴۶ ..... ۷۰ تا ۲۲
- ۱۴۹ ..... ۱۶۰ تا ۷۱
- ۱۵۲ ..... ۲۳۰ تا ۱۶۱
- ۱۵۵ ..... ۲۷۹ تا ۲۳۱
- ۱۵۶ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ - عنوان و نام پدیدآور: گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام / محمد رحمتی شهرضا، حسین احمدی قمی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص. شابک: ۲۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۳۴-۹. یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۳۰ - ۴۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۶ق - احادیث موضوع: مهدویت شناسه افزوده: احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۳۲گ ۹ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۹۹۴۵

### اشاره

و به حق اسرار پنهان از پنهانی‌های اسرار، و به حق جایگاه بزرگ از بزرگی عزت، و به حق بانگ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حق گرمی و فروفتادگی، نفس‌های عمیق بندگان خائف، و به حق آرزوهای کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حق عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی‌ها در برابر صبر صابران، و به حق پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمل سختی‌ها توسط عبادت کنندگان، از گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

## فصل اول امام علیهم السلام در کلام امام

### الف) معرفی امام از زبان امام

#### من منتقم هستم!

عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا تَخْلُو إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حُجْبَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبُلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَهَضَّصَ عَلَيَّ السَّلَامَ فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عِيَاتِقِهِ غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ الْقَمَرُ لَيْلَمَهُ الْبَيْدُ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَمَّا كَرَّمْتِكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجْبِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَجِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَثِيهٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسِيًّا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِي الْقُرَيْنِ وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ عَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثْبِتُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْغُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَبَحَ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَمَّا تَطَلَّبَ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ (۱) احمد بن اسحاق (۲) می گوید: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به این قصد که در مورد جانشین آن حضرت از ایشان بپرسم. هنگام ورود و پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود: خداوند از زمانی که آدم را خلق کرده است، تا روز قیامت، زمین را خالی از حجت نمی گذارد. من پرسیدم: پس امام بعد از شما کیست؟ آن حضرت برخاست و داخل حجره شد و در حال بازگشت، کودک سه ساله‌ای را روی شانه خویش داشت و فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر اعتبار و ارزش تو نزد خداوند و امامان علیهم السلام نبود، پسر من را به تو نشان نمی دادم، که هم نام و هم

کنیه پیامبر خداست. من سؤال کردم: آیا نشانه‌ای وجود دارد که این پسر، امام بعد از تو باشد؟ در این حال آن پسر، به زبان عربی فصیح شروع به سخن گفتن کرد و فرمود: من هستم کسی که خدا در زمین باقی گذارده است، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، پس وقتی که من را می‌بینی، پس چگونه به دنبال نشانه وجود من پرس و جو می‌کنی؟

### منم مهدی!

جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ وَرَدَ الرَّيَّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فَرَوَى لَهُ حَدِيثَيْنِ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ سَمِعْتُهُمَا مِنْهُ كَمَا سَمِعَ وَأُظُنُّ ذَلِكَ قَبْلَ سِنَيْهِ ثَلَاثِمِائَةٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْفَدَكِيُّ قَالَ قَالَ الْأَوْدِيُّ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ قَدْ طُفْتُ سِتَّةً وَ أَرِيدُ أَنْ أَطُوفَ السَّابِعَةَ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَةٍ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيْبُ الرَّائِحَةِ هَيُوبٌ وَ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرَّبٌ إِلَى النَّاسِ فَتَكَلَّمَ فَلَمْ أَرِ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَ لَا أَعْيَدَبَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أَكَلِمَةً فَرَبْرَبِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَظْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِخَوَاصِهِ فَيَحْدِثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مُسْتَرْشِدٌ أَتَاكَ فَأَرْشِدُنِي هَذَاكَ اللَّهُ قَالَ فَنَاوَلَنِي حَصَاةً فَحَوَّلْتُ وَجْهِي فَقَالَ لِي بَعْضُ جُلَسَائِهِ مَا الَّذِي دَفَعَ إِلَيْكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ حَصَاةً فَكَشَفْتُ عَنْ يَدِي فَإِذَا أَنَا بِسَبِيكِهِ مِنْ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ لِحِقَنِي فَقَالَ تَبَّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ وَ ظَهَرَ لِكَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أَعْرِفْنِي فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لِمَا قَالَ أَنَا الْمَهْدِيُّ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمَلُوها عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّ الْمَارِضَ لَمَّا تَخَلُّو مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ أَكْثَرَ مِنْ تِيهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَدْ ظَهَرَ أَيَّامَ خُرُوجِي فَهَوِّدِهِ أَمَانَةً فِي رَقَبَتِكَ فَحَدَّثَ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ (۳) مرحوم علامه مجلسی قدس سره (۴) با سندی که آورده از اودی نقل کرده است که گفت: در مسجد الحرام در حال طواف بودم. شش دور از طواف تمام شد و مشغول دور هفتم طواف بودم. وقتی به طرف راست کعبه رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که با هیبت است. وقتی شروع به سخن گفتن کرد، احساس کردم تاکنون چنین سخنوری ندیده بودم و مجلس بسیار گرمی داشت. خواستم نزدیک شوم و با او هم صحبت شوم که ازدحام جمعیت مانع شد. از مردم پرسیدم: او کیست؟ گفتند: پسر پیامبر خداست و هر سال یک بار برای دوستانش ظاهر می‌شود و با آنها به صحبت می‌نشیند. من عرض کردم: ای آقا و سرورم! به دنبال ارشاد هستم، من را راهنمایی کن. آن حضرت سنگ ریزه‌ای به من داد و من برگشتم. برخی از افراد پرسیدند: چه گرفتی؟ گفتم: سنگ ریزه‌ای است. اما وقتی مشتم را باز کردم دیدم قطعه‌ای از طلا است. پس از چند لحظه او به من ملحق شد و خطاب به من فرمود: اکنون حجت بر تو تمام شد و حق برایت ظاهر گردید و بینا شدی. حال آیا من را می‌شناسی؟ عرض کردم: خدایم می‌داند هنوز شما را نشناختم. آن حضرت فرمود: منم مهدی. منم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان. من هستم همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کنم، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. زیرا که زمین خالی از حجت نمی‌ماند و مردم بیشتر از مقدار زمانِ بلا تکلیفی و سرگردانی بنی اسرائیل، بلا تکلیف نمی‌مانند. اکنون روزهای قیام من نزدیک است. این حرف‌هایی را که گفتم از طرف من امانتی است که بر گردنت نهادم. این جریان را به همه برادران شیعه خود بگو.

### ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است «م - ح - م - د»، اما چنانچه در روایت ذیل آمده است، استفاده از این نام «تا قبل از ظهور» ممنوع است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعُمَرِيِّ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيْعٌ بِحَطِّ أَعْرَفُهُ مِنْ سَيِّمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۵) مرحوم صدوق قدس سره (۶) با سندی که آورده است گفت: محمد بن عثمان عمری گفت: نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به من رسید که خطش را شناختم و دانستم که از طرف آن حضرت است. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

طی آن نامه فرمودند: لعنت خدا بر کسی باد که من را در بین مردم به نام «م - ح - م - د» صدا کند. و در روایت دیگری آمده است: عَنِ الْمُظْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ آدَمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَلِخِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَاقِ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَا سَمِعْنَا عَلِيَّ بْنَ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ يَقُولُ خَرَجَ فِي تَوْفِيعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ سَمَانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ (۷) لعنت شده است، لعنت شده است کسی که در میان مردم من را به نام م - ح - م - د صدا کند.

### از وقایع زمان تولد حضرت مهدی

رَوَى عَنِ السِّيَارِيِّ عَنْ نَسِيمٍ وَ مَارِيَةَ أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِثًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ غَيْرِ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ ثُمَّ قَالَ زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِرَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ (۸) علامه کلینی (۹) به سندش از بسیاری از افراد نقل می‌کند: نسیم (۱۰) گفت که ماریه (۱۱) گفته است: حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن گاه که به دنیا آمد، روی انگشتان پا و زانو نشست و انگشت سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرد، سپس عطسه کرد و پس از آن فرمود: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. همان پیامبری که بنده فروتن و خاضع است و از کاری شانه خالی نمی‌کند و خودخواه نیست. سپس فرمود: ستمگران می‌پندارند که امامت در حال تمام شدن است و امام حسن عسکری علیه السلام فرزند ندارد و اگر خدا اجازه می‌داد که سخن بگوییم، شک‌ها برطرف می‌شد.

### آخرین وصی پیامبر

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفُ أَبُو نَضِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ فَقَالَ عَلِيُّ بِالصَّنْدَلِ الْأَخْمَرِ فَأَتَيْتُهُ ثُمَّ قَالَ أَعْرِفْنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَسَرُّ لِي قَالَ أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبُلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي (۱۲) ابونصر، خادم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌گوید: خدمت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیدم، در حالی که ایشان در گهواره بودند. آن حضرت خطاب به من فرمود: آن صندل قرمز (۱۳) را بیاور. برایش آوردم، آن حضرت خطاب به من فرمود: آیا من را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری! تو مولای من و پسر مولای من هستی! آن حضرت فرمود: پرسش من مربوط به این مورد نبود. من عرض کردم: پس برایم توضیح دهید که از چه چیزی سؤال فرمودید؟ آن حضرت فرمود: من آخرین وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستم و به وسیله من خداوند بلا و گرفتاری را از من و شیعیانم دور می‌سازد.

### مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موارد، شبهه‌ای است که در مورد نام مخصوص آن حضرت «م - ح - م - د» و نیز در مورد مکان زندگی آن حضرت است که ایشان طی نامه‌ای به محمد بن عثمان عمری (۱۴)، این مسایل و شبهات مطرح شده در جامعه را پاسخ دادند: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ الزُّرَّارِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيِّ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعُمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ لِيُخْبِرَ الَّذِينَ يَشَاءُونَ عَنِ الْأَسْمِ الْأَكْوَتِ جَنَّةً وَ إِمَّا الْكَلَامِ وَ النَّارَ فَبَانَتْهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْأَسْمِ أَدَاعُوهُ وَ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ (۱۵) در جواب پرسش گران از اسم و مکان ما بگو؛ اگر سکوت شود، سزایش بهشت است و اگر کلامی مطرح شود، جزایش جهنم است. زیرا مردم اگر از اسم ما باخبر شوند، نسبت به آن بی‌احترامی می‌کنند و اگر از جایگاه ما اطلاع پیدا کنند،



حفظ زبان نمی‌کنند و به همه کس می‌گویند، در نتیجه، خبر آن به دشمن می‌رسد.

### محل سکونت خاص حضرت مهدی علیه السلام

هر چند که در مورد جایگاه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت اطلاع دقیقی در دست نیست و حتی بر طبق برخی روایات، خود آن حضرت، به خاطر محفوظ ماندن، دستور داده است؛ از سؤال و پرسش درباره مکان زندگی اش خودداری کنند. اما در یک روایت خود حضرت، حدود مکانی را مشخص کرده‌اند که شاید یکی از جایگاه‌های آن حضرت در زمان غیبت باشد. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نامه‌ای به مرحوم شیخ مفید قدس سره (۱۶) فرمودند: **إِنَّا فِي الْيَمَنِ بَوَادٍ يُقَالُ لَهُ شَمْرُخٌ وَ شَمِيرِيخٌ «شمرخ» (۱۷)** راوی می‌گوید: شاید این مکان، جایگاه خاصی برای آن حضرت باشد، که ما نمی‌دانیم.

### محبوب‌ترین مکان در نظر امام

ابو محمد و جنانی گوید: یکی از اشخاص که پیش از غیبت، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را زیارت کرده بود، گفت: آن حضرت را ده روز پیش از شهادت پدرش و پیش از غیبت صغری دیدم، در حالی که از حجره اش بیرون آمده بود و کلمات ذیل، یا چیزی شبیه به آن کلمات را بر زبان راند: **عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَجَنَانِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي عَمَّنْ رَأَاهُ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الْحَادِثِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْ لَا الطَّرْدُ أَوْ كَلَامٌ هَذَا نَحْوُهُ (۱۸)** پروردگارا! تو می‌دانی، اگر نبود نادانی ظالمان که من را از این زمین راندند، از این مکان نمی‌رفتم، چون این سرزمین [سامراء] برای من محبوب‌ترین مکان‌ها است.

### ب) فضایل و اوصاف امام

#### دعای مستجاب

الف نفرین امام زمان علیه السلام و فرا رسیدن مرگ احمد بن هلال عبرتایی **أَبِي عَن سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ ... وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ ... وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الصُّوفِيِّ الْمُتَصَيِّعِ يَعْنِي الْهَلَالِيَّ بَيَّرَ اللَّهُ عُمَرَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ قَدْ قَصِدْنَا فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ فَبَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ بِدَعْوَتِنَا مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ** می‌گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی «معروف به هلالی» (۱۹) رسید، ابوالقاسم حسین بن روح (۲۰) نزد من آمد و گفت: آن بسته را بیاور. من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه‌ای را بیرون آورد که طی نامه‌ای از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود: **أَمَّا مَطَالِبِي رَا كَه دَر مَوْرِدِ آن صَوْفِي ظَاهِر سَاز، يَعْنِي هَلَالِي مَطْرَح كَرْدَه بُوْدِي، پَس بَدَان كَه خَدَاوَنْدِ عَمْرَش رَا كَوْتَاَه كَرْدَه اسْت. رَاوِي مِي كُوِيْد: پَس از مَسَلَم شَدْنِ مَرَكِ هَلَالِي نِيْز نَامَه‌اِي از حَضْرَت رَسِيْدَه كَه نُوْشْتَه شَدَه بُوْد: او بَه قَصْد نَبْرَد بَا مَا حَرَكْت كَرْدَه بُوْد، اَمَّا صَبْر كَرْدِيْم وَ خَدَاوَنْدِ الْاَلَا وَ بَلَنْدِ مَرْتَبَه، بَا دَعَا وَ دَرْخَوَاسْت مَا عَمْرَش رَا كَوْتَاَه كَرْد. ب دَعَايِ مَسْتَجَابِ حَضْرَتِ بَرَايِ شَيْخِ صَدُوْقِ قَدَسِ سِرِه اجْتَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوِيَه مَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوْحٍ وَ سَأَلَهُ مَسَائِلَ ثُمَّ كَاتَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيَّ يَدِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَسْوَدِ يَسْأَلُهُ أَنْ يُوْصَلَ لَهُ رُقْعَةً إِلَى الصَّاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْوَلَدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ دَعَوْنَا اللَّهُ لَكَ بِذَلِكَ وَ سَتُرْزَقُ وَ لَدَيْنَ ذَكَرَيْنِ خَيْرَيْنِ فَوَلَدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أُمَّ وَ لَدِ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَنَا وُلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ يَفْتَخِرُ بِذَلِكَ (۲۱)** ابن بابويه نامه‌ای برای حسین بن روح فرستاد که به محضر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه

الشَّریف - برساند و جواب دریافت کند که در آن نامه از حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - خواسته بود دعا کند تا خدا به او فرزندی عنایت کند. پس از چندی نامه‌ای رسید که: ما همان درخواست تو را از خدا خواستیم و اجابت شد، به زودی صاحب دو فرزند پسر نیکوکار می‌شوی. بعد از دعای حضرت، خداوند دو فرزند «ابو جعفر و ابوعبدالله» به او داد. ابو عبدالله حسین بن عبید می‌گوید: من بارها شنیدم که ابوجعفر افتخار می‌کرد و می‌گفت: من با دعای حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - متولد شدم.

## علم لدنی

### الف - علم امام زمان به آینده

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ وُلِدَ لِي مَوْلُودٌ فَكَتَبْتُ أَسْمَاءَ ذُنُّ فِي تَطْهِيرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ فَلَمْ يَكُنْ شَيْئاً فَمَاتَ الْمَوْلُودُ يَوْمَ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ أُخْبِرُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَيِّخْلُفٌ عَلَيْكَ غَيْرُهُ وَغَيْرُهُ فَسَمِّهِ أَحْمَدَ وَبَعْدَ أَحْمَدَ جَعْفَرًا (۲۲) محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: کودکی داشتیم که به تازگی متولد شده بود و به همین جهت، نامه‌ای به حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - نوشتیم و اجازه خواستیم که روز هفتم یا هشتم آن کودک را ختنه کنیم. اما حضرت جوابی برایم ارسال نکرد و اتفاقاً در روز هشتم، آن کودک از دنیا رفت. سپس طی نامه‌ای خبر فوت کودک را برای آن حضرت نوشتم، که در جواب آن نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - رسید که در آن نوشته شده بود: خداوند به زودی به جای آن بچه، دو فرزند دیگر به تو می‌دهد. نام یکی را احمد و آن بعدی را جعفر قرار بده. اتفاقاً همان گونه شد که حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - فرموده بودند.

### ب - حوصله خدا و عجله ما!

... فَجَاءَ مَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَتَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ سَرًّا فَلَمَّا وَطِئْتُهَا عَلِقَتْ وَجَاءَتْ بِابْنَةٍ فَأَعْتَمَمْتُ وَصَاقَ صِدْرِي فَكَتَبْتُ أَشْكُو ذَلِكَ فَوَرَدَ سَيِّئُهَا فَعَاشَتْ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ مَاتَتْ فَوَرَدَ اللَّهُ ذُو أَنَاةٍ وَأَنْتُمْ تَشْتَعِبُونَ (۲۳) محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: با زنی ازدواج موقت کردم، امّا ناخواسته حامله شد و دختری به دنیا آورد و من اندوهگین و دل تنگ شدم که چگونه جریان را مخفی کنم؟ و از این بابت نامه‌ای به حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - نوشتم و از وضعیت خود گله کردم. نامه‌ای به من رسید که حضرت در آن نامه نوشته بودند: به زودی از این مشکل رهایی می‌یابی. اتفاقاً آن دختر چهار سال بیشتر زنده نماند و از دنیا رفت. پس از آن، نامه‌ای از طرف حضرت رسید که در آن آمده بود: خداوند حوصله دارد، ولی شما عجله می‌کنید. ج - خبر دادن حضرت مهدی علیه السلام از زمان وفات صیمری جماعه عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن محمد الکلینی قال کتب محمد بن زیاد المصیری یسأل صاحب الزمان کفنا یتیمن بما یكون من عنده فورد أنك تحتاج إليه سنة إحدى وثمانین فمات رحمه الله فی الوقت الذی حدّه وبعث إليه بالكفن قبل موته بشهر (۲۴) علی بن محمد کلینی می‌گوید: ابوالحسین علی بن محمد بن زیاد صیمری طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزَّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - درخواست کرد از بین پارچه‌هایی که در نزد آن حضرت وجود دارد به قدر یک کفن به او بدهد، تا آن را به عنوان تبرک کفن خود قرار دهد. در جواب نامه، حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - نوشته‌ای فرستادند که: تو برای سال هشتاد و یک (۲۵) به آن نیاز پیدا می‌کنی. راوی می‌گوید: اتفاقاً محمد بن زیاد صیمری آن کفن را برایش فرستاد. د علم حضرت به زبان‌های مختلف محمد بن علی بن متیل قال کانت امرأه یقال لها زینب من أهل آبه وکانت امرأه محمد بن عبدیل الأبی معها ثلاث مائه دینار فصارت إلى عمی جعفر بن

مُحَمَّدُ بْنُ مَتِيلٍ وَقَالَتْ أَحِبُّ أَنْ أَسْلِمَ هَذَا الْمَالَ مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ قَالَ فَأَنْفَذَنِي مَعَهَا أَتْرَجِمُ عَنْهَا فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَقْبَلَ عَلَيْهَا بِلِسَانٍ فَصِيحٍ فَقَالَ لَهَا زَيْنَبُ چونا خویدا کوابدا چون استه و مَعْنَاهُ كَيْفَ أَنْتِ وَ كَيْفَ مَكْتَبِ وَ مَا حَبْرُ صَبِيَانِكَ قَالَ فَامْتَنَعَتْ [فَأَسْتَيْتَعْتُ] مِنَ التَّرْجِمَةِ وَ سَلِمَتِ الْمَالَ وَ رَجَعَتْ (۲۶) محمد بن علی بن متیل (۲۷) می گوید: زنی به نام زینب، اهل آوه [نزدیک ساوه همسر محمد بن عبدیل آبی، سید دینار به حضور عمویم جعفر بن محمد بن متیل آورد و گفت: می خواهم این مال را با دست خودم به دست ابوالقاسم بن روح برسانم. عمویم پذیرفت و من را به عنوان مترجم [از فارسی به عربی و از عربی به فارسی همراهش فرستاد. وقتی خدمت ابوالقاسم حسین بن روح، نماینده خاص حضرت رسید، شروع کرد با زبان فارسی محلی [ساوهای با آن زن صحبت کردن، و نامه‌ای را از طرف حضرت به زن داد که در بخشی از آن نوشته شده بود: زینب! چونا، خویدا، کوابدا، چون استه. که یک لهجه فارسی آوجی است و به فارسی روان می‌شود: زینب! چطور می‌خوشی؟ خوشی؟ کجا بودی؟ بچه‌هایت چطورند؟ با این کار، آن زن از ترجمه من بی‌نیاز شد و اموال را تسلیم کرد و برگشت.

### خبر به غیب

### الف - نامه‌ای از امام

رَوَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي رُوحٍ قَالَ وَجَّهْتُ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ دِينَورَ فَأَتَيْتُهَا فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِي رُوحٍ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ فِي نَاحِيَتِنَا دِينًا وَ وَرَعًا وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُوَدِّعَكَ أَمَانَةً أَجْعَلُهَا فِي رَقَبَتِكَ تُؤَدِّيهِمَا وَ تَقُومُ بِهَا فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَتْ هَيْدِهْ دَرَاهِمُ فِي هَذَا الْكَيْسِ الْمَحْتُومِ لِمَا تَحَلَّهْ وَ لِمَا تَنْظُرُ فِيهِ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ إِلَيَّ مِنْ يُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ وَ هَيْدَا قُرْطِي يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَاتٍ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَ لِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ يُخْبِرَنِي بِهَا قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقُلْتُ وَ مَا الْحَاجَةُ قَالَتْ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ اسْتَقْرَضْتُهَا أُمِّي فِي عُرْسَتِي لِمَا أُدْرِي مِمَّنْ اسْتَقْرَضْتُهَا وَ لِمَا أُدْرِي إِلَيَّ مَنْ أَدْفَعُهَا فَإِنْ أَخْبَرَكَ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَيَّ مَنْ يَأْمُرُكَ بِهَا قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَ كَيْفَ أَقُولُ لِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْتُ هَيْدِهْ الْمِحْنَةُ بَيْنِي وَ بَيْنَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَحَمَلْتُ الْيَمَالَ وَ خَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ بَغْدَادَ فَأَتَيْتُ حَاجِرَ بْنَ يَزِيدَ الْوَشَاءَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ قَالَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ قُلْتُ هَذَا مَالٌ دَفَعْتُ إِلَيَّ لَأَدْفَعَهُ إِلَيْكَ حَتَّى تُخْبِرَنِي كَمْ هُوَ وَ مَنْ دَفَعَهُ إِلَيَّ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ قَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رُوحٍ تَوَجَّهْ بِهِ إِلَى سِرِّمَنْ رَأَى فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهَذَا أَجَلٌ شَيْءٌ أَرَدْتُهُ فَخَرَجْتُ وَ وَافَيْتُ سِرِّمَنْ رَأَى فَقُلْتُ أُبْدَأُ بِجَعْفَرٍ ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فَقُلْتُ أُبْدَأُ بِهِمْ فَإِنْ كَانَتِ الْمِحْنَةُ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ إِلَّا مَضَيْتُ إِلَى جَعْفَرٍ فَدَنَوْتُ مِنْ دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَخَرَجَ إِلَيَّ خَادِمٌ فَقَالَ أَنْتَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رُوحٍ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَيْدِهْ الرُّفْعَةُ أَقْرَأُهَا فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ابْنَ أَبِي رُوحٍ أُوَدِّعُكَ عَاتِكَ بِنْتُ الدَّيْرَانِيِّ كَيْسًا فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ بَرِّعَمِكَ وَ هُوَ خِلَافٌ مَا تَنْظُرُ وَ قَدْ أُدِّيتُ فِيهِ الْأَمَانَةُ وَ لَمْ تَفْتَحِ الْكَيْسَ وَ لَمْ تَدْرِ مَا فِيهِ وَ فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا وَ مَعَكَ قُرْطٌ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ صِدْقٌ مَعَ الْفَصِينِ اللَّذِينَ فِيهِ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَاتٍ لَوْلَوْ شَرَاوُهَا عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَ تُسَاوِي أَكْثَرَ فَادْفَعْ ذَلِكَ إِلَيَّ خَادِمَتِنَا إِلَى فُلَانَةٍ فَإِنَّا قَدْ وَهَبْنَا لَهَا وَ صَرَرْنَا إِلَى بَغْدَادَ وَ ادْفَعْ الْمَالَ إِلَيَّ الْحَاجِرِ وَ خُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ لِنَفَقَتِكَ إِلَى مَنَزِلِكَ وَ أَمَّا عَشْرَةُ الدَّنَانِيرِ الَّتِي زَعَمْتَ أَنَّ أُمَّهَا اسْتَقْرَضَتْهَا فِي عُرْسَتِهَا وَ هِيَ لَا تَدْرِي مَنْ صَاحِبُهَا يَلِ هِيَ تَعْلَمُ لِمَنْ هِيَ لِكُلْتُمُ بِنْتُ أَحْمَدَ وَ هِيَ نَاصِبِيَّةٌ فَخَرَجْتُ أَنْ تُعْطِيَهَا وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَقْسِمَ لَهَا فِي أَخَوَاتِهَا فَاسْتَأْذَنَتْنِي فِي ذَلِكَ فَلْتَفَرَّقْهَا فِي ضِعْفِهَا أَخَوَاتِهَا وَ لَا تَعُودَنَّ يَا ابْنَ أَبِي رُوحٍ إِلَى الْقَوْلِ بِجَعْفَرٍ وَ الْمِحْنَةُ لَهُ وَ ارْجِعْ إِلَيَّ مَنَزِلَكَ فَإِنَّ عَمَّكَ قَدْ مَاتَ وَ قَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ فَرَجَعْتُ إِلَى بَغْدَادَ وَ نَاوَلْتُ الْكَيْسَ حَاجِرًا فَوَزَنَهُ فَإِذَا فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا ثَلَاثِينَ دِينَارًا وَ قَالَ أُمْرَتُ بِدَفْعِهَا إِلَيْكَ لِنَفَقَتِكَ فَأَخَذْتُهَا وَ انصرفتُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي نَزَلْتُ فِيهِ وَ قَدْ جَاءَنِي مَنْ يُخْبِرَنِي أَنَّ عَمِّي قَدْ مَاتَ وَ أَهْلِي بِأَمْرُونِي بِالْإِنصَرَفِ إِلَيْهِمْ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ وَ وَرِثْتُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافِ دِينَارٍ وَ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ (۲۸) احمد بن ابی روح می گوید: زنی از اهالی دینور به حضورم آمد و گفت: ای ابی روح! از بین همه اهالی منطقه، تو بیشتر از دیگران مورد اعتماد هستی. من

می‌خواهم امانتی را به تو بسپارم، به شرطی که قول بدهی هر آنچه می‌گویم در مورد این امانت انجام دهی. من پذیرفتم و آن زن گفت: ۱- این‌ها که می‌بینی، کیسه‌ای سر به مهر، پر از پول است. تو نباید در کیسه را باز کنی، بلکه باید همین گونه سر به مهر، به کسی که اطلاعات لازم را در اختیارت قرار داد، بدهی. ۲- این گوشواره را هم که ده دینار می‌ارزد و سه قطعه مروارید در آن قرار دارد که آن هم ده دینار می‌ارزد، به امانت از من بگیر. ۳- یک پرسش دارم و می‌خواهم از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بپرسم، مایلیم پیش از آن که من کلمه‌ای بگویم، خود ایشان جریان را بفرمایند. پرسیدم: جریان چیست؟ آن زن گفت: مادرم برای عروسی من، ده دینار قرض کرده است، نمی‌دانم از چه کسی گرفته است تا پس بدهم. ابن روح می‌گوید: پیش خودم گفتم این جریان را که مربوط به علم غیب می‌شود، چگونه با جعفر [جعفر کذاب (۲۹)] در میان بگذارم. بعد با خودم گفتم: باشد همین کار را می‌کنم تا امتحانش کنم. به همین دلیل امانت‌ها را برداشتم و به بغداد نزد حاجز بن یزید و شَاء رفتیم و گفتم: امانتی آورده‌ام، اما تا نگوئی چه مقدار است و چه کسی فرستاده است، به تو تحویل نمی‌دهم. حاجز بن یزید و شَاء گفت: حال که انتظار خبر غیبی داری، به منطقه سرّ من رأی، منطقه خانه امن امام حسن عسکری علیه السلام برو. پیش خود گفتم: عجب چیزی پیش آمد، این همان چیزی بود که می‌خواستیم. وقتی به آن منطقه رسیدم، اول خواستم به حضور جعفر بن علی [جعفر کذاب بروم، بعد گفتم نه! اول به خانه امام عسکری علیه السلام می‌روم، تا بدانم آن پسری که می‌گویند جانشین امام عسکری علیه السلام است، چگونه از عهده امتحان برمی‌آید و از غیب خبر می‌دهد. وقتی نزدیک منزل امام رسیدم، خادمی به سوی من آمد و پرسید: آیا احمد بن ابی روح تو هستی؟ گفتم: آری. آن خادم نامه‌ای را از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دستم داد و گفت: بردار و بخوان. در نامه نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان ای فرزند ابی روح، عاتکه دختر دیرانی، کیسه پولی که تو خیال می‌کردی هزار درهم در آن است را پیش تو به امانت گذاشته است، در حالی که گمان تو خلاف واقع بوده است. البته تو امانت را به سلامت به صاحبش برگرداندی و در کیسه را باز نکردی و نفهمیدی که در حقیقت درون کیسه چه اندازه پول وجود داشت. در حالی که به جای هزار درهم که فکر می‌کردی، هزار درهم و پانصد دینار خالص با عیار کامل بود. و دو قطعه گوشواره همراه توست که گمان کردی ده دینار می‌ارزد، البته به حساب دو نگینی که دارد، حق با توست، اما در داخل آن‌ها، به اندازه سه حبه مروارید (۳۰) وجود دارد که آن زن ده دینار خریده بود، در حالی که بیشتر از این مقدار می‌ارزد. آن را به فلانی تحویل بده که ما آن را به او بخشیدیم و خودت به بغداد برو و دیگر اموال را به حاجز تحویل بده و آن مقدار خرجی راه را که او برای بازگشت به منزل به تو می‌دهد، از او بپذیر. اما آن ده دینار که گمان کرد مادرش در جریان مراسم عروسی او قرض کرده است و نمی‌داند از چه کسی قرض کرده است، بدان که آن زن می‌دانست صاحب آن پول، کلثوم، دختر احمد که زن ناصبیه‌ای است می‌باشد و آن زن دوست ندارد این پول را به آن ناصبیه بدهد. بلکه دوست دارد که آن پول را، به نحوی بین شیعیان ما تقسیم کند. تو هم این کار را بکن و پول را بین شیعیان ما تقسیم کن. ای ابن ابی روح! از این پس، دیگر به گفتار جعفر [جعفر کذاب توجه نکن و با او دوستی نکن و محبت او را از دلت بیرون کن. از همین جا به خانه‌ات باز گرد، زیرا دشمن تو مُرد و خداوند تمام مال و اموال و امور متعلق به او را به تو واگذار کرده است. ابن ابی روح می‌گوید: با خواندن نامه آن حضرت، به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز بن و شَاء دادم و او هم آن پول‌ها را وزن کرد و درست به اندازه هزار درهم خالص و پانصد دینار بود. و خودش سی دینار پول به من داد و گفت: دستور دارم این پول را به تو تحویل بدهم. من هم آن سی دینار را گرفتم و به سوی وطن حرکت کردم. در بین راه، گروهی را دیدم که به من خبر دادند، عمویم مرده است و خانواده‌ام پیام دادند که زودتر برگردم. برگشتم و از ارثیه‌ای که عمویم بر جای گذاشته بود، سه هزار دینار نصیبم شد.

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا الْمُقِيمِينَ كَانُوا بِبَغْدَادَ فِي السَّنَةِ الَّتِي خَرَجَتْ الْقَرَامِطَةُ عَلَى الْحَاجِّ وَ هِيَ سَنَةٌ تَنَاقَرُ الْكُؤَاكِبِ أَنَّ وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَيَّ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَسْتَأْذِنُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْحَجِّ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ لَا تَخْرُجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَأَعَادَ وَقَالَ هُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ أَفِيَجُوزُ لِي الْقَعُودُ عَنْهُ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ إِنْ كَانَ لَمَّا بَدَأَ فُكِّنَ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ وَ كَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ فَسَلِمَ بِنَفْسِهِ وَقَتِلَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الْقَوَافِلِ الْأُخْرَى (۳۱) ابن بابويه قمی می گوید: گروهی از هم شهری‌های من که مقیم بغداد بودند، حادثه‌ای را در مورد پدرم «علی بن حسین بن موسی بن بابویه، صدوق اول» برایم نقل کرده‌اند و گفته‌اند: در سالی که گروه قرامطه (۳۲) بر علیه حجاج (۳۳) قیام کردند. یعنی همان سال که به ریزش ستارگان معروف شد. پدرم - که خدا او را بیامرزد - نامه‌ای به ابوالقاسم حسین بن روح، نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت و از حضرت اجازه خواست تا آن سال را به حج مشرف شود. در جواب آمده بود: امسال به حج مشرف نشوید. اما پدرم مجدداً نامه نوشت و اظهار داشت که من نذر کرده بودم، حال آیا مجاز هستم نذر را ترک کنم؟ در جواب برای پدرم نوشته بودند: اگر چاره‌ای جز رفتن نداری، پس با آخرین قافله‌ای که از شهر حرکت می‌کند، همراه شو. پدر من هم با آخرین کاروان اعزامی به حج همراه شد. اتفاقاً در آن سال همه کاروان‌هایی که پیش از پدرم حرکت کرده بودند، گرفتار درگیری قرامطه و حجاج گردیده و کشته شدند، اما اعضای آن کاروانی که پدرم با آنها بود، سالم ماندند.

### ج - شیطان و تشکیک

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ وَ أَبَا صِدَامَ وَ جَمَاعَةً تَكَلَّمُوا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فِيمَا فِي أَيْدِي الْوُكَلَاءِ وَ أَرَادُوا الْفُحْصَ فَجَاءَ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ إِلَى أَبِي صِدَامٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَالَ أَبُو صِدَامٍ أَخْزُهُ هَذِهِ السَّنَةَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِنِّي أَفْرَعُ فِي الْمَنَامِ وَ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ وَ أَوْصِي إِلَى أَحْمَدَ بْنِ يَعْلى بْنِ حَمَّادٍ وَ أَوْصِي لِلنَّاحِيَةِ بِمَالٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ لَا يُخْرَجَ شَيْئاً إِلَّا مِنْ يَدِهِ إِلَى يَدِهِ بَعْدَ ظُهُورِهِ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ لَمَّا وَافَيْتُ بَغْدَادَ أَكْثَرْتُ دَاراً فَتَزَلَّتْهَا فَجَاءَنِي بَعْضُ الْوُكَلَاءِ بِشِابٍ وَ دَنَابِيرٍ وَ خَلْفَهَا عِنْدِي فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا قَالَ هُوَ مَا تَرَى ثُمَّ جَاءَنِي آخِرٌ بِمِثْلِهَا وَ آخِرٌ حَتَّى كَبَسُوا الدَّارَ ثُمَّ جَاءَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مَعَهُ فَتَعَجَّبْتُ وَ بَقِيتُ مُتَفَكِّراً فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ مِنَ الرَّجُلِ إِذَا مَضَى مِنَ النَّهَارِ كَذَا وَ كَذَا فَاحْمِلْ مَا مَعَكَ فَوَرَدَتْ وَ حَمَلْتُ مَا مَعِيَ وَ فِي الطَّرِيقِ صِيْغُوكُ وَ يَقَطَعُ الطَّرِيقَ فِي سِتِّينَ رَجُلًا فَاجْتَرْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَوَافَيْتُ الْعَسِيكَرَ وَ نَزَلْتُ فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ أَنْ احْمِلْ مَا مَعَكَ فَصِيْبَيْتُهُ فِي صِنَانِ الْحَمَّالِينَ فَلَمَّا بَلَغْتُ الدُّهْلِيَّزَ فَإِذَا فِيهِ أَسْوَدٌ قَائِمٌ فَقَالَ أَنْتَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَ دَخَلْتُ بَيْتاً وَ فَرَعْتُ صِنَانَ الْحَمَّالِينَ وَ إِذَا فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ خُبْرٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْحَمَّالِينَ رَغِيفِينَ وَ أَخْرَجُوا وَ إِذَا بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ فَنُودِيَتْ مِنْهُ يَا حَسَنَ بْنَ النَّضْرِ احْمِدِ اللَّهَ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَشْكَنَّ فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَكْتَ وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ تَوْبِينَ وَ قِيلَ لِي خُذْهُمَا فَتَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَ خَرَجْتُ قَالَ سَعْدٌ فَانصَرَفَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَ مَاتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كَفَّنَ فِي التَّوْبِينَ (۳۴) سعد بن عبدالله گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حسن بن نصر و ابو صدام و گروهی دیگر در مورد جانشین امام عسکری علیه السلام این که پول‌هایی که در دست نمایندگان امام یازدهم است، به چه کسی باید تحویل داده شود، سخن گفتند و قرار شد بررسی کنند تا مطلب روشن شود که جانشین آن حضرت کیست؟ حسن بن نصر گفت: به بغداد رفتیم، یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام مقداری پول و پارچه نزد من آورد و رفت. به همین صورت نفرات بعدی آمدند، تا این که آن خانه از اموال پر شد. من از این جریان متعجب بودم، تا این که از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نامه‌ای به من رسید که: وقتی فلان مقدار از روز گذشت، همه اموالی را که در نزد خود داری بردار و بیاور. من نیز طبق دستور عمل کردم و به سامرا رفتیم. در این حال نامه‌ای به من رسید که نوشته شده بود: اموال را به حضور ما بیاور. من آن اموال را بر دوش باربرها گذاشتم و به مکانی که فرمودند، رفتیم. وقتی به آن مکان رسیدم، غلامی سیاه را دیدم که خطاب به من پرسید: حسن بن نصر تو هستی؟ گفتم: آری.

گفت: وارد شو. من وارد خانه شدم و به اتاقی وارد شدم و زنبیل‌ها را در آنجا گذاشتم. پس از آن حجره‌ای را مشاهده کردم که پرده‌ای بر آن آویزان بود، از پشت پرده کسی مرا صدا زد و فرمود: ای حسن بن نصر! برای منّتی که خدا بر تو نهاد این که امام زمان خودت را شناختی و حقّش را به او رساندی، خدا را شکر گذار باش و هرگز در وجود ما شک نکن، چرا که شیطان دوست دارد تو در وجود ما شک کنی. سپس از پشت آن پرده، دو قطعه پارچه به من داده شد و همان صدا فرمود: این‌ها را بگیر که محتاجش خواهی شد. من هم آن پارچه‌ها را گرفتم و از منطقه خارج شدم. سعد بن عبدالله گوید: حسن بن نصر بعد از بازگشت از حج، در ماه رمضان از دنیا رفت و با همان دو قطعه پارچه کفن شد.

#### د - دستور امام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ شَكَّكَتُ فِي أَمْرِ حَاجِزٍ فَجَمَعْتُ شَيْئاً ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْعَسْكَرِ فَخَرَجَ إِلَيَّ لَيْسَ فِينَا شَكٌّ وَ لَمَّا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامِنَا بِأَمْرِنَا رُدُّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيدَ (۳۵) حسن بن عبد الحمید گوید: در مورد یکی از نمایندگان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شک کردم. اموالی را که از مردم نزد من بود، جمع کردم و به سوی عسکر جایگاهی در شهر سامرا که می‌شد امام را در آن جا ملاقات نمود رفتم. در آن جا نامه‌ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: در مورد ما و نمایندگان ما، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. ای حسن بن عبد الحمید! به دستور ما هر آن چه با خود داری، به حضور حاجز بن یزید ببر و به او تحویل بده.

#### ه - استفاده از علم امامت برای گرفتن حق

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَانَ لِلنَّاحِيَةِ عَلَيَّ خَمْسِ مِائَةِ دِينَارٍ فَضَعْتُ بِهَا ذُرْعاً ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيْتُ اشْتَرَيْتُهَا بِخَمْسِ مِائَةِ وَ ثَلَاثِينَ دِينَاراً قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَةِ بِخَمْسِ مِائَةِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِضِ الْحَوَانِيَّتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِ مِائَةِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهَا (۳۶) محمد بن هارون همدانی می‌گوید: پانصد دینار از مال امام بر ذمه من بود، از فقر و تهی دستی، به گونه‌ای که حتی پول تهیه یک متر پارچه برای پوشاندن خودم را نداشته‌ام، نتوانستم بدهی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را پردازم. به خود گفتم: من که چند باب مغازه دارم و آن‌ها را به پانصد و سی دینار خریدم. همان‌ها را با سی دینار ارزان‌تر، پانصد دینار حساب می‌کنم که برای ناحیه مقدسه (۳۷) باشد. به خدا قسم در این مورد به کسی حرفی نزده بودم و لب به سخن نگشوده بودم که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی نامه‌ای به محمد بن جعفر نوشت: آن مغازه‌ها را از محمد بن هارون، بابت پانصد دیناری که بدهکار است، تحویل بگیر.

#### و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْوَشَائِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ الْقُمِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ قَالَ كُنْتُ امْرَأً لَهْجاً بِجَمِيعِ الْكُتُبِ الْمُسْتَمْلَةِ عَلَى عَوَامِضِ الْعُلُومِ وَ دَقَائِقِهَا كَلِيفاً بِأَسِيْظَهَا مِمَّا يَصْحُحُ مِنْ حَقَائِقِهَا مُغْرَمًا بِحِفْظِ مُسْتَبْهَاتِهَا وَ مُسْتَعْلَقَاتِهَا سَدِّحاً عَلَى مَا أَظْفَرُ بِهِ مِنْ مَعَاذِلِهَا وَ مُشْكَلَاتِهَا مُتَعَصِّباً لِمَا ذَهَبَ إِلَيْهَا مِنْ رَاغِبٍ عَنِ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي أَنْتِظَارِ التَّنَازُعِ وَ التَّخَاصُمِ وَ التَّعَدِّيِّ إِلَى التَّبَاغُضِ وَ النَّشْأَةِ مَعِيّاً لِلْفَرَقِ ذَوِي الْخِلَافِ كَاشِفاً عَنِ مَثَالِبِ أُمَّتِهِمْ هَتَاكاً لِحُجُبِ قَادِتِهِمْ إِلَى أَنْ يُلِيَتْ بِأَشَدِّ النَّوَاصِبِ مُنَازَعَةً وَ أَطْوَلِهِمْ مُخَاصِمَةً وَ أَكْثَرِهِمْ جَدلاً وَ أَشْنَعِهِمْ سُؤَالاً وَ أَثْبَتَهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ قَدَمًا فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ أَنَا أَنْظَرُهُ تَبّاً لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ يَا سَعْدُ إِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرَّافِضَةِ تَقْصِدُونَ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ

بِالطَّغْنِ عَلَيْهِمَا وَ تَجَحُّدُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَتَّهَمَا وَإِمَامَتَهُمَا هَذَا الصِّدِّيقُ الَّذِي فَاقَ جَمِيعَ الصَّحَابَةِ بِشَرَفِ سَابِقَتِهِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَخْرَجَهُ مَعَ نَفْسِهِ إِلَى الْغَارِ إِلَّا عِلْمًا مِنْهُ بِأَنَّ الْخُلَافَةَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّهُ هُوَ الْمُقَلَّدُ لِأَمْرِ التَّوْبِيلِ وَ الْمُتَلَقَى إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأُمَّةِ وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فِي شَعْبِ الصَّدْعِ وَ لَمْ الشَّعْتِ وَ سَيِّدُ الْخَلَلِ وَ إِقَامِيهِ الْجُدُودِ وَ تَشِيرِيهِ الْجَبُوشِ لِفَتْحِ بِلَادِ الشُّرُكِ فَكَمَا أَشْفَقَ عَلَى نُبُوتِهِ أَشْفَقَ عَلَى خِلَافَتِهِ إِذْ لَيْسَ مِنْ حُكْمِ الْإِسْتِثَارِ وَ التَّوَارِي أَنْ يَزُومَ الْهَارِبُ مِنَ الشَّيْءِ مُسَاعِدَةً إِلَى مَكَانٍ يَسْتَحْفِي فِيهِ وَ لَمَّا رَأَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْإِنْجِحَارِ وَ لَمْ تَكُنِ الْحَالُ تُوَجُّبُ اسْتِدْعَاءَ الْمُسَاعِدَةِ مِنْ أَحَدٍ اسْتِثْبَانًا لَنَا قَصِيدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي بَكْرٍ إِلَى الْغَارِ لِلْعَلَّةِ الَّتِي شَرَحْنَاهَا وَ إِنَّمَا آيَاتٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فِرَاشِهِ لَمَّا لَمْ يَكُنْ لِيُكْتَرِثَ لَهُ وَ لَمْ يَحْفَلُ بِهِ وَ لَا اسْتِثْقَالَهُ لَهُ وَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ إِنْ قُتِلَ لَمْ يَتَعَذَّرْ عَلَيْهِ نَصْبُ غَيْرِهِ مَكَانَهُ لِلْخُطُوبِ الَّتِي كَانَ يَصْلُحُ لَهَا قَالَ سَعْدٌ فَأَوْرَدْتُ عَلَيْهِ أَجُوبَةً شَتَّى فَمَا زَالَ يَقْصِدُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِالنَّقْضِ وَ الرَّدِّ عَلَى ثَمَّ قَالَ يَا سَعْدُ دُونَكَهَا أُخْرَى بِمِثْلِهَا تُخَطِّفُ آتَافَ الرَّوَافِضِ أَلَسْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ الصِّدِّيقَ الْمُبَرَّى مِنْ دَنْسِ الشُّكُوكِ وَ الْفَارُوقَ الْمَحَامِي عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَانَا يَسْتِرَانِ النَّصَاقِ وَ اسْتِدْلَلْتُمْ بِلَيْلِهِ الْعَقِيَّةِ أَخْبِرْنِي عَنِ الصِّدِّيقِ وَ الْفَارُوقِ أَسْلِمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَ سَعْدٌ فَاخْتَلْتُ لِإِدْفَعِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ عَنِّي خَوْفًا مِنَ الْإِلْزَامِ وَ حَيْذَرًا مِنْ أَنِّي إِنْ أَفْرَزْتُ لَهُمَا بِطَوَاعِيَّتَهُمَا لِلْإِسْلَامِ اخْتَجَّ بِأَنْ بَدَأَ النَّفَاقِ وَ نَشِوَهُ فِي الْقَلْبِ لَا يَكُونُ إِلَّا عِنْدَ هُبُوبِ رَوَائِحِ الْقَهْرِ وَ الْغَلْبَةِ وَ إِظْهَارِ الْبَأْسِ الشَّدِيدِ فِي حَمْلِ الْمَرْءِ عَلَى مَنْ لَيْسَ يَنْقَادُ لَهُ قَلْبُهُ نَحْوَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحِدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا وَ إِنْ قُلْتُ أَسْلِمَا كَرْهًا كَانَ يَقْصِدُنِي بِالطَّغْنِ إِذْ لَمْ يَكُنْ ثَمَّ سِيُوفٌ مُتَنَاضَةً كَانَتْ تَرِيهِمُ [تَرِيهِمَا] الْبَأْسَ قَالَ سَعْدٌ فَصِيْدَرْتُ عَنْهُ مُزَوَّرًا قَدِ انْتَفَحَتْ أَحْشَائِي مِنَ الْعُضْبِ وَ تَقَطَّعَ كَبِدِي مِنَ الْكَرْبِ وَ كُنْتُ قَدِ اتَّخَذْتُ طُومَارًا وَ أَثْبَتُ فِيهِ نَيْفًا وَ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً مِنْ صِهَابِ الْمَسَائِلِ لَمْ أَجِدْ لَهَا مُجِيبًا عَلَى أَنْ أَسْأَلَ فِيهَا خَيْرَ أَهْلِ بَلَدِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ صَاحِبَ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَارْتَحَلْتُ خَلْفَهُ وَ قَدِ كَانَ حَرَجَ قَاصِدًا نَحْوَ مَوْلَانَا بِسْرٍ مَنْ رَأَى فَلَحِقْتُهُ فِي بَعْضِ الْمَنَاهِلِ فَلَمَّا تَصَافَحْنَا قَالَ لِخَيْرِ لِحَاقَكَ بِي قُلْتُ الشُّوقُ ثَمَّ الْعِيَادَةُ فِي الْأَسْبِئَةِ قَالَ قَدِ تَكَفَأْنَا عَلَى هَذِهِ الْخُطَّةِ [أَيِ الْخِصْلَةِ] الْوَاحِدَةَ فَتَقَدَّرَ بَرَحُ بِي الْقَرْمُ إِلَى لِقَاءِ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ مَعَاذِلِ فِي التَّوْبِيلِ وَ مَشَاكِلِ فِي التَّنْزِيلِ فَدُونُكَهَا الصُّحْبَةَ الْمُبَارَكَةَ فَإِنَّهَا تَقِفُ بِكَ عَلَى ضَفِّهِ بَحْرٍ لَا تَنْفَضِي عَجَائِبُهُ وَ لَمَّا تَفَنَّى غَرَائِبُهُ وَ هُوَ إِمَامِنَا فَوْرَدْنَا سِرًّا مَنْ رَأَى فَاتَّهَيْنَا مِنْهَا إِلَى بَابِ سَيِّدِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَأْذَنَّا فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْإِذْنَ بِالْدُخُولِ عَلَيْهِ وَ كَانَ عَلَى عَاتِقِ أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ جِرَابٌ قَدْ غَطَّاهُ بِكِسَاءٍ طَبْرِيٍّ فِيهِ سِتُّونَ وَ مِائَةٌ صُرَّةٌ مِنَ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ عَلَى كُلِّ صُرَّةٍ مِنْهَا حَتْمٌ صَاحِبِهَا قَالَ سَعْدٌ فَمَا سَبَّهْتُ مَوْلَانَا أَبَا مُحَمَّدٍ حِينَ عَشِيْنَا نُورَ وَجْهِهِ إِلَّا بِبَدْرِ قَدِ اسْتَوْفَى مِنْ لِيَالِهِ أَرْبَعًا بَعْدَ عَشْرِ وَ عَلَى فَحْدِهِ الْمَأْيَمِنِ غُلَامٌ يُنَاسِبُ الْمُشْتَرَى فِي الْخِلْقَةِ وَ الْمَنْظَرِ وَ عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرْتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفُ بَيْنَ وَاوَيْنِ وَ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَانَا رُمَانَةٌ ذَهَبِيَّةٌ تَلْمَعُ بِيَدَائِعِ نَفُوسِهَا وَسَطَ غَرَائِبِ الْفُصُوصِ الْمَرْكَبَةِ عَلَيْهَا قَدْ كَانَ أَهْدَاهَا إِلَيْهِ بَعْضُ رُؤَسَاءِ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ وَ بِيَدِهِ قَلَمٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْطُرَ بِهِ عَلَى الْبِيَاضِ قَبْضَ الْغُلَامِ عَلَى أَصَابِعِهِ فَكَانَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدْخِرُ الرُّمَانَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يَشْغَلُهُ بِرَدِّهَا لِنَلَّا بَصْدَهُ عَنْ كِتَابِهِ مَا أَرَادَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَأَلْطَفَ فِي الْجَوَابِ وَ أَوْمَأَ إِلَيْنَا بِالْجُلُوسِ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ كِتَابَةِ الْبِيَاضِ الَّذِي كَانَ بِيَدِهِ أَخْرَجَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ جِرَابَهُ مِنْ طَيِّ كِسَائِهِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْغُلَامِ وَ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ فَضَّ الْحَاتِمَ عَنْ هَدَايَا شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ أَيْجُوزُ أَنْ أَمُدَّ يَدًا طَاهِرَةً إِلَى هَدَايَا نَجْسِهِ وَ أَمْوَالٍ رَجْسِهِ قَدْ شَيْبَ أَحْلَاهَا بِأَحْرَمِهَا فَقَالَ مَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ إِسْحَاقَ اسْتَخْرِجْ مَا فِي الْجِرَابِ لِيُمَيِّزَ مَا بَيْنَ الْأَحْلِ وَ الْأَحْرَمِ مِنْهَا فَأَوْلَّ صُرَّةً بَدَأَ أَحْمَدُ بِإِخْرَاجِهَا فَقَالَ الْغُلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّةٍ كَذَا بِقَمٍّ تَشْتَمِلُ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ دِينَارًا فِيهَا مِنْ ثَمَنِ حُجْبِرَةٍ بَاعَهَا صَاحِبُهَا وَ كَانَتْ إِزْثَالَهُ مِنْ أَخِيهِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ مِنْ اثْمَانِ تَسْبِعَةَ أَثْوَابِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ فِيهَا مِنْ أَجْرِهِ حَوَانِيَّتِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَقَالَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ ذُلُّ الرَّجُلِ عَلَى الْحَرَامِ مِنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَشَّ عَنْ دِينَارٍ رَازِي السُّكَّةِ تَارِيخُهُ سِنَةٌ كَذَا قَدِ انْطَمَسَ مِنْ نِصْفِ إِحْدَى صَفْحَتَيْهِ نَفْسُهُ وَ قُرَاضُهُ آمَلِيَّةٌ وَ زَنْبُهَا رُبْعُ دِينَارٍ وَ الْعِلَّةُ فِي تَحْرِيمِهَا أَنَّ صَاحِبَ هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَزَنَ فِي شَهْرِ كَذَا مِنْ سِنَةِ كَذَا عَلَى حَائِكِكَ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْعَزْلِ مَنَّا وَ رُبْعٌ مِّنْ قَاتَتْ عَلَى ذَلِكَ مُدَّةٌ قِيَصُ فِي انْتِهَائِهَا لِذَلِكَ الْعَزْلِ سَارِقًا فَأَخْبَرَ بِهِ الْحَائِكُ صَاحِبَهُ فَكَذَّبَهُ وَ اسْتَرَدَّ مِنْهُ بَدَلَ ذَلِكَ مَنَّا وَ نِصْفٌ مِّنْ عَزْلًا أَدَقُّ مِمَّا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ اتَّخَذَ

مِنْ ذَلِكَ ثُوبًا كَانَ هَذَا الدِّينَارُ مَعَ الْقَرَاضِ ثُمَّ فَلَمَّا فَتِيحَ رَأْسَ الصُّرَّةِ صَادَفَ رُقْعَةً فِي وَسْطِ الدَّنَائِرِ بِاسْمِ مَنْ أُخْبِرَ عَنْهُ وَبِمَقْدَارِهَا عَلَى حَسَبِ مَا قَالَ وَاشْتِخْرَجَ الدِّينَارَ وَالْقَرَاضَةَ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ ثُمَّ أَخْرَجَ صُرَّةً أُخْرَى فَقَالَ الْعُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّةٍ كَذَا بِقَمٍّ تَشْتَمِلُ عَلَى خَمْسِينَ دِينَارًا لَا يَحِلُّ لَنَا مَسْهَهَا قَالَ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهَا مِنْ تَمَنِّ حِنْطَةٍ حَافٍ صَاحِبُهَا عَلَى أَكَّارِهِ فِي الْمُقَاسَمَةِ وَذَلِكَ أَنَّهُ قَبِضَ حِصَّتَهُ مِنْهَا بِكَيْلٍ وَأَفَ وَكَدَالَ مَا خَصَّ الْأَكَّارَ بِكَيْلٍ بَخْسٍ فَقَالَ مَوْلَانَا صَدَقْتَ يَا بَنِيَّ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ إِسْحَاقَ احْمِلْهَا بِأَجْمَعِهَا لِتُرَدَّهَا أَوْ تُوصِيَّ بِرَدِّهَا عَلَى أَرْبَابِهَا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْهَا وَائْتِنَا بِثُوبِ الْعُجُوزِ قَالَ أَحْمَدُ وَكَانَ ذَلِكَ الثُّوبُ فِي حَقِيبَةٍ لِي فَنَسَيْتُهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لِيَأْتِيَهُ بِالْثُوبِ (۳۸) با اسنادی که مرحوم صدوق قدس سره آورده است از سعد بن عبدالله نقل شد که گفت: من برای این که بیشتر به مسایل مهم و دقیق علوم آشنا شوم، به دنبال کتاب‌های بسیار می‌گشتم و بخش مشکل آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دادم و این کار را به این خاطر انجام می‌دادم، که بتوانم در برابر اهل سنت به راحتی از شیعه دفاع کنم و نام من هم در بین اهل سنت سر زبان‌ها افتاده بود. تا این که روزی گرفتار مناظره با گروهی زبردست از ناصبی‌ها شدم، که با زیرکی و جدل صحنه را بر من تنگ کردند و من هم نسبت به آن ایرادهای از پیش تنظیم شده، پاسخ روشنی نداشتم، اما به نحوی از پس آن‌ها برآمدم. ولی نگران بودم و از طرفی حدود چهل مسأله مشکل را جمع آوری کرده بودم که جواب آن‌ها را نمی‌دانستم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به حضور احمد بن اسحاق بروم و مشکلم را حل کنم. وقتی به دنبالش رفتم، گفتند: جهت دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام به عراق عزیمت کرده است. من هم از فرصت استفاده کردم و در بین راه خودم را به او رساندم، تا در شرفیابی خدمت آن حضرت، مشکلاتم را حل کنم و احیاناً به حضور امام حسن عسکری علیه السلام هم برسم. اتفاقاً احمد بن اسحاق من را امیدوار کرد که امام من را می‌پذیرد و نیز وجوهاتی را به همراه داشت که می‌خواست به امام حسن عسکری علیه السلام تحویل دهد. پس از ورود به سامرا، به همراه احمد بن اسحاق به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم، سلام کردیم. آن حضرت با خوش رویی جواب داد و با اشاره اجازه نشستند داد. نشستیم و احمد بن اسحاق از زیر عبایش کیسه‌ای بیرون آورد و در حضور امام عسکری علیه السلام قرار داد. آن حضرت خطاب به کودک خود که در کنارش بود، فرمود: پسر جان! مَهْرِ هدیه‌های شیعیان و دوستانت را باز کن! حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب پدر گفت: ای مولای من! آیا سزااست که من دست‌های پاکم را به سوی هدیه‌هایی که نجس هستند و اموالی که پلیدی دارند، دراز کنم؟ در حالی که حلال آن اموال، با حرامش مخلوط شده است؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای ابن اسحاق! اموال داخل کیسه را بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن‌ها را از هم جدا کند. در این جا بود که وقتی احمد بن اسحاق اولین بسته را از داخل کیسه بیرون آورد، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: این بسته از فلانی پسر فلانی، از فلان محله قم است و در آن شصت و دو دینار موجود است که چهل و پنج دینار از آن را با فروش مغازه‌ای که از پدرش به ارث رسیده بود، به دست آورد و چهار دینار آن پول، از فروش نه قطعه پارچه پیراهنی است و سه دینار آن اجاره مغازه‌های اوست که جمعاً شصت و دو دینار می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! راست گفتی، آن مرد [احمد بن اسحاق بر مال حرام از آن اموال راهنمایی شد. سپس حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند: آن دیناری که سکه رازی بر آن زده شد و تاریخش مال فلان سال است، و نصف نقش یک روی آن سکه پاک شده است، را پیدا کن و بیرون بیاور و آن قطعات ریز طلای تمام عیار و پول اندکی که جمعاً وزن آن یک چهارم دینار است، را بیرون بیاور. و علت حرام بودن این سکه‌های رازی و قراضه‌ها این است که صاحب آن‌ها در فلان سال و فلان ماه، مقدار یک من و یک چهارم من از پشم رشته شده را وزن کرد و به همسایه‌اش که بافنده بود، تحویل داد تا چیزی را ببافد. ولی پس از مدتی آن بافنده مدعی شد که آن رشته‌ها را دزد برده است، ولی صاحب این مال، حرف‌های آن بافنده را قبول نکرد. و به جای رشته نخ‌هایی که تحویل بافنده داده بود، مقدار یک من و نیم نخ رشته شده مرغوب‌تر از بافنده غرامت گرفت و ده سیر اضافه هم دریافت کرد. و با این نخ‌هایی که به عنوان غرامت دریافت



کرده بود، پارچه‌ای پیراهنی تهیّه نمود و آن را فروخت. اکنون این دینار رازی و آن قراضه‌ها [قطعات کوچک طلا] بهای آن پیراهن است که فروخته بود. وقتی احمد بن اسحاق آن بسته را باز کرد، در وسط دینارها یک نوشته‌ای بود، به نام همان شخصی که حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - اسمش را معرّفی کرده بود و دینار و نیز قراضه‌ها به همان مقدار و با همان نشانه‌هایی بود که حضرت بیان فرموده بودند. سپس احمد بن اسحاق بسته دیگری بیرون آورد و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - فرمود: این مال فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است که پنجاه دینار در آن موجود است، اما بر ما حلال نیست که به آن دست بزیم. احمد بن اسحاق پرسید: چرا آن را نمی‌پذیرید؟ حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - فرمود: چون این پنجاه دینار، پول یک گندمی است که این شخص در موقع تقسیم، به او ستم کرده است. به این گونه که در موقع وزن کردن برای خودش، پیمانانه را پر می‌کرد ولی در موقع وزن کردن سهم زارع، پیمانانه را سرخالی محاسبه می‌کرد. در این جا امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود: پسر جان! راست گفتی. سپس حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - فرمود: ای احمد بن اسحاق! همه این‌ها را بردار و ببر که یا به صاحبانش برسانی و یا وصیت کنی که به صاحبانش برسانند (۳۹)، ما به هیچ یک از این اموال حرام نیاز نداریم. برو پارچه پیراهنی که آن پیرزن به تو داده بود، را بیاور. احمد بن اسحاق گفت: امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - راست فرمود. چون من آن پیراهن را در کیف شخصی خود قرار داده بودم و در موقع شرفیابی، فراموش کردم آن را به حضور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - بیاورم. و پس از آن رفت و پیراهن را آورد.

## شفای مرضا

### الف - شفای شیخ حرّ عاملی و خبر به عمر طولانی

فی کتاب إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات للشیخ المحدث الجلیل محمد بن الحسن الحرّ العاملی رحمه الله قال رحمه الله إني كنت فی عصر الصبی و سنی عشر سنین أو نحوها أصابنی مرض شدید جدا حتى اجتمع أهلی و أقاربی و بکوا و تهيئوا للتغزیه و أيقنوا أنني أموت تلك اللیلۃ. فرأیت النبی و الأئمّة الاثنی عشر صلوات الله علیهم و أنا فیما بین النائم و اليقظان فسلمت علیهم و صافحتهم واحدا واحدا و جرى بینی و بین الصادق علیه السلام کلام و لم یبق فی خاطری إلا- أنه دعا لی. فلما سلمت علی الصاحب علیه السلام و صافحته بکیت و قلت یا مولای أخاف أن أموت فی هذا المرض و لم أقض و طری من العلم و العمل فقال علیه السلام لا تخف فإنک لا تموت فی هذا المرض بل یشفیک الله تعالی و تعمر عمرا طویلا ثم ناولنی قدحا کان فی یده فشربت منه و أفقت فی الحال و زال عنی المرض بالکلیة و جلست و تعجب أهلی و أقاربی و لم أحدثهم بما رأیت إلا بعد أيام (۴۰) مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداء می‌نویسد: حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه‌ای که همه بستگانم کنار بستم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا می‌روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همه امامان علیهم السلام را دیدم و بر یک یک آن‌ها سلام کردم و با آن‌ها روبوسی کردم. با دو خصوصیت، یکی این که وقتی با امام صادق علیه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادمان نماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق علیه السلام برایم دعا کرد. خصوصیت دوم این است که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبیم از علم و عمل نرسم. حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - به من فرمود: نترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی‌روی، بلکه خداوند تو را شفا می‌دهد و عمری طولانی خواهی داشت. پس از آن حضرت صاحب الزّمان - عجل الله

تعالی فرجه الشریف - کاسه‌ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال بیماریم برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجب کردند، اما من چیزی نمی‌گفتم، و پس از چند روز، جریان ملاقاتم با معصومین علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

### ب - شفای هرقلی

وَ أَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ [كشف الغمّة] قَصَّيْتِنِ قُرْبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي وَ حَدَّثْتَنِي بِهِمَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحَلَبِيَّةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَقْلِيُّ مِنْ قَرِيْبِهِ يُقَالُ لَهَا هِرْقَلٌ مَاَتَ فِي زَمَانِي وَ مَا رَأَيْتُهُ حَكِي لِي وَ لَدَّهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكِي لِي وَ الْإِدْيِ أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَ هُوَ شَابٌ عَلَى فِخْدِهِ الْأَيْسَرِ تُوْتُهُ مِقْدَارَ قَبْضَةِ الْإِنْسَانِ وَ كَانَتْ فِي كُلِّ رَيْبٍ تَتَشَفَّقُ وَ يَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَ قَيْحٌ وَ يَقَطَعُهُ أَلْمَهْيَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَ كَانَ مُقِيمًا بِهَرَقَلٍ فَحَضَرَ إِلَى الْحَلَبَةِ يَوْمًا وَ دَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَهَا فَأَخْضَرَ لَهُ أَطْبَاءَ الْحَلَبَةِ وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ التُّوتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عَلَاجُهَا حَطْرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيَ الدِّينِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهُ إِلَى بَغْدَادَ وَ رَبُّمَا كَانَ أَطْبَاؤُهَا أَعْرَفَ وَ أَحَدَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَصْرَحْتَنِي فَأَصْعَدَ مَعَهُ وَ أَحْضَرَ الْأَطْبَاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلَيْكَ فَصَاقَ صَدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَّخَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ وَ عَلَيْكَ الْجَاهِدُ فِي الْإِحْتِرَاسِ وَ لَا تُعَزِّرْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ وَ الْإِدْيِ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَ قَدْ حَصَلَتْ فِي بَغْدَادَ فَاتَوَجَّهْ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشْرِفِهِ السَّلَامَ ثُمَّ أَنْحَدِرْ إِلَى أَهْلِي فَحَسِّنْ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَ نَفَقْتَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَ زُرْتُ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَزَلَتْ السُّرُودَابُ وَ اسْتَيْتَعْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِالْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ قَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السُّرُودَابِ وَ بَقِيْتُ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيْسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَهَ وَ اغْتَسَلْتُ وَ لَبِسْتُ تَوْبًا نَظِيفًا وَ مَلَأْتُ إِزْبِيْقًا كَانَ مَعِي وَ صِيْعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَ كَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشَّرَفَاءِ يَزْعَوْنَ أَعْنََامَهُمْ فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ سَائِبِينَ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَحْطُوطٌ وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ شَيْخًا مُتَقَبِّلاً بِيَدِهِ رُوحٌ وَ الْآخَرَ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ عَلَيْهِ فَرْجِيَةٌ مُلَوْنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ بَعْدَتِيهِ فَوْقَ الشَّيْخِ صَاحِبِ الرُّوحِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ وَضَعَ كَعْبَ رُوحِهِ فِي الْأَرْضِ وَ وَقَفَ الشَّابَانِ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ بَقِيَ صَاحِبُ الْفَرْجِيَّةِ عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ الْإِدْيِ ثُمَّ سَلَمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْفَرْجِيَّةِ أَنْتَ عَدَاؤُ رُوحِ إِلَى أَهْلِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقَدَّمَ حَتَّى أَبْصُرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكَرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَ قُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَخْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسِيَةِ وَ أَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَمِيصِي مَبْلُورٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَ مَدَّنِي إِلَيْهِ وَ جَعَلَ يَلْمَسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوتَةَ فَعَصَّرَهَا بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سُرُوحِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِي الشَّيْخُ أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفْلَحْنَا وَ أَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاحْتَضَنَنِي وَ قَبَّلْتُ فِخْدَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَ أَنَا أَمَشِي مَعَهُ مُحْتَضِنُهُ فَقَالَ ارْجِعْ فَقُلْتُ لَا أَفَارُقُكَ أَبَدًا فَقَالَ الْمَضِيْلِحَةُ رُجُوعَكَ فَأَعِدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ارْجِعْ وَ تَخَالَفُهُ فَجَهَنِي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَفْتُ فَتَقَدَّمْتُ خُطُوبًا وَ التَّنَفَّتْ إِلَيَّ وَ قَالَ إِذَا وَصَلْتَ بَغْدَادَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْخَلِيفَةَ الْمُسْتَضَيَّةَ فَإِذَا حَضَرَتْ عِنْدَهُ وَ أَعْطَاكَ شَيْئًا فَلَا تَأْخُذْهُ وَ قُلْ لَوْلَدِنَا الرَّضِي لِي كُتِبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَوْضٍ فَإِنِّي أَوْصِيَهُ بِعَطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ (۴۱) إِرْبَلِي از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هرقلی (۴۲) نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُملی در آمد که هر سال در فصل بهار چرک می‌کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سید بن طاووس، به پزشکان حلب و بغداد مراجعه کردم. همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می‌میرد. ناامید از پزشکان به سامرا رفتم و به حرم عسکریین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام علیهما السلام، به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شدم، تا در آن جا امام زمانم را ببینم و شفایم را بگیرم. چند روزی ماندم و در آخرین غسلی که در رود دجله کردم. داشتم برای آخرین زیارت به شهر باز می‌

گشتم، کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می‌شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر من سلام کردند و من جواب سلام را دادم. آن سوار «امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف -» به من فرمود: آیا تو فردا می‌خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت فرمود: جلو بیا تا ببینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟ هرقلی می‌گوید: پیش خود گفتم عرب‌ها معمولاً رعایت طهارت و نجاست را نمی‌کنند و من هم که تازه غسل کرده‌ام و پیراهنم هنوز خشک نشده است، به همین دلیل مایل نبودم او دست به بدنم بزند. اما به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم. آن حضرت دستم را گرفت و به طرف خود کشید و همان طور که روی زین اسب نشسته بود، خم شد، به گونه‌ای که با دست مبارکش از شانه تا منطقه زخم پایم را دست کشید و دست مبارکش که به زخم رسید، فشاری داد که درد شدیدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شمس الدین پسر اسماعیل! ابن حسن هرقلی. من ضمن این که تعجب کردم که چگونه من را به اسم می‌شناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء اللّٰهِ نجات یافته و رستگاریم. آن پیرمرد خطاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می‌گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به دنبالش به راه افتادم. آن حضرت خطاب به من فرمود: برگرد! من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی‌شوم. دوباره آن حضرت فرمود: مصلحت در این است که برگردی. ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می‌آیم. در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسماعیل! خجالت نمی‌کشی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت می‌کنی؟! با تهدید او توقف کردم و امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - به حرکت ادامه دادند، اما پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجه کرده و فرمودند: وقتی به بغداد رسیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به حضور می‌طلبند، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او پول دریافت نکن و به فرزند ما رضی، سید بن طاووس بگو، نامه‌ای برای علی بن عوّض بنویسد و تو را معرفی کند. ما به علی بن عوّض سفارش می‌کنیم هر چه می‌خواهی به تو بدهد.

### ج - شفای مریض

عَلِيٌّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ صَبَّاحِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الشَّاشِيِّ قَالَ خَرَجَ بِي نَاصُورٌ عَلَيَّ مَقْعِدَتِي فَأَرَيْتُهُ الْأَطْبَاءَ وَأَنْفَقْتُ عَلَيْهِ مَالًا فَقَالُوا لَا نَعْرِفُ لَهُ دَوَاءً فَكَتَبْتُ رُقْعَةً أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَوَقَعَ إِلَيَّ أَلْبَسَكَ اللَّهُ الْعَافِيَةَ وَجَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ فَمَا أَتَتْ عَلَيَّ جُمُعَةٌ حَتَّى عُوْفِيْتُ وَصَارَ مِثْلَ رَاحَتِي فَدَعَوْتُ طَبِيبًا مِنْ أَصْحَابِنَا وَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ مَا عَرَفْنَا لِهَذَا دَوَاءً (۴۳) محمد بن یوسف شاشی می‌گوید: گرفتار مرض بواسیر (۴۴) شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم. اما دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه‌ای به حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند. نامه‌ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: خداوند لباس عافیت و شفا بر تو پوشاند و تو را در دنیا و آخرت همنشین ما قرار دهد. پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوايي ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.

### ج) سیره امام

#### حلال بودن، شرط قبول هدیه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ

مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَمَا نَقَبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ (۴۵) اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤالاتی را طی نامه‌ای از حضرت پرسیدم و به نماینده حضرت، محمد بن عثمان عمّری، جهت گرفتن جواب دادم. نماینده امام نامه‌ای از طرف آن حضرت برایم آورد که: اما اموال شما را ما هرگز قبول نمی‌کنیم، مگر این که آن‌ها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برای ما هدیه‌ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.

### توجه حضرت مهدی علیه السلام به زائران حرم اهل بیت علیهم السلام

مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکرین امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام و سرداب مقدّس نقل کرده است که: شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنت، جزء خادم‌های حرم بود و اغلب به آزار زایران می‌پرداخت و با حيله و نیرنگ، از آنان پول می‌گرفت و چون بیشتر زیارت نامه‌ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدّس، پشت پنجره‌ای که معروف به ناصر عباسی بود، می‌آمد و از زایران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می‌خواندند، اشکال می‌گرفت و به عبارت صحیح تکرار می‌کرد و با این کار حواس زایران را پرت می‌کرد و آن‌ها را از حال دعا خارج می‌کرد. تا این که شبی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دید که به او می‌فرماید: تا کی زوّار را می‌آزاری و نمی‌گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می‌خوانند، بخوانند. (۴۶) پس از بیدار شدن متوجه شد که هر دو گوشش کَر است و دیگر خواندن زایران را نمی‌شنید.

### مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش

در روایت آمده است: پس از اصرار صعصعه بن صوحان، میثم تمار، ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالح به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام برای بیان وقایع آخر الزمان، آن حضرت مطالب زیادی را بیان داشتند که بخشی از آن به شرح ذیل است: حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از ظهور و جمع آوری لشکر، در یکی از جنگ‌ها به طرف شام، برای جنگ با سفیانی (۴۷) که از نسل یزید بن معاویه است و بر شام حکومت می‌کند، می‌رود. پس از جنگی عظیم بین دو سپاه، با کمک الهی سفیانی و سپاه دویست هزار نفری اش درهم شکسته می‌شود و سفیانی عقب نشینی می‌کند و در هنگام عشاء، توسط برخی از یاران امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دستگیر می‌شود. وقتی به حضور امام می‌رسد، از آن حضرت تقاضای عفو می‌کند. آن حضرت خطاب به یارانش می‌فرماید: ما تقولون فیما یقول، فانی آلیت علی نفسی لا أفعل شیئاً حیّی ترضوه یقولون: و الله ما نرضی حتی تقتله لانه سيفك الدماء التي حرم الله سيفكها وانت تريد ان تمن عليه الحياه. فيقول المهدي: شأنكم وإيأه (۴۸) در مورد این پیشنهاد سفیانی نظرتان چیست؟ چون من تصمیم گرفتم که هیچ کاری را بدون رضایت و مشورت شما انجام ندهم. اصحاب حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می‌کنند: به خدا قسم ما راضی نمی‌شویم، مگر این که او را اعدام کنی. چون او خون‌هایی را که خدا ریختن آن‌ها را حرام کرده بود، ریخته است. اما احساس ما این است که تو می‌خواهی بر او منت نهاده و او را آزاد کنی. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌فرماید: باشد این شما و این سفیانی من او را در اختیار شما گذاشتم، هر طور خواستید تصمیم بگیرید.

### عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان

الطَّلَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الرَّقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءَ النَّصَبِيِّ قَالَ كُنْتُ سَاجِدًا تَحْتَ الْمِيزَابِ فِي رَابِعِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ حَجَّةً بَعِيدَ الْعَتَمَةِ وَأَنَا أَتَضَرَّعُ فِي الدُّعَاءِ إِذْ حَرَّ كُنِي مُحَرَّكَ فَقَالَ قُمْ يَا حَسَنَ بْنَ وَجْنَاءَ قَالَ فَقُمْتُ فَإِذَا جَارِيَةٌ صَفْرَاءُ نَحِيفَةُ الْبَدَنِ أَقُولُ إِنَّهَا مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَهَا فَمَشَتْ بَيْنَ يَدَيَّ وَأَنَا لَا أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَتَتْ بِي دَارَ خَدِيجَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَفِيهَا بَيْتٌ بَابُهُ فِي وَسْطِ الْحَائِطِ وَلَهُ دَرَجَةٌ سَاجٍ يُرْتَقَى إِلَيْهِ فَصَبَّ عِدَّتِ الْجَارِيَةُ وَجَاءَنِي النَّدَاءُ اضِعْدُ يَا حَسَنُ فَصَبَّ عِدَّتُ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَسَنُ أَتَرَكَ خَفِيَّتَ عَلِيٍّ وَاللَّهِ مَا مِنْ وَقْتٍ فِي حَجِّكَ إِلَّا وَأَنَا مَعَكَ فِيهِ ثُمَّ جَعَلَ يُعَدُّ عَلَيَّ أَوْقَاتِي فَوَقَعْتُ مَغْشِيًّا عَلَيَّ وَجْهِي فَحَسَبْتُ بِيَدِهِ قَدْ وَقَعْتُ عَلَيَّ فَقُمْتُ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ الزَّمْ بِالْمَدِينَةِ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَلَا يُهَمِّمَنَّكَ طَعَامُكَ وَشَرَابُكَ وَلَا مَا يَسْتُرُ عَوْرَتَكَ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ دَفْطَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَصَلَاةٌ عَلَيْهِ فَقَالَ فَبَهَذَا فَادْعُ وَهَكَذَا صَلَّ عَلَيَّ وَلَا تُعْطِهِ إِلَّا مُحِقِّي أَوْلِيَائِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ مُوَفِّقُكَ فَقُلْتُ مَوْلَايَ لَا أَرَاكَ بَعِيدًا فَقَالَ يَا حَسَنُ إِذَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَانْصَبْ رَفْتُ مِنْ حَجَّتِي وَ لَزِمْتُ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنَا أَخْرَجُ مِنْهَا فَلَمَّا أَعُوذُ إِلَيْهَا إِلَّا لَثَلَاثَ خِصَالٍ لِتَجْدِيدِ وُضُوءٍ أَوْ لِنَوْمٍ أَوْ لَوْقَتِ الْإِفْطَارِ فَأَدْخُلُ بَيْتِي وَقَتِ الْإِفْطَارِ فَأَصِيبُ رُبَاعِيًّا مَمْلُوءًا مَاءً وَرَغِيفًا عَلَيَّ رَأْسِهِ عَلَيْهِ مَا تَشْتَهِي نَفْسِي بِالنَّهَارِ فَأَكُلُ ذَلِكَ فَهُوَ كِفَايَةُ لِي وَكِسْوَةُ الشِّتَاءِ فِي وَقْتِ الشِّتَاءِ وَكِسْوَةُ الصَّيْفِ فِي وَقْتِ الصَّيْفِ وَإِنِّي لَأَدْخُلُ الْمَاءَ بِالنَّهَارِ فَأَرْشُ الْبَيْتِ وَأَدْعُ الْكُوزَ فَارِغًا وَأُوتِي بِالطَّعَامِ وَلَا حَاجَةَ لِي إِلَيْهِ فَأَصَدِّقْ بِهِ لَيْلًا لَيْلًا يَغْلَمُ بِي مَنْ مَعِيَ (۴۹) ابو محمد حسن بن وجناء نصيبی (۵۰) گوید: در چهارمین روز، از پنجاه و چهارمین سفرم به حج، در ساعات اولیه شب بود که زیر ناودان طلا در مسجد الحرام به سجده رفته بودم و مشغول دعا و تضرع و زاری بودم. در این هنگام شخصی مرا تکان داد و گفت: ای حسن بن وجناء برخیز! برخاستم، اما در برابرم کنیزی را مشاهده کردم که رنگی زرد و جسمی لاغر داشت. او به راه افتاد و من هم همراهش به راه افتادم و چیزی نپرسیدم، تا این که من را به درب خانه حضرت خدیجه علیها السلام رساند و در آن خانه، حجره‌ای بود که بالاتر از سطح زمین و در وسط دیوار آن، دری داشت، شبیه پنجره‌های امروزی. آن کنیز از نردبان بالا رفت و وارد حجره شد، و از داخل حجره صدایی بلند شد و فرمود: ای حسن بیا! من از نردبان بالا رفتم و دم درب حجره ایستادم. در این حال حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: یا حسن! ای حسن! خیال می‌کنی از ما پنهان هستی و ما با تو نیستیم؟ به خدا قسم هیچ زمانی از سال‌های حج به مکه نیامدی، مگر این که من با تو همراه بودم. سپس تمام کارهایی را که در جاهای گوناگون انجام داده بودم، شمرد. در آن حال من از خود بی‌خود شده و به رو بر زمین افتادم. کمی بعد، دستی را بر بدنم احساس کردم و برخاستم. در آن هنگام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به من فرمود: برو در خانه جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام در مدینه باش و در آنجا سکوت کن و هرگز به فکر آب و نان و لباس نباش. سپس نوشته‌ای را به من داد که در آن دعای فرج و صلوات (۵۱) بر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آن نوشته شده بود، و فرمود: این گونه که در آن نوشته است، دعا بخوان و بر من درود فرست و آن نوشته را به هیچ کس، جز آن گروه از دوستان که به راستی دوستی با من را انتخاب کرده‌اند، نشان نده، مطمئن باش خداوند تو را موقوف می‌کند و به مقصودت می‌رساند. من عرض کردم: ای سرور من! آیا بعد از این نمی‌توانم شما را زیارت کنم؟ آن حضرت فرمود: ای حسن! اگر خدا بخواهد، می‌شود. پس از آن که از حج برگشتم و در مدینه، در خانه امام صادق علیه السلام ماندم و به دنبال کارم می‌رفتم و فقط روزی سه مرتبه به خانه بر می‌گشتم، یکی برای وضو گرفتن و دوم برای خواب و سوم برای افطار. زمانی هم که برای افطار وارد خانه می‌شدم، می‌دیدم کوزه‌ای پر از آب در آن جا است و قرص نانی هم روی آن قرار دارد و روی قرص نان، غذای مورد علاقه روزم، قرار داده شده است. وقتی می‌خوردم برایم کافی بود و سیر می‌شدم. و در تابستان، لباس تابستانی و در زمستان، برایم لباس زمستانی حاضر بود و من هر روز با آب کوزه، خانه را آب پاشی می‌کردم و کوزه خالی را سر جایش می‌گذاشتم، اما برگشتن می‌دیدم کوزه پر از آب است. من هم غذایی تهیه می‌کردم و آن را مخفی می‌کردم و شب صدقه می‌دادم، تا دوستانم از رازم آگاه نشوند.

## قبول نکردن مال منحرفان از دین

حدثنا أحمد بن هارون القاضي رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن إسحاق بن حامد الكاتب قال كان بقم رجل بزاز مؤمن و له شريك مرجئي فوقع بينهما ثوب نفيس فقال المؤمن يصلح هذا الثوب لمولاي فقال له شريكه لست أعرف مولايك و لكن افعل بالثوب ما تحب فلما وصل الثوب إليه شقه عليه السلام بنصفين طولا فأخذ نصفه و رد النصف و قال لا حاجة لنا في مال المرجئي (۵۲) احمد بن هارون قاضي (۵۳) می گوید: محمد بن جعفر حمیری (۵۴) از پدرش اسحاق بن حامد کاتب نقل کرده است که گفت: در قم مرد مؤمن بزاز بود که با یک نفر از فرقه مُرجئه (۵۵) شریک بود. روزی پارچه نفیسی در موقع خرید و فروش به دستشان رسید. آن مؤمن گفت: این پارچه زیبا فقط برازنده مولای من است. و خوب است که در اختیار او باشد. شریک او گفت: من نمی دانم مولایت کیست؟ امّا این پارچه در اختیار تو باشد، هر کاری خواستی بکن. وقتی این پارچه را به امام علیه السلام رساندند، آن حضرت پارچه را از وسط به درازا به دو نیم کرد و نصف آن را گرفت و نصف دیگر را برگرداند و فرمود: ما را نیازی به مال یک شخص از گروه مُرجئه نیست.

## پذیرش توبه از طرف امام علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فُورَدِ التَّوْفِيعِ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ أَمَّا نَدَامَةُ قَوْمٍ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلْنَا مِنْ اسْتِفَالٍ وَ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى صَلَةِ الشَّاكِّينَ (۵۶) اسحاق بن یعقوب کلینی می گوید: سؤالاتی را از طریق محمد بن عثمان عمری [نایب خاصّ حضرت خدمت حضرت فرستادم و حضرت جواب آن‌ها را برایم ارسال کردند. یکی از پاسخ‌ها به این شرح است: امّا آن گروهی که پس از شکّ در دین خدا پشیمان شدند، پس آن‌ها که توبه کرده و بازگشتند، ما توبه آن‌ها را پذیرفتیم و هیچ نیازی نیست برای ما هدیه بفرستند. [تا دل ما را به دست آورند، فقط باید توبه کنند.]

## نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سَبِّرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سَبِّرُوا عَلَى جَنْبِي الطَّرِيقِ فَإِنَّمَا فَارِسٌ أَخَذَ عَلَيَّ جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا عَيْبَ الزَّمَانِ الدِّيَّةَ وَ أَيُّمًا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَا دِيَّةَ لَهُ (۵۷) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی ظهور می کند، در طول مسیر خطاب به لشکریان خویش می گوید: ای سوارکاران! از وسط خیابان حرکت کنید و ای پیاده نظام! از کنار خیابان حرکت کنید، و هر کس از پیاده نظام که از کنار خیابان حرکت می کند، اگر دچار حادثه شود، دیه او بر ماست و امّا اگر یک نفر از پیاده نظام در وسط خیابان حرکت کند و برایش حادثه‌ای پیش آید، هیچ دیه‌ای برایش مقدر نمی شود.

## احسان و نیکوکاری در سیره امام

أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَلَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الْيَمَانِيِّ قَالَ قَصَدْتُ سِيرًا مَنْ رَأَى فَخَرَجَ إِلَيَّ صِرَّةً فِيهَا دَنَانِيرٌ وَ ثُوبَانِ فَرَدَّدْتُهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ فَأَخَذَتْنِي الْعُرَّةُ ثُمَّ نَدِمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ كَتَبْتُ رُقْعَةً أَعْتَدِرُ وَ أَسْتَغْفِرُ وَ دَخَلْتُ الْخَلَاءَ وَ أَنَا أَحَدْتُ نَفْسِي وَ أَقُولُ وَ اللَّهُ لَئِنْ رُدَّتِ الصُّرَّةُ لَمْ أَحْلَهَا وَ لَمْ أَنْفِقْهَا حَتَّى أَحْمِلَهَا إِلَى وَالِدِي فَهُوَ أَعْلَمُ مِنِّي فَخَرَجَ إِلَيَّ الرَّسُولُ أَخْطَأْتُ إِذْ لَمْ تُعْلِمُهُ أَنَا

رُبَّمَا فَعَلْنَا ذَلِكَ بِمَوَالِينَا وَرُبَّمَا سَأَلُونَا ذَلِكَ يَتَّبِرُونَ بِهِ وَخَرَجَ إِلَيَّ أَخْطَاتٌ بِرَدِّكَ بَرْنَا وَإِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ فَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ وَإِذَا كَانَ عَزِيمَتِكَ وَعَقْدُ يَتِيكَ أَنْ لَا تُحَدِّثَ فِيهَا حَدَثًا وَلَا تُنْفِقَ فِي طَرِيقِكَ فَقَدْ صَرَفْنَا عَنْكَ وَأَمَّا الثُّوبَانِ فَلَا بُدَّ مِنْهُمَا لِتَحْرِمَ فِيهِمَا قَالَ وَكَتَبْتُ فِي مَعْيِينِ وَأَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ فِي مَعْنَى ثَالِثٍ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ يَكْرَهُ ذَلِكَ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي الْمَعْنَى الثَّلَاثِ الَّذِي طَوَيْتُهُ وَلَمْ أَكْتُبْهُ قَالَ وَسَأَلْتُ طَبِيبًا فَبَعَثَ إِلَيَّ بِطَبِيبٍ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَكَانَتْ مَعِيَ فِي الْمَحْمِلِ فَفَنَرْتُ نَاقَتِي بَعْدَهَا وَأَنَا وَسَقَطَ مَحْمِلِي وَتَبَدَّدَ مَا كَانَ مَعِيَ فَجَمَعْتُ الْمَتَاعَ وَافْتَمَدْتُ الصُّرَّةَ وَاجْتَهَدْتُ فِي طَلَبِهَا حَتَّى قَالَ بَعْضُ مَنْ مَعَنَا مَا تَطَلَّبُ فَقُلْتُ صِرَّةٌ كَانَتْ مَعِيَ قَالَ وَمَا كَانَ فِيهَا فَقُلْتُ نَفَقَتِي قَالَ قَدْ رَأَيْتُ مَنْ حَمَلَهَا فَلَمْ أَزَلْ أَسْأَلُ عَنْهَا حَتَّى آيَسْتُ مِنْهَا فَلَمَّا وَافَيْتُ مَكَّةَ حَلَلْتُ عَيْتِي وَفَتَحْتُهَا فَبِإِذَا أَوَّلُ مَا يَدَا عَلَيَّ مِنْهَا الصُّرَّةُ وَإِنَّمَا كَانَتْ خَارِجًا فِي الْمَحْمِلِ فَسَقَطَتْ حِينَ تَبَدَّدَ الْمَتَاعُ قَالَ وَضَاقَ صِدْرِي بِبِعْدَادِ فِي مَقَامِي فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَخَافُ أَنْ لَا أُخْرِجَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَلَا أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي وَقَصَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ أَقْتَضِيهِ جَوَابَ رُقْعَةٍ كُنْتُ كَتَبْتُهَا فَقَالَ صِرُّ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّهُ يَجِئُكَ رَجُلٌ يُخْبِرُكَ بِمَا تَخْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَصَدْتُ الْمَسْجِدَ وَبَيْنَا أَنَا فِيهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ سَلَّمَ وَضَحِكَ وَقَالَ لِي أَبْسِرْ فَإِنَّكَ سَتُخْرِجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَتَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِكَ سَالِمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَصَدَدْتُ ابْنَ وَجَنَاءَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتَرِيَ لِي وَيَزَادَ لِي عَدِيلًا فَرَأَيْتُهُ كَارِهًا ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعْدَ أَيَّامٍ فَقَالَ لِي أَنَا فِي طَلَبِكَ مُنْذُ أَيَّامٍ قَدْ كُتِبَ إِلَيَّ أَنْ أَكْتَرِيَ لَكَ وَأَزَادَ لَكَ عَدِيلًا ابْتِدَاءً (۵۸) حسن بن فضل بن زید یمانئی گفت: پدرم [فضل بن زید] با خط خود نامه‌ای برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت و پرسش‌هایی را مطرح کرد و جواب دریافت نمود. سپس خودم نامه‌ای نوشتم و جواب دریافت نمودم. پس از آن شخص دیگری از اصحاب ما «شیعه» نامه‌ای بر..... حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت، اما جوابی دریافت نکرد. البته ما پس از آن که از علت نرسیدن جواب نامه جست و جو کردیم، یافتیم که آن شخص، در عقیده‌اش تحولی پیدا شد و به عقیده قرمطی پیوست. حسن بن فضل می‌گوید: به قصد زیارت به طرف عراق حرکت کردم و وارد طوس شدم و تصمیم گرفتم، آن قدر در آن جا بمانم تا تکلیفم روشن شود و به حاجتم برسیم و حتی اگر تا موقع رسیدن به حاجتم، مجبور شوم با گدایی روزگار بگذرانم، چنین می‌کنم. حسن بن فضل می‌گوید: در خلال این زمان که در آن جا ماندم، از ترس این که مبدا امسال به حج نرسم و توفیق مناسک از من گرفته شود، دل تنگ شدم. در این میان روزی به حضور محمد بن احمد رسیدم و از او نظر خواستم. او به من گفت: به فلان مسجد برو، در آن جا به شخصی برخورد می‌کنی. [اشاره به این که مشکل تو آن جا حل می‌شود.] حسن بن فضل می‌گوید: به آن مکان رفتم. بعد شخصی وارد شد، نگاهش که به من افتاد خندید. و گفت: غمگین نباش، چون تو در همین سال به حج مشرف می‌شوی و به سلامت نزد خانواده‌ات باز می‌گردی. حسن بن فضل می‌گوید: مطمئن شدم و آرامش قلبی پیدا کردم. و با خود می‌گفتم: این آرامش، مصداق همان عشق دیدار یار است و خدای را سپاس که به هر آن چه خواستم رسیدم. حسن بن فضل می‌گوید: سپس وارد سامرا شدم. در آن جا کیسه‌ای به دستم رسید، که یک قطعه پارچه و چند دینار در آن بود. غمگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد اهل بیت علیهم السلام این است؟ کنایه از این که من به دنبال رفع گرفتاری‌هایم هستم و می‌خواهم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببینم، اما آن‌ها برایم این دینارها را می‌فرستند؟! به همین دلیل نادانی کردم، آن‌ها را برگرداندم. کسی که آن دینارها را آورده بود، نامه و دینارها را گرفت و هیچ حرفی نزد و کلمه‌ای نگفت. اما پس از آن که او رفت، به شدت پشیمان شدم و در دلم گفتم: ای وای! با این برگرداندن هدایای مولایم، نسبت به امامم کافر شدم. به همین دلیل نامه‌ای جهت اقرار به گناه و اظهار پشیمانی و طلب توبه نوشتم و تصمیم گرفتم اگر آن قاصد برگردد، نامه را به او بدهم. و خود از نگرانی دست به هم مالیدم و در این مورد با خود می‌اندیشیدم که اگر مولای من به نفهمی من نگاه نکند و من را عفو کند و دینارها را دوباره به من برگرداند، سربند همیان را باز نمی‌کنم و در پول‌ها تصرف نمی‌کنم، تا محموله را به پدرم برسانم، زیرا که او آگاه‌تر از من است و می‌داند با آن پول چه کند. پس از چندی همان فرستاده بازگشت، در حالی که خطاب به آن فرستاده که پول را از من گرفته و برگردانده بود، نامه‌ای رسید که: بد کردی که پول

را باز آوردی، بلکه می‌خواستی آن شخص [حسن بن فضل را راهنمایی کنی و بگویی که رسم ما این است که به دوستان خویش هدیه می‌دهیم. حتی خودشان تقاضا می‌کنند که پولی به آن‌ها بدهیم، تا اموالشان متبرک شود. و خطاب به من هم نوشته بود: اشتباه کردی که احسان ما را باز گرداندی و حال که توبه کردی، خداوند توبهات را می‌پذیرد و اما چون نیتت این بود که اگر ما پول را دوباره برگردانیم، هیچ تصرفی در آن نمی‌کنی و برای خرجی راه از آن مصرف نخواهی کرد، حال که برای مصرف راه، نیاز به آن نداری ما هم از دوباره فرستادن دینارها منصرف شدیم، و آن را برای دیگران مصرف می‌کنیم. اما آن دو قطعه پارچه‌ای که از پیش فرستادیم و نپذیرفتی، اکنون دوباره برایت ارسال کردیم، زیرا که به آن نیاز پیدا می‌کنی و باید با آن مُحرم شوی. حسن بن فضل می‌گوید: از آن پس دو نامه نوشتم و نامه سوم را که خواستم بنویسم، ترسیدم باعث ناراحتی امام شود. پس از چندی جواب آن نامه و نیز پاسخ آن چه که قصد کرده بودم بنویسم، اما نوشتم، رسید. و خداوند را سپاس گفتم. در نهایت باید بگویم، من از قبل پس از آن که ابن و جناء از پذیرفتن من در کاروان خویش برای حج تعلق کرد، با جعفر بن ابراهیم نیشابوری در همان نیشابور قرار گذاشتم که با کاروان او بروم. اما پس از این جریان‌ها، ابن و جناء با من برخورد کرد و گفت: ای حسن بن فضل! من به دنبال می‌گشتم. به من گفتند تو دوست داری هم کاروان من شوی و سفارش کردند که احترام تو را نگه دارم و تو را به عنوان هم کاروان خود بپذیرم.

## فصل دوم: معارف در کلام امام

### الف) قرآن در کلام امام

#### امام و برکت

عن الثقة أحمد بن محمد الأيادي رحمه الله يرفعه إلى محمد بن صالح الهمداني أحد الوكلاء المذكورين قال كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام إن أهل بيتي يؤذوني و يقرعوني بالحديث الذي روى عن آبائك عليهم السلام أنهم قالوا خدامنا و قوامنا شر خلق الله فكتب ويحهم أما علموا أن الله عز و جل ذكرنا و ذكركم في كتابه و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرةً شهبنا و إياكم بالقرى فنحن و الله القرى التي بارك فيها و أنتم القرى الظاهرة (۵۹) محمد بن صالح همداني یکی از معتمدین حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌گوید: طی نامه‌ای برای حضرت نوشتم که خانواده من، مرا مورد ملامت قرار می‌دهند و این عمل آنان به خاطر روایتی است که از پدران نقل شده است که فرمودند: «خادمین ما [امامان معصوم‌علیهم السلام و نمایندگان ما بدترین خلق خدا هستند. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی نامه‌ای برایم نوشتند: وای بر آن‌ها! خانواده‌ات. آیا خانواده‌ات نمی‌دانند که خداوند تبارک و تعالی نام ما و نام شما را در قرآن کریم آورده است، آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید: «و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم.» (۶۰) خداوند ما و شما را تشبیه به شهر کرده است. به خدا قسم! ما آن شهری هستیم که خداوند در آن شهر برکت داده است و شما آن آبادی‌های آشکار هستید، که واسطه بین ما و مردم می‌باشید.

#### مصدق آیه قرآن

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَرِيعٍ مُعَنَّأً عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۶۱) زید بن علی بن حسین علیهما السلام می‌گوید: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، خطاب به مردم می‌گوید:



ای مردم! ما هستیم همان کسانی که خداوند در قرآن وعده آمدن آن‌ها را داده و در وصف آنان فرمود: «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت ببخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها برای خداوند است.»

### برترین موعظه قرآنی

العالم الجلیل الشیخ یوسف البحرینی فی اللؤلؤة فی ترجمه العالم الشیخ ابراهیم القطیفی المعاصر للمحقق الثانی عن بعض أهل البحرین أن هذا الشیخ دخل علیه الإمام الحجّة علیه السلام فی صورة رجل يعرفه الشیخ فسأله أى الآیات من القرآن فی المواعظ أعظم فقال الشیخ «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَمْ مَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۶۲) فقال صدقت یا شیخ ثم خرج منه فسأل أهل البيت خرج فلان فقالوا ما رأينا أحدا داخلا ولا خارجا (۶۳) عالم بزرگوار شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤ البحرین در شرح حال شیخ ابراهیم قطیفی نقل کرده است که اهالی بحرین گفته‌اند: آن بزرگوار به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است. داستان این ملاقات این گونه است که آن حضرت، در چهره شخص دانشمندی که شیخ ابراهیم او را می‌شناخت، وارد منزل شیخ شد و از ایشان پرسید: برای موعظه کدام یک از آیات قرآن کریم مهم‌تر است؟ شیخ ابراهیم پاسخ داد: آن جا که خداوند می‌فرماید: «کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان، در قیامت به عرصه محشر می‌آید؟! هر کاری می‌خواهید بکنید، او به آن چه که انجام می‌دهید، بینا است.» حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: راست گفتی ای شیخ! در این حال از منزل بیرون رفت. شیخ ابراهیم از اهل خانه پرسید: آیا فلانی که الان این جا بود، از در بیرون رفت؟ اهل خانه گفتند: کسی نیامده بود. ما کسی را ندیدیم که وارد یا خارج شود!

### تلاوت قرآن پس از تولد

عن حکیمه قالت دخلت یوما علی ابي محمد فقال یا عمه بیتی عندنا اللیلة فإن الله سیظهر الخلف فیها قلت و ممن قال من نرجس قلت فلست أری بنرجس حملا قال یا عمه إن مثلها کمثل أم موسی لم یظهر حملها بها إلا وقت ولادتها فبت أنا و هی فی بیت فلما انتصف اللیل صلیت أنا و هی صلاة اللیل فقلت فی نفسی قد قرب الفجر و لم یظهر ما قال أبو محمد فننادنی أبو محمد علیه السلام من الحجره لا تعجلی فرجعت إلی البیت خجله فاستقبلتني نرجس و هی ترتعد فضممتها إلی صدری و قرأت علیها قل هو الله أحد و إنا أنزلناه و آیة الكرسي فأجابني الخلف من بطنها یقرأ کقراءتی قالت و أشرق نور فی البیت فنظرت فإذا الخلف تحتها ساجد لله تعالی إلی القبلة فأخذته فننادنی أبو محمد علیه السلام من الحجره هلمی بابنی إلی یا عمه قالت فأتیته به فوضع لسانه فی فیه و أجلسه علی فخذه و قال انطق یا بنی یاذن الله فقال أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و «ثريد أن نمنن علی الذين استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جئودهما منهم ما كانوا یخذرون» (۶۴) و صلی الله علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسين و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی ابي (۶۵) در روایت آمده است: جناب حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام (۶۶) نقل می‌کند در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری برادر زاده امام عسکری علیه السلام برایم پیغام فرستاد و مرا به افطار دعوت کرد و همان شب وعده، به دنیا آمدن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را به من داد. من عرض کردم: از چه کسی این فرزند به دنیا می‌آید؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نرجس. (۶۷) به دلیل این که من آثار حمل را در نرجس نمی‌دیدم، تعجب کردم که در این حال

حضرت فرمود: جریان حامله شدن نرجس از جهت آثار حمل، مانند مادر حضرت موسی علیه السلام است و تا آخرین ساعات در ظاهر جسم او چیزی معلوم نیست. در همان شب در هنگامه صبح بود پس از به دنیا آمدن امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - دیدم امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - فرمود: «فرزندم به قدرت خدا سخن بگو». آن حضرت ابتدا جمله «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود: به نام خداوند بخشنده مهربان ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از آنها «بنی اسرائیل» بیم داشتند، نشان دهیم. حکیمه خاتون فرمود: حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - پس از قرائت قرآن فرمود: درود خداوند بر پیامبر خدا - که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد - و بر امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام امام سجاد و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام پدرم باد. و در روایت دیگر آمده است: عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيْبَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدِهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسَدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لُوجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۶۸) راوی می‌گوید: محمد بن عثمان عمری قدس سره گفت: وقتی آن جانشین - یعنی حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - متولد شد، از بالای سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می‌فرمود: خداوند خودش گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب گواهی می‌دهد. در حالی که خداوند در تمام جهان بر پای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البته که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

### تفسیر کهیص (۶۹)

سَأَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْصَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَسْمَاءِ الْعَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرِّيَ عَنْهُ هُمٌّ وَانْجَلَى كَرْبُهُ وَإِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ يَوْمَ إِلَهِي مَا يَبَالِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَهُ مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَإِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَتَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ كَهَيْصَ فَالْكَافُ اسْمٌ كَرْبَلَاءَ وَالْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَالْيَاءُ يَزِيدُ وَهُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَيْنُ عَطَشُهُ وَالصَّادُ صَيْبُهُ (۷۰) سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از ناصبی‌ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از عالم شهر، احمد بن اسحاق پرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام رفته است. من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه‌ای از جواهرات آورده بود که تقدیم کند. امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسر مهدی بده. امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - که کودکی روی زانوی پدر بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام‌ها را از حلال‌ها جدا کرد، اما احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در محل اقامت جا گذاشت و فراموش کرد که بیاورد. و حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - به یادش آورد. احمد بن اسحاق

رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضور ما آمدی؟ گفتیم: احمد بن اسحاق تشویق کرد که می‌توانم به زیارت شما بیایم. آن حضرت فرمود: پس آن مسایل را که می‌خواستی بررسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می‌خواهم بررسی کنم. حضرت فرمود: از پسرم پرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: سَلْ عَمَّا بَدَاكَ مِنْهَا. هر چه در ذهن داری پرس. سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آنها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله! از تفسیر کلمه «کهیص» برایم بگو. حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آنها را به اطلاع بنده‌اش، حضرت زکریا علیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسم‌های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم‌های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمد علیه السلام، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و با این نام‌ها غم و غصه‌اش از بین می‌رفت و اندوهش به خوشی تبدیل می‌گشت. اما وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می‌رسید، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و نفس‌هایش به شماره می‌افتاد. روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می‌شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می‌برم، با نام آنها تسلی خاطر پیدا می‌کنم و اندوهم برطرف می‌گردد. اما وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و آه از جگرم بلند می‌شود؟ خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریا نقل کرد و فرمود: «کهیص» پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هاء» علامت شهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت؛ و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.

## استخاره

العلامة الحلبي رحمه الله في منهاج الصلاح قال نوع آخر من الاستخاره رويته عن والدي الفقيه سديد الدين يوسف بن علي بن المطهر رحمه الله عن السيد رضي الدين محمد الآوي الحسيني عن صاحب الأمر عليه السلام وهو أن يقرأ فاتحة الكتاب عشر مرات وأقله ثلاث مرات والأدون منه مرة ثم يقرأ إنا أنزلناه عشر مرات ثم يقرأ هذا الدعاء ثلاث مرات اللهم إني أستخيرك بعواقب الأمور وأستشيرك لحسن ظني بك في المأمول والمخذور اللهم إن كان الأمر الفلاني قد نيطت بالبركة أعجازه وبواديه وحقت بالكرامة أيامه ولياليه فخير لي فيه خيرة ترد شموسه ذلولما تفض أيامه سيرورا اللهم إنا أمر فاء تيمر وإنا نهى فأنتهى اللهم إني أستخيرك برحمتك خيرة في عافيه ثم يقبض على قطعه من الشبحة ويضم حافته ويخرج إن كان عدد تلك القطعة زوجا فهو أفعل وإن كان فردا لا تفعل أو بالعكس (٧١) از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد چگونگی استخاره (٧٢) و آداب آن سؤال شد. آن حضرت در جواب در مورد استخاره با تسبیح نوشتند: سوره حمد را ده مرتبه بخواند و اگر بخواهد کمتر کند، سه دفعه بخواند و اگر باز هم خواست کمتر کند، حداقل یک مرتبه بخواند، سپس سوره قدر را ده مرتبه بخواند، سپس این دعایی که در ذیل می‌آید را سه مرتبه بخواند: پروردگارا! از تو طلب خیر می‌کنم، زیرا تو به عاقبت امور آگاهی داری و به خاطر حسن ظن به تو در آمال و آرزوها، از تو طلب مشورت می‌کنم. پروردگارا! اگر این کاری که من می‌خواهم انجام دهم، از کارهایی است که جوانب گوناگون آن به برکت اتصال دارد و روز و شبش پر از کرامت و خوش بختی است، پس طوری برای من تکلیف معین کن که آفتاب سعادت، فرمان بر و نرم خو به سوی من آید. پروردگارا! در این تکلیفی که برایم با استخاره مشخص می‌کنی، اگر امر باشد، اطاعت خواهم کرد و اگر نهی باشد، از آن کار دوری می‌جویم. پروردگارا! من در این استخاره با امید به رحمت تو از تو خیر و

برکت گوارا می‌خواهم. پس از آن، قطعه‌ای از دانه‌های تسبیح را در مشت خود قرار می‌دهد و نیت می‌کند و آن مقداری را که در مشت قرار گرفت می‌شمارد، اگر زوج بود، اشاره به امر کردن بر انجام کار است و اگر فرد بود، اشاره بر ترک آن کار است. و یا برعکس یعنی اگر پس از گرفتن مقداری از دانه‌های تسبیح اگر نیت کرده است که زوج را امر حساب کند و فرد را نهی، همان است، و یا برعکس اگر فرد را امر و زوج را نهی نیت کرده است، همان است.

### استخاره مصریه

قَالَ رَأَيْتُ بِخَطِي عَلَى الْمِصْبَاحِ وَمَا أَذْكَرُ الْآنَ مَنْ رَوَاهُ لِي وَلَا مِنْ أَيْنَ نَقَلْتُهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ الْاسْتِخَارَةُ الْمَصْرِيَّةُ عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّه صَاحِبِ الزَّيْمَانِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَكْتُبُ فِي رُقْعَتَيْنِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ وَيَكْتُبُ فِي إِخِيدَاهُمَا أَفْعَلُ وَفِي الْأُخْرَى لَا تَفْعَلُ وَ يَتْرُكُ فِي بُنْدُقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ وَ يَزِمِي فِي قَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ يَتَطَهَّرُ وَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَدْعُو عَقِيْبَهُمَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوْضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ وَأَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي أَمْرِهِ وَاسْتَسْلِمَ بِكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ أَمْرُهُ اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَلَا تَخِرْ عَلَيَّ وَأَعِنِّي وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَ مَكِّنِّي وَ لِمَا تُمَكِّنُ مِنِّي وَ اهْدِنِي لِلْخَيْرِ وَ لَا تُضِلَّنِي وَ أَرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تُعْطِي مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي فِي أَمْرِي هَذَا وَ هُوَ كَذَا وَ كَذَا فَامْكِنِّي مِنْهُ وَ أَقْدِرْ لِي عَلَيْهِ وَ أَمُرْنِي بِفِعْلِهِ وَ أَوْضِحْ لِي طَرِيقَ الْهَدَايَةِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ اللَّهُمَّ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَسْجُدُ سَجْدَةً وَ تَقُولُ فِيهَا أَسْتَخِيرُ اللَّهَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةِ مَائَةِ مَرَّةٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ تَتَوَقَّعُ الْبِنَادِقَ فَإِذَا خَرَجْتَ الرُّقْعَةَ مِنَ الْمَاءِ فَاعْمَلْ بِمُقْتَضَاهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۷۳) در روایتی آمده است: راوی می‌گوید: من دست نوشته‌ای به حاشیه کتاب مصباح دیدم و آن نوشته این است: استخاره مصریه که در دو کاغذ جداگانه نوشته می‌شود و از مولای ما امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است، آن است که فرمود: درخواست خیر و برکت از خدا و پیامبرش، برای فلان شخص فرزند فلان زن [در روایت عنوان فلان، مسمای مادر آمده است و در یکی از آن دو ورقه می‌نویسد، «انجام بده» و در ورقه دیگر می‌نویسد «انجام نده». بعد آن دو ورقه را در بطری جداگانه قرار داده و در ظرفی پر از آب می‌اندازد. سپس وضو می‌گیرد و دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از نماز این دعا را می‌خواند: پروردگارا! من همانند کسی که امور خویش را به تو واگذار کرده باشد، و خود را تسلیم تو کرده باشد و در کار خود بر تو توکل کرده باشد و در مورد همه بلاها و خیراتی که بر او نازل می‌شود، تسلیم اراده تو باشد، از تو طلب خیر می‌کنم. پروردگارا! برای من انتخاب خیر نما و انتخاب خیرم را به خودم واگذار نکن. پروردگارا! به من کمک کن و کمک به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا یاری کن و یاری به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا در رفاه قرار ده و تأمین رفاه برای خودم را، به خودم واگذار نکن. و مرا به سوی خیر و نیکی هدایت فرما و از گمراهی رهایم کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، زیرا تو هر چه را که بخواهی انجام می‌دهی و هر چه را که بخواهی اعطاء می‌کنی. پروردگارا! اگر خیر من در همین کاری است که می‌خواهم انجام دهم، پس توان انجام آن را به من بده و انجام آن را برای من مقدر فرما و مرا مأمور انجام آن قرار ده و راه رسیدن به انجام آن عمل را به من نشان بده. و ای خدای من! اگر خیر من در غیر از این کاری است که من می‌خواهم انجام دهم، پس این کار را از من دور کن و مرا بر کار دیگری که خیر من در آن باشد، راهنمایی کن. زیرا تو قادری و من فاقد قدرتم، و تو آگاه هستی و من ناآگاه، و تو آگاه بر پنهان‌هایی. ای رحم‌کننده بر رحم‌کنندگان. سپس سجده‌ای انجام می‌دهی و در سجده صد مرتبه می‌گویی: از خدا طلب خیر می‌کنم، همچون کسی که برای رسیدن به عافیت و سلامتی از خدا طلب خیر می‌کند. سپس سر از سجده بر می‌داری و یکی از بطری‌ها را از آب بیرون می‌آوری، هر ورقه‌ای که از آب بیرون آمد، به تناسب آن عمل می‌کنی. اگر خدا بخواهد و به صلاح تو باشد، به مقصود خواهی رسید.

### استخاره بعد از نماز حاجت

دُعَاءُ مَوْلَانَا الْمُهَدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ فِي الْاسْتِخَارَاتِ وَهُوَ آخِرُ مَا خَرَجَ مِنْ مُقَدَّسِ حَضْرَتِهِ أَيَّامَ الْوِكَالَاتِ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ جَامِعٍ لَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ اسْتِخَارَةُ الْأَسْمَاءِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ وَيَدْعُوا بِهَا فِي صَلَاةِ الْحَاجَةِ وَغَيْرِهَا ذَكَرَ أَبُو دُلْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظْفَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهَا آخِرُ مَا خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهَا إِنِّيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَيَّ عَصَا مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَيَّرْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبَلِّغُ بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَتُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَتُهَيِّئْهُ وَتَسَهِّلْهُ عَلَيَّ وَتَلْطَفْ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَأَنْ تُصَيِّرْفَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتُمْ وَكَيْفَ شِئْتُمْ وَتُرْضِيَنِي بِقَضَائِكَ وَتُبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ آخَرْتَهُ وَلَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۴) مرحوم علامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است که ابودلف محمد بن مظفر، پس از بیان دعای ذیل گفته است؛ این آخرین تویق شریف برای نماینده خاص است و نیز مرحوم مجلسی رحمه الله آورده است که محمد بن علی بن محمد، در کتاب جامعی که دارد، این دعا را به عنوان دعای استخاره بعد از نماز حاجت، که از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است، نقل کرده است. آن دعا به این شرح است: به نام خداوند بخشنده مهربان پروردگارا! تو را به آن نامت که به وسیله آن، زمین و آسمانها را خلق کردی و به آنان گفتی: به میل و رغبت خود و یا با بی میلی به سوی من آید و آنها گفتند: بلکه با میل به سوی تو می آیم، قَسَمْتُ می‌دهم؛ و تو را به آن نامی که با آن نام، به عصای موسی دستور دادی، تا همه بافته‌های ساحران را بلعید، قَسَمْتُ می‌دهم؛ و به احترام آن نامی که به وسیله آن دل‌های ساحران را به سوی خود جلب کردی، تا آن جا که گفتند: به خدای جهان‌ها و خدای موسی و هارون ایمان آورده‌ایم، از تو که خدای جهانیان هستی درخواست می‌نمایم؛ و به احترام آن قدرتی که به وسیله آن به هر مخلوق جدید، رشد و بالندگی می‌دهی و هر بالنده‌ای را خلق می‌کنی، از تو می‌خواهم، و به احترام همه حقوقی که تو بر مخلوقات داری، از تو درخواست می‌کنم؛ و به احترام همه حقوقی که برای مخلوقات، بر خودت واجب دانسته‌ای، از تو درخواست می‌کنم، اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، خیر دنیا و دین و آخرت در آن است، پس بر محمد و خاندانش علیهم السلام درود و رحمت فرست و این کار را بر من گوارا و آسان گردان، و با رحمت خود، ای مهربان‌ترین مهربانان، سایه لطف خویش را در این کار بر من بگستران. و اگر این کار مضر به حال دنیا و آخرت من است، پس بر محمد و خاندانش درود و رحمت فرست و به هر گونه که خود خواستی، آن شرّ و بدی را از من دور کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، تا در مورد چیزی که تو آن را به تأخیر انداخته‌ای، خواستار تعجیل نباشم و نیز در مورد چیزی که تو خواستار زود آمدن آن شده‌ای، هرگز خواستار تأخیر در آمدنش نباشم، زیرا که هیچ قدرتی نیست، مگر این که متکی به قدرت بی‌پایان خداوندی است. ای بزرگ، ای بزرگوار، ای صاحب شکوه و کرامت.

### استخاره با ورقه

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَعَرَّضَ لَهُ الْحَاجَةُ مِمَّا لَا يَدْرِي أَنْ يَفْعَلَهَا أَمْ لَا فَيَأْخُذُ خَاتَمَيْنِ فَيَكْتُبُ فِي أَحَدِهِمَا نَعْمَ أَفْعَلُ وَفِي الْآخَرِ لَا تَفْعَلُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِرَارًا ثُمَّ يَرَى فِيهِمَا فَيَخْرُجُ أَحَدُهُمَا فَيَعْمَلُ بِمَا يَخْرُجُ فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا وَالْعَامِلُ بِهِ وَالتَّارِكُ لَهُ أَوْ مِثْلُ الْاسْتِخَارَةِ

أَمْ هُوَ سِوَى ذَٰلِكَ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سَيَّنَّهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْأَسْتِخَارَةِ بِالرَّقَاعِ وَالصَّلَاةِ (۷۵) در حدیثی آمده است: محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که طی نامه‌ای به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت: شخصی نیازمند است کاری را انجام دهد و این کار از کارهایی است که نمی‌داند آن را انجام دهد یا خیر. برای تعیین تکلیف، دو انگشتر بر می‌دارد و روی یکی می‌نویسد: آری! انجام بده. و روی دیگری می‌نویسد: خیر! انجام نده. سپس از خداوند چند بار طلب خیر می‌کند و بعد دست می‌برد، یکی از آن انگشترها را برمی‌دارد و به هر چه در آن نوشته بود، عمل می‌کند. آیا این کار جایز است؟ و آیا عمل کننده به چنین کاری که از این گونه استخاره دستور گرفته است و یا کسی که با دستور ترک گرفتن از این استخاره، به این کار اقدام نمی‌کند، مانند کسی است که با استخاره، تصمیم بر انجام یا ترک کاری گرفته باشد؟ و یا جریان غیر از این موارد است؟ آن چه که در این گونه موارد مطرح است و سنت امام رضا علیه السلام است، استخاره با رُقعه و ورقه به همراه نماز است.

## ب) اعتقادات در کلام امام

### توحید

### زبان به توحید در هنگام تولد

### اشاره

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْثُ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لَوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۷۶) راوی می‌گوید: محمد بن عثمان عمری قدس سره گفت: وقتی آن جانشین - یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، از بالای سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می‌فرمود: خداوند خودش گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب گواهی می‌دهند. در حالی که خداوند در تمام جهان برپای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البته که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

### رابطه توحید و امامت

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَخْلُقُوا وَيَرْزُقُوا فَسَالَ قَوْمٌ هَذَا مَحَالٌ لَمَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْدَرُ الْأَئِمَّةِ عَلَى ذَٰلِكَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَرَزَقُوا وَتَنَازَعُوا فِي ذَٰلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بِالْكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَٰلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضَتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَ سَلَّمَتْ وَ أَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَ أَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نَشِئْتَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَمَّا حَالَ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِيحَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ (۷۷) ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می‌کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله‌ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیه السلام

واگذار کرد و کاری به کار آن‌ها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم‌علیهم السلام قرار داده شده است. و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می‌کنند، و از خدا می‌خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی‌ها را مقرر می‌کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می‌تواند موجودات را خلق کند. در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان [دومین نماینده خاص امام زمان] پیگیری شود. آنان نیز طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است. خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی‌گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست. اما امامان معصوم‌علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می‌کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می‌کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می‌کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می‌دهد.

## نبوت

### جانیشینی پیامبر

... لَمَّا قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الصُّدِّيقِ وَالْفَارُوقِ أَسْلَمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لِمَ لَمْ تَقُلْ لَهُ بَلْ أَسْلَمَا طَمَعًا لِأَنَّهُمَا كَانَا يُجَالِسَانِ الْيَهُودَ وَيَسْتَحْبِرَانِهِمْ عَمَّا كَانُوا يَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ وَ سَائِرِ الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ بِالْمَلَأِجِمِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ مِنْ قِصَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ عَوَاقِبِ أَمْرِهِ فَكَانَتْ الْيَهُودُ تَذَكَّرُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص يُسَلِّطُ عَلَى الْعَرَبِ كَمَا كَانَ يُسَلِّطُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمَّا بُدِّ لَهُ مِنَ الظَّفَرِ بِالْعَرَبِ كَمَا ظَفَرَ بُحْتُ نَصْرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَيْرَ أَنَّهُ كَاذِبٌ فِي دَعْوَاهُ فَآتِيَا مُحَمَّدًا فَسَاعَدَاهُ عَلَى [قَوْل] شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ بَايَعَاهُ طَمَعًا فِي أَنْ يَنَالَ كُلُّ مِنْهُمَا مِنْ جِهَتِهِ وَ لَأَيَّةِ بَلَدٍ إِذَا اسْتَقَامَتْ أُمُورُهُ وَ اسْتَبْتَبَتْ أَحْوَالُهُ فَلَمَّا أَيْسَا مِنْ ذَلِكَ تَلَّثَمَا وَ صَيَّعَا الْعَقَبَةَ مَعَ أَهْلِهَا مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ عَلَى أَنْ يَقْتُلُوهُ فَدَفَعَ اللَّهُ كَيْدَهُمْ وَ رَدَّهُمْ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا كَمَا أَتَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَايَعَاهُ وَ طَمِعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ يَنَالَ مِنْ جِهَتِهِ وَ لَأَيَّةِ بَلَدٍ فَلَمَّا أَيْسَا نَكثَا بَيْعَتَهُ وَ خَرَجَا عَلَيْهِ فَصَرَخَ اللَّهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَصْرَعًا أَشْبَاهَهُمَا مِنَ النَّاكِثِينَ (۷۸) سعد بن عبدالله می‌گوید: وقتی به عرض حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رساندم که: شخصی از مخالفین، همیشه از من می‌پرسد بگو ابابکر و عمر با رضایت و رغبت مسلمان شدند و یا با بی‌میلی و ناخرسندی درونی مسلمان شدند؟ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمودند: چرا به آن شخص نگفتی که آن دو [ابابکر و عمر] به خاطر طمع مسلمان شدند. و بعد اضافه فرمودند: جریان از این قرار است که ابابکر و عمر معمولاً با یهودیان نشست و برخاست داشتند و اخباری را که یهودیان از تورات و دیگر کتب آسمانی، که در مورد حوادث و رویدادهای روزانه و به خصوص جریان ظهور حضرت محمدصلی الله علیه و آله و پایان پیروزمندانه آن، دریافت می‌کرده‌اند و جویا می‌شدند و یهودی‌ها هم به آن دو می‌گفتند: همان گونه که بخت النصر بر بنی اسرائیل چیره شد و همه بنی اسرائیل را در برابر خود تسلیم نمود، محمدید هم می‌آید و بر تمام عرب مسلط می‌شود. البته با این تفاوت که محمدصلی الله علیه و آله وقتی آمد، به دروغ ادعا می‌کند که پیامبر است! (۷۹)، پس از این بود که ابابکر و عمر به حضور حضرت محمدصلی الله علیه و آله رسیدند و با گفتن شهادت «لا اله الا الله» به کمک آن حضرت شتافتند و به طمع این که هر یک از آن دو، بعد از پیروزی حضرت محمدصلی الله علیه و آله و تسلیم شدن عرب و آرام گشتن اوضاع به حکومت یکی از ولایات گماشته شوند، با حضرت محمدصلی الله علیه و آله بیعت کردند. و بعد از آن که از رسیدن به حکومت و ریاست دلخواه خود، از طرف حضرت محمدصلی الله علیه و آله مأیوس شدند، در بازگشت از جنگ تبوک، رویند و نقاب بر صورت زدند و به همراه عده‌ای از

منافقین (۸۰) همانند خویش از کوه عقبه بالا رفتند، و شتر پیامبر صلی الله علیه وآله را رم دادند تا آن حضرت را به قتل برسانند. اما تدبیر خداوند بر حيله آنان پیروز شد و خداوند مکر و دشمنی آنان را به خودشان بازگرداند و با همان خشم و کینه بازگشتند و از کار زشت خود، هیچ فایده‌ای ندیدند. اتفاقاً نظیر همین مسأله، در زمان حضرت علی علیه السلام پیش آمد، که طلحه و زبیر به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدند و هر یک از آن دو به طمع رسیدن به حکومت و ریاست یکی از شهرها، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. اما وقتی از رسیدن به پست‌هایی که لیاقتش را نداشتند، مأیوس گردیدند، بیعت با علی علیه السلام را شکستند و بر علیه آن حضرت دست به شورش زدند و خداوند به گونه زمین خوردن دیگر عهد شکنان، آن دو را بر زمین زد و نابود ساخت.

### امتحان انبیاء

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقَصِيرِيُّ فَصَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا يَدَا لَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَاتِلِهِ أَمْ هُوَ عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَفَهُمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَاطَبُ النَّاسَ بِشَهَادَةِ الْعِيَانِ وَلَا يُشَافَهُهُمْ بِالْكَلَامِ وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ أَجْناسِهِمْ وَأَصْدِنَاهُمْ بَشَرًا مِثْلَهُمْ فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ غَيْرِ صِنْفِهِمْ وَصَوْرِهِمْ لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَلَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ فَلَمَّا حَزَّاهُمْ وَكَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْمَسَاقِ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ مِثْلُنَا فَلَا نَقْبَلُ مِنْكُمْ حَتَّى تَأْتُونَا بِشَيْءٍ نَعْبِزُ أَنْ نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَغَلِمَ أَنْكُمْ مَحْضُوصُونَ دُونَنَا بِمَا لَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمُ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي يَعْجِزُ الْخَلْقُ عَنْهَا فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَ بِالطُّوفَانِ بَعِيدِ الْإِنْدَارِ وَالْإِعْدَارِ فَغَرِقَ جَمِيعٌ مِنْ طَعَى وَتَمَرَّدَ مِنْهُمْ مَنْ أُلْفِيَ فِي النَّارِ فَكَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسِلَامًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخْرَجَ مِنَ الْحَجَرِ الصَّلْدِ نَاقَةً وَأَجْرَى فِي ضَرْعِهَا لَبَنًا وَمِنْهُمْ مَنْ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَفَجَّرَ لَهُ مِنَ الْحَجَرِ الْعُيُونَ وَجَعَلَ لَهُ الْعَصَا الْيَابِسَةَ تُعْبَانَا فَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْبَأَهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ وَمَا يَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَمِنْهُمْ مَنْ انْشَقَّ لَهُ الْقَمَرُ وَكَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ مِثْلَ الْبَعِيرِ وَالذَّبِّ وَغَيْرَ ذَلِكَ فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ هَذِهِ الْمُعْجِزَاتِ وَعَجَزَ الْخَلْقُ مِنْ أَمْرِهِمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لُطْفِهِ بَعَادِهِ وَحِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَاءَهُ مَعَ هَذِهِ الْمُعْجِزَاتِ فِي حَالِ غَالِبِينَ وَفِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَفِي حَالِ قَاهِرِينَ وَفِي حَالِ مَقْهُورِينَ وَلَوْ جَعَلَهُمْ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَقَاهِرِينَ وَلَمْ يَنْتَهَلِهِمْ وَلَمْ يَمْتَحِنْتَهُمْ لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمَّا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمِحْنِ وَالِاخْتِبَارِ وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمُحْتَبَةِ وَالْبُلُوى صَابِرِينَ وَفِي حَالِ الْعَافِيَةِ وَالظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ شَاكِرِينَ وَيَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَلَا مُتَجَبِّرِينَ وَلِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامَ إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَمُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَيُطِيعُوا رُسُلَهُ وَتَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ وَخَالَفَ وَعَصَى وَجَحَدَ بِمَا أَنْتَ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَلِيَهْلِكَ مِنْ هَلْمِكَ عَنْ بَيْنَتِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنَتِهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعِدْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْعُدِّ وَأَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي أَتَرَاهُ ذَكَرَ مَا ذَكَرَ لَنَا يَوْمَ أَمْسٍ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لِمَا أَحْرَزَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَنِي الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِي الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَجِيقٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِرَأْيِي وَمِنْ عِنْدِ نَفْسِي بَلْ ذَلِكَ عَنِ الْأَصْلِ وَمَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّةِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۸۱) محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقانی می گوید: به همراه جماعتی از جمله علی بن عیسیٰ قیسری، نزد ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله بودیم که شخصی نزدیکش رفت و گفت: می‌خواستم چیزی بپرسم. حسین بن روح گفت: بپرس آن چه را که در ذهن داری. آن مرد پرسید: از امام حسین علیه السلام برایم بگو، آیا او ولی الله بود؟ حسین بن روح گفت: آری. آن مرد پرسید: آیا سزاوار است که خداوند دشمن خودش



«عدو الله» را بر ولیّ خودش «ولیّ الله» مسلط کند؟ ابوالقاسم بن روح در جواب گفت: به آن چه که می‌گویم دقت کن. بدان که خداوند تبارک و تعالی مردم را در حالی که با چشم سر او را ببینند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد و با حضور جسمانی با افراد سخن نمی‌گوید. اما خداوند بزرگ رسولانی را از جنس خود مردم و از نوع خود مردم که بشرهایی همانند مردم هستند، به سوی آنان می‌فرستد. و اگر از غیر هم جنس و هم شکل مردم، رسولانی به سوی آنان می‌فرستاد، از او دوری می‌کردند و حرف هایش را نمی‌پذیرفتند. از آن طرف وقتی رسولانی از جنس خود مردم که می‌خورند و در بازار راه می‌رفتند، به سوی آنان مبعوث شدند، مردم گفتند: شما بشرهایی همانند ما هستید و ما حرف‌هایتان را نمی‌پذیریم، مگر این که یک کاری را که ما نتوانیم انجام دهیم، انجام دهید. و معجزه‌ای بیاورید تا ما بدانیم که تنها شما هستید که چنین کاری می‌توانید بکنید و ما قادر بر آن نیستیم. بر این اساس، خداوند توان کارهای اعجاز‌آمیزی را که دیگران از انجام آن عاجز بودند، به پیامبران عنایت فرمود. و از پیامبران الهی، یکی حضرت نوح علیه السلام بود که پس از انداز و ترساندن مردم از عذاب خداوند و اتمام حجّت بر آنان، خداوند به درخواست او، آن طوفان عظیم را آورد که همه سرکش‌ها و متمردین را غرق نمود. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام بود، که در آتش افکنده شد، اما آتش بر او سرد و ملایم گردید. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت صالح علیه السلام بود که به قدرت خداوند، از درون کوه و قطعه سنگی سخت، شتری بیرون آورد و از پستان‌های آن شیر جاری ساخت. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت موسی علیه السلام بود که به اذن خداوند، دریا را شکافت و از درون سنگ، برایش چشمه‌ها برای بهره بردن قومش جاری شد و عصایی که در دست داشت، ماری بزرگ شد و وسایل دروغین ساحران را بلعید و نابود کرد. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت عیسی علیه السلام بود که کور مادرزاد و نیز مبتلا به مرض پسی را شفا داده و مرده‌ها را زنده کرد و این همه به اذن خداوند انجام می‌شد و از آن چه که مردم می‌خورند و نیز در خانه‌هایشان ذخیره می‌کردند، خبر داد. و یکی دیگر از پیامبران الهی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود. همان پیامبری که ماه را دو نیم کرد و چهار پایانی همانند شتر و سوسمار و غیر آنها با او سخن گفتند. آنگاه که پیامبران الهی این گونه معجزات را آوردند و خلق در مورد آنها عاجز ماندند و نتوانستند مثل آنها را بیاورند، با این همه، از باب لطف خداوند به بندگان و حکمتی که خداوند در این کار قرار داده بود، این شد که پیامبران با این همه قدرت اعجاز، باز هم در ظاهر گاهی پیروز و چیره شوند و گاهی شکست بخورند. که اگر خداوند در همه حال پیامبران را پیروز قرار می‌داد، و آنها را به بلاء گرفتار نمی‌کرد و امتحان نمی‌نمود، هر آینه مردم آنان را به جای خداوند و به عنوان خدایان خود انتخاب می‌کردند و جایگاه با فضیلت صبر و بردباری پیامبران بر بلاها و امتحان‌ها، برای مردم روشن نمی‌شد. اما خداوند پیامبران را در مورد پیروزی و شکست، همانند دیگر مردمان قرار داد، تا در سختی و بلا صابر باشند و در رفاه و پیروزی بر دشمنان، شاکر باشند و در تمام حالات زندگی خود فروتن باشند و از خود راضی و متکبر نباشند. و بندگان نیز بدانند که برای پیامبران هم، خدایی است که خالق و مدبّر امور پیامبران است، تا مردم خدا را پرستش کنند و مطیع پیامبران الهی باشند و نیز بر کسانی که در مورد پیامبران غلوّ و زیاده روی کردند و پیامبران را خدا دانستند، حجّت تمام شود. و نیز بر کسانی که با پیامبران دشمنی آغاز کردند و به مخالفت برخاسته و نافرمانی کردند و آورده‌های پیامبران را انکار کردند، حجّت تمام باشد. تا هر کس که هلاک می‌گردد، بر اساس دلیل و برهان هلاک گردد و هر کس که زنده و جاوید می‌ماند، بر اساس دلیل و برهان، زنده و جاوید بماند. محمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله می‌گوید وقتی این مطلب را شنیدم، به حضورش رسیدم، در حالی که به این فکر بودم که آن چه را که ابن روح بر ایمان بیان کرد، از طرف خودش بود، یا از حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - بیان کرده است؟ در همین حال و بدون این که چیزی بر زبان بیاورم، حسین بن روح شروع به سخن کرد و خطاب به من فرمود: ای محمّد بن ابراهیم! البتّه اگر از آسمان به طرف زمین بیافتم و در هوا پرنده شکاری من را بر باید و یا باد سهمگین مرا در مکانی دوردست بیندازد، برایم دوست داشتنی تر است، از این که از روی هوای نفس خود و با رأی خودم، مطلبی برایتان بگویم، بلکه آن چه را که گفتم، مطابق با

اصل است و از حضرت حجت بن الحسن العسگری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شنیدم.

### شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله

علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که: امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسد و عرضه می دارد: ... فَيَقُولُ يَا خِدَاءَ وَصِي مُنْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَتَيْتَنِي فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَ تَمَرَدَتْ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا كَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعْقَبْ وَ لَوْ كَانَ صِدِّيقًا مَا أَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبْرْتُ مُحْتَسِبًا وَ قَدْ أذنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِأُذُنِهِ يَا جَدَّاهُ (۸۲) ای جد بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند. به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی داشت. امّا من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می آورم.

### مسأله عصمت

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوبَى فَإِنَّ فُقَهَاءَ الْفَرِيقَيْنِ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ إِهَابِ الْمَيْتَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى مُوسَى وَ اسْتَجْهَلَهُ فِي نُبُوَّتِهِ لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرَ فِيهَا مِنْ خَطْبَيْنِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ صِدِّيقًا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا جَائِزَةٌ أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً جَازَ لَهُ لُبْسُهَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ وَ إِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً فَلَيْسَ بِأَقْدَسَ وَ أَطَهَرَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَتْ صِلَاتُهُ غَيْرَ جَائِزَةٍ فِيهِمَا فَقَدْ أُوجِبَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَمْ يَعْلَمْ مَا جَازَتْ الصَّلَاةُ فِيهِ مِمَّا لَمْ تَجُزْ وَ هَذَا كُفْرٌ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ التَّأْوِيلِ فِيهِمَا قَالَ إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ غَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ كَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَي انزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَشْغُولًا (۸۳) سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به همراه احمد بن اسحاق قمی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به دستور امام، پرسش هایم را از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم و جواب دریافت کردم. در یکی از آن پرسش ها از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم: ای پسر رسول خدا! بفرمایید چرا خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد «کفش هایت را بیرون آور، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.» چون فقهای شیعه و سنی می پندارند که کفش حضرت موسی از پوست مردار حیوان، یعنی حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد، بود. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: هر کس چنین گفته است به حضرت موسی تهمت زده است و در عین حال به آن حضرت، نسبت جهالت و نادانی داده است، زیرا این که بگویند کفش حضرت موسی از پوست مردار بوده است، یکی از دو اشتباه را باید به حضرت موسی نسبت داده اند. چون یا نماز خواندن با آن نعلین جایز بود و یا نبود. اگر

بگویند نماز خواندن در آن نعلین (۸۴) برای حضرت موسی جایز بود، پس پوشیدن آن کفش و رفتن در آن مکان مقدس هم جایز بود، و آن مکان هر اندازه که مقدس باشد، هرگز از نماز مقدس تر نیست. و اگر نماز خواندن در آن نعلین جایز نبود، پس لازم می آید که بگوییم حضرت موسی، حلال و حرام را تشخیص نمی داده و نمی دانست که نماز خواندن در چه چیزی جایز است و در چه چیزی جایز نیست و این کفر است. (۸۵) سعد بن عبدالله قمی می گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا! در مورد دو آیه «فاخلع نعلیک» و «انک بالواد المقدس» بفرمایید منظور چیست؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: حضرت موسی در وادی مقدس با خدای خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا! من همه عشق و علاقه‌ام را خالصانه و مخلصانه برای تو قرار داده‌ام و دلم را از غیر تو پاک کرده‌ام «در حالی که حضرت موسی به خانواده‌اش محبت بسیار داشت»، این جا بود که خداوند فرمود: اِخْلَعْ نَعْلَيْكَ، یعنی اگر واقعاً مرا دوست داری و از غیر من دل کنده‌ای، دوستی و علاقه به خانواده ات را از دلت بیرون کن.

### ازدواج پیامبر

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ الْقُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَخْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَشْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْحُجَّةَ الْقَسَائِمَ فَقُلْتُ مَوْلَانَا وَابْنِ مَوْلَانَا إِنَّا رَوَيْنَا عَنْكُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَعَلَ طَلَّاقَ نِسَائِهِ بَيْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أُرْسَلَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى عَائِشَةَ إِنَّكَ قَدْ أَرْهَجْتَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ بِفِتْنَتِكَ وَ وَرَدَتْ [أُورِدَتْ] بَيْتِكَ حِيَاضَ الْهَلَكَةِ بِجَهْلِكَ فَإِنْ كَفَفْتَ عَنِّي عَزَّ بِكَ وَ إِلَّا طَلَّقْتُكَ وَ نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كَانَ طَلَّقَهُنَّ وَفَاتَهُ قَالَ مَا الطَّلَاقُ قُلْتُ تَخْلِيَةُ السَّبِيلِ قَالَ فَإِذَا كَانَ وَفَاةُ رَسُولِ اللَّهِ قَدِ خَلَى لَهُنَّ السَّبِيلَ فَلِمَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ الْأَزْوَاجُ قُلْتُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْأَزْوَاجَ عَلَيْهِنَّ قَالَ وَ كَيْفَ وَ قَدْ خَلَى الْمَوْتُ سَبِيلَهُنَّ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ مَوْلَائِي عَنْ مَعْنَى الطَّلَاقِ الَّذِي فَوَّضَ رَسُولُ اللَّهِ حُكْمَهُ إِلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَظَّمَ شَأْنَ نِسَاءِ النَّبِيِّ فَخَصَّهِنَّ بِشَرَفِ الْأَمَهَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ إِنَّ هَذَا الشَّرْفَ يَأْتِي لَهُنَّ مِمَّا دُمِّنَ لِلَّهِ عَلَى الطَّاعِيَةِ فَأَيُّتَهُنَّ عَصَتْ اللَّهَ بَعْدِي بِالْخُرُوجِ عَلَيْكَ فَأَطْلِقْ لَهَا فِي الْأَزْوَاجِ وَ أَسْقِطْهَا مِنْ شَرَفِ أُمَمَةِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۶) امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به سعد فرمود: ای سعد چه چیزی باعث شد که به حضور ما برسی؟ سعد می گوید عرض کردم: ای مولای من! احمد بن اسحاق تشویقم کرد که به حضور مولایم برسم. حضرت فرمود: البته چند مسأله هم داشتی که می خواستی بررسی. عرض کردم: آری مولای من! جریان همان گونه است که فرمودید. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نور چشمم [فرزندم پرس. و با اشاره مرا به طرف کودکی خردسال راهنمایی کرد. سپس آن کودک رو به من کرد و فرمود: هر چه به ذهنت رسید، بپرس! عرض کردم: ای مولای ما و فرزند مولای ما! از ناحیه شما برای ما روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، طلاق زن‌های خویش را به دست حضرت علی علیه السلام قرار داد. حتی حضرت علی علیه السلام در جریان جنگ جمل، برای عایشه پیغام فرستاد که تو با فتنه‌ای که بر پا کرده‌ای، بر اسلام و در بین اهل اسلام گرد و غبار کینه را بلند کردی، و با نادانی خودت، فرزندان را در معرض هلاکت قرار داده‌ای. پس اگر دست از دشمنی و جنگ با من برداشتی، که کاری با تو ندارم، و الا از همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تو را طلاق می‌دهم. در حالی که طلاق و جدایی زنان پیامبر، عملاً با وفات آن حضرت صورت پذیرفته بود؟ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از من پرسید: طلاق یعنی چه؟ [طلاق را چگونه معنی می کنی؟] من عرض کردم: زن طلاق می گیرد، یعنی راه ازدواج او با دیگر مردان باز است. آن حضرت فرمود: خوب اگر طلاق و جدایی زنان پیامبر با وفات ایشان صورت گرفت، و فرض این است که آنان رها شدند و راه ازدواج آنان با دیگر مردان باز شد، پس چرا نمی توانند شوهر کنند؟ سعد می گوید: عرض کردم: دلیلش آن است که خداوند بزرگ، ازدواج کردن را بر آنان حرام نمود. آن حضرت فرمود: با این که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را آزاد کرد، دیگر معنا ندارد که ازدواج کردن بر آنان حرام باشد. من عرض کردم: ای فرزند مولای من! پس بفرمایید معنای طلاق که پیامبر

اختیارش را در دست حضرت علی علیه السلام قرار داده بود، چیست؟ آن حضرت فرمود: خداوند بزرگ که نامش مقدس است، شأن و منزلت زنان پیامبر را با ارزش قرار داد و این شرافت را به آنان عنایت فرمود، که مادران امت اسلام باشند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: این شرافت برای زنان من تا وقتی باقی است، که در اطاعت خداوند باشند و هر یک از زنان من که بعد از من، با شوریدن بر تو از اطاعت خداوند بیرون رفت، او را رها کن و طلاقش را بده، تا بتواند شوهر کند و از شرافت مادر مؤمنین بودن خارجش کن.

## امامت

### جایگاه اهل بیت علیهم السلام

تَوْقِيعُ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِمَامَ زَمَانٍ كَانَ خَرَجَ اِلَى الْعُمَرِيِّ وَاَبْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَدْتُهُ مُثَبَّتًا بِحُطِّ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَقَّكُمَا اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ وَتَبَتُّكُمَا عَلَى دِينِهِ وَأَسْعَدَكُمَا بِمَرْضَاتِهِ اِنْتَهَى اِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمِثْمِيَّ أَخْبَرَكُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَمَنَاطِرَتِهِ مَنْ لَقِيَ وَاحْتِجَاجِهِ بِأَنَّ لَّا خَلْفَ غَيْرِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَتَصَدِيقِهِ إِيَّاهُ وَفَهَمْتُ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمَا بِهِ مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمَا عَنْهُ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجِلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَمِنَ مَوْبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُؤَدِّيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَيَتَرَدَّدُونَ فِي الْخَيْرَةِ وَيَأْخُذُونَ يَمِينًا وَشِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ اِزْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَّوْا أَمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَعْمُورًا أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا انْتِظَامَ أُمَّتِهِمْ بَعِيدَ نِيَّتِهِمْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ اِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلَى الْمَاضِي يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ وَ اِلَى طَرِيقِ مُشْتَقِيمِ كَانَ نُورًا سَاطِعًا وَقَمَرًا زَهْرًا اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْدُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدِ عَهْدِهِ وَ وَصِيَّتِهِ أَوْصِيَّتِ بِهَا اِلَى وَصِيَّتِي سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِهِ اِلَى غَايَةِ وَأَخْفَى مَكَانَهُ بِمِشِيَّتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَالْقَدْرِ النَّافِذِ وَفِيْنَا مَوْضِعُهُ وَ لَنَا فَضْلُهُ وَ لَوْ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيْمَا قَدْ مَنَعَهُ وَأَزَالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لِأَرَاهُمْ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حَلِيَّتِهِ وَ أَبْيَنِ دَلَالَتِهِ وَ أَوْضَحِ عِلْمِيَّتِهِ وَ لَأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَقَامَ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُغَالِبُ وَ إِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهُوَى وَ لْيَقِيمُوا عَلَى أَضْلَالِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَمَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَبَّرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُمُوا وَ لَّا يَكْتَشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْدَمُوا وَ لْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِيْنَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا اِلَّا كَذَابٌ مُفْتَرٍ وَ لَّا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا اِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّفْسِيرِ وَ يَقْنَعُوا مِنْ ذَلِكَ بِالْتَّعْرِيفِ دُونَ التَّصْرِيحِ اِنْ شَاءَ اللَّهُ (۸۷) شيخ طوسی رحمه الله (۸۸) گوید: نامه‌ای از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که به عثمان بن عمری و فرزندش نوشته شده بود، با خط سعد بن عبدالله که آن را روایت کرده بود دیدم که آن حضرت خطاب به عمری و فرزندش فرمود: خداوند شما را در مسیر طاعت و عبادت موفق بدارد و شما را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و با رضایت خودش از شما، شما را خوش بخت کند. نکاتی را که در مورد نظر میثمی «یا هیثمی» و بحث هایی که با مخالفین داشت و این که آنان گفته بودند: برای امام حسن عسکری علیه السلام غیر از جعفر بن علی، وارثی نیست. و میثمی نیز آنان را تصدیق کرده است، همگی به من رسید و نیز همه آن چه را که از جانب اصحابتان نوشتید، دانستم. من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی بعد از هدایت و از پیگردهای کردار و از پرت گاه‌های فتنه، به خداوند پناه می‌برم. زیرا که خداوند بزرگ می‌فرماید: «الم، آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!» (۸۹) اینان چگونه در فتنه فرو می‌افتند و در سرگردانی و حیرت مُرَدَّد هستند و به چپ و راست تمسک می‌کنند؟ آیا اینان از دین خود دست برداشته‌اند و یا نسبت به دین خود در شک افتاده‌اند؟ یا این که با حق دشمنی دارند و یا از مضامین روایات راست و درست

بی‌خبرند؟ و یا مضامین روایات را می‌دانند، اما دریغ کرده‌اند از علم خود، که همانا زمین خالی از حجت نیست، یا دریغ کرده‌اند از شناختن حجت آشکار «امام ظاهر و در معرض دید همگان»، و یا حجت مخفی از دیدگان. آیا آنان ندانسته‌اند که امامان معصوم‌علیهم‌السلام به طور منظم، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری آمدند، تا این که به اراده خداوند جریان امر به امام حسن عسکری علیه السلام که اکنون در گذشته است، منتهی شد؟ همان امامی که در جایگاه پدران خویش، به هدایت مردم به سوی حق و صراط مستقیم مشغول شد. همان امامانی که نور درخشنده و ستاره براق و ماه تابان بودند. پس از آن، خداوند او را به جوار رحمت خود فراخواند و او به روش پدران خویش عمل کرد و قدم جای پدران خود گذاشت و بر مبنای عهدی که متعهد شده بود، عمل کرد. و بر اساس وصیتی که از پدران خود گرفت و به وصی مخفی خود سپرد، عمل کرد. آری! همان وصی ای که خداوند او را به امر خود، تا زمانی که خود می‌داند، از دیده‌ها پنهان ساخت و با خواست خود بر اساس قضای الهی اش و قَدَر در حال اجرائش، جایگاه و مکان زندگی اش را نیز مخفی ساخت. آری! جایگاه و فضیلت این قضا و قَدَر الهی در وجود ماست. البته اگر خداوند نسبت به آنچه که از او منع کرد، اجازه صادر می‌نمود و حکم مخفی بودن را که حکم الهی است، برمی داشت، هر آینه من ظاهر می‌شدم و حق را با زیباترین چهره‌اش و روشن‌ترین برهان و واضح‌ترین نشانه برای آنان کسانی که در تردید واقع شده‌اند آشکار می‌ساختم. آن گونه که حق، با تمام جوانبش روشن شود و همه دلیل‌های آن اقامه گردد. اما چه کنم که هیچ چیز بر قضا قَدَر الهی پیروز نمی‌شود و خواست خداوند قطعی است و رد خور ندارد و هیچ چیز بر اراده او پیشی نمی‌گیرد. بنابراین، آنان باید پیروی از هوا و هوس را از خود دور کنند و بر اساس دینی که بر آن بوده‌اند، استقامت کنند و باقی بمانند و به تفحص و جست و جو در مورد آن چه را که مخفی از دید آن‌هاست، نپردازند «در فکر این نباشند» که امام زمان خود را همیشه و در هر حال که بخواهند، ببینند و بشناسند، که اصرار بر این کار، باعث گناه کار شدن آنان می‌گردد و هرگز درصدد برنمایند که راز پروردگار را بکشایند که این کار برای آنان باعث پشیمانی است و این را بدانند که حق با ماست و در میان ماست؛ البته این جمله را غیر از ما، هر کس که بگوید دروغگو و گمراه ناامید است. پس آنان «کسانی که نسبت به ما تردید کرده‌اند» همین جمله را «أَنَّ الْحَقَّ فِينَا وَمَعَنَا» به خواست خداوند از ما داشته باشند و به آن اکتفا کنند و به همین مقدار قانع شوند و به تفسیر آن نپردازند.

### ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام

عَنِ الشَّيْخِ الْمُؤْتَبِرِ أَبِي عُمَرَ الْعَامِرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ تَسَاجَرُ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ الْقُرَوَيْنِيُّ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَضَى وَ لَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَابًا وَ أَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَ أَعْلَمُوا بِمَا تَسَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابٌ كِتَابِيَهُمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ اِزْتِيَابَ جَمَاعِيهِ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلَاةِ أَمْرِهِمْ فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَأَنَا وَ سَأُونَا فِيكُمْ لَأَفِينَا لَأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعِدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صِدَائِقُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صِدَائِقِنَا يَا هَوْلًا مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ مِمَّا يَكُونُ وَ يَخْدُثُ فِي أُمَّتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لُدُنِ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عَلَى السَّلَامِ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعِيَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ إِنَّ الْمَاضِي مَضَى سَعِيدًا فَقِيدًا عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ فِينَا وَصِيَّتُهُ وَ عِلْمُهُ وَ مَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَ مَنْ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ لَا يُبَارِزُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ وَ لَا يَدْعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ

أَمَرَ اللَّهُ لِمَا يُغْلَبُ وَ سَيَرُّهُ لَا يَظْهَرُ وَلَا يُعْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَهَّرُ مِنْهُ عُقُوبَتَكُمْ وَ يُرِيْلُ شُكُوكَكُمْ لَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِضْيَادُ كَمَا كَانَ مِنَ الْإِيزَادُ وَ لَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعِيدُوا إِلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قُضْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُؤَدَّةِ عَلَى السَّيْنَةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَيْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صِيْلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِسْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ مِمَّا قَدِ امْتَحَنَّا مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْبِلِ الضَّالِّ الْمُتَبَاعِ فِي غَيْهِ الْمَضَادِّ لِزَبِّهِ الْمِدْعَى مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيَرْدَى الْجَاهِلِ رَدَاءَ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ عَصِيْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ كُلَّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذِيكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ كَانَ لَنَا وَ لَكُمْ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صِيْلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا (۹۰) از ابو عمر عامری نقل شده است که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان، در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف کردند و ابن ابی غانم گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت و جانشینی بر جای نگذاشت «گویا امامت بعد از او به آخر رسیده است». برای از بین رفتن درگیری، آنان نامه‌ای را تنظیم کردند و مطلب مورد دعوا را در آن یادداشت کردند و در ناحیه مقدسه قرار دادند و جواب آن طی نامه‌ای به خط امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - به شرح ذیل ارسال گردید: به نام خداوند بخشنده مهربان خداوند ما و شما را از بلاها به دور بدارد و روح یقین را بر ما ببخشد و در دگرگونی، پناه ما و شما باشد. همانا جریان شک و حیرت گروهی از شما، به خصوص برخی از بزرگان در دین، به ما رسید. و این باعث دلنگی ما شد. اما نه از جهت ضرری که به ما می‌رسد، بلکه به خاطر انحرافی که در زندگی شما ایجاد شده است، نگرانیم. زیرا خداوند با ماست. بنابراین نیازی به غیر خداوند نداریم و حق با ماست، پس عقب نشینی افراد از راه ما، به ما آسیبی نمی‌رساند، چه این که ما مخلوق برتر خداییم و دیگران به خاطر ما آفریده شده‌اند. ای گروه! چه شده است که در شک و تردید سرگردانید و در سرگردانی به رو افتاده‌اید. آیا قول خداوند را نشنیده‌اید که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و اولوالأمر» = امامان بعد از پیامبر «آیا از آثار و احادیثی که رسیده است، خبر ندارید که در مورد امامان گذشته و آینده‌تان به شما خبر داده‌اند. آیا ندیدید که خداوند برای پناه گیرنده شما، پناهگاه‌هایی را قرار داده است؟ و رهبرانی را که به وسیله آنان هدایت شوید، قرار داده است؟ به طوری که از زمان حضرت آدم تا همین زمان این چنین بوده است. به گونه‌ای که هر گاه رهبری از دنیا می‌رفت، رهبری دیگر به جای آن ظاهر می‌شد؟ و هر گاه ستاره‌ای غروب می‌کرد، ستاره دیگری رخ می‌نمود؟ حال که در این زمان خداوند رهبرتان [امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیاناً خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟ هرگز! چنین نبوده است و چنین نیست، بلکه تا قیامت امر خداوند ظاهر است و رهبری امت ادامه دارد، هر چند که دشمنان خوش ندارند. آری! آن امام فقید [امام حسن عسکری علیه السلام با سعادت قدم در جای قدم پدرانش گذاشته و حرکت کرد و سپس از دنیا رفت، اما وصیت او و علم او نزد ما هست. ما همان وصی او هستیم و کسی هستیم که در سنگر او نشسته است و هیچ شخصی جز ستمگر گناه کار، برای جانشینی او با ما نزاع نمی‌کند و جز کافر بی‌منطق، در برابر ما ادعای جانشینی نمی‌کند. و البته اگر نه این بود که خواست خدا باید پیروز شود و در این زمان سر خدا ظاهر و اعلان نگردد، هر آینه حق ما و ولایت ما، همچون روز روشن ظاهر می‌شد، به گونه‌ای که باعث شگفتی عقل‌هایتان شود و شکتان را برطرف کند. اما چه باید کرد که آن چه خدا بخواهد همان می‌شود و هر موعدی سرنوشت خاص خودش را دارد. پس تقوا پیشه کنید و تسلیم امر ما باشید و امور را به ما واگذار کنید. و همان گونه که در سابق اوامر و فرامین به دست ما امامان علیهم السلام بود، و از این پس نیز هست و شما در تکاپوی همه آن چه را که بر شما پوشیده است، نباشید و به سوی چپ و راست گرایش پیدا نکنید و مقصد نهایی‌تان را بر اساس سنت روشن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سوی ما قرار دهید. من از سر خیر خواهی با شما سخن گفتم و خدا را بر خودم و شما گواه قرار می‌دهم و اگر نبود آن علاقه و

عشقی که به شما و اصلاح امورتان و قرار گرفتن شما در رحمت پروردگار دارم، هرگز شما را مخاطب قرار نداده و با شما سخن نمی‌گفتم و همانند برخورد با ظالم زورگویی گمراه، غرق در گمراهی، دشمن خدا، مدعی و دروغگو (۹۱)، و منکر حق کسانی که خدا پیروی از آنان را واجب کرده است، با شما برخورد می‌کردم. و الگویی من در انتخاب این روش برخورد، سیره نیکوی دختر پیامبر است. و به زودی عنصر نادان، سزای عمل خود را می‌یابد و به زودی کافر خواهد دانست که عاقبت امر با کیست؟. خداوند ما و شما را از همه پرتگاه‌های خطر و سختی و زشتی‌ها، با رحمت خود حفظ کند، زیرا که متولی نجات، خداوند است و او است که بر هر کاری توانا است و حافظ و نگهبان ما و شماست. درود بر همه جانشینان پیامبران و بر همه اولیاء و مؤمنین و رحمت خداوند و برکاتش بر همه آنان باد و درود خدا و سلام‌های خالص او بر پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله باد.

### اطاعت از رهبر و مولا

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نُوبُخْتٍ قَالَ عَزَمْتُ عَلَى الْحِجِّ وَ تَاهَبْتُ فَوَرَدَ عَلَيَّ نَحْنُ إِتْدَلِكُ كَارِهُونَ فَصَاقَ صَدْرِي وَ اغْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ أَنَا مُقِيمٌ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعِيَهُ غَيْرَ أَنِّي مُعْتَمِّمٌ بِتَخْلُفِي عَنِ الْحِجِّ فَوَقَعَ لَمَّا يَضْتَمِنَنَّ صِدْرُكَ فَبَانِكَ تَحِيُّجٌ مِنْ قَابِلٍ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ اسْتَأْذَنْتُ فَوَرَدَ الْجَوَابُ فَكَتَبْتُ أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَائِثٌ بِدِيَانَتِهِ وَ صِيَانَتِهِ فَوَرَدَ الْجَوَابُ الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَحْتَرَهُ عَلَيْهِ قَالَ فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ فَعَادَلْتُهُ (۹۲) محمد بن علی بن نوبخت گفت: تصمیم گرفتم به زیارت خانه خدا بروم و مقدمات کار را آماده کردم، امیرا نامه‌ای به من رسید که آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: ما به این سفر راضی نیستیم. قلبم گرفت و اندوهگین شدم و طی نامه‌ای به آقا نوشتم: من اطاعت می‌کنم و در وطن می‌مانم و به حج نمی‌روم. لکن از این که از زیارت خانه خدا محروم می‌شوم، غمی در دل دارم. آن حضرت طی نامه‌ای خطاب به من نوشتند: از این که امسال به حج نرفتی دل تنگ نباش، چون سال آینده به حج خواهی رفت. در سال بعد وقتی ایام حج نزدیک شد، نامه‌ای به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و درخواست اجازه سفر به حج را نمودم و نوشتم که من با محمد بن عباس قرار گذاشتم که به همراهش بروم و به دیانت و امانت داری او اعتماد دارم. آن حضرت در جواب نوشتند: ابوالحسین اسدی طرف قرارداد خوبی است، اگر جزء کاروان‌های اول بود، و کاروانش از راه رسید، کسی را بر او ترجیح نده. پس از چندی ابوالحسین اسدی وارد شد و من با او قرار گذاشتم به همراهش به حج بروم.

### رابطه امامت و توحید

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَّالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَضَّ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَخْلُقُوا وَ يَزُرُّوا فَصَالَ قَوْمٌ هَذَا مَحَالٌ لَمَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرُ الْأَئِمَّةِ عَلَى ذَلِكَ وَ فَوَضَّ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَ رَزَقُوا وَ تَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازَعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بِالْكُمْ لَا تَوْجَعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضَتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَ سَلِمَتْ وَ أَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَ أَنْفَذُوا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسِخَتْهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَمَّا حَالَ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيُرْزَقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ (۹۳) ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می‌کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله‌ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آن‌ها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار داده شده است. و

گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می‌کنند، و از خدا می‌خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی‌ها را مقرر می‌کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می‌تواند موجودات را خلق کند. در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان [دومین نماینده خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] پیگیری شود. آنان نیز طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است. خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی‌گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست. اما امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می‌کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می‌کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می‌کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می‌دهد.

### اهمیت امام شناسی

ابن الولید عن سید عن علقان عن محمد بن جبرئیل عن ابراهیم و محمد ابی الفرج عن محمد بن ابراهیم بن مهزیار أنه ورد العراق شاكاً مرتاداً فخرج إليه قل للمهزیار قد فهمنا ما حکیته عن موالینا بناحیتکم فقل لهم أ ما سمعتم الله عز وجل يقول یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الأمر منکم هل أمر إلا بما هو کائن إلى یوم القیامه أ و لم ترؤا أن الله عز وجل جعل لهم معاقل یاوون إليها و أعلما ً یهتدون بها من لدن آدم إلى أن ظهر الماضی صلمات الله علیه کلما غاب علم بدا علم و إذا فل نجم طلع نجم فلما قبضه الله عز وجل إلى ظننتم أن الله قد قطع السبب بینة و بین خلقه کلاً ما کان ذلك و لا یكون حتی تقوم الساعه و یتظهر أمر الله و هم کارهون یا محمد بن ابراهیم لا یدخلک الشک فیما قدمت له فإن الله لا یحلی الأرض من حجبه أ لیس قال لک أبوک قبل وفاته أخصر الساعه من یعیز هذه الدنانیر التي عندی فلما أبطی ذلك علیه و خاف الشیخ علی نفسه الوحا قال لک عیوها علی نفسک و أخرج إلیک کيساً کبیراً و عندک بالحضره ثلاثه أکیاس و صیره فیها دنانیر مختلفه النقد فغیرتها و ختم الشیخ علیها بخاتمیه و قال لک اخیتم مع خاتمى فإن أعش فأنا أحق بها و إن أمت فأتق الله فی نفسک أولاً ثم فی فخلصینى و کن عند ظنى بک أخرج رحمک الله الدنانیر التي استفضلتها من بین النقدين من حسابنا و هى بضعه عشر دیناراً و اشتد من قیلک فإن الزمان أصعب ما کان و حسبتنا الله و نعم الوکیل (۹۴) از محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده است، در حالی که نسبت به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تردید قرار گرفته و در جست و جوی رسیدن به حقیقت بودم، وارد عراق شدم. در این حال، فرستاده‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید و فرمود: به مهزیاری (۹۵) بگو آن چه را که از طرف دوستان ما در منطقه خودت به عنوان پیام آورده‌ای و حکایت کردی، می‌دانم. پس به دوستان ما بگو، آیا فرموده خداوند را شنیده‌اید که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید از خداوند و پیامبر خدا و اولوالأمر. آیا هیچ امری جز همان ولایت که تا روز قیامت باقی است، وجود دارد؟ آیا نمی‌بینید که خداوند پناه گاه‌هایی را برایتان قرار داده است تا به آن پناه ببرید؟ و آیا برایتان از زمان حضرت آدم علیه السلام، همین زمان که امامتان امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت، رهبرانی قرار نداده است که با رفتن هر پرچم داری، پرچم دار دیگری ظاهر می‌شود؟ و هر گاه ستاره‌ای غروب می‌کند، ستاره دیگری طلوع می‌نمود؟ اما وقتی خداوند آن امام [امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد، گمان بردید که خداوند سبب متصل بین خود و خلقش را قطع نمود. هرگز چنین نیست و این گونه هم نبود، بلکه این سبب متصل بین خدا و مردم تا روز قیامت وجود دارد. و خداوند امر ولایت را آشکار می‌سازد، هر چند دشمنان را خوشحال نمی‌کند. ای محمد بن ابراهیم! نسبت به آن چه که از امر ولایت مطرح شد، شک و تردید در تو راه پیدا نکند، زیرا که خداوند، زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد. آیا پدرت نبود که پیش از وفاتش به تو گفت: هم اکنون



برو و شخص امینی را پیدا کن و بیاور، تا این دینارهای بیت المال را از من امانت بگیرد. اما وقتی احساس کرد تا تو بروی و شخص امینی پیدا کنی، زمان می‌گذرد و ممکن است مرگش به سرعت فرا رسد، خطاب به خودت گفت: تو خودت این دینارها را از من به عنوان عاریه بپذیر، و کیسه‌ای بزرگ از دینارها را در اختیار قرار داد، چنان چه هم اکنون سه کیسه و یک همیان از دینارها با سکه‌های گوناگون، نزد توست که تو آن‌ها را به عنوان عاریه بپذیرفتی و پدرت با مهر شخصی خودش، بر آن‌ها مهر زد و از تو نیز خواست که با مهر شخصی خودت بر آن‌ها مهر بزنی. و گفت: اگر خودم زنده ماندم، می‌دانم با این دینارها چه کنم و اگر دار فانی را وداع گفتم، ابتدا در مورد خودت و سپس در مورد من از خدا بترس. پس ای ابن مهزیار! برو و بر همین علاقه‌ای که من به تو دارم باقی باش. خدای رحمت کند، آن دینارهایی را که از بین طلاها و نقره‌ها به حساب ما کنار گذاشته‌ای، که ده دینار و اندی است، به اهلش برسان، زیرا که زمان حاضر سخت‌تر از سابق است. خداوند برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.

### دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَائِدِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجَائِذِ النَّصَبِيِّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ الْمُسْتَجَابِ بِمَكَّةَ وَجَمَاعَةٌ زُهَاءٌ ثَلَاثِينَ رَجُلًا لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ مُخْلِصٌ غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيِّ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَابٌّ مِنَ الطَّوَافِ عَلَيْهِ إِزَارَانِ مُحْرَمٌ بِهِمَا وَفِي يَدِهِ نَعْلَانِ فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا جَمِيعًا هَيْبَةً لَهُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا قَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَ جَلَسَ مُتَوَسِّطًا وَ نَحْنُ حَوْلَهُ ثُمَّ التَفَتَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتِ عِدَدَ الرَّيَالِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبَحَارِ أَنْ تَصِيَلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا ثُمَّ نَهَضَ وَ دَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ حَتَّى انصَرَفَ وَ أَنْسَيْنَا أَنْ نَذْكُرَ أَمْرَهُ وَ أَنْ نَقُولَ مَنْ هُوَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ إِلَى الْعُدَى فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الطَّوَافِ فَقُمْنَا لَهُ كَقِيَامِنَا بِالْأَمْسِ وَ جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ مُتَوَسِّطًا فَنَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ صِلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَقُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرَّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَنْ سِئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۹۶) يَا مَنْ قَالَ «وَ إِذَا سَأَلْتِكَ عِبَادِي عَنِّي فَمِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۹۷) وَ يَا مَنْ قَالَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۹۸) لَيْتَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا بَعْدَ هَذَا الدُّعَاءِ فَقَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقُلْتُ وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سِعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ اعْتَرَفْتُ بِهَا كَيْ تَغْفُوَ عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلِّ حَظِيئَةٍ اخْتَمَلْتُهَا وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَلِمْتُهَا [عَمِلْتُهَا] رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ وَ عَادَ مِنَ الْعُدَى فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَقُمْنَا لِإِقْبَالِهِ كَفِعْلِنَا فِيمَا مَضَى فَجَلَسَ مُتَوَسِّطًا وَ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ فِي سُبُوحِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَجْرِ تَحْتَ الْمِيزَابِ عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ فَغَيْرُكَ بِفَنَائِكَ سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَمَا بَقِيَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ

أَلْهِمَّ مَا ذَكَرَهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَأَنْسَيْنَا أَنْ نَتَذَكَّرَ أَمْرَهُ إِلَّا فِي آخِرِ يَوْمٍ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْمَحْمُودِيُّ يَا قَوْمَ أَتَعْرِفُونَ هَذَا هَذَا وَاللَّهِ صَاحِبُ زَمَانِكُمْ فَقُلْنَا وَكَيْفَ عَلِمْتَ يَا أبا عَلِيٍّ فَذَكَرَ أَنَّهُ مَكَثَ سَبْعَ سِنِينَ يَدْعُو رَبَّهُ وَيَسْأَلُهُ مُعَايَنَةَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ يَوْمًا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَإِذَا بِالرَّجُلِ بَعِيْنِهِ يَدْعُو بُدْعَاءٍ وَعَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ مِمَّنْ هُوَ فَقَالَ مِنَ النَّاسِ قُلْتُ مِنْ أَيِّ النَّاسِ قَالَ مِنْ عَرَبِيَّاتٍ قُلْتُ مِنْ أَيِّ عَرَبِيَّاتٍ قَالَ مِنْ أَشْرَفِيَّاتٍ قُلْتُ وَمَنْ هُمْ قَالَ بَنُو هَاشِمٍ قُلْتُ مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ مِنْ أَعْلَاهَا ذُرْوَةً وَأَسَنَاهَا قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ مِمَّنْ فَلَقَ الْهَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى وَالنَّاسُ نِيَامٌ قَالَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ عَلَوِيٌّ فَأَحْبَبْتُهُ عَلَى الْعَلَوِيَّةِ ثُمَّ افْتَقَدْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ فَلَمْ أَدْرِ كَيْفَ مَضَى فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ تَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِيَّ قَالُوا نَعَمْ يَحُجُّ مَعَنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ مَاشِيًا فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا أَرَى بِهِ أَثَرَ مَشْيٍ قَالَ فَانصَرَفْتُ إِلَى الْمُرْدَلِفَةِ كَنِييَا حَزِينًا عَلَى فِرَاقِهِ وَنِمْتُ مِنْ لَيْلَتِي تِلْكَ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ رَأَيْتَ طَلِبَتِكَ فَقُلْتُ وَمَنْ ذَاكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي عَشِيَّتِكَ هُوَ صَاحِبُ زَمَانِكَ قَالَ فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا يَكُونُ أَعْلَمَنَا ذَلِكَ فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يَنْسِي أَمْرَهُ إِلَى وَقْتٍ مَا حَدَّثَنَا بِهِ (۹۹) ابونعیم انصاری نقل می‌کند: روز ششم ذی حجه سال دویست و نود و سه هجری قمری، در مکه در کنار باب مُستجار به همراه گروهی نشسته بودیم. در همان حال، دیدیم جوانی از محل طواف خارج شد و به طرف ما آمد و با دو عدد پارچه محرم شده است و دو لنگه کفش هم در دست دارد. وقتی چشم ما به او افتاد، از هیبتی که داشت همگی از جا برخاستیم و هیچ کس از ما باقی نماند و بر او سلام کردیم. سپس آن جوان نشست و به راست و چپ نگاهی کرد. آن حضرت خطاب به جمع حاضر فرمود: آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام در موقعی که با اصرار و خواهش فراوان در درگاه خداوند دست به دعا برمی‌داشت، چه می‌فرمود؟ گفتیم: خوب! امام صادق علیه السلام چه می‌فرمود؟ حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام همواره در آن دعا می‌فرمود: پروردگارا! به حق آن نامت که به وسیله آن آسمان و زمین را برپا می‌داری و تفاوت بین حق و باطل را مشخص می‌کنی و اختلاف «دوستان» را به اتحاد مبدل می‌کنی و اتحاد «دشمنان» را به اختلاف مبدل می‌کنی و نیز به وسیله آن، تعداد ریگ‌های بیابان و وزن کوه‌ها و مقدار آب دریاها را مشخص نمودی، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برای مشکل من گشایش و راه حلی بیابی. پس از آن رفت و مشغول طواف شد و ما هم به احترامش برخاستیم، اما فراموش کردیم از او بپرسیم که کیست؟ فردا که شد در حالی که در همان مکان نشسته بودیم، باز همان جوان از طواف بیرون آمد و به سوی ما آمد و ما هم به احترامش برخاستیم و او در میان ما نشست. سپس به سمت چپ و راست نگاهی کرد و فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره بعد از نماز واجب چه دعایی می‌خواند؟ گفتیم: نمی‌دانیم، خوب بگو امیرالمؤمنین چه دعایی می‌خواند؟ آن جوان گفت: حضرت علی علیه السلام همواره بعد از نماز می‌فرمود: پروردگارا! صداها به سوی تو بلند شده است و دعاها در درگاه تو انجام شده است و چهره‌ها در برابر تو تسلیم شد و گردن‌ها در برابر تو خم شد و امضاء خوب و بد اعمال در اختیار توست. ای بهترین پناه گاه درخواست مستمندان! ای بهترین بخشش کننده! ای درست کردار! ای آفریننده! ای کسی که در وعده‌ات خلافی صورت نمی‌گیرد! ای خدایی که خود دستور دعا و راز و نیاز در درگاه خودت را دادی و استجاب دعا را نیز تعهد کردی! ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «من را بخوانید تا جواب شما را بدهم.» ای کسی که در قرآن کریم فرمودی: «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، بگو: نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که من را می‌خواند، پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت من را بپذیرند و به من ایمان بیاورند، به راه رشد برسند و به مقصد برسند.» ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» پس از آن، بار دیگر نگاهی به چپ و راست انداخت و فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سجده شکر چه ذکر می‌خواند؟ ما عرض کردیم: خیر! نمی‌دانیم چه ذکر می‌خواند؟ آن حضرت فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سجده شکر عرضه می‌داشت: ای خدایی که گدایان در گاهت، هر قدر که در درخواست از تو اصرار و پافشاری بسیار کنند، بر جود و کرم تو افزوده می‌شود. ای خدایی که همه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین در

اختیار او و مال اوست. ای خدایی که گنجینه‌های هر مکان پیشرفته و ارزشمند مال اوست. بدی‌های من هرگز مانع خوش رفتاری تو با من نمی‌شود. من از تو می‌خواهم آن گونه که در خور شخصیت تو است، با من رفتار کنی. البته می‌دانم که تو اهل جود و کرم و بخشش هستی. ای خدای من! ای پروردگار من! با من آن گونه که در خور شخصیت توست، رفتار کن. تو بر عذاب کردن من توانایی، و من مستحق عذاب هستم. هیچ عذر و دلیلی ندارم که به تو ارایه کنم. با همه روسیاهی و گناهان به تو پناه می‌آورم و در حضور تو به گناهم اعتراف می‌کنم. باشد که من را ببخشی، هر چند تو نسبت به گناهان من از من آگاه‌تری. با همه نافرمانی‌هایم به سوی تو می‌آیم و با همه اشتباهاتی که مرتکب شده‌ام و با همه زشتی‌هایی که انجام داده‌ام، به سوی تو می‌آیم. ای پروردگار من! من را بیمارز و به من ترخم کن و از هر گناهی که مرتکب شدم و فراموش کردم، امّا تو آن را می‌دانی، در گذر. همانا تو عزیزترین و کریم‌ترین هستی. پس از آن برخاست و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترامش برخاستیم. روز بعد نیز «روز سوم» در همان زمان به سوی ما آمد و ما به احترامش برخاستیم و او وسط مجلس نشست و با نگاهی به چپ و راست، فرمود: حضرت علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام در همین مکان (حضرت به حجر اسماعیل (۱۰۰) و مخصوصاً مکانی که زیر ناودان طلا- قرار دارد، اشاره کرد) در حال سجده می‌فرمود: بنده کوچک تو به درگاه تو آمده است. بینوایت در درگاهت آمده است. از تو درخواستی دارم که غیر از تو کسی قادر به پاسخ گویی آن نیست. سپس به طرف راست و چپ نگاهی کرد و نگاهی به محمد بن قاسم علوی انداخت و فرمود: ای محمد بن قاسم! ان شاء الله عاقبت به خیر می‌شوی. البته در بین ما تنها محمد بن قاسم شیعه بود. سپس آن حضرت برخاست و از میان ما رفت و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترام او برخاستیم. همه ما به طور کلی همه آن دعاها را که چند روز به ما فرموده بود، حفظ کردیم و در ذهن داشتیم، امّا همگی فراموش کردیم که از نام و نشان ایشان بپرسیم. در آخرین روزهایی که جمع ما در آن مکان نشسته بودیم، ابوعلی محمودی خطاب به ما گفت: آیا می‌دانید آن جوان چه کسی بود؟ به خدا او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود. ما گفتیم: چگونه؟ تو از کجا می‌دانی که او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است؟ ابوعلی گفت: من هفت سال بود که به مکه می‌آمدم و از خداوند درخواست می‌کردم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببینم. تا این که در یک شامگاه، در عرفه بودم که جوانی را عیناً با همین شکل دیدم، خود حضرت بود. دعایی را می‌خواندند که به دقت گوش دادم و مضامین آن را فهمیدم. سپس از ایشان پرسیدم: تو کیستی؟ ایشان فرمود: من یکی از مردم این مناطق هستم. عرض کردم: از کدام گروه از مردم، از عرب‌ها یا از عجم‌ها هستی؟ فرمود: از عرب‌ها هستم. پرسیدم: از کدام طایفه از عرب‌ها هستی؟ فرمود: از شریف‌ترین و با شخصیت‌ترین طایفه‌های عرب هستم. پرسیدم: آن طایفه و قبیله شریف، نامش چیست؟ فرمود: بنی هاشم. پرسیدم: از کدام خانواده از بنی هاشم هستی؟ فرمود: از بزرگ‌ترین خانواده بنی هاشم، از نظر بلندی مرتبه و با شخصیت‌ترین آن‌ها هستم. پرسیدم: فرزند کدام یک از آن بزرگان بنی هاشم هستی؟ فرمود: فرزند کسی که فرق سر گردنکشان را شکافت و تنها غذای خود را به فقیر داده و خود و خانواده‌اش گرسنه ماندند و شب در حالی که مردم به خواب فرو رفته بودند، به نماز خواندن مشغول بود. تا این جا که گفت دانستم که او از علویان است و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است و به همین خاطر که علوی باشد، محبتش را در دل گرفتم و در همین حال که جلوی پایم بود، گمش کردم و نفهمیدم چگونه از پیش من رفت. به همین دلیل از گروهی از حاجیان که در اطرافش بودند، پرسیدم: آیا این سید علوی را که الان این جا بود، می‌شناسید؟ گفتند: آری! او هر سال با ما پیاده به حج می‌آید. پیش خودم گفتم: من اثری از پیاده رفتن در پایش ندیده بودم! به هر حال از آن مکان به طرف مزدلفه رفتم، امّا بسیار ناراحت بودم و همان شب را خواب دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب به من فرمود: ای احمد! به خواسته‌ات رسیدی و آن کس را که می‌خواستی دیدی. عرض کردم: او چه کسی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همان کسی را که در شامگاه عرفه دیدی، او امام زمان است. ابو نعیم می‌گوید: ما همگی به ابوعلی محمودی اعتراض کردیم که چرا آن زمان که حضرت در بین ما بود، به ما خبر ندادی؟

محمودی گفت: فراموش کرده بودم، هم اکنون یادم آمد که این جوان همان کسی است که در عرفه دیدم.

## انکار امام

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعَ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أُرْشِدَكَ اللَّهُ وَتَبَتَّكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَيْنِي عَمَّنَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ (۱۰۱) محمد بن یعقوب کلینی قدس سره از اسحاق بن یعقوب قدس سره نقل کرده است که گفت: تعدادی از مسایل مشکل را نوشتم و از محمد بن عثمان عمری خواستم آن‌ها را به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب آن‌ها را دریافت کند. او چنین کرد و نامه‌ای با دست خط آن حضرت برایم رسید که در آن نوشته شده بود: در جواب پرسش تو که خداوند راهنمایت باشد و تو را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و تو را از شر آن دسته از بستگان و پسرعموهایم که مرا انکار کرده‌اند، نگه دارد، باید به تو بگویم این را بدان که خداوند با هیچ کس خویشاوندی و فامیلی ندارد. هر کس مرا انکار کند، از ما نیست و مسیرش، مسیر پسر نوح است که گمراه شد.

## انتخاب امام

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنْ اخْتِيَارِ إِمَامٍ لِنَفْسِهِمْ قَالَ مُضِلِّحٌ أَوْ مُفْسِدٌ قُلْتُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ تَمْنَعُ خَيْرَتَهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعِيدٍ أَنْ لَمَّا يَعْلَمُ أَحَدٌ بِمَا يَحْطُرُ بِبَالٍ غَيْرِهِ مِنْ صِلَاحٍ أَوْ فِسَادٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهِيَ الْعِلَّةُ أَوْ رُدُّهَا لَكَ بِبُرْهَانٍ يَتَّقِي بِهِ عَقْلَكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرُّسُلِ الَّذِينَ اضْطَفَاهُمْ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ عَلَيْهِمْ وَأَيَّدَهُمْ بِالْوَحْيِ وَالْعِصْمَةَ إِذْ هُمْ أَعْلَامُ الْأُمَّمِ وَأَهْدَى إِلَى الْاِخْتِيَارِ مِنْهُمْ مِثْلَ مُوسَى وَعِيسَى هَلْ يَجُوزُ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِمَا وَ كِمَالِ عِلْمِهِمَا إِذَا هُمَا بِالْاِخْتِيَارِ أَنْ تَقَعَ خَيْرَتُهُمَا عَلَى الْمُنَافِقِ وَهُمَا يَظُنَّانَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قُلْتُ لَمَّا فَصَّلَ هَذَا مُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِ وَ كِمَالِ عِلْمِهِ وَ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ اخْتِيَارَ مِنْ أَعْيَانِ قَوْمِهِ وَ وُجُوهِ عَشِيرَتِهِ لِمِيقَاتِ رَبِّهِ سَبْعِينَ رَجُلًا مِمَّنْ لَا يَشْكُكَ فِي إِيْمَانِهِمْ وَ إِخْلَاصِهِمْ فَوَقَعَتْ خَيْرَتُهُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا إِلَى قَوْلِهِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ فَلَمَّا وَجَدْنَا اخْتِيَارَ مَنْ قَدِ اضْطَفَاهُ اللَّهُ لِلنَّبِيَّةِ وَاقِعًا عَلَى الْأَفْسِدِ دُونَ الْأَصْلِحِ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ الْأَصْلِحُ دُونَ الْأَفْسِدِ عَلِمْنَا أَنْ لَمَّا اخْتِيَارَ إِلَّا لِمَنْ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ تَكُنُّ الضَّمَائِرُ وَ يَنْصَرِفُ عَلَيْهِ السَّرَائِرُ وَ أَنْ لَمَّا خَطَرَ لِاخْتِيَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بَعِيدِ وَقُوعِ خَيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى ذَوِي الْفِسَادِ لَمَّا أَرَادُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ (۱۰۲) سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: در آن جلسه که به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که در دامن پدرش نشسته بود، پرسیدم: مولای من! علت چیست که مردم توفیق پیدا نمی‌کنند امام زمان خود را انتخاب کنند؟ (گویا در پرسش به این نکته اشاره شده است که چگونه بعد از مدت کوتاهی از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم دچار اشتباه شدند و ابابکر را به خلافت برگزیدند؟) امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمودند: آیا آن شخصی که توفیق انتخاب امام حقیقی خود را ندارد، انسان صالح و پاکی است، یا انسان فاسدی است؟ عرض کردم: انسان صالحی است. آن حضرت پرسیدند: آیا امکان این هست که این شخص، با این که انسان صالحی است، به گمان خودش فردی را که نمی‌داند در واقع صالح است یا فاسد، بدون خبر از صالح بودنش، به عنوان فرد صالح انتخاب کند؟ عرض کردم: آری چنین امکانی وجود دارد. آن حضرت فرمود: این همان پاسخ پرسش توست، کمکت کردم تا به پاسخ تحقیقی پرسش خود برسی. حالا اگر به همین روش استدلال کنم آیا عقلت چنین استدلالی را می‌پذیرد؟ عرض کردم: آری! آن حضرت فرمود: بگو ببینم، آیا این امکان در مورد پیامبرانی که برگزیده خداوند هستند و دارای کتاب آسمانی نیز می‌باشند و خداوند آن‌ها را از طریق وحی و نیز دادن مقام

عصمت، مورد تأیید و حمایت خویش قرار داده است وجود دارد؟ با توجه به آن که آنان بزرگان قوم خود بوده و هدایت یافته‌تر از آن بودند و آزاد بودن آنان در انجام وظایف، نیاز به اثبات ندارد که از جمله آنان حضرت موسی و عیسی علیهما السلام را می‌توان نام برد. حال با توجه به رشد و کمال عقلی حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و با توجه به این که آنان در زندگی دارای اختیار و اراده بوده‌اند، آیا این امکان وجود داشت که آنان، کسانی را که در واقع منافق بوده‌اند، به گمان خود صالح تشخیص داده و به عنوان مؤمن انتخاب کنند؟ عرض کردم: خیر! امکان ندارد آنان چنین اشتباهی مرتکب شوند. آن حضرت فرمود: پس خوب گوش کن! این موسی کلیم الله و سخن گوینده با خداوند است که با همه رشد عقلی و کمال علمی و با این که وحی بر او نازل می‌شد، از بین بزرگان قوم خود و چهره‌های سرشناس نظامی، که نسبت به ایمان و اخلاص آنان هرگز شک نداشت، برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر را انتخاب کرد. اما جریان برعکس شد، یعنی او منافقین را انتخاب کرده بود و خود نمی‌دانست چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت و هلاک شدند، گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن‌ها و من را پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به آن چه بی‌خردهای قوم ما انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست، که هر کس را بخواهی و مستحق بدانی، به وسیله آن گمراه می‌سازی، و هر کس را که بخواهی و شایسته بدانی، هدایت می‌کنی. تو ولی ما هستی، پس ما را بیمارز و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان» (۱۰۳) بنابراین وقتی می‌بینیم حضرت موسی علیه السلام که خداوند او را به پیامبری برگزید، در موقع انتخاب، بدون آگاهی انگشت روی فاسدترین‌ها می‌گذارد و عناصر نامطمئن را به این خیال که صالح هستند، انتخاب می‌کند، در می‌یابیم: کسی که از پنهان شده درون و مخفی‌های دل بی‌خبر است و از اسرار دور است، توان این را ندارد که صالح‌ترین واقعی را انتخاب کند. و در می‌یابیم: با توجه به این که پیامبران در هنگام انتخاب صالح، به اشتباه اهل فساد را انتخاب می‌کنند، بر مجاهدین و انصار اشکالی وارد نیست، که در هنگام انتخاب امام خود، دچار اشتباه شوند و احیاناً به بیراهه بروند و حتی در انتخاب خلیفه دچار اشتباه شوند و به جای امامان معصوم علیهم السلام، دیگران را انتخاب کنند.

### نهی از غلو در مورد ائمه اطهار علیهم السلام

وَمَا خَرَجَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَدًّا عَلَى الْعُلَاءِ مِنَ التَّوْقِيعِ جَوَابًا لِكِتَابِ كُتِبَ إِلَيْهِ عَلَى يَدَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ هَلَالٍ الْكَرْخِيِّ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ شَيْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي عِلْمِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَغْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ لَا يَغْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا وَجَمِيعِ آبَائِي مِنَ الْأَوَّلِينَ آدَمَ وَنُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِنَ الْأَخِيرِينَ مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ وَعَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَغَيْرُهُمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَمُنْتَهَى عَصْرِ عَيْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جَهْلَاءَ الشَّيْخَةِ وَحَمَقَاؤُهُمْ وَمَنْ دِينَهُ جَنَاحُ الْبُعُوضِ أَرْجَحُ مِنْهُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا وَمُحَمَّدًا رَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَشْهَدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نُنْشِرُكَ اللَّهُ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ لَنَا وَخَلَقْنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتَهُ لَكَ وَبَيَّنَّتهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي وَأَشْهَدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَجَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عَقَبِكَ وَعَنْقٍ مِنْ سِجِّعِهِ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ مَوَالِيٍّ وَشَيْعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيَّ هَذَا التَّوْقِيعَ الْكُلُّ مِنَ الْمَوَالِي لَعَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَتَلَفَأُهُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَيَتَّبِعُوا [يَتَّبِعُونَ] عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَلَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ فَكُلُّ مَنْ فِيهِمْ كِتَابِي وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتَهُ وَنَهَيْتَهُ فَلَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِمَّنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ

الصَّالِحِينَ (۱۰۴) از جمله فرمایشاتی که از امام زمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - در ردّ غلوّ کسانی که در اظهار محبت به اهل بیت‌علیهم‌السلام و پیامبران الهی زیاده روی می‌کنند، وارد شده است، دست نوشته شریفی است که در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی مرقوم فرموده‌اند. در نامه آن حضرت آمده است: ای محمد بن علی! خداوند، بزرگ‌تر از آن اوصافی است که شما مطرح می‌کنید. او منزّه است و سپاس او را سزااست. ما هرگز در علم و قدرت خداوند، با او شریک نیستیم، بلکه غیر از خدا هیچ کس از غیب آگاهی ندارد. چنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: بگو کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، غیب نمی‌دانند، و فقط خداوند به آن آگاه است. (۱۰۵) و من و همه پدرانم از ابتدا یعنی حضرت آدم علیه‌السلام و حضرت نوح علیه‌السلام و حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام و دیگر پیامبران سابق و نیز پدران متأخر ما، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداوند، و حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و دیگر امامان معصوم‌علیهم‌السلام از پدران من که از دنیا رفته‌اند، تا هم اکنون که زمان من است و تا هر موقع که باشم و ظهور کنم، همگی بندگان پروردگاریم. خداوند می‌فرماید: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟ من که بینا بودم. خداوند می‌فرماید: آن گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد. (۱۰۶) ای محمد بن علی! نادان‌ها و احمق‌ها از شیعیان، که دین داری آنان به اندازه پر یک پشه هم در نزد ما ارزش ندارند، در مورد دین خدا و تفسیر دین خدا، مایه آزار ما شدند. خدایی را که جز او خدایی نیست و بهترین شاهد است، گواه می‌گیرم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا و نیز فرشتگان و پیامبران الهی و همه اولیاء خداوند را گواه می‌گیرم و تو را ای محمد بن علی! و همه کسانی را که از این نوشته من آگاهی پیدا کنند، گواه می‌گیرم که: من در پیشگاه خدا و پیامبرش، بیزاری می‌جویم از کسی که بگوید ما علم غیب [بدون نیاز به خداوند] داریم و یا در سلطنت خداوند بر جهان با او شریک هستیم و یا ما را در جایگاهی، غیر از آن جایگاهی که خداوند برای ما قرار داده است و ما را برای آن خلق کرده است، قرار دهد و یا این که بیش از آن مقداری که برایت توضیح دادم و در ابتدای نامه‌ام نوشتم، برای ما مقام و منزلتی قائل شود و من شما را گواه می‌گیرم که هر کس ما از او بیزار باشیم، خداوند و فرشتگان و پیامبران الهی و اولیاء خدا نیز از او بیزارند. و این مطالب که از طریق این نامه به دست شما رسید، امانتی در گردن تو و همه کسانی که از آن اطلاع پیدا کرده‌اند می‌باشد، که آن را کتمان نکنید و مطالب آن را به همه دوستان و شیعیان ما برسانید، تا همه دوستان و علاقه‌مندان به ما، از محتوای این نامه اطلاع پیدا کنند. تا شاید خداوند بزرگ گذشته‌های آنان را جبران کند و آنان به دین حق برگردند و از اعمالی که نسبت به درستی آن آگاهی ندارند، دوری کنند. پس هر کس که از نامه من و محتوای آن باخبر شود و بخواهد به آن چه در این نامه نوشته‌ام، عمل نکند، لعنت خدا و همه بندگان صالح خدا - از پیامبران و معصومین و فرشتگان و مؤمنین - که در نامه از آنان نام برده‌ام، بر او باد.

### آثار دوستی با حضرت علی علیه‌السلام

جَعْفَرُ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَوَّضَةِ وَالْمُقَصَّرَةِ كَامِلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَامِلٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَسْأَلُهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتِي وَقَالَ بِمَقَالَتِي قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرْتُ إِلَى ثِيَابٍ بِيَاضٍ نَاعِمَةٍ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ يَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَيَنْهَانَا عَنْ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُتَّبِعًا يَا كَامِلُ وَحَسَرَ ذِرَاعَيْهِ فَإِذَا مَسَحَ أَسْوَدَ خَشِنَ عَلَى جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَهَذَا لَكُمْ فَسَلِمْتُ وَجَلَسْتُ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ سِتْرٌ مُرْخِي فَجَاءَتِ الرَّيْحُ فَكَشَفَتْ طَرَفَهُ فَإِذَا أَنَا بِفَتَى كَأَنَّهُ فَلَقَهُ قَمَرٌ مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِ سِنِينَ أَوْ مِثْلِهَا فَقَالَ لِي يَا كَامِلُ بِنِ إِبْرَاهِيمَ فَأَقْشَعْرَزْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَلْهَمْتُ أَنْ قُلْتُ لَيْبِكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ جِئْتُ إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ وَبَابِهِ تَسْأَلُهُ

هَيْلٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتِكَ وَقَالَ بِمَقَالَتِكَ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ قَالَ إِذْنٌ وَاللَّهِ يَقُلُّ دَاخِلُهَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَدْخُلُهَا قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الْحَقِّيَّةُ قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَنْ هُمْ قَالَ قَوْمٌ مِنْ حُبِّهِمْ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْلُقُونَ بِحَقِّهِ وَلَا يَدْرُونَ مَا حَقُّهُ وَفَضْلُهُ ثُمَّ سَكَتَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِّي سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَجِئْتُ تَسْأَلُهُ عَنِ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ كَذَبُوا بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا وَاللَّهُ يَقُولُ وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ثُمَّ رَجَعَ السُّتْرُ إِلَى حَالَتِهِ فَلَمْ أَسْتَطِعْ كَشْفَهُ فَنَظَرْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فَقَالَ يَا كَامِلُ مَا جُلُوسُكَ قَدْ أَتْبَاكَ بِحَاجَتِكَ الْحُجَّةُ مَنْ بَعِدِي فَقُمْتُ وَخَرَجْتُ وَلَمْ أُعَايِنُهُ بَعِيدَ ذَلِكَ (۱۰۷) محمد بن احمد انصاری می گوید: گروهی از مفوضه (۱۰۸) و مقصره (۱۰۹) کامل بن ابراهیم را، به نمایندگی از طرف خود به حضور امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل بن ابراهیم گفت: پیش خود گفتم: وقتی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام برسم، علاوه بر پرسش‌های مفوضه و مقصره، یک پرسش دیگر هم از آن حضرت می‌پرسم، که آیا به جز کسانی که معرفت به حق علی بن ابی طالب علیه السلام، داشته باشند، افراد دیگری هم وارد بهشت می‌شوند؟ به حضرت سلام کردم و مقابل دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویزان بود. در این حال بادی وزید و گوشه پرده بالا رفت، ناگهان نوجوانی را که همچون پاره‌ای از ماه بود و به نظر من، حدود چهار ساله بود دیدم. آن جوان خطاب به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! در این هنگام من به خود لرزیدم و رنگم سرخ شد. اما گویا که به من الهام شد که فوری گفتم: لیبیک «بله» ای مولای من! آن حضرت فرمود: به حضور ولی خدا و حجت خدا آمدی که از او بررسی؛ آیا به غیر از کسانی که هم عقیده تو هستند و مانند تو در دین سخن می‌گویند و به مولایت علی علیه السلام معتقد هستند، شخص دیگری هم به بهشت می‌رود یا خیر؟ گفتم: به خدا قسم آری! آن حضرت فرمود: به خدا قسم همان‌هایی که مثل تو اعتقاد داشته باشند، به بهشت می‌روند. به خدا قسم قومی وارد بهشت می‌شوند که معروف به گروه حقیه هستند. و غیر از آن‌ها هیچ گروهی به بهشت نمی‌روند. گفتم: ای مولای من! آن‌ها چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: گروهی هستند که همه محبت آن‌ها به حضرت علی علیه السلام است، به مقام و منزلت او قسم می‌خورند، اما حق او و مقام و منزلت او را نمی‌شناسند. سپس ساکت شد و چیزی نفرمود. تا این که لحظاتی گذشت که خطاب به من فرمود: آمدی که در مورد مفوضه بررسی. آن‌ها دروغ گفتند که ما همه اختیارات را از خداوند گرفتیم و خدا همه امور را به ما واگذار کرده است. ما هرگز دست خدا را نبستیم، که خود هر کاری خواستیم انجام دهیم، بلکه دل‌های ما ظرف اراده و خواست خداست. هر زمان که او چیزی را بخواهد، ما همان را اراده می‌کنیم و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر این که خدا بخواهد» (۱۱۰) پس از آن، پرده به حالت اول که آویزان بود برگشت و دیگر نتوانستم پرده را کنار بزنم و با آن جوان به صحبت ادامه دهم. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که لبخند بر لب داشت، خطاب به من فرمود: ای کامل! چرا نشسته‌ای؟ امام بعد از من، از کار و حاجت خبر داد و جوابت را گرفتی، پس چرا هنوز نشسته‌ای؟ برخاستم و از منزل خارج شدم و دیگر آن جوان را ندیدم.

### حضرت زهرا علیها السلام

#### سوگاری برای حضرت فاطمه علیها السلام

در حاشیه کتاب عوالم، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب وفاء فاطمه الزهرا علیها السلام نقل شده است؛ سید باقر فرزند مرحوم آیه الله سید محمد هندی گفت: در شب عید غدیر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دیدم و مشاهده کردم که آن حضرت غمگین و نالان است. جلو رفتم و بر آن حضرت سلام کردم و دست هایش را بوسیدم و مشاهده کردم که در فکر فرو رفته است. عرض کردم: مولای من! در این ایام که همه به خاطر عید غدیر خوشحالند، دلیل ناراحتی شما چیست؟ حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ فرمودند: ذکرُ امی الزهراء وَحُزُنُهَا ثُمَّ قَالَ: لَا تَرَانِي اتَّخَذْتُ لَأَوْعِلَاهَا بَعْدَ بَيْتِ

الاحزان بیت سرور (۱۱۱) به یاد مادرم زهرا و اندوهش افتادم. پس از آن شعری را قرائت فرمود: با تأکید می‌گویم، به مقام و منزلت فاطمه زهرا قسم، هرگز نخواهی دید که بعد از بیت الاحزان فاطمه [جایگاه گریه حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع] در جایی به شادی و سرور پردازم.

### تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ سَهَا فَجَازَ التَّكْبِيرَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَإِذَا سَبَّحَ تَمَامَ سَبْعَةٍ وَ سِتِّينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى سِتِّ وَ سِتِّينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَ مَا الَّذِي يَجِبُ فِي ذَلِكَ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَهَا فِي التَّكْبِيرِ حَتَّى تَجَاوَزَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ عَادَ إِلَى ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ يَنْبِي عَليهَا وَإِذَا سَهَا فِي التَّسْبِيحِ فَتَجَاوَزَ سَبْعًا وَ سِتِّينَ تَسْبِيحُهُ عَادَ إِلَى سِتِّينَ وَ سِتِّينَ وَ بَنَى عَلَيْهَا فَإِذَا جَاوَزَ التَّحْمِيدَ مِائَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (۱۱۲) بر اساس روایاتی که در متون فقهی موجود است، در فقه شیعه سعی شده است، سخت‌گیری نشود، به خصوص در مستحبات سخت‌گیری نمی‌شود. حمیری در مورد تسیحات حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید: اگر کسی در موقع گفتن تسیحات حضرت زهرا علیها السلام، ذکر الله اکبر را بیش از سی و چهار مرتبه بگوید و بعد از چند ذکر اضافی یادش بیاید، تکلیف چیست؟ آیا در محاسبه با دانه‌های تسبیح برمی‌گردد و از دانه سی و چهار به بعد ذکر بعدی [سبحان الله را می‌گوید یا از همان جا سبحان الله را می‌گوید ولو کمتر از سی و سه عدد شود؟! و از سی و چهار به بعد که سبحان الله را شروع کرد، فراموش کند و همه شصت و شش عدد باقی مانده را سبحان الله بگوید، بعد که یادش آمد، آیا باید برگردد و از شصت و شش به بعد الحمد لله را بگوید؟ به هر حال در این گونه موارد تکلیف چیست؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند: اگر در تسیحات فاطمه زهرا علیها السلام فراموش کند و بیش از سی و چهار مرتبه «الله اکبر» بگوید، برمی‌گردد به عدد سی و سه و بنا را بر سی و سه می‌گذارد. و اگر در موقع گفتن «سبحان الله» فراموش کند و از عدد شصت و هفت بگذرد، به همان عدد شصت و شش برمی‌گردد و بنا را بر آن می‌گذارد و اگر در موقع گفتن «الحمد لله» از عدد صد تجاوز کند، هر زمان که یادش آمد، گفتن ذکر را قطع می‌کند و برای این فراموشی، انجام کار خاصی لازم نیست.

### امام حسین علیه السلام

#### حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ، خون خواه امام حسین علیه السلام

خَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» (۱۱۳) قَالَ إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أُخْرِجَتْهُ قَرْيَشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِ وَ طَلَّابُ الدِّيَةِ (۱۱۴) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره حج که خداوند می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.» فرمود: اهل سنت می‌گویند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و آیه مربوط است به زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه بیرون کردند. در حالی که شأن نزول آیه، در مورد قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می‌کند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی‌خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که: ما خون خواهان امام حسین علیه السلام و طلب کنندگان دیه هستیم.



## زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

قَالَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ الْمَزَارِ بَعْدَ إِيرَادِ الزِّيَارَةِ الَّتِي نَقَلْنَاهَا مِنَ الْمَضِيحِ مَا هَذَا لَفْظُهُ زِيَارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ  
 عَاشُورَاءَ بِرَوَايَةِ أُخْرَى إِذَا أُرِدْتَ زِيَارَتَهُ بِهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقِفْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُلِ السَّلَامَ عَلَى آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ  
 السَّلَامَ عَلَى شِيثٍ وَلِيِّ اللَّهِ خَيْرَتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى نُوحِ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ السَّلَامَ عَلَى هُودِ الْمَمْدُودِ مِنَ  
 اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ السَّلَامَ عَلَى صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ لِلَّهِ بِكِرَامَتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَيَّاهُ اللَّهُ بِخَلْقِهِ السَّلَامَ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ  
 بِذَبْحِ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ التُّبُوهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى  
 يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ السَّلَامَ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِبُيُوتِهِ  
 السَّلَامَ عَلَى شُعَيْبَ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ السَّلَامَ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ  
 بِعِزَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى عُزَيْرِ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ  
 بَعْدَ مَيِّتِهِ السَّلَامَ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ السَّلَامَ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَقَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ السَّلَامَ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصِفْوَتِهِ السَّلَامَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمُخْصُوصِ بِأُخُوَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ السَّلَامَ عَلَى  
 أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ السَّلَامَ عَلَى الْحَسَنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَمَانِيَتِهِ  
 السَّلَامَ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ الْإِجَابِيَّةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ  
 السَّلَامَ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامَ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامَ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامَ عَلَى ابْنِ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى السَّلَامَ عَلَى  
 ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَامَ عَلَى ابْنِ زَمْرَمَ وَالصَّفَا السَّلَامَ عَلَى الْمَرْمَلِ بِالْدمَاءِ السَّلَامَ عَلَى الْمُهْتُوكِ الْجِنَاءِ السَّلَامَ عَلَى حَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ  
 الْكِسَاءِ السَّلَامَ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامَ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامَ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَامَ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ السَّلَامَ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ  
 مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكَيَاءُ السَّلَامَ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَامَ عَلَى مَنْزِلِ الْبُرَاهِينِ السَّلَامَ عَلَى الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ السَّلَامَ  
 عَلَى الْجُبُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَامَ عَلَى الشَّفَاهِ الدَّابِلَاتِ السَّلَامَ عَلَى النُّفُوسِ الْمُضِيْطَلَمَاتِ السَّلَامَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَامَ عَلَى  
 الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَامَ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِيَاتِ السَّلَامَ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ السَّلَامَ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقْطَعَاتِ السَّلَامَ عَلَى الرُّءُوسِ  
 الْمُسَالِمَاتِ السَّلَامَ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ السَّلَامَ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَعَلَى  
 أَنْبِيَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ السَّلَامَ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ  
 السَّلَامَ عَلَى أَخِيهِ الْمَشِيْمُومِ السَّلَامَ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ السَّلَامَ عَلَى الرُّضِيِّعِ الصَّغِيرِ السَّلَامَ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلَامَ عَلَى الْعِترَةِ الْقَرِيبَةِ السَّلَامَ  
 عَلَى الْمُحَرِّدِينَ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامَ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامَ عَلَى الْمَيْدُفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ السَّلَامَ عَلَى الرُّءُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ  
 السَّلَامَ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامَ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرِ السَّلَامَ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الرَّاحِيَةِ السَّلَامَ عَلَى صَاحِبِ الْقَبَّةِ السَّامِيَةِ السَّلَامَ عَلَى  
 مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ نَكِثَتْ دِمَّتُهُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ  
 هُبِكَتْ حُزْمَتُهُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ أَرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ السَّلَامَ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامَ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامَ عَلَى الْمُضَامِ  
 الْمُسْتِيْبَاحِ السَّلَامَ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي الْوَرَى السَّلَامَ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامَ عَلَى الْمُقْطُوعِ الْوَتِينِ السَّلَامَ عَلَى الْمُحَامِيِ بِلَا مُعِينِ  
 السَّلَامَ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيْبِ السَّلَامَ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيْبِ السَّلَامَ عَلَى الْبَدَنِ السَّلَامَ عَلَى النَّعْرِ الْمُفْرُوعِ بِالْقَضِيْبِ السَّلَامَ عَلَى الرَّأْسِ  
 الْمَرْفُوعِ السَّلَامَ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الدُّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ  
 عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَافِينَ بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرَضِيَّتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ السَّلَامَ عَلَيْكَ فَبِأَنِّي قَصَيْدْتُ إِلَيْكَ وَ  
 رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ السَّلَامَ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ الْبَرِيءِ مِنْ أَعْدَائِكَ سَلَامَ  
 مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكَ مَفْرُوحٌ وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِيِ الْمُسْتَكِينِ سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْكَ

بِنَفْسِهِ حَدَّ الشُّبُوفِ وَ بَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ وَ رُوحَهُ لِزُوجِكَ فِدَاءً وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً فَلَيْزُنْ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَبَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدُبَنَّكَ صِيْبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَأُبَكِّينَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا حَسِيرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَاهُفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعِيهِ الْمُصِيبِ وَ غَضَبِهِ الْاِكْتِيَابِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانَ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ وَ تَمَسَّكَتَ بِهِ وَ بَحَبِلْتَهُ فَارْضَيْتَهُ وَ حَشَيْتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ وَ سَنَنْتَ السُّنَنَ وَ أَطْفَأْتَ الْفِتْنَ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعًا وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدٍ ص تَابِعًا وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعًا وَ إِلَى وَصِيَّتِهِ أَخِيكَ مُسَارِعًا وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعًا وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعًا وَ لِلطُّغَاةِ مُفَارِعًا وَ لِلْأُمَّةِ نَاصِحًا وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحًا وَ لِلْفَسَاقِ مُكَافِحًا وَ بِحُجُجِ اللَّهِ قَانِمًا وَ لِلإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِمًا وَ لِلْحَقِّ نَاصِرًا وَ عِنْدَ الْبُلَاءِ صَابِرًا وَ لِلدِّينِ كَالِنَا وَ عَنِ حَوْزَتِهِ مُرَامِيًا تَحُوطُ الْهُدَى وَ تَنْصِيرُهُ وَ تَبْسِطُ الْعَيْدَلِ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تَطْهَرُهُ وَ تَكْفُ الْعَابِتَ وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ كُنْتَ ربيعَ الأَيَّامِ وَ عِصْمَةَ الأَنَامِ وَ عِزَّ الإِسْلَامِ وَ مَعِيدِنَ الأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الأَنْعَامِ سَالِكًا طَرِيقَ حِدِّكَ وَ أَبِيكَ مُشَبِّهًا فِي الوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَ فِي الدَّمِ رَضِي الشِّيمَ ظَاهِرَ الْكِرَمِ مُتَهَجِّدًا فِي الظُّلَمِ قَوِيمَ الطَّرِيقِ كَرِيمَ الْخَلَائِقِ عَظِيمَ السَّوَابِقِ شَرِيفَ النَّسَبِ مُنِيفَ الْحَسَبِ رَفِيعَ الرُّتَبِ كَثِيرَ الْمَنَاقِبِ مَحْمُودَ الضَّرَائِبِ جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ حَلِيمَ رَشِيدَ مُنِيبَ جَوَادَ عَلِيمَ شَدِيدَ إِمَامَ شَهِيدَ أَوْاهَ مُنِيبَ حَبِيبَ مَهَبِّ كُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِدَا وَ لِقُرْآنٍ مُنْقِدًا وَ لِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِبًا عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ وَ بَاذِلًا لِلْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ الشُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهَيْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا آمَالِكَ عَنْهَا مَكْمُوفَةً وَ هَمَّتُكَ عَنْ زِينَتِهَا مَضْرُوفَةً وَ إِحْطَاكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةً وَ رَعْبَتُكَ فِي الأَخْرَجَةِ مَعْرُوفَةً حَتَّى إِذَا الْجُورُ مَدَّ بَاعَهُ وَ أَسْفَرَ الظُّلْمَ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْعُتَى أَتْبَاعَهُ وَ أَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمَحْرَابِ مُعْتَرِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ تُتَكَرَّرُ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلإِنْكَارِ وَ لَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفَجَّارَ فَسَدَرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْخُدُودِ وَ الطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخِيَاثِ وَ الطُّغْيَانِ وَ وَاجَهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعِدْوَانِ فَجَاهَدْتَهُمْ بِعَيْدِ الْإِيْعَازِ لَهُمْ وَ تَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَكَتَبُوا ذِمَامَكَ وَ بَيْعَتَكَ وَ أَسْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ وَ بَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ فَثَبَّتَ لِلطُّغْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحَنَتْ جُنُودَ الْفَجَّارِ وَ افْتَحَمَتْ قَسِيظَ الْعُجْرِ مُجَالِسًا بِبَدِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلَى الْمُخْتَارِ فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتَ الْجَاشُ غَيْرَ خَائِفٍ وَ لَأَخَاشَ نَصَبُوا لَكَ عَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَ وُرودهُ وَ نَاجَزُوكَ الْفَتَالَ وَ عَاجَلُوكَ النَّزَالَ وَ رَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالِ وَ بَسَيْطُوا إِلَيْكَ أَكْفَ الْإِصْطِلَامِ وَ لَمْ يَزْعُوا لِمَكَ ذِمَامًا وَ لَمَّا رَاقَبُوا فِيكَ أَنَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهَبِهِمْ رِحَالَكَ وَ أَنْتَ مُقَدِّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلأَذْيَاتِ قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَاحْدُقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ أَثْنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرُّوْحِ وَ لَمْ يَبْقَ لِمَكَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدْبُ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى الأَرْضِ جَرِيحًا تَطْطُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَخَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ وَ اخْتَلَفَتْ بِالإِنْقِيَاضِ وَ الإِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ تُدِيرُ طَرْفًا حَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ وَ قَدْ شَغَلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ أَسِيرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْتَمِمًا بَاكِيًا فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِيًا وَ نَظَرْنَ سِرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لِأَطْمَاتِ لِلوُجُوهِ سَيَافِرَاتِ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَ بَعِيدِ الْعِزِّ مُدَلَّلَاتِ وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مَبَادِرَاتِ وَ الشَّمْرِ جَالِسُ عَلَى صِدْرِكَ وَ مَوْلُغُ سَيْفِهِ عَلَى نَحْرِكَ قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَابِحٌ لِمَكَ بِمَهْنَدِهِ قَدْ سَيَكُنْتُ حَوَاسِكَ وَ خَفِيَّتْ أَنْفَاسِكَ وَ رَفَعْتُ عَلَى الْقَنَاءِ رَأْسَكَ وَ سَبِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَ صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفُحُ وَجُوهُهُمْ حُرَّ الهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْفَلَوَاتِ أَيُّدِيَهُمْ مَغْلُوبَةٌ إِلَى الأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الإِسْلَامَ وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الأَحْكَامَ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الإِيْمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلُجُوا فِي الْبُغْيِ وَ الْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْتُورًا وَ عَادَ كِتَابُ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَهْجُورًا وَغُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ مَقْهُورًا وَقُدَّ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّوِيلُ وَظَهَرَ  
بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ وَالتَّلْحَادُ وَالتَّغْطِيلُ وَالتَّهْوَاءُ وَالتَّضَالِيلُ وَالتَّقْنُ وَالتَّابِطِيلُ فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ فَغَايَاكَ إِلَيْهِ بِالدَّمْعِ الطُّهْلُولِ قَانِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سَبْطُكَ وَفَتَاكَ وَاسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَحَمَاكَ وَسَبَّيْتَ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَوَقَعَ  
المَحْدُورُ بِعَثْرَتِكَ وَذَوِيكَ فَانْتَرَعَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ المَهُولُ وَعَزَّاهُ بِكَ المَلَائِكَةُ وَالتَّانِيَاءُ وَفَجَعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَ  
جُنُودُ المَلَائِكَةِ المُتَرَبِّينَ تَعْرَى أَيْبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاقِيَمْتَ لَكَ المَأْتَمَ فِي أَعْلَى عَلِّيِّينَ وَلَطَمْتَ عَلَيْكَ الحُورُ العِينُ وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَ  
سُكَّانُهَا وَالجِنَانُ وَخُزَانُهَا وَالهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا وَالبِحَارُ وَحَيْثَانُهَا وَالجِنَانُ وَوَلِدَانُهَا وَالبَيْتُ وَالمَقَامُ وَالمَشْعَرُ الحَرَامُ وَالجِلُّ وَ  
الإِحْرَامُ اللَّهُمَّ فَبِحَرْمِيَةِ هَذَا المَكَانِ المُنِيفِ صَلِّ [عَلَى] مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَأَدْخِلْنِي الجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الحَاسِبِينَ وَيَا أَكْرَمَ الأَكْرَمِينَ وَيَا أَحْكَمَ الحَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى العَالَمِينَ أَجْمَعِينَ وَبِأَخِيهِ  
وَابْنِ عَمِّهِ الأَنْزَعِ البَطِينِ العَالِمِ المَكِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِقَاطِمِيَّةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ العَالَمِينَ وَبِالحَسَنِ الزُّكِيِّ عَضِيْمَةِ المُتَّقِينَ وَبِأَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ الحُسَيْنِ أَكْرَمِ المُسْتَشْهَدِينَ وَبِأَوْلَادِهِ المُقْتُولِينَ وَبِعَثْرَتِهِ المَظْلُومِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ زَيْنِ العَابِدِينَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَبْلَهُ الأَوَّابِينَ  
وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ البَرَاهِينِ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةَ المُهْتَدِينَ وَ  
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارِثِ المُسْتَخْلِفِينَ وَالحُجْبَةَ عَلَى الخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ تَصِلَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
الصَّادِقِينَ الأَبْرِيْنَ آلَ طَهٍ وَيسَ وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي القِيَامَةِ مِنَ الأَمِينِ المُطْمَئِنِّينَ الفَائِزِينَ الفَرِحِينَ المُسْتَبَشِرِينَ اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي المُسْلِمِينَ  
وَالأَحْيَى بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ وَانصُرْنِي عَلَى البَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الحَاسِدِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ  
المَيَاكِرِينَ وَأَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ السَّادَةِ المَيَامِينَ فِي أَعْلَى عَلِّيِّينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ  
الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ المَعْصُومِ وَبِحُكْمِكَ المَحْتُومِ وَنَهْيِكَ  
المَكْتُومِ وَبِهَذَا القَبْرِ المَلْمُومِ المَوْسَدِ فِي كَفِّهِ الإِمَامِ المَعْصُومِ المُقْتُولِ المَظْلُومِ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنَ العُيُومِ وَتَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ القَدْرِ  
المَحْتُومِ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ اللَّهُمَّ جَلِّنِي بِنِعْمَتِكَ وَرَضْنِي بِقِسْمِكَ وَتَعَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَبَاعِدْنِي مِنْ مَكْرِكَ  
وَتَقَمِّتِكَ اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلَلِ وَسِدِّدْنِي فِي القَوْلِ وَالعَمَلِ وَأَفْسِخْ لِي فِي مِدَّةِ الأَحْيَالِ وَأَعْفِنِي مِنَ الأَوْجَاعِ وَالعَلَلِ وَبَلِّغْنِي  
بِمَوَالِيٍّ وَبِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الأَمَلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَارْحَمْ عَثْرَتِي وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي وَنَفْسَ كَرْبَتِي وَاعْفِرْ  
لِي خَطِيئَتِي وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا المَشْهَدِ المَعْظَمِ وَالمَحَلِّ المَكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا عَفَوْتَهُ وَلا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلا عَمَّا  
إِلَّا كَشَفْتَهُ وَلا رِزْقًا إِلَّا بَسَّطْتَهُ وَلا جَاهًا إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَلا فَسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَلا أَمَلًا إِلَّا بَلَّغْتَهُ وَلا دَعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ وَلا مَضْيَقًا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلا  
شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلا أَمْرًا إِلَّا أَتَمَّمْتَهُ وَلا مَالًا إِلَّا كَثَّرْتَهُ وَلا خُلُقًا إِلَّا حَسَّنْتَهُ وَلا إِنْفَاقًا إِلَّا أَخْلَفْتَهُ وَلا حَالًا إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَلا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ وَ  
لا عَدُوًّا إِلَّا أَرْدَيْتَهُ وَلا شَرًّا إِلَّا كَفَيْتَهُ وَلا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلا بَعِيدًا إِلَّا أَدْنَيْتَهُ وَلا شَيْئًا إِلَّا لَمَمْتَهُ وَلا سُؤَالَ إِلَّا أَعْطَيْتَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
خَيْرَ العَاجِلِيَّةِ وَثَوَابَ الأَجَلِيَّةِ اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحِلَالِكَ عَنِ الحَرَامِ وَبِفَضْلِكَ عَنِ جَمِيعِ الأَنْبَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَقَلْبًا حَاشِعًا وَ  
يَقِينًا شَافِيًا وَعَمَلًا زَاكِيًا وَصَبْرًا جَمِيلًا وَأَجْرًا جَزِيلًا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَرِزْقًا فِي إِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيَّ وَاجْعَلْ قَوْلِي فِي  
النَّاسِ مَشْمُوعًا وَعَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعًا وَأَثْرِي فِي الخَيْرَاتِ مَثْبُوعًا وَعَدُوِّي مَقْمُوعًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الأَخْيَارِ فِي آثَاءِ  
اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ وَاكْفِنِي شَرَّ الأَشْرَارِ وَطَهِّرْنِي مِنَ الدُّنُوبِ وَالمَآوِزِ وَاجْرِنِي مِنَ النَّارِ وَأَحْلِنِي دَارَ القَرَارِ وَاعْفِرْ لِي وَلِجَمِيعِ  
إِحْوَانِي فِيكَ وَأَخَوَاتِي المُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَى القِبْلَةِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَأَقْرَأَ فِي الأُولَى سُورَةَ  
التَّانِيَاءِ وَفِي الثَّانِيَةِ الحَشَرَ وَأَقْنَتْ وَقُلْ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الحَلِيمَ الكَرِيمَ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ العَلِيُّ العَظِيمَ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ  
الأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ خِلَافًا لِأَعْيَادِهِ وَتَكْذِيبًا لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَإِفْرَارًا لِزُبُوبِيَّتِهِ وَخُصُوعًا لِعِزَّتِهِ الأَوَّلِ بِغَيْرِ أَوَّلٍ وَالأَخْرَ إِلَى  
غَيْرِ آخِرٍ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ البَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَلُطْفِهِ لَا تَقِفُ العُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ وَلا تُدْرِكُ الأَوْهَامُ حَقِيقَةَ  
مِإْهَيْتِهِ وَلا تَتَصَوَّرُ المَآئِيسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ مُطْلَعًا عَلَى الصَّمَائِرِ عَارِفًا بِالسَّرَائِرِ يَعْلَمُ حَاطِيَّةَ الأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

عَلَى تَصَدِيقِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِيْمَانِي بِهِ وَعِلْمِي بِمَنْزِلَتِهِ وَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ وَبَشَّرَتْ  
الْأَنْبِيَاءَ بِهِ وَدَعَتْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ وَحَثَّتْ عَلَى تَصَدِيقِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ  
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ وَسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُضْطَفَيْنِ وَعَلَى أُخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الَّذِينَ لَمْ يُشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَيْدَاً وَعَلَى فَاطِمَةَ  
الرَّهْمَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَاةً خَالِدَةً الدَّوَامَ عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَالْأَكَامِ  
وَمَا أَوْرَقَ السَّلَامِ وَاخْتَلَفَ الضِّيَاءِ وَالظَّلَامِ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَتْمَةَ الْمُهْتَدِينَ الدَّائِمِينَ عَنِ الدِّينِ عَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَ  
عَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةَ الْقَوَامَ بِالْقِسْطِ وَسَلَاةَ السَّبْطِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ فَجَا قَرِيبًا وَصَبْرًا جَمِيلًا وَنَصْرًا  
عَزِيزًا وَعَنْيَ عَنِ الْخَلْقِ وَتَبَاتًا فِي الْهُدَى وَالتَّوْفِيقِ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَرِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مَرِيئًا دَارًا سَائِغًا فَاضِلًا مُفْضِلًا صَبًا صَبًا مِنْ  
غَيْرِ كَدٍّ وَلَا نَكْدٍ وَلَا مَنِّهِ مِنْ أَحَدٍ وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَسَيْفٍ وَمَرَضٍ وَالشُّكْرِ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالتَّعْمَاءِ وَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْنَا عَلَى  
أَحْسَنِ مَا يَكُونُ لَكَ طَاعَةً عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى تُؤَدِّيَنَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ  
آلِ مُحَمَّدٍ وَأَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَآنِسْنِي بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا يُوحِشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفُكَ وَلَا يُؤْنِسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا رَجَاؤُكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحُجَّةُ  
لَا عَلَيْكَ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي الظَّالِمَةَ الْعَاصِيَةَ وَشَهْوَتِي الْغَالِيَةَ وَاخْتِمِ بِالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ  
إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَأَنَا مُصْرَرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتُ قَلْبِي حِيَاءً وَتَزَكِيَّ اسْتِغْفَارًا مَعَ عِلْمِي بِسِعَةِ حِلْمِكَ تَضِييعٌ لِحَقِّ الرَّجَاءِ اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي  
تُؤْيِسُونِي أَنْ أَرْجُوكَ وَإِنَّ عِلْمِي بِسِعَةِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصِدِّقِ رَجَائِي لَكَ وَكَذِّبْ  
خَوْفِي مِنْكَ وَكُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآيُدُنِي بِالْعِصْمَةِ وَأَنْطِقْ لِسَانِي  
بِالْحِكْمَةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْدِمُ عَلَى مَا ضَيَعَهُ فِي أَمْسِهِ وَلَا يَعْجُنُ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَلَا يَهُمُّ لِرِزْقِ غَدِهِ اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ مِنَ اسْتِغْنَى بِكَ وَ  
اِفْتَقَرَ إِلَيْكَ وَالْفَقِيرُ مِنَ اسْتِغْنَى بِخَلْقِكَ عَنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ بِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَبْسُطُ كَفًّا إِلَّا  
إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَطَطَ وَأَمَامَهُ التَّوْبَةُ وَوَرَاءَهُ الرَّحْمَةُ وَإِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ فَإِنِّي فِي رَحْمَتِكَ قَوِي الْأَمَلِ فَهَبْ لِي ضَعْفَ  
عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِي عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَفْسَى قَلْبًا مِنِّي وَأَعْظَمُ مِنِّي ذَنْبًا فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمُ مِنْكَ طَوْلًا  
وَأَوْسَعُ رَحْمَةً وَعَفْوًا فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحِدٌ فِي رَحْمَتِهِ اغْفِرْ لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحِدٌ فِي خَطِيئَتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا وَنَهَيْتَ فَمَا اتَّبَعْنَا وَ  
ذَكَرْتَ فَتَنَّا سَيِّئًا وَبَصُرْتَ فَتَعَامَيْنَا وَحَدَّرْتَ فَتَعَدَّيْنَا وَمَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَمْنَا وَأَخْفَيْنَا وَأَخْبِرْ بِمَا نَأْتِي  
وَمَا أَتَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَوَاحِدْنَا بِمَا أَحْطَأْنَا وَنَسِينَا وَهَبْ لَنَا حَقُوقَكَ لَدَيْنَا وَآتِمِّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا وَأَسْبِلْ رَحْمَتَكَ  
عَلَيْنَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصِّدِّيقِ الْإِمَامِ وَنَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَهُ وَلِجَدِّهِ رَسُولِكَ وَلِأَبَوَيْهِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ  
الرَّحْمَةِ إِذْ رَارَ الرِّزْقُ الَّذِي بِهِ قَوَامُ حَيَاتِنَا وَصَلَاةُ أَعْمَالِنَا فَالْحَقُّ الَّذِي تُعْطِي مِنْ سِعَةِ وَتَمْنَعُ مِنْ قُدْرَةِ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ مِنَ  
الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صِلَاةً لِلدُّنْيَا وَبَلَاغًا لِلْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ  
الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ثُمَّ تَوَكَّعْ وَتَسْجُدْ وَتَجَلِّسْ وَ  
تَتَشَهَّدُ وَتَسَلِّمُ فَإِذَا سَبَّحْتَ فَغَفَّرْ حَدِيثُكَ وَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَاسْأَلِ اللَّهَ الْعِصْمَةَ وَ  
النَّجَاةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالتَّوْفِيقَ بِحُسْنِ الْعَمَلِ وَالْقَبُولَ لِمَا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ وَتَبَتَّغِي بِهِ وَجْهَهُ وَقِفْ عِنْدَ الرَّأْسِ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عَلَى مَا تَقَدَّمَ  
ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَقَبْلَهُ وَقُلْ زَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَادْعُ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَلِمَنْ  
أَرَدْتَ (۱۱۵) امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود: اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی،  
در مقابل قبرش بایست و بگو: سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات. سلام بر حضرت شیث، ولی خدا و برگزیده او.  
سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت. سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال  
عذاب بر قوم کافر مستجاب کرد. سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت. سلام بر حضرت صالح که به خاطر

کرامت خداوند بر او، به سوی پروردگار متوجه شد. سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از او حمایت کرد. سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشت خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد. سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران را از نسل او قرار داد. سلام بر حضرت یعقوب که خدا به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند. سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد. سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش شکافت. سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد. سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت. سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او درگذشت و توبه او را پذیرفت. سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزت و جلال خداوند، جنیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند. سلام بر حضرت ایوب که خداوند از آن بیماری شفای عنایت فرمود. سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن‌ها را نجات داد. سلام بر حضرت عزیر که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد. سلام بر حضرت زکریا که در مصیبت وارده [قتل یحیی صبر و بردباری پیشه کرد. سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد. سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار. سلام بر حضرت محمدصلی الله علیه و آله حبيب و دوست خدا و برگزیده او.

### گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَ زَنَا وَكَانَ قَاتِلُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَ زَنَا وَ لَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَيْهِمَا مَا كَانُوا مِنْظَرِينَ مَمْهَلِينَ إِلَى وَقْتِ آخِرِ (۱۱۶) از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل شده است که فرمود: حضرت یحیای پیامبر علیه السلام به همان گونه‌ای سیر بریده شد، که سیر مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بردند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد.

### وظیفه منتظران در زمان غیبت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ أَنْ يُصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَا وَ أَمَا الْحَيَاةُ الْوَأَدِثُ الْوَأَقِيعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (۱۱۷) محمد بن یعقوب کلینی می‌گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه‌ای از پرسش‌ها را در نامه‌ای نوشتم و محمد بن عثمان عمری آن را به حضرت صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رساند و جواب دریافت کرد. در جواب، نامه‌ای به خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید، که در آن نوشته شده بود: اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید در غیبت کبری که حکم آن را نمی‌دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب می‌شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدایم.

### فضیلت تربیت امام حسین علیه السلام

فَقَالَ رَوِي لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ

ذَلِكَ بَطْنِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكُكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبِّحَ الرَّجُلُ بَطْنِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَبِّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَ يَدِيرُ الشُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحَ (۱۱۸) محمد بن عبدالله حمیری طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید: آیا انسان می‌تواند از خاک قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند: کسی که از تربت امام حسین علیه السلام دانه‌های تسبیح تهیه کرده است، می‌تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن، بافضیلت‌تر از آن نیست و برای نمونه، یکی از فضیلت‌های آن این است که، انسان با تسبیح تهیه شده از تربت که ذکر می‌گوید ممکن است گاهی گفتن ذکر را فراموش کند، اما همین که دانه‌ها را در دست دارد و می‌گرداند، خداوند ثواب گفتن ذکر را به او عنایت می‌کند.

### دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق قدس سره

قال الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي مصنف هذا الكتاب أعانه الله على طاعته إن الذي دعاني إلى تأليف كتابي هذا أني لما قضيت وطري من زيارة علي بن موسى الرضا صلى الله عليه وآله رجعت إلى نيسابور وأقمت بها فوجدت أكثر المختلفين إلى من الشيعة قد حيرتهم الغيبة ودخلت عليهم في أمر القائم الشبهة و عدلوا عن طريق التسليم إلى الآراء و المقاييس فجعلت أبذل مجهودي في إرشادهم إلى الحق و ردهم إلى الصواب بالأخبار الواردة في ذلك عن النبي و الأئمة صلى الله عليه وآله حتى ورد إلينا من بخارا شيخ من أهل الفضل و العلم و النباهة ببلد قم طالما تمنيت لقاءه و اشتقت إلى مشاهدته لدينه و سديد رأيه و استقامة طريقته و هو الشيخ نجم الدين أبو سعيد محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي أدام الله توفيقه و كان أبي يروى عن جده محمد بن أحمد بن علي بن الصلت قدس الله روحه و يصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته و كان أحمد بن محمد بن عيسى في فضله و جلالته يروى عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي رضي الله عنه و بقي حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار و روى عنه فلما أظفرتني الله تعالى ذكره بهذا الشيخ الذي هو من أهل هذا البيت الرفيع شكرت الله تعالى ذكره علي ما يسر لي من لقائه و أكرمني به من إخوانه و حبابي به من وده و صفائه فينا هو يحدثني ذات يوم إذ ذكر لي عن رجل قد لقيه ببخارا من كبار الفلاسفة و المنطقيين كلاما في القائم عليه السلام قد حيره و شككه في أمره لطول غيبته و انقطاع أخباره فذكرت له فصولا في إثبات كونه عليه السلام و رويت له أخبارا في غيبته عن النبي و الأئمة عليه السلام سكنت إليها نفسه و زال بها عن قلبه ما كان دخل عليه من الشك و الارتياب و الشبهة و تلقى ما سمعه من الآثار الصحيحة بالسمع و الطاعة و القبول و التسليم و سألتني أن أصنف له في هذا المعنى كتابا فأجبتة إلى ملتصقه و وعدته جمع ما أبتغى إذا سهل الله لي العود إلى مستقرى و وطنى بالرى. فينا أنا ذات ليلة أفكر فيما خلفت ورائي من أهل و ولد و إخوان و نعمه إذ غلبني النوم فرأيت كأنى بمكة أطوف حول بيت الله الحرام و أنا في الشوط السابع عند الحجر الأسود أستلمه و أقبله و أقول أماتنى أديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لي بالموافاة فأرى مولانا القائم صاحب الزمان صلى الله عليه وآله واقفا بباب الكعبة فأدون منه على شغل قلب و تقسم فكر فعلم عليه السلام ما في نفسى بتفرسه في وجهي فسلمت عليه فرد علي السلام ثم قال لي لم لا تصنف كتابا في الغيبة حتى تكفى ما قد همك فقلت له يا ابن رسول الله قد صنعت في الغيبة أشياء فقال عليه السلام ليس على ذلك السبيل آمرك أن تصنف و لكن صنف الآن كتابا في الغيبة و اذكر فيه غيبات الأنبياء (۱۱۹) مرحوم شيخ صدوق قدس سره نقل می‌کند؛ شبی در مورد آن چه که از اهل بیت خودم و فرزندان و برادران و نعمت‌های الهی که بر جای گذاشتم، فکر می‌کردم. در همین حال به خواب رفتم. در خواب احساس کردم که در حال طواف خانه خدا در مسجد الحرام هستم و در دور هفتم طواف، به حجرالأسود رسیدم و مشغول دست کشیدن بر حجرالأسود و بوسیدن آن هستم و پیش خود خطاب به حجرالأسود می‌گویم؛ امانت خود را ادا کردم و به عهد خود عمل کردم و تو بعد از مرگ من شاهد

باش. در همین حال مولایم حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیدم. کنار درب کعبه ایستاده است، با آن چه که در قلبم می گذشت، آرام به طرف آن بزرگوار رفتم و او با فراست و زیرکی از چهره من متوجه شد که در دلم چه می گذرد. سلام کردم و آن حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود: چرا کتابی در مورد غیبت من نمی نویسی، تا کافی و کامل کننده آن کارهایی باشد که انجام داده‌ای؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من در مورد غیبت شما مطلب زیادی نوشتم. آن حضرت فرمود: آن مقدار برایت راه گشا نیست، اکنون من به تو دستور می دهم از این پس شروع کن و کتابی مستقل در مورد غیبت من بنویس، به گونه‌ای که تاریخ و جریان غیبت همه انبیایی که غایب شده‌اند را نیز بنویسی.

### وظیفه منتظران امام عصر علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَى عِنْدَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَالنَّاسُ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أُمِرُوا (۱۲۰) علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبد الله ابن صالح نقل می کند که گفت: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در کنار حجر الاسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیت وجود او شده بودند، در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند. در حالی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرمود: به این کار امر نشده‌اند. کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرف ایستادن و به به گفتن کافی نیست.

### معاد

### ازواج در بهشت

سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هَلْ يَتَوَالَدُونَ إِذَا دَخَلُوهَا أَمْ لَا فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَلَا وِلَادَةَ وَلَا طَمْثَ وَلَا نَفَاسَ وَلَا شَفَاءَ بِالطُّفُولِيَّةِ وَ «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ» (۱۲۱) کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ فَإِذَا اشْتَهَى الْمُؤْمِنُ وُلْدًا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمْلٍ وَ لَا وِلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبْرَةَ (۱۲۲) محمد بن عبد الله حمیری، در سال ۳۰۸ هجری قمری طی نامه‌ای از طریق حسین بن روح [سومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] از حضرت پرسید: وقتی در بهشت انسان با حور العین یا زن دنیایی خودش - اگر در بهشت با او همنشین باشد - همبستر می شود، آیا آن‌ها حامله می شوند و بچه می آورند یا خیر؟ حضرت در جواب فرمودند: هیچ زنی در بهشت حامله نمی شود و بر اثر آمیزش با حورالعین، یا همسر دنیایی، بچه‌ای هم متولد نمی شود و حیض یا نفاس هم در بهشت نیست. و مشکلات و گرفتاری بچه داری وجود ندارد، و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرمود: «و در آن [بهشت آن چه دل‌ها می خواهند و چشم‌ها از آن لذت می برند، موجود است. (۱۲۳) پس مؤمن در بهشت هر زمان که دلش خواست کودکي داشته باشد، خداوند بدون حمل، فرزندی برای او خلق می کند. ولی به آن صورت که در ذهن‌ها است، ولادتی در کار نیست، بلکه آفریدن فرزند، مانند آفریدن حضرت آدم علیه السلام است که برای عبرت مخلوقات، بدون هیچ حمل و هیچ ولادتی آفریده شد.

### مسأله رجعت

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی آن گاه که در جست و جوی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عزم سفر کرد و

وارد مدینه منوره شد و مدتی را در جست و جوی حضرت قائم سپری کرد و در نهایت در مکه به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف گردید و در آن جلسه بعد از بیان مشکلات و عذرخواهی به خاطر تأخیر و مورد عفو حضرت قرار گرفتن، از نشانه‌های ظهور آن حضرت پرسیده بود. ... قال یا ابن المهزیار و مدیده أ لا أنبئک الخبر إذا قعد الصبی و تحرك المغربی و سار العثماني و بویع السفیانی یؤذن لولی الله فأخرج بین الصفا و المروه فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا فأجیء إلى الكوفه و أهدم مسجدها و أبینہ علی بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبارة و أحج بالناس حجة الإسلام و أجيء إلى یثرب فأهدم الحجرة و أخرج من بهما و هما طریان فأمر بهما تجاه البقیع و أمر بختبتین یصلبان علیهما فتورق من تحتها ففتتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى فینادی مناد من السماء یا سماء أیدی و یا أرض خدی فیومئذ لا یبقی علی وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإیمان قلت یا سیدی ما یكون بعد ذلك قال الكره الكره الرجعة الرجعة ثم تلا هذه الآية ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۱۲۴) امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در حالی که دستشان را بلند کرده بودند، خطاب به علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی فرمودند: ای پسر مهزیار! آیا می‌خواهی آن خبر را برایت بگویم؟ آن‌گاه که بچه بر جایگاه بزرگان تکیه زد. (۱۲۵) و مغربی به جنب و جوش درآمد و عمانی راه افتاد و مردم با سفیانی بیعت کردند و خداوند به ولی امرش اجازه ظهور داد. من از بین صفا و مروه به همراه سیصد و سیزده تن از مردان خارج می‌شوم و به کوفه می‌آیم و مسجد کوفه را ... خراب می‌کنم و در جای اول آن مسجدی جدید می‌سازم، و همه ساختمان‌هایی را که ستمگران در اطراف مسجد کوفه برپا کرده‌اند، خراب می‌کنم. و آن سال به همراه مردم به حج تمتع می‌روم و به شهر مدینه می‌آیم... ابن مهزیار گوید: پرسیدم ای مولای من! از آن پس دیگر چه می‌شود؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: تکرار زندگی، تکرار زندگی. بازگشت، بازگشت. که اشاره به رجعت امامان علیهم السلام و دیگر مردگان است. سپس این آیه شریفه را قرائت کرد: «سپس شما را بر آنان چیره می‌کنیم، و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر از دشمن قرار می‌دهیم.»

## ج احکام و اخلاقیات در کلام امام

### اخلاق

#### نیکی به بستگان و فامیل‌ها

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي إِخْرَاجَ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ يَجِدُ فِي أَقْرَبَائِهِ مُحْتَاجًا أَوْ يَصْرِفُ ذَلِكَ عَمَّنْ نَوَاهُ لَهُ إِلَى قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصْرِفُهُ إِلَى أَذْنَاهُمَا وَ أَقْرَبَهُمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَى قَوْلِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَ دُو رَجْمٍ مُحْتَاجٍ فَلْيَقْسِمِ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَ بَيْنَ الَّذِي نَوَى حَتَّى يَكُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ (۱۲۶) از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند: شخصی نیت می‌کند که مقداری از مال خود را کنار بگذارد و به یکی از برادران ایمانی خود بدهد، اما پس از آن متوجه می‌شود در بین بستگان و فامیل‌هایش کسی هست که نیازمند است. آیا می‌تواند آن مال کنار گذاشته شده را به فامیل محتاجش بدهد؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند: آن مال را به هر کدام از آن برادران ایمانی و فامیل که از نظر مذهب به او نزدیک‌تر باشند، می‌دهد [یعنی شیعه اولویت دارد] و اگر خواست به روایتی که از امام رضا علیه السلام رسیده است که فرمود: «در حالی که فامیل و رجم انسان محتاج باشد، خداوند صدقه دادن به دیگر فقیران را قبول نمی‌کند»، عمل کند، می‌تواند آن مال را بین آن برادر مؤمن و فامیل فقیرش تقسیم کند تا به ثواب هر دو عمل برسد.



## برهیزگاری

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ سَعْدِ عَيْنِ عِلَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدِ ابْنِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ وَفَدْتُ الْعَسِيكَرَ زَائِرًا فَقَصَيْدْتُ النَّاحِيَةَ فَلَقَيْتَنِي امْرَأَةً فَقَالَتْ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَتْ أَنْصِرْ رِفَّ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَارْجِعِ اللَّيْلَةَ فَإِنَّ الْبَابَ مَفْتُوحٌ لَكَ فَادْخُلِ الدَّارَ وَاقْصِدِ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ السَّرَاجُ فَفَعَلْتُ وَقَصَدْتُ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَدَخَلْتُ الدَّارَ وَقَصَيْدْتُ الْبَيْتَ الَّذِي وَصَفْتُهُ فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ الْقَبْرَيْنِ أَنْتَجِبُ وَأَبْكِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا وَهُوَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ وَتُبْ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَلَدْتُ امْرَأَةً عَظِيمًا (۱۲۷) محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی رحمه الله می گوید: به قصد زیارت و دیدن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به سامرا رفتم و به طرف ناحیه مقدسه حرکت کردم. زنی سر را هم حاضر شد و پرسید: آیا محمد بن ابراهیم تویی؟ گفتم: آری! آن زن گفت: برگرد، چون در این ساعت نمی توانی وارد ناحیه مقدسه شوی و شب هنگام بیا که درب باز است، وارد خانه شو و به طرف حجره‌ای که چراغ در آن روشن است، برو. من هنگام شب همان کار را کردم و به طرف آن خانه رفتم، که درب باز بود. وارد خانه شدم و به سوی همان حجره‌ای که آن زن گفته بود، رفتم. در آن هنگام خود را بین قبر دو امام معصوم دیدم که در این حال ناله کنان، گریه کردم. در همین حالات بود که صدایی را شنیدم که می فرمود: ای محمّد! از خدا بترس و از تمام آن کارها که تاکنون انجام دادی، و تحت عنوان نمایندگی از ناحیه مقدسه و به نام ما کارهایی را انجام دادی توبه کن، زیرا که تو مسئولیت بزرگی را بر عهده داری.

## احسان به پدر

و قال أصلح الله باله و أخبر الشيخ باقر عن رجل صادق اللهجة كان حلاقا و له أب كبير مسن و هو لا يقصر في خدمته حتى أنه يحمل له الإبريق إلى الخلاء و يقف ينتظره حتى يخرج فيأخذه منه و لا يفارق خدمته إلا ليلة الأربعاء فإنه يمضي إلى مسجد السهلة ثم ترك الرواح إلى المسجد فسألته عن سبب ذلك فقال خرجت أربعين أربعا فلما كانت الأخيرة لم يتيسر لي أن أخرج إلى قريب المغرب فمشيت وحدي و صار الليل و بقيت أمشي حتى بقي ثلث الطريق و كانت الليلة مقمرة. فرأيت أعرابيا على فرس قد قصدني فقلت في نفسي هذا سيسلبنى ثيابي فلما انتهى إلى كلمني بلسان البدو من العرب و سألتني عن مقصدي فقلت مسجد السهلة فقال معك شيء من المأكول فقلت لا فقال أدخل يدك في جيبيك هذا نقل بالمعنى و أما اللفظ دورك يدك لجيبك فقلت ليس فيه شيء فكرر على القول بزجر حتى أدخلت يدي في جيبي فوجدت فيه زيبا كنت اشتريته لطفل عندي و نسيتته فبقي في جيبي. ثم قال لي الأعرابي أوصيك بالعود أوصيك بالعود أوصيك بالعود فلم أجد في لسانهم اسم للأب المسن ثم غاب عن بصري فعلمت أنه المهدي عليه السلام و أنه لا يرضى بمفارقتي لأبي حتى في ليلة الأربعاء فلم أجد (۱۲۸) مرحوم سيد محمد موسوی نجفی هندی، امام جماعت حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، از جناب شیخ باقر، فرزند شیخ هادی کاظمی نقل کرده است: یکی از مؤمنین که در حمام دلاک بود پدر پیر و ناتوانی داشت و مرتب در خدمت پدر بود و به کارهایش می رسید. به جز شب‌های چهارشنبه که در خدمت پدر نبود و به مسجد سهله، برای عبادت می رفت. اما پس از مدتی، رفتن به مسجد سهله را ترک کرد. پرسیدم: چرا دیگر شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله نمی روی؟ گفت: من مرتب به مسجد سهله می رفتم، تا چهل شب، اما چهلمین چهارشنبه که خواستم بروم، به خاطر برخی گرفتاریها رفتنم به تأخیر افتاد، تا این که نزدیک غروب آفتاب حرکت کردم، که به شب برخوردم. شب مهتابی بود و یک سوم از راه را رفته بودم که ناگهان دیدم عربی سوار بر اسب، به طرف من می آید. وحشت کردم و پیش خود گفتم: الان است که بیاید و اموال من را بگیرد. اما با تعجب دیدم وقتی به من رسید، با زبان عربی محلی با من سخن گفت و پرسید: کجا می روی؟

گفتم: به مسجد سهله می‌روم. پرسید: از خوردنی‌ها چیزی به همراه داری؟ گفتم: نه. فرمود: دست در جیب کن، پیدا می‌کنی. گفتم: می‌دانم چیزی در جیب نیست. با تندی فرمود: دست در جیب کن، پیدا می‌کنی. وقتی دست در جیب گذاشتم، فهمیدم آن مقدار کشمشی را که برای کودکم خریده بودم، در جیب مانده است. پس از آن، حضرت خطاب به من فرمودند: مواظب پدر پیرت (۱۲۹) باش، مواظب پدر پیرت باش، مواظب پدر پیرت باش. و بعد از آن از نظرم غایب شد و من از این جریان دو چیز دانستم؛ یکی این که آن شخص، همان مولای من حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود. و دیگر این که او راضی نیست من حتی شب‌های چهارشنبه هم، از پدرم جدا شوم.

## احکام و آداب

### آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم‌علیهم السلام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ قُبُورَ الْأَنْمَةِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْقَبْرِ أَمْ لَا وَهَلْ يَجُوزُ لِمَنْ صَلَّى عِنْدَ قُبُورِهِمْ أَنْ يَقُومَ وَرَاءَ الْقَبْرِ وَيَجْعَلَ الْقَبْرَ قِبْلَةً وَيَقُومَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ وَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْقَبْرَ وَيُصَلِّيَ وَيَجْعَلَهُ خَلْفَهُ أَمْ لَا فَاجَابَ وَقَرَأْتُ التَّوْفِيعَ وَمِنْهُ نَسَخْتُ أَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ فِي نَافِلَةٍ وَلَا فِي رِضَاةٍ وَلَا فِي زِيَارَةٍ بَلْ يَضَعُ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَأَمَّا الصَّلَاةُ فَإِنَّهَا خَلْفَهُ يَجْعَلُهُ الْإِمَامَ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ وَيُصَلِّيُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَرَوَاهُ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ وَلَا عَنْ يَسَارِهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَلَا يُسَاوَى (۱۳۰) همان گونه که زیارت قبور امامان معصوم‌علیهم السلام آداب خاصی دارد، نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم‌علیهم السلام، به ویژه کنار ضریح (۱۳۱) شرایط خاصی دارد. از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤال شد: شخصی که به زیارت قبور امامان معصوم‌علیهم السلام می‌رود: ۱ - آیا می‌تواند بر آن قبر سجده کند یا خیر؟ ۲ - پرسش دیگر این که اگر کسی خواست کنار مزار آن امامان معصوم‌علیهم السلام نماز بخواند، آیا می‌تواند طوری بایستد که قبر مقابل او و قبله‌اش قرار گیرد؟ ۳ - و آیا می‌تواند در قسمت بالا سر و یا پایین پا بایستد و نماز بخواند؟ ۴ - و آیا می‌تواند طوری برای نماز بایستد که قبر پشت سر نمازگزار قرار گیرد، یا خیر؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: در نماز نافله یا نماز واجب و یا زیارت، سجده بر قبر صحیح نیست. و آن چه که سیره است و انجام می‌شود، این است که زیارت کننده، گونه راست خودش را بر قبر بگذارد. و اما نماز خواندن، فقط پشت قبر به طوری که قبر جلوی روی نمازگزار واقع شود، جایز است. و نماز خواندن در روبروی قبر به طوری که قبر پشت سر نمازگزار باشد و یا نماز خواندن در پایین پا و یا نماز خواندن در بالای سر جایز نیست، زیرا که نمازگزار نباید جلوتر از امام و یا مساوی امام بایستد.

### نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ فِيمَا وَرَدَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَيْسَ كَمَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ فَرْزَنِ شَيْطَانٍ وَتَغْرُبُ بَيْنَ فَرْزَنِ شَيْطَانٍ فَمَا أُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَأُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ (۱۳۲) ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی طی نامه‌ای از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید: آیا نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و یا غروب خورشید کراهت دارد؟ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: اما آن پرسشی که در آن از حکم

نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و غروب، اگر آن گونه که سر زبان هاست که خورشید از میان دو چشم شیطان طلوع می‌کند و از میان دو چشم شیطان غروب می‌کند، درست باشد! پس چه چیزی بهتر و قوی‌تر از نماز می‌تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟ پس در موقع طلوع و غروب خورشید نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.

### ثواب قرائت سوره‌های مختلف قرآن در نماز

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَيْثُ سَأَلَهُ عَمَّا رَوَى فِي ثَوَابِ الْقُرْآنِ فِي الْفَرَائِضِ وَغَيْرِهَا أَنَّ الْعَالِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَجَبًا لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَيْفَ تُقْبَلُ صَلَاتُهُ وَرَوَى مَا زَكَتْ صَلَاتُهُ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَرَوَى أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي فَرَائِضِهِ الْهُمَزَةَ أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ قَدْرَ الدُّنْيَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ الْهُمَزَةَ وَيَدَعَ هَيْدَةَ السُّورِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا مَعَ مَا قَدْ رَوَى أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ صَلَاتُهُ وَلَا تَزُكُو إِلَّا بِهِمَا التَّوْفِيقَ الثَّوَابِ فِي السُّورِ عَلَى مَا قَدْ رَوَى وَإِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَثَوَابِ السُّورِ الَّتِي تَرَكَ وَيَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَتَكُونَ صَلَاتُهُ تَامَةً وَلَكِنَّهُ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْأَفْضَلَ (۱۳۳) از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند: در مورد ثواب قرائت قرآن در نمازهای واجب و غیر واجب، از امام رضا علیه السلام روایتی رسیده است که فرمود: «من تعجب می‌کنم از کسی که در نماز خود سوره قدر را نمی‌خواند، چگونه نماز او قبول می‌شود. و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: پاک و سالم نشد نمازی که در آن سوره اخلاص خوانده نشود. و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجبش، سوره همزه را بخواند به مال و مکتد دنیایی می‌رسد. حال سؤال این است که آیا جایز است انسان در نماز سوره همزه را بخواند و سوره‌های قدر و یا اخلاص را رها کند؟ با توجه به این که اگر آن دو سوره خوانده نشود، نماز قبول و پاک نمی‌گردد؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: هر یک از سوره‌های قرآن ثوابش به همان گونه است که در روایت مربوط به آن ذکر شده است، ولی اگر سوره‌ای را با همه ثوابی که دارد، ترک کند و به جایش، به خاطر رسیدن به فضیلت و ثواب بیشتر، سوره قدر و یا اخلاص را بخواند، خداوند هم ثواب آن سوره‌ای را که ترک کرده و هم ثواب سوره‌ای را که خوانده است، به او عنایت می‌کند. البته غیر از سوره قدر و اخلاص، هر سوره دیگری را هم که خواسته باشد، بخواند جایز است، ولی آن فضیلت بالاتر، از دستش رفته است.

### نظارت امام زمان علیه السلام بر فتوا

مرحوم تنکابنی قدس سره نقل کرده است که عربی روستایی، به حضور شیخ مفید قدس سره رسید و پرسید: زن حامله‌ای از دنیا رفته است و بچه در شکم دارد، تکلیف چیست؟ شیخ مفید قدس سره فرمود: زن را با همان حال دفن کنید. آن مرد عرب برگشت که به گفته شیخ عمل کند. در این هنگام دید عربی سوار بر اسب می‌تازد. وقتی نزدیک شد، خطاب به آن عرب روستایی فرمود: نظر شیخ مفید این است که شکم آن زن حامله را بشکافید و کودک را نجات دهید و بعد از آن، زن را دفن کنید. آن عرب به روستا رفت و دستور دوم را اجرا کرد و پس از مدتی جریان به گوش شیخ مفید قدس سره رسید. شیخ با خود فکر کرد که من که کسی را نفرستاده بودم و کسی هم از فتوای من خبر نداشت، پس آن شخص حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است که از اشتباه من جلوگیری کرد. پس بهتر است دیگر فتوا ندهم. به همین دلیل، درب خانه را بست و هیچ استفتاء و سؤالی را جواب نداد. در این حال، نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که: بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که در لحظه اشتباه تذکر دهیم. (۱۳۴)

## تأثیراتِ غصب کردن

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ محمد بن جعفر اسدی، طی نامه‌ای نوشتند: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيُضَلِّي سَعِيرًا (۱۳۵) هر کسی اموال ما را بخورد و غصب کند، البته مثل این است که آتش در شکم خویش می‌ریزد و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

## یک حکم شرعی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ التَّيَّارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهِ الْمَيَّازُ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَيْلٌ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ (۱۳۶) مرحوم صدوق قدس سره از محمد بن جعفر اسدی نقل کرده است: از طریق محمد بن عثمان عمری، سؤالاتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم، که پاسخ‌هایش رسید. یکی از آن پاسخ‌ها این بود: اما آن نکته‌ای که در مورد میوه درختانی که از اموال ما است، پرسیدی و گفתי؛ برخی افراد در حال سفر از کنارش عبور می‌کنند و در آن حال از میوه‌هایش استفاده می‌کنند، حکمش چیست؟ پس بدان خوردن در سر راه، از آن میوه‌ها جایز است. (۱۳۷) اما کسی حق ندارد چیزی به همراه خود ببرد.

## نقش و جایگاه علماء در بیان احکام

محمد بن یعقوب کلینی می‌گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه‌ای از پرسش‌ها را در نامه‌ای نوشتم و محمد بن عثمان عمری آن را به حضرت صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رساند و جواب دریافت کرد. در جواب، نامه‌ای به خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید، که در آن نوشته شده بود: ... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَامَّا جَعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (۱۳۸) اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید [در غیبت کبری] که حکم آن را نمی‌دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب می‌شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.

## آداب و آثار عطسه زدن

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ مِاجِيلَوِيهِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعُلُوِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ نَسِيمِ خَادِمِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بَلِيلَةً فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَفَرَحْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعُطَاسِ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (۱۳۹) خادم ابو محمد امام عسکری علیه السلام می‌گوید: ده شب پس از ولادت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود که به خدمتش رسیدم، در آن حال عطسه کردم. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب عطسه من فرمود: خدا تو را در رحمت خویش قرار دهد. من از این محبتی که آن حضرت به من نمود، خوشحال شدم. آن حضرت که چنین دید فرمود: آیا می‌خواهی در رابطه با عطسه بشارتی به تو بدهم؟ عطسه انسان را سه روز از

مرگ نجات می‌دهد. [و علامت سلامتی است.]

### شهادت دادن نابینا

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطُّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِيرِ إِذَا أَشْهَدَ فِي حَالِ صِحَّتِهِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ كَفَّ بَصْرَهُ وَ لَا يَرَى خَطَّهُ فَيَعْرِفُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ أَمْ لَا وَ إِنِ ذَكَرَ هَذَا الضَّرِيرُ الشَّهَادَةَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ أَمْ لَا يَجُوزُ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (۱۴۰)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد انسان نابینا پرسیدند که: اگر شخصی نابینا در ایام بینایی صحنه‌ای را شاهد بوده است و زیر نوشته‌ای را به عنوان شاهد امضاء کرده است و پس از آن بینایی خود را از دست داده است و نمی‌تواند خط خود را بخواند، تا تشخیص دهد خط او است یا خیر، اکنون سؤال این است که: آیا شهادت آن جایز است و اساساً اگر آن شخص صحنه را در یاد دارد، اکنون می‌تواند شهادت دهد که آن صحنه را شاهد بوده است، یا نمی‌تواند شهادت دهد؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: اگر آن صحنه‌ای که شاهدش بود، در یادش مانده است و زمان وقوع حادثه را هم در یاد دارد، می‌تواند شهادت دهد.

### تأثیر مخرب شراب خواری

سَعِيدُ بْنُ هَبِيَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِحِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الدَّعَلَجِيِّ أَنَّهُ كَانَ لَهُ وَلَدَانِ وَ كَانَ مِنْ خِيَارِ أَصِحَّاحِنَا وَ كَانَ أَحَدُ وَلَدَيْهِ عَلَى الطَّرِيقَةِ الْمُسَيِّمَةِ وَ وَلَدَهُ الْأَخْرُ يَفْعَلُ الْحَرَامَ وَ كَانَ قَدْ دَفِعَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ حَجَّةً يَحُجُّ بِهَا عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ ذَلِكَ عَادَةً الشَّيْعَةِ فَدَفَعَ مِنْهَا شَيْئاً إِلَى وَلَدِهِ الْمَشْهُورِ بِالْفَسَادِ الْحَدِيثِ وَ فِي آخِرِهِ أَنَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ قَالَ لَهُ يَا شَيْخُ مَا تَسْتَحْيِي قُلْتَ مِمَّا ذَا قَالَ تَدْفَعُ إِلَيْكَ حَجَّةً عَمَّنْ تَعْلَمُ فَتَدْفَعُ مِنْهَا إِلَى فَاسِقٍ يَشْرَبُ الْخَمْرَ يُوْشِكُكَ أَنْ تَذْهَبَ عَيْنُكَ قَالَ فَمَا مَضَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَرْبَعُونَ يَوْماً حَتَّى ذَهَبَتْ عَيْنُهُ (۱۴۱) راوی می‌گوید: ابو محمد دعلجی از خوبان و بزرگان شیعه بود و دو فرزند داشت که یکی از آن‌ها هدایت شده و دیگری اهل فسق و کار حرام بود و بر طبق عادت سالانه که افراد خیر نذر می‌کردند که پولی بدهند و کسی را اجیر کنند که به نیابت از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد. در یکی از سال‌ها هزینه حجی به ابو محمد دعلجی رسید که به شخص صالحی بدهد، تا او به نیابت از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد. اما ابو محمد دعلجی بخشی از آن پول را به آن پسرش که مشهور به فساد بود داد و با مابقی پول به مکه رفت که به نیابت از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد. در بازگشت از مکه نقل کرد که: روزی در محلّ وقوف در عرفات ایستاده بودم که جوانی را دیدم، نزدیک من ایستاده است. چهره‌ای زیبا و گندم‌گون داشت و به شدت مشغول دعا و زاری بود. وقتی زمان کوچ حاجیان فرا رسید، رو به من کرد و فرمود: ای شیخ! آیا حیا نمی‌کنی؟ ابو محمد می‌گوید عرض کردم: جریان چیست؟ چرا؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: پولی که به عنوان هزینه سفر حج به تو می‌دهند، بخشی از آن را به یک فاسق شراب‌خوار می‌دهی؟ چنین احساس می‌شود که چشمانت را از دست خواهی داد! و با دست مبارک به یکی از چشمان دعلجی اشاره کرد. راوی می‌گوید: مرحوم شیخ مفید قدس سره که ابو محمد دعلجی را دیده بود و این حکایت از او شنیده شده است، گفته است که بعد از چهل روز، در همان چشمی که آن حضرت به آن اشاره کرده بود، زخم و عفونتی پیدا شد و همان چشم کور شد.

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَإِنْ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَ أَنَّهَا بَدْعَةٌ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَهَا الرَّجُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ وَإِنْ جَازَ فَفِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ هِيَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ النَّافِلَةِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبَهَا وَلَمْ يَقُلْ إِنَّ هَذِهِ السَّجْدَةُ بَدْعَةٌ إِلَّا مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحَدِّثَ فِي دِينِ اللَّهِ بَدْعَةً فَأَمَّا الْخَبْرُ الْمَرْوِيُّ فِيهَا بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْإِحْتِلَافُ فِي أَنَّهَا بَعْدَ الثَّلَاثِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بَعْدَ النَّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى النَّوَافِلِ وَالسَّجْدَةُ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ فَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَ الْفَرُوضِ وَإِنْ جَعَلْتَ بَعْدَ النَّوَافِلِ أَيْضًا جَازَ (۱۴۲) از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مورد سجده شکر بعد از نماز واجب پرسیدند که: بعضی از اصحاب گفته‌اند، انجام سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است، با توجه به این گفته اصحاب، آیا می‌توان بعد از نماز واجب سجده شکر به جای آورد؟ و اگر جایز باشد، سؤال این است که در نماز مغرب، آیا سجده شکر بعد از نماز مغرب انجام می‌شود، یا باید بعد از چهار رکعت نافله مغرب؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمودند: سجده شکر از ضروری‌ترین و لازم‌ترین مستحبات است و هیچ کس نگفته که این سجده بدعت است، مگر این که خواسته باشد در دین خدا بدعتی ایجاد کند، و اما در مورد سجده شکر در نماز مغرب، باید بگویم که روایت وارده در عنوان بعد از نماز واجب مغرب است. ولی راویان اختلاف کردند که آیا بعد از سه رکعت واجب مغرب، مراد است یا بعد از چهار رکعت نافله مغرب مراد است. چون دعا کردن بعد از نماز واجب یا مستحب، مانند فضیلت خود نمازهای واجب بر مستحب است، و بعد از نماز واجب فضیلت بیشتری دارد، لکن سجده شکر هم، خودش نوعی دعا و تسبیح است، پس بهتر آن است که بعد از نماز واجب مغرب انجام شود، البته می‌توان آن را بعد از چهار رکعت نافله مغرب نیز انجام داد.

### سجده بر خاک

... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَيْلٌ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ ... (۱۴۳) از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از گِلِ قبرِ تربتِ قبرِ امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟ امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب نوشتند: این کار جایز است و فضیلت هم دارد.

### سفارش به یقین و حفظ اسرار

حَمِيرِيٌّ مِنْ أَهْلِ كُوفَةِ كَتَبَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ نَقَلَ كَرْدِي فِي حَقِّهِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحِثْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَقْعُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ مُسْتَبِحِحًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَمَا أَنَا فِي الطَّوْفِ إِذْ تَرَأَيْتُ لِي قَتِيَّ أَسْمَرَ اللَّوْنِ رَائِعَ الْحُسْنِ جَمِيلَ الْمَخِيلَةِ يُطِيلُ التَّوَسُّمَ فَيَقْدِمُ إِلَيْهِ مُؤَمِّلًا مِنْهُ عِزْفَانَ مِثْلَ قَصِيدَةٍ لَهُ فَلَمَّا قَرَّبْتُ مِنْهُ سَلَّمْتُ

فَأَحْسَنَ الْإِجَابَةِ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَىِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ مِنْ أَىِّ الْعِرَاقِ قُلْتُ مِنَ الْأَهْوَازِ ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ لِيَكُنْ مَجْلِسِي هَذَا عِنْدَكَ مَكْتُومًا إِلَّا عَنْ أَهْلِ الصُّدُقِ وَالْأَخُوَّةِ الصَّادِقَةِ فِي الدِّينِ إِذَا يَدَّتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَالتَّمَكِينِ فَلَمَّا تَبَطَّ بِأَخْوَانِكَ عَنَّا وَبِأَهْلِ الْمُسَارَعَةِ إِلَى مَنَارِ الْيَقِينِ وَضِيَاءِ مَصَابِيحِ الدِّينِ تَلَقَّى رُشْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱۴۴) ای ابو اسحاق! (۱۴۵) نسبت به این نشستی که با ما داشتی، راز دار باش و فقط به افراد درست کار و برادران دینی راستین خود، همان‌ها که اگر نشانه‌های ظهور پیدا شود، با تو همراه خواهند شد، می‌توانی از این نشست چیزی بگویی. تو و برادرانت در مورد ما سستی نکنید و به پویندگان قلّه یقین و جستجوگران نور چراغ‌های دین پیوندید. ان شاء الله به هدایت دسترسی پیدا می‌کنی.

### اهمیتِ خمس

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْخُرَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَرَدَ عَلَيَّ تَوْقِيعٌ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ ابْتِدَاءً لَمْ يَتَقَدَّمْهُ سِوَالٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دَرَهْمًا إِلَى أَنْ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّ ذَلِكَ فِي كُلِّ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضِيلَةٍ فِي ذَلِكَ لِلْحُجْبَةِ فَوَلَّى اللَّهُ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ انْقَلَبَ إِلَى مَا وَقَعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دَرَهْمًا حَرَامًا (۱۴۶) از ابو علی نقل شده است که گفت: پدرم ابو حسین محمد بن جعفر اسدی گفته است: بدون این که از پیش نامه‌ای بنویسم و پرسشی را مطرح کنم، توسط محمد بن عثمان عمّری [دومین نماینده خاص حضرت، نامه‌ای رسید که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آن نوشته بودند: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که حتی یک درهم از مال ما را برای خویش حلال بداند. ابوالحسین اسدی گوید: با رسیدن چنین نامه‌ای، پیش خود فکر کردم که این روایت مربوط به کسی است که اموال حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را برای خود حلال بشمارد و مربوط به تصرف و مصرف مال نیست. بلکه صرف حلال دانستن هم، باعث لعن و نفرین می‌شود و نیز اگر کسی بدون این که تصرف در مال امام را برای خود حلال بداند، در مال تصرف کند، چه بسا مورد لعن و نفرین نخواهد بود. قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه وآله را برگزید، بعد از این که چنین اندیشه‌ای به ذهنم رسید، وقتی برای بار دوم به تویق مراجعه کردم، دیدم که دست نوشته عوض شده و کلمه «اکل» که به معنای خوردن است، در آن آمده است و به صورتی نوشته شد که در ذیل می‌آید: به نام خداوند بخشنده مهربان لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسانی که بدون اجازه و به حرام مال ما را بخورند و حتی در یک درهم از مال ما تصرف کنند.

### پوشیدن پوشاک از پوستِ دباغی شده

... عَنْ بُسِّ النَّعِيلِ الْمَعْطُونِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَذْكُرُ أَنَّ لُبْسَهُ كَرِيهٌ الْجَوَابُ جَوَابُ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ (۱۴۷) احمد بن داوود قمی نقل می‌کند: در نوشته‌ای دیدم که به خط ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح بود و در آن پرسش‌هایی از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شده بود که از آن حضرت جواب هم دریافت کرده بودند و از جمله آن سؤال و جواب‌ها این بود: در مورد کفشی که از پوست دباغی شده ساخته باشند، از آن حضرت سؤال شد که بعضی از اصحاب ما می‌گویند: پوشیدن آن صحیح نیست. آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: پوشیدن آن جایز است و اشکالی ندارد.

### بیت المال

... أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَيَّرُ فِيهِ تَصَرُّفُهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُلْعُونٌ وَ

نَحْنُ خُصِيَّةٌ مَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱۴۸) در روایتی، محمد بن جعفر اسدی نقل می‌کند: یکی از جواب‌های امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - که از طریق محمد بن عثمان [دومین نایب خاص امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف -] به شیعیان ابلاغ شد، این بود که: اما این که پرسیدی حکم کسی که اموال ما را در اختیار دارد و آن را برای خود حلال می‌داند و بدون اجازه ما، همانند تصرف در اموال خویش در آن تصرف می‌کند، پس باید بگویم: کسی که چنین کند، ملعون است و ما در روز قیامت، دشمن او خواهیم بود.

### موارد مجاز تصرف در بیت المال

... وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَّتِنَا هَيْلٌ يُجُوزُ الْقِيَامَ بِعِمَارَتِهَا وَ آدَاءِ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَ صِرْفٍ مَا يُفْضَلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَةِ اخْتِسَابًا لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّبًا إِلَيْكُمْ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكُ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصِلُ سَعِيرًا (۱۴۹) در روایتی محمد بن جعفر اسدی نقل می‌کند: از جمله جواب‌های حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - که توسط محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص حضرت به ما رسید، این است که: امّا آن مزرعه ما که در موردش کسب تکلیف کردی و پرسیدی که آیا می‌توان اقدام به آباد کردن آن نمود، به نحوی که از درآمدش مالیات آن نیز پرداخت شود، و باقی مانده درآمد آن از باب مال الاجاره زمین و برای جلب رضایت ما، برای ما ارسال شود، در جواب باید بگویم در امور افراد معمولی هم، هیچ کس بدون اجازه صاحب آن، حق تصرف در مال دیگران را ندارد، پس چگونه بدون اجازه ما، در مال ما تصرف می‌کنند؟ هر کس بدون دستور از طرف ما چنین اقدامی بکند، مانند کسی است که مال ما را که بر او حرام است، بر خود حلال کند. و هر کس اگر چه ذره‌ای از اموال ما را بی حساب بخورد، همانا آتش را بلعیده است و به زودی در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

### حکمی پیرامون ازدواج موقت

سَيَأْتِي عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ وَ بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتُ فَجَعَلَهَا فِي حِلٍّ مِمَّا بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلٍّ مِنْ أَيَّامِهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ يُجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرَ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ عِنْدَ طَهْرِهَا مِنْ هَيْذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلُ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى فَاجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقْلَ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَ طَهَارَةٌ تَامَةٌ (۱۵۰) در مورد مردی از امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - پرسیدند: مردی با زنی با ازدواج موقت با مهریه مشخص ازدواج کرده است؛ اما پیش از اتمام زمان آن، مرد ابراء کرد و مابقی زمان را به زن بخشید و از اول هم قصد داشت، سه روز مانده به انقضاء مدت، آن زن را رها کند. حال پرسش این است که: بعد از پاک شدن از حیض اول، مرد دیگری می‌تواند با آن زن ازدواج کند، یا علاوه بر این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم لازم است؟ آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند: غیر از این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم نیاز است. زیرا اقل عدّه زن، یک حیض و یک طهارت کامله است.

### قسم بر ترک مستحب ممنوع!

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطُّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَرَى الْمُتَعَبَةَ وَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنْ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ قَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَمَتَّعَ وَ لَا يَتَسَرَّى وَ قَدْ فَعَلَ هَذَا مُنْذُ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ وَفَى بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنْ مَنَزِلِهِ الْأَشْهُرُ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَ لَا تَتَحَرَّكُ نَفْسُهُ



أَيْضاً لِدَلِّكَ وَيَرَى أَنَّ وَقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَخٍ وَوَلَدٍ وَغُلَامٍ وَوَكِيلٍ وَحَاشِيَتِيهِ مِمَّا يُقَلِّلُهُ فِي أَعْيُنِهِمْ وَيَحِبُّ الْمَقَامَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً لِأَهْلِهِ وَمَيْلًا إِلَيْهَا وَصِيَانَةً لَهَا وَلِنَفْسِهِ لَا لِتَحْرِيمِ الْمُتَعَةِ بَلْ يَدِينُ اللَّهُ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مَا تُثَمُّ أَمْ لَا الْجَوَابُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْمُتَعَةِ لِيُزُولَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً (۱۵۱) از امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند: شخصی شیعه است و سنت مستحب متعه [ازدواج موقت را قبول دارد و پذیرا است که پس از عقد موقت، شوهر هر زمان که بخواهد، می‌تواند ابراء کند و عقد را به اتمام برساند، لکن زنی دارد که در همه جهات با او موافق است، اما در موقع ازدواج، از او تعهد گرفته است که زن دیگری اختیار نکند و برای خود کنیزی که بتواند با او ازدواج کند، نخرد. و آن مرد هم اکنون ۱۰ سال است که بر تعهد خود با زنش باقی است و تاکنون ازدواج موقت نکرده است. اما گاهی به مسافرت می‌رود و چند ماه از زنش دور می‌شود. و از آن طرف به خاطر علاقه به زنش و برای حفظ روابط خود با زنش، دوست می‌دارد که بر عهد خویش باقی بماند. او ازدواج موقت را حرام نمی‌داند، بلکه ازدواج موقت را مشروع می‌داند. اکنون آیا از این که متعه را ترک کرده است و حتی یک بار هم ازدواج موقت نکرده است، بلکه تعهد کرده است که ازدواج موقت انجام ندهد، معصیت کار است؟ امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب مرقوم فرمودند: ولو یک بار هم که شده باید ازدواج موقت انجام دهد و خدا را در این کار مستحب اطاعت کند، تا آن قسمی را که بر ترک اطاعت خورده است، باطل شود.

### (د) ادعیه در کلام امام

#### توسل به حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: نامه‌ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - رسید که در آن نوشته شده بود: وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقُلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ «حَكَمِيَهُ بِالْعَرَّةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱۵۲) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنِنَّا فُقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِي اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجَمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضِي بُوْبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ عِدُّ غَيْرُ مَكْدُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْتُلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمِدُ وَ تَسْتَعْفِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمَسِّي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُ مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَمَّا حَبِيبِ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ وَ الْمَرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَبَّكُمْ فَاشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ

وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَفَنَسِيْتُ مُؤْمِنَهُ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ وَنُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ آمِينَ آمِينَ الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةٍ نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصِدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَعِزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصِيرِي نُورَ الصِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوْلَاهُ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتُعَشِّئَنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمَ بِقِسْطِكَ وَالسَّائِرَ بِأَمْرِكَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَّارِ الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُزْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَعَلِمَ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى وَمُجَلِّي الْعُغَمَاتِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۵۳) به نام خداوند بخشنده مهربان برای کارهای الهی اندیشه نمی کنید و به حرف‌های اولیاء خدا گوش نمی دهید، قرآن کریم یک حکمت کاملی است که به نهایت کمال رسیده است، امّا اخطار دادن به افرادی که گوش به فرمان نیستند، سودی ندارد. (۱۵۴) سلام و درود بر ما و بر همه بندگان صالح خداوند باد. سپس آن حضرت فرمود: اگر خواستید با یاد کردن از ما، به خدا و ما متوسل شوید، پس ابتدا همان گونه که خداوند در قرآن کریم فرمود: درود بر پیامبر بفرستید و بگوئید سلام بر خاندان یاسین «خاندان پیامبر» (۱۵۵) و در ادامه بگوئید: سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و نشانه ارزشمند و دانای خدا! سلام بر تو ای دروازه ورود به محضر پروردگار و چیره دست در آگاهی نسبت به دین خدا! سلام بر تو ای جانشین خدا در زمین و یاری کننده دین حق او! سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای رسیدن به آیات خداوندی! سلام بر تو ای تلاوت کننده قرآن کریم و ترجمه کننده آن! سلام بر تو در همه ثانیه‌های شب و در تمام ساعات روز تو! سلام بر تو ای باقیمانده حجت خداوند در زمین! سلام بر تو ای پیمان محکم خداوند که از مردم اخذ کرده است! سلام بر تو ای وعده تضمین شده خداوند «برای نجات مردم»! سلام بر تو ای پرچم برافراشته و ای دانش مورد رغبت دیگران و ای فریادرس و رحمت واسعه‌ای که خداوند وعده آن را داد و هرگز دروغ نخواهد بود! سلام بر تو هنگامی که ایستاده‌ای. سلام بر تو هنگامی که نشسته‌ای. سلام بر تو آن گاه که به قرائت قرآن و روشن‌گری مشغول هستی. سلام بر تو آن گاه که نماز می‌خوانی و قنوت می‌خوانی. سلام بر تو آن گاه که رکوع انجام می‌دهی و به سجده می‌روی. سلام بر تو آن گاه که «لا اله الا الله» و الله اکبر می‌گویی. سلام بر تو آن گاه که ثنای خداوند می‌گویی و نیز استغفار می‌کنی. سلام بر تو آن گاه که شب را صبح می‌کنی و روز را به شب می‌رسانی. سلام بر تو در شب، آن گاه که همه جا را فراگیرد و در روز، آن گاه که جلوه کند. سلام بر تو ای پیشوای پناه دهنده! سلام بر تو ای پیشتازی که همگان انتظار قدمت را داشته‌اند. سلام بر تو با هر نوعی از سلام که قابل هدیه کردن به پیشگاه تو باشد. ای مولای من! ای صاحب الزمان! تو را گواه می‌گیرم که شهادت می‌دهم، خدایی جز خدای یکتا نیست، واحد است و شریکی ندارد و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله بنده او، پیام آور از ناحیه خداست. همان پیامبری که برای جز او و اهل بیتش علیهم السلام هیچ دوست دیگری وجود ندارد. و شهادت می‌دهم که امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام حجت خداست و امام حسن مجتبی علیه السلام حجت خداست و امام حسین علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام حجت خداست و حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام حجت خداست و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام حجت خداست و حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن موسی امام رضا علیه السلام حجت خداست و حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام حجت خداست و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام حجت خداست؛ و گواهی می‌دهم که تو «یا صاحب الزمان» حجت خدا هستی. اول و آخر خلقت بشر شما هستید و در روزی که اگر کسی از قبل، ایمان نیاورده باشد و یا نتیجه خیر از ایمان خود نگرفته باشد، ایمان آن روزش به او سودی

نمی‌بخشد، رجعتِ شما امامان معصوم‌علیهم‌السلام در آن روز حق است و شکی در آن نیست. و شهادت می‌دهم که مرگ حق است و وجود دو فرشته‌ای که در قبر سؤال از اعمال می‌کنند «نکیر و منکر» حق است و شهادت می‌دهم که روز قیامت و محشور شدن انسان‌ها در آن روز، حق است و پل صراط و گذرگاه عبور از محاسبات در قیامت حق است و جایگاه سنجش اعمال و حساب رسی اعمال بندگان حق است و بهشت و جهنم حق است و وعده بهشت و تهدید به جهنم حق است. ای مولای من، صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف -! تیره بخت است کسی که با شما از در مخالفت درآید، و خوشبخت است کسی که از شما پیروی کند، پس نسبت به آن چه که در برابرتان به آن‌ها گواهی دادم، بر من گواه باش. البتّه من دوست دارتان هستم و از دشمنانتان بیزارم. حق، چیزی است که شما راضی به آن باشید و باطل آن چیزی است که شما به آن راضی نباشید. نیکی چیزی است که شما دستور انجام آن را داده باشید و زشتی چیزی است که شما مردم را از آن برحذر بدارید. روح و جانم، به خدایی - که یکی است و شریکی ندارد - ایمان آورده است و به پیامبر خدا و به امیرالمؤمنین و به همه امامان معصوم‌علیهم‌السلام و به تو ای مولای من! ایمان دارم و به اولین افراد خانواده شما و آخرین افراد خانواده شما ایمان دارم و همه توانم را برای یاری شما به کار می‌بندم و همه دوستی ام را خالصانه برای شما قرار می‌دهم. آمین آمین. و در ادامه آن نامه شریف آمده است: پس از خواندن این سلام‌ها و درودها، دعایی را که در ذیل می‌آید، می‌خوانی: به نام خداوند بخشنده مهربان پروردگارا! بر ولیّ خودت و فرزند اولیاء خودت درود فرست. همان اولیایی که پیروی از آنان را بر ما واجب کرده‌ای و حقّ آنان را بر گردن ما نهاده‌ای و پلیدی را از آنان دور ساخته‌ای و با بهترین صورت، آنان را پاکیزه کرده‌ای. پروردگارا! حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - را یاری کن و دوستان خودت و دوستان او و پیروان و یارانش را به وسیله او یاری کن و ما را هم جزء کسانی که از یاری او بهره‌مند می‌شوند، قرار ده. پروردگارا! او را از شرّ نافرمانان و گردن‌کشان و از شرّ همه مخلوقات نجات بده و او را از حوادث چپ و راست و پیش رو و پشت سر نگه دار و نگهبانش باش و هر بدی را از او دور کن و با نگهداری از او، چهره پیامبرت و آل پیامبرت را نگه دار باش. به وسیله او عدالت را بر جهان حاکم ساز و با کمک خود، او را یاری کن و یاران او را یاری کن. و بدخواهان او را ذلیل کن و به وسیله او، ستمگران کافر را درهم شکن و کافران و منافقان و همه منکران خدا، در شرق و غرب، در خشکی و یا دریا، همه را به دست حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - به قتل برسان. و به دست او دین پیامبرت را گسترش بده و مرا از یاران و انصار و از پیروان و شیعیانش قرار ده و به من توفیق ده که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را حاجت روا و دشمنان آنان را گرفتار در عذاب مشاهده کنم، ای خدای برحق! آمین. ای صاحب شکوه و کرامت و ای رحم‌کننده‌تر از همه رحم‌کنندگان! پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت و کلمه نور خویش درود فرست و دلم را پُر از نور یقین ساز و سینه‌ام را مملوّ از نور ایمان گردان و به اندیشه‌ام استواری عنایت کن و به تصمیم من روشنای دانش عطا فرما و به زبانم نور راست گویی و به دینم نور بینایی از طرف خویش و به دیدگانم نور روشنایی و به گوشم نور دریافت حکمت و دانش و به حسّ دوست داشتتم، نور دوستی با محمد و خاندان محمّد، عنایت بفرما، این همه را از تو درخواست می‌کنم تا با وفای به عهد و پیمان به ملاقات تو بیایم. ای سرور و ای ستایش شده! مرا در رحمت بی‌کران خویش قرار ده. پروردگارا! بر حجّت خودت در زمین و جانشین خویش در شهرها و دعوت‌کننده به سوی راه تو و برپادارنده عدالت تو و خون‌خواه «مظلومان» به امر تو، ولیّ مؤمنان و هلاک‌کننده کافران و روشن‌کننده تاریکی‌ها و شعله‌ورکننده حق و نور دهنده با حکمت و حق و کلمه کامل خویش در زمین، همان کسی که نگهبان دین توست، در عین بیم و هراس از دشمن و سرپرست اندرزگو، کشتی نجات و پرچم هدایت، و نور چشمان مردمان و بهترین کسی که لباس جهان‌گستری را پوشید و روشن‌سازنده نقاط تاریک و کور است. بر همان امامی که زمین را پس از پُر شدن از ظلم و جور، پر از عدل و داد می‌کند، درود فرست. زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

مُهَجِ الدَّعَوَاتِ، رَأَيْتُ فِي كِتَابِ كُنُوزِ النَّجَاحِ تَأْلِيفِ الْفَقِيهِ أَبِي عَلِيِّ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيِّ قَدَسَ سِرُّهُ عَنِ مَوْلَانَا الْحُجَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الدَّرَبِيِّ عَنْ خَزَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَزْوَفَرِيِّ قَالَ خَرَجَ عَنِ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِي مَضِيئًا وَيَصِلِي رَكَعَتَيْنِ يَفْرَأُ فِي الرَّكَعَةِ الْأُولَى الْحَمْدَ فَإِذَا بَلَغَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يَكْرُرُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَيَتِمُّمُ فِي الْمِائَةِ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ وَيَقْرَأُ سُورَةَ التَّوْحِيدِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَيَسْبُحُ فِيهِمَا سَبْعَةً سَبْعَةً وَيَصِلِي الرَّكَعَةَ الثَّانِيَةَ عَلَى هَيْئَةِ الْأُولَى وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْضِي حَاجَتَهُ الْبَتَّةَ كَأَنَّ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي قَطِيعِهِ رَحِمَ وَالدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمُحَمَّدُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مِمَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَمَّا مَنَّا مَنِّي بِهِ عَلَيَّكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَمَكَ الْحُجَّةَ عَلَيَّ وَ الْبَيِّنَاتُ فَإِنْ تَعَذَّبْتَنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَ لَا أُحْذِرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ وَ يَا كَافِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَحْزَابِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُكْفِينِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَيَسْتَكْفِي شَرَّ مَنْ يَخَافُ شَرَّهُ فَإِنَّهُ يَكْفِي شَرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ وَ يَنْصَرِّعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ صَلَّيَ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِلْإِجَابَةِ وَ يُجَابُ فِي وَقْتِهِ وَ لَيْلَتِهِ كَأَنَّ مَا كَانَ وَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ (۱۵۶) صاحب کتاب شریف مهج الدعوات از مرحوم ابو علی فضل بن حسن طبرسی، در کتاب کنوز النجاح نقل می کند که گفته است: دعایی از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است که برای رفع حاجات خوانده می شود و آن دعا این است: هر کس حاجتی در درگاه خداوند دارد، شب جمعه و بعد از نیمه شب، غسل کند و به محل نماز خواندن خود برود و دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول در موقع خواندن سوره حمد، وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، یکصد بار آن را تکرار کند و یکصدمین «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را که گفت، تا آخر حمد بخواند و سوره توحید را یک مرتبه بخواند، و در رکوع و سجده هر دو رکعت، هفت بار «سبحان الله» بگوید و در رکعت دوم نیز به همان ترتیب رکعت اول عمل کند و بعد از اتمام نماز، دعایی را که در ذیل می آید، بخواند و البته هر حاجتی که داشته باشد، برآورده می شود، مگر این که درخواست قطع رجم کرده باشد، که چنین درخواستی حتی با این دعا هم برآورده نمی شود و آن دعا این است: پروردگارا! اگر مطیع فرمان تو باشم، پس صفات پسندیده از توست و اگر نافرمانی کنم، پس تویی که صاحب برهان و دلیل هستی و من محکوم هستم. راحتی و آسایش در اختیار توست و رهایی از مشکلات به وسیله تو انجام می شود. منزّه است خدایی که نعمت داده و در برابر اعمال، پاداش دهنده است. منزّه است خدایی که قادر است و بخشنده گناهان. پروردگارا! گر چه نافرمانی کردم، اما نسبت به محبوب ترین چیز نزد تو، یعنی ایمان به تو، مطیع بودم و اطاعت کردم. فرزندی برایت قائل نشدم و شریکی برایت قرار ندادم و این از باب این است که منت بر من نهادی و توفیق چنین اعتقادی را به من عنایت کردی و من در این مورد هیچ منتی بر تو ندارم. ای خدای من! معصیت و نافرمانی کردم، اما نه از این بابت که بی منطق و به استبداد عمل کنم و از بندگی تو خارج شوم و پروردگاریت را انکار کنم، بلکه به خاطر این بود که از هوای نفسم پیروی کردم و شیطان مرا به لغزش واداشت. پس تو برهان لازم و بیان روشن را بر علیه من داری و اگر بخواهی مرا به عذاب خود گرفتار کنی، می دانم به خاطر گناهان من است و تو ظالم نیستی. و اگر بر من ترحم می کنی و مرا می آمرزی، می دانم که تو بخشنده و با کرامت هستی، ای کریم! ای کریم! آن حضرت

فرمود: جمله ای کریم، را در یک مرحله هر چند بار که شد و تا نفسش می‌آید بگوید. سپس بگوید: ای کسی که از هر خطری آسوده و در امانی و هیچ چیزی از خوف تو در امان نیست، هر کسی در مورد نافرمانی کردن، باید از تو بترسد، به خاطر آسودگی‌ات از هر چیز و خوف همگان از ذات پاکت، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرستی و امان و آسایش را برای من و فرزندان و خانواده‌ام و همه آن چه را که بر من منت نهادی و نعمت داشتن آن را بر من عنایت کردی، مقرر فرما، تا این که از هیچ کس نترسم و هرگز از چیزی نهراسم، همانا تو بر هر چیزی قدرت داری و خداوند ما را کافی است، و خوب کفایت کننده‌ای است. ای خدایی که ابراهیم را از شرّ نمرود نجات دادی! ای خدایی که موسی را از شرّ فرعون نجات دادی! ای خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را از شرّ احزاب نجات دادی! از تو می‌خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی و مرا از شرّ فلانی فرزند فلانی نجات دهی. و به زودی دفع شرّ هر چیزی را که از آن ترس دارد، از خداوند بخواهد و البته که خداوند او را از آن شرّ و بدی نجات می‌دهد. ان شاء الله. سپس به سجده می‌رود و حاجتش را از خدا می‌خواهد و در درگاه خداوند تضرع و زاری می‌کند، زیرا هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای نیست که چنین نمازی به جای آورد و این گونه دعا بخواند، مگر این که برای استجاب دعایش، درهای آسمان باز می‌شود و در همان لحظه و شب، دعایش هر چه که باشد، مستجاب می‌شود و این از فضل و رحمت خداوند است که بر ما و بر مردم منت نهاده است.

### دعایی برای رهایی از دشواری‌ها و گرفتن حاجت

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای مال باخته‌ای که مالی را از دست داده است و یا حاجتمندی که در طلب حاجت خویش است و کسی که گرفتاری و سختی او را احاطه کرده است، دعایی رسیده است که بر تکرار در قرائت آن دعا تأکید بسیار شده است. و آن دعای کوتاهی است که در ذیل می‌آید: أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي مَبْدِئُ الْخَلْقِ وَمُعِيدُهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَدْبِرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ وَإِذَا سُئِلَتْ بِهِ أُعْطِيَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَيِّدَاةَ يَا مَوْلَاةَ يَا غَيَاةَ. أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهٖ نَفْسِكَ وَاسْمًا تَوَثَّرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْإِبْصَارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۵۷) آن خدای آغازگر هستی و منتهای آن، تویی. تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. تدبیر امور به دست توست و تویی برانگیزنده همه مردمان از قبرها. و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. به موقع سخت گیر و به موقع اهل گذشت هستی و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست و تو وارث زمین و اهل آن هستی. به آن اسمی از تو درخواست می‌کنم که اگر به آن نام خوانده شوی، اجابت می‌کنی و اگر به آن نام، مورد پرسش قرارگیری، عطا می‌کنی. از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و به حق آن کسی که رعایت حقش را بر خودت سزاوار دانستی، از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و هم اکنون، همین الان حاجت مرا برآوری، ای آقا و مولای من! ای پناه من! به حق هر اسمی که خودت را به آن نام خواندی و در علم غیب خود، آن را به خودت اختصاص دادی، از تو می‌خواهم در رهایی ما از این سختی تعجیل کنی. ای متحول سازنده دل‌ها و دیده‌ها! ای شنونده نیایش‌ها! همانا تو بر هر کاری توانایی. به رحمت خودت، ای مهربان‌ترین مهربانان، بر ما ترحم کن!

زیارت ناحیه مقدسه

قسمت اول

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که به برادری برای حضرت محمدصلی الله علیه و آله اختصاص داده شد. سلام بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، دختر حضرت محمدصلی الله علیه و آله. سلام بر ابومحمد، امام حسن مجتبی علیه السلام، وصی و جانشین پدرش، حضرت علی علیه السلام. سلام بر امام حسین علیه السلام که با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت. سلام بر آن امامی [امام حسین علیه السلام که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت. سلام بر آن امامی که خداوند در تربت خاک قبر او شفای بیماران را قرار داد. سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است. سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام از نسل او به دنیا آمده‌اند. سلام بر فرزند خاتم پیامبران. سلام بر فرزند بهترین اوصیای پیامبران. سلام بر فرزند فاطمه زهرا علیها السلام. سلام بر فرزند خدیجه کبری. سلام بر فرزند «سدره المنتهی» (۱۵۸). سلام بر فرزند «جنه المأوی» (۱۵۹). سلام بر فرزند زمزم و صفا. سلام بر آن امام آغشته به خون. سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند. سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا». سلام بر آن غریب‌تر از همه غریبان. سلام بر آن شهید بالاتر از همه شهیدان. سلام بر آن امامی که به دست افراد بی‌اصل و نسب به قتل رسید. سلام بر آن امام ساکن کربلا. سلام بر آن امامی که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند. سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده‌اند. سلام بر سلطان دین. سلام بر محل نزول براهین و دلایل واضح الهی. سلام بر امامان دارای مقام سروری. سلام بر سینه‌های چاک چاک «از شمشیر و نیزه». سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی». سلام بر جسم‌های ریشه کن شده «از دنیا». سلام بر جان‌های ربوده شده. سلام بر بدن‌های برهنه. سلام بر جسم‌هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد. سلام بر آن خون‌های جاری شده. سلام بر آن اعضاء قطعه قطعه شده بدن. سلام بر سرهایی که در بلندی قرار گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان اسیران «در حرکت بود». (۱۶۰) سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجت خدای هستی. سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت. سلام بر تو و بر ذریه‌ات که به یاری تو برخاسته‌اند. سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت. سلام بر آن کشته مظلوم. سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی علیه السلام»، سلام بر حضرت علی اکبر علیه السلام. سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغر علیه السلام. سلام بر بدن‌های افتاده «رها شده» در بیابان. سلام بر خاندان نزدیک پیامبرصلی الله علیه و آله. سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن‌ها. سلام بر بی‌کفن دفن شده‌ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن‌ها جدا شدند. سلام بر آن امام امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار. سلام بر مظلوم بی‌یاور. سلام بر ساکن خاک پاک. سلام بر صاحب بارگاه باشکوه. سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی‌ها پاک ساخت. سلام بر آن امامی که جبرئیل به وجود او افتخار کرد. سلام بر آن امامی که در کودکی و در گهواره، حضرت میکائیل با او به زبان کودکی سخن گفت. سلام بر آن امامی که هم پیمان‌های او پیمان شکنی کردند. سلام بر آن امامی که حرمت حریم او شکسته شد. سلام بر آن امامی که خورش به ناحق بر زمین ریخته شد. سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم‌های بدنش بود. سلام بر سیراب شده با کاسه‌های نیزه. سلام بر آن ستم دیده‌ای که خورش مباح شد. سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد. سلام بر آن امامی که روستاییان او را دفن کردند. سلام بر آن امامی که شاه‌رگ گردنش را قطع کردند. سلام بر آن امام مورد حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند. سلام بر ریش‌رنگ شده با خون. سلام بر آن صورت بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده. سلام بر آن لب‌هایی که با چوب دستی «چوب خیزران» به آن زدند. سلام بر آن سر روی نیزه‌ها. سلام بر آن بدن‌های برهنه‌ای که در بیابان‌ها افتاده بودند و گرفتار نیش ستم‌گرگ‌های ستمگر شدند. و درندگان وحشی به سوی آنان در رفت و آمد بودند. سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاہت در رفت و آمدند. همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال طوافند و برای زیارتت بر تو وارد شدند. سلام بر تو، همانا من سوی تو آمده‌ام و رستگاری را نزد تو می‌جویم. سلام بر تو از طرف کسی که حرمت حریم تو را می‌شناسد و با اخلاص، ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبت به تو، می‌خواهد به خداوند نزدیک شود. و از دشمنان تو بیزار گردد. سلامی

از قلبی که به خاطر مصیبت‌های وارده بر تو زخمی و مجروح است و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون و سرگردان، خوار و ذلیل. سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا (۱۶۱) حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می‌کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نفس خود را هدیه می‌کرد و پای رکاب تو جهاد می‌کرد و تو را در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده‌اند، یاری می‌داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بالای اهل بیت تو علیهم السلام قرار می‌داد. گر چه روزگار تو لد من را به تأخیر انداخت و قضا قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در روی بجنگم و در برابر کسی که علم دشمنی بر علیه تو برافراشته بپاخیزم، اما هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می‌پردازم و در عزایت به جای اشک، خون از دیده می‌بارم. این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می‌خورم و غمگین هستم و بر گرفتاریت تأسف می‌خورم. و هم چنان افسوس می‌خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصه افسردگی و دلی شکستگی بمیرم. شهادت می‌دهم تو نماز را برپا داشتی (۱۶۲) و زکات را ادا کردی و امر به معروف نموده و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع خداوند بودی و نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسک جستی.

## قسمت دوم

پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت نفس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنت‌های الهی را به پا داشتی و فتنه‌ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه راستی و درست کرداری را روشن ساختی. و آن گونه که حقش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار و جدت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیت برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طاغیان و سرکشان بودی و برای امت اسلام، اندرز دهنده بودی. و در لحظه‌های مرگ و سختی جان کندن، شنا کنان رفتی و با فاسقان مبارزه کردی و با براهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری و آزمایش‌های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره حضور دین دفاع کردی. از آرمان هدایت نگه داری کرده و آن را یاری نموده‌ای. عدالت را گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده‌ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین داری را علنی ساختی. بازیچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته و مانع آنان شدی. دارایی سرمایه‌داران را به نفع افراد مستضعف مصادره کرده و بین قوی و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهار امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت‌ها بودی. راه و روش جد و پدرت را طی کردی و در وصیت کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیت کردی. در پیمان‌ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتی در تاریکی‌ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه‌های استوار را انتخاب کردی. با شرف و با کرامت‌تر از همه مخلوقاتی. پیشینه‌ای عظیم و عالی داری. حسب و نسب شریف و بلندی داری، و دارای رتبه والا و مناقب بسیار و نژادی پسندیده‌ای. و بردبار، رستگار و بازگشت کننده به سوی خدایی. تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله کننده در پیشگاه خدا و بازگشت کننده به سوی خدایی. دوست داشتی و دارای هیبت و وقاری. برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی کننده و برای امت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره‌گیری کننده‌ای و انجام دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی. و همانند کسی که می‌خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره‌گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می‌کنی. از آرزوهای دنیایی چشم پوشی و نظر همت خود را زینت‌های دنیا برگرداندی و نگاهت از

خوشی‌های دنیا برگرفته شده است و اشتیاق به آخرت شناخته شده است. تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنار حرم جدت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زبان نهی از منکر می نمودی. پس از آن، آگاهیت از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً در برابر تبه‌کاران ایستاده و با آنان به نبرد پردازی. به همین دلیل به همراه فرزندان و اهل بیت و نیز پیروان و دوستان، جهاد آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی‌ها نهی کردی. اما آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بی‌نه و برهان بر آنان، با آن‌ها به جهاد برخواستی. ولی آن‌ها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدت رسول خداصلی الله علیه و آله را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند. پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علی مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است. وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی‌قراری و ترس در تو مشاهده نمی‌شود، حیل‌های آشوب برانگیز خود را در مورد تو اجرا کردند و با حیل و نیرنگ و بدی هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدن آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی. و تیرها به سوی پرتاب کردند و برای ریشه کن کردن دست‌ها دراز کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یارانت و مصادره اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدام آن‌ها گناهی بزرگ است. در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیت‌ها را تحمل می‌کردی، آن گونه که حتی فرشتگان آسمان از بردباریت تعجب کردند، آن دشمنان از هر جهت تو را محاصره کردند و با زخم‌های زیادی که بر تو وارد کردند، ناتوانت ساختند و بین تو و خیمه‌های حرم فاصله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه‌های حرم شدند، آن گونه که حتی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی. بردبار بودی و مدام از زنان و فرزندان دفاع می‌کردی؛ تا آن که تو را از اسب بر زمین انداختند. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن جا که زیر سُم اسبان قرار گرفتی، یا این که سرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرق مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلو به آن پهلو می‌شدی. آن گاه که نگاه مایوسانه‌ای به خیمه‌های حرم و اهل بیت خویش کردی. آن گونه که از شدت دردها و جراحات می‌رفت که فرزندان و اهل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سرعت رم کرد و به طرف خیمه‌های حرم رفت، در حالی که شیهه‌های گریه آلود داشت. وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسب آویزان است، مو پریشان و در حالی که سیلی بر صورت‌های خود می‌نواختند، نقاب از چهره گرفتند، از پشت پرده بیرون دویدند و شیون کنان و در حالی که آثار ذلت بعد از عزت را می‌دیدند، به سوی قتلگاهت شتابان دویدند. در همان حال، شمر ملعون روی سینهات نشسته بود. شمشیرش را بر گلویت می‌کشید، در حالی که با دست دیگرش ریش مبارک تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود سر از بدنت جدا کند. در همان حال بود که حواس پنج‌گانهات از کار افتاد و نفس‌های آخر را زدی و سرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، همانند بردگان به اسارت برده شدند و با زنجیر آهنی به بند کشیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه‌ای که شدت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان‌ها برده شدند. و در حالی که دست‌های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می‌شدند. پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشتن تو، اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت‌ها و احکام الهی را شکستند و پایه‌های ایمان را منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان گری و دشمنی با اهل بیت‌علیهم السلام تند رفتند و قساوت به خرج



دادند. از این پس یک بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد ستم قرار گرفت و ولّی دم شد و حقّ انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد. و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لا اله الا الله و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریف احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه در آمد و ظاهر شد. پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان می کرد، با اشک‌های طولانی خیر مرگ تو را به پیامبر داد. در حالی که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: ای رسول خدا! جوان و نوهات [حسین کشته شد و تعرّض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه‌های تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند. آن جا بود که پیامبر خدا بر آشفته و گریه از درون قلب آرام او بر آمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و در شهادت تو مادرت زهرا علیها السلام سوگوار شد و لشکرهایی از فرشتگان مقرب در گاه خداوند، برای تسلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در عزای تو در بالاترین طبقات بهشت، محافل عزا برپا کردند و در عزای تو زنان بهشتی بر صورت‌های خود سیلی زدند و همه آسمان‌ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه‌های مرتفع و دامنه‌های آن و دریاها و ماهی‌های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند. پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشمند [کربلا] بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن.

### مناجات با خداوند

پروردگارا! به حقّ محمد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حقّ برادر و پسرعمویش که دو طرف پیشانی اش مو نداشت، همان دانشمند بالا مرتبه، یعنی حضرت علی علیه السلام و به حقّ فاطمه، بزرگ زن جهان و به حقّ امام حسن، طیب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حقّ امام حسین، کریم‌ترین فرد از شهیدان و به حقّ فرزندان شهید امام حسین و به حقّ اهل بیت مظلوم امام حسین، و به حقّ امام علی بن الحسین، زین العابدین و به حقّ امام باقر پیشقراول و پیشاهنگ بازگشت کنندگان (۱۶۳) و به حقّ امام ششم، راستگوترین راستگویان، و به حقّ امام موسی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و به حقّ امام هشتم، علی بن موسی، یاور دین و به حقّ امام نهم، محمد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمد، پارساترین پارسایان و به حقّ امام یازدهم حسن بن علی، وارث بازماندگان و به حقّ امام دوازدهم، حجّت و گواه بر همه مخلوقات، تو را قسم می‌دهم که بر محمد و خاندان پاک و راست کردارش، همان آل طه و یس درود فرستی و در قیامت مرا، از ایمن‌های مطمئن نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی. پروردگارا! نام مرا در لیست مسلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسبت به دیگران، زبان راستگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حيله حسودان حفظ کن و حيله همه حيله گران را از من دور بدار. دست سلطه ستمگران را از سر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده‌تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکو گفتاران نیکومنش، همنشین قرار ده. پروردگارا! تو را به پیامبر معصومت و به حکم ثابت و استوارت و نهی پنهانت و به حقّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می‌آیند، که در درون آن، امام معصوم، همان کشته مظلوم جای گرفته است، قسمت می‌دهم که همه اندوه‌هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بدار و از شرّ آتش زهرآگین و خفقان آور پناهم دهی. پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خور ستایش خود قرار ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت

پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه‌هایی که علیه دشمنانت می‌کشی، دور بدار. پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فزونی در مدت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حق رهبران دینی‌ام، امامان معصوم‌علیهم‌السلام و به فضل و کرم، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه‌ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترحم کن و از لغزش من در گذر و سختی‌هایم را برطرف ساز و گناهانم را بیامرز و نسل من را پاک و اصلاح کن. پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکان باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرز و کلیه عیب‌هایم را بپوشان و تمام غصه‌هایم را برطرف گردان و روزی‌ام را در همه زمینه‌ها گسترش بده و مقام و موقعیت اجتماعی‌ام را فزونی بخش و همه مفاسد زندگی‌ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و همه دعا‌هایم را مستجاب گردان. و همه تنگناهای زندگی من را به رفاه مبدل گردان و هر جمعیت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی‌ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن‌هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شری بازدار. و همه بیماری‌هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکندگی در زندگی‌ام را جمع کن و موارد همه درخواست‌هایم را به من عطا فرما. پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می‌خواهم. پروردگارا! به وسیله روزی حلالیت، مرا از مال حرام بی‌نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی‌نیاز گردان. پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم. پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت‌هایی که به من داده‌ای را عنایت فرما و احسان و کرم را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی‌هایم را دامنه دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا! بر محمد و خاندانش علیهم‌السلام، در تمام لحظه‌های شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وزر و وبال‌ها پاک ساز و در برابر آتش جهنم پناهم باش و بهشت جاویدان را برایم مقدر گردان و به رحمت خودت، ای ترحم‌کننده‌تر از همه ترحم‌کنندگان من و همه برادران و خواهران دینی من را بیامرز. حضرت صاحب‌الزمان در ادامه دستورش به زیارت‌کننده قبر امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: سپس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز به جای آور. در رکعت اول «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو: خدایی نیست جز خدای یکتا که بر دبار و باکرامت است. خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدای هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان‌ها و زمین‌ها زندگی می‌کنند و هر آن که بین این آسمان‌ها و زمین‌ها هستند. این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده‌اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده‌ام. همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطلاع دارد. عقل‌های بشری به حقیقت وجودی او دسترسی ندارند و تصوّر بشری، وجود او را درک نمی‌کند و مفهوم چگونگی وجود او برای بشر، قابل تصوّر نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان‌ها را می‌شناسد و از خیانت چشم‌ها و از رازهای پنهان شده در سینه‌ها آگاه است. پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنم به او و آگاه بودنم به جایگاه رفیع او، تو را گواه می‌گیرم و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلت او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده‌اند و آن آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند. و خداوند از طریق آیه مبارکه‌ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصدیق او نمود که فرمود: «همان‌ها که از فرستاده خدا، پیامبر پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف

دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد. اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را حرام می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد.» (۱۶۴) و بر برادر و پسر عموی پیامبر، حضرت علی علیه السلام، همان دو بزرگواری که حتی در یک چشم به هم زدن هم مشرک نشده‌اند و نیز بر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان و بر دو مولای جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به پایداری ابدیت و به تعداد قطره‌های نم نم باران و هم وزن تپه‌ها و کوه‌ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست. و بر خاندان آن پیامبر، همان امامان معصوم هدایت شده و مدافعین دین خدا، یعنی: حضرت علی بن الحسین علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت علی بن محمد علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام، و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام همان‌ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبط پیامبر [امام حسین علیه السلام] هستند، درود و سلام فرست. پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» قسمت می‌دهیم که ظهورش را نزدیک نمایم، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی‌نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می‌داری، به ما عنایت فرمایی. پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما. پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی‌هایی بخش و توفیق شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت‌هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمان مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حال طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان‌ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی‌شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی‌گردد. پروردگارا! برهان در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می‌آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی‌شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در درونم قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان. پروردگارا! این که از یک طرف از تو طلب مغفرت می‌کنم و از طرفی دیگر بر ارتکاب معصیت اصرار می‌ورزم، به خاطر کمی حیا است و باز با این که می‌دانم دایره بردباری تو وسیع است، باز هم توبه نمی‌کنم و از تو طلب مغفرت نمی‌نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست. پروردگارا! گناهانم مرا از امید بستن به تو ناامید می‌کند و یقین من به فراگیری رحمت، مانع ترسیدن از تو می‌شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و امیدم را تلقی به قبول کن و ترسم از خودت را نادیده بگیر و در جایگاه بهترین گمان‌کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان! پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و برای مصون ماندن از گناه کمکم کن و زبانم را به حکمت و دانش عقلانی گویا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که از دست دادن فرصت گذشته پشیمان می‌شوند و در استفاده از فرصت هر روز خود متضرر نمی‌شوند و غصه روزی فردا را ندارند. پروردگارا! بی‌نیاز آن کسی است که محتاج تو باشد و به وسیله تو از دیگران بی‌نیازی بجوید و فقیر آن کسی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی‌نیاز بداند. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی‌نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی‌کنند. پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی که در پیش رویش توبه قرار گرفته است و در پشت سرش رحمت بی‌پایان تو واقع شده است. اگر چه در کردار ضعیف هستم، اما در عرصه رحمت تو از آرزومندترین‌ها هستم، پس ضعف کردارم را با توجه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش. پروردگارا! اگر تو می‌دانی که در بین بندگانت از من سنگدل‌تر و گنہکارتر نیست، اما من هم می‌دانم که برتر از تو در عظمت و

گسترده‌تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد. پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می‌کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده. پروردگارا! تو به ما دستور دادی، اما ما نافرمانی کردیم و ما را از بدی‌ها برحذر داشتی و ما از بدی‌ها دوری نکردیم و خطرها را به ما یادآوری کردی. اما ما خود را به فراموشی زدیم و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، اما ما خودمان را به نایبایی زدیم و تو به ما هشدار دادی، اما ما به تجاوز کاری ادامه دادیم. این برخورد ما، سزای آن نیکی‌های تو به ما نبود و تو آگاه‌تری از آن چه که ما در پیدا و پنهان انجام می‌دهیم و تو از آن چه که ما تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعداً انجام می‌دهیم، باخبرتری، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری‌ها و فراموش کاری‌ها مجازات نکن. و از حقوقی که بر گردن ما داری درگذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را از تمام احسانت بهره‌مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز. خدایا! ما به حرمت این امام راستین [امام زمان دست نیاز به سوی تو دراز می‌کنیم و به تو متوسل می‌شویم و به حق عظمتی که برای این امام و جدش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می‌دهیم که روزی دایم را که پایه‌های حیات ماست، برای ما مقرر بفرمایی. و اصلاح امور زندگی خانوادگی ما را مقرر بگردانی. پس تو همان کریمی هستی که بخشندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می‌کنی. خدایا! ما از تو آن رزق و روزی را می‌خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را بیامرز و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره‌مند گردان و ما را از عذاب جهنم نگاهبان باش. سپس حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: رکوع انجام می‌دهی و به سجده می‌روی و بعد تشهد می‌خوانی و نماز را سلام می‌دهی. بعد وقتی تسبیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگذار و بگو: منزّه است خدا و سپاس مخصوص خداست و خدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است. این ذکر را چهل مرتبه تکرار می‌کنی، سپس مصون ماندن از گناه، نجات از خطرات، آموزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی را که باعث نزدیک شدن به خداوند می‌شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه. و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز بجا آور، سپس به رو خود را روی قبر بیانداز و قبر مطهر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادر و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.

## نحوه صلوات فرستادن

### قسمت اول

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَوَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ الصَّرَّابِ الْعَسَائِي فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَصْفَهَانَ قَالَ حَجَجْتُ فِي سَنَةِ إِخِيدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مَائَتِينَ وَ كُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِينَ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَأَكْتَرَى لَنَا دَاراً فِي زُقَاقٍ بَيْنَ سُوقِ اللَّيْلِ وَ هِيَ دَارُ خَدِيجَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُسَمَّى دَارَ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ وَ فِيهَا عَجُوزٌ سَيِّمَاءٌ فَسَأَلْتَهَا لِمَا وَقَفْتُ عَلَى أَنَّهَا دَارُ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَ لِمَ سَمَّيْتَ دَارَ الرِّضَاعِيهِ السَّلَامِ فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ وَ هَذِهِ دَارُ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْكِنِيهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنِّي كُنْتُ مِنْ خَدَمِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهَا آتَسْتُ بِهَا وَ أَسْرَرْتُ الْأَمْرَ عَنْ رُفَقَائِي الْمُخَالِفِينَ فَكُنْتُ إِذَا أَنْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّيْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِي رِوَاقِ فِي الدَّارِ وَ نُغْلِقُ الْبَابَ وَ نُلْقِي خَلْفَ الْبَابِ حَجراً كَبيراً كُنَّا نَدِيرُ خَلْفَ الْبَابِ فَرَأَيْتُ غَيْرَ لَيْلَةٍ ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرِّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهاً بِضَوْءِ

المَسْعَلِ وَرَأَيْتُ الْبَابَ قَدْ انْفَتَحَ وَ لَا أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا رُبِعَهُ أَسْمَرَ إِلَى الصُّفْرَةِ مَا هُوَ قَلِيلَ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَ إِزَارٌ رَقِيقٌ قَدْ تَفَنَّقَ بِهِ وَ فِي رِجْلِهِ نَعْلٌ طَاقٌ فَصَدَّ عَدَّ إِلَى الْعُرْفَةِ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتْ الْعُجُوزُ تَسْكُنُ وَ كَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي الْعُرْفَةِ ابْنَتَهُ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَصِيحُ عَدَّ إِلَيْهَا فَكُنْتُ أَرَى الضُّوْءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يَضِيءُ فِي الرِّوَاقِ عَلَى الدَّرَجَةِ عِنْدَ صُعودِ الرَّجُلِ إِلَى الْعُرْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْعُرْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بَعِيْنَهُ وَ كَانَ الَّذِي مَعِيَ يَزُونَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ يَخْتَلِفُ إِلَى ابْنَةِ الْعُجُوزِ وَ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هَؤُلَاءِ الْعُلُوِيَّةُ يَزُونَ الْمُتَعَبَةَ وَ هَذَا حَرَامٌ لَا يَجِلُّ فِيهَا زَعَمُوا وَ كُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ نَجِيءُ إِلَى الْبَابِ وَ إِذَا الْحَجْرُ عَلَى حَالِهِ الَّتِي تَرَكْنَاهُ وَ كُنَّا نَغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفًا عَلَى مَتَاعِنَا وَ كُنَّا لَا نَرَى أَحَدًا يَفْتَحُهُ وَ لَا يُغْلِقُهُ وَ الرَّجُلُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ الْحَجْرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَى وَقْتِ نُنْحِيهِ إِذَا خَرَجْنَا فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْيَابَ ضَرَبْتُ عَلَى قَلْبِي وَ وَقَعْتُ فِي قَلْبِي فَتَنَّهُ فَتَطَلَّفْتُ الْعُجُوزَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَقِفَ عَلَى خَبْرِ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَةُ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكِ وَأَفْلَوْضَكِ مِنْ غَيْرِ حُضُورِ مَنْ مَعِيَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِنَّا أَحِبُّ إِذَا رَأَيْتَنِي فِي الدَّارِ وَحِيدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكِ عَنْ أَمْرٍ فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَةً وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسِرَّ إِلَيْكَ شَيْئًا فَلَمْ يَتَهَيَّأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَنْ مَعَكَ فَقُلْتُ مَا أَرَدْتُ أَنْ تَقُولِي فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَ لَمْ تَذْكَرِي أَحَدًا لَا تُحَاشِنِ أَصْحَابَكَ وَ شُرَكَاءَكَ وَ لَا تُلَاحِظِيهِمْ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَ دَارِهِمْ فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ فَلَمْ أَجْسِرْ لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أُرَاجِعَهَا فَقُلْتُ أَيُّ أَصْحَابِي تَعِينَنِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُفَقَائِي الَّذِينَ كَانُوا حُجَّاجًا مَعِيَ قَالَتْ شُرَكَاءُكَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَ فِي الدَّارِ مَعَكَ وَ كَانَ جَزَى بَيْنِي وَ بَيْنَ الَّذِينَ مَعِيَ فِي الدَّارِ عَنَّتْ فِي الدِّينِ فَسِعَوْا بِي حَتَّى هَرَبْتُ وَ اسْتَشَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَى أَنَّهَا عَنَّتْ أَوْلِيكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا فَقَالَتْ كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَسْأَلُهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ رَأَيْتُهُ بِعَيْنِكَ فَقَالَتْ يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي فَإِنِّي خَرَجْتُ وَ أُخْتِي حُبْلَى وَ بَشَرْنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمْرِي وَ قَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتُ لِي وَ أَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ كَذَا بِمُضِيرٍ وَ إِنَّمَا قَدِمْتُ الْآنَ بِكِتَابِيهِ وَ نَفَقَتِهِ وَجَهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ لَا يُفْصَحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْجَّ سَنَتِي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ صَدْحًا فِيهَا سِتَّةُ رَضْوِيَّةٍ مِنْ ضَرْبِ الرِّضَاعِيَّةِ السَّلَامِ قَدْ كُنْتُ خَبَاتُهَا لِأَلْقِيهَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُنْتُ نَذَرْتُ وَ نَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَفْضَلُ مِمَّا أَلْقِيهَا فِي الْمَقَامِ وَ أَعْظَمُ ثَوَابًا فَقُلْتُ لَهَا ادْفَعِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَى مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ فِي بَيْتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتُهُ هُوَ الرَّجُلُ وَ إِنَّمَا تَدْفَعُهَا إِلَيْهِ فَأَخَذْتُ الدَّرَاهِمَ وَ صَدَعْتُ وَ بَقِيَتْ سَاعِيَةٌ ثُمَّ نَزَلْتُ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ لَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ وَ لَكِنْ هَذِهِ الرِّضْوِيَّةُ خُذْ مِنْهَا يَدْلُهَا وَ أَلْقِهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ فَفَعَلْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ عَنِ الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَ مَعِيَ نُسخَةٌ تَوْقِيعِ خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ بِأَدْرَبِيحَانَ فَقُلْتُ لَهَا تَعْرِضِيَن هَذِهِ النُّسخَةَ عَلَى إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْقِيعَاتِ الْغَائِبِ فَقَالَتْ نَاوِلْنِي فَإِنِّي أَعْرِفُهُ فَأَرَيْتُهَا النُّسخَةَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَحْسِنُ أَنْ تَقْرَأَ فَقَالَ لَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقْرَأَهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَصَعِدَتْ الْعُرْفَةَ ثُمَّ أَنْزَلَتْهُ فَقَالَتْ صَحِيحٌ وَ فِي التَّوْقِيعِ أُبَشِّرُكُمْ بِبُشْرَى مَا بَشَرْتُهُ بِهِ [إِيَّاهُ] وَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتُ عَلَى نَبِيِّكَ كَيْفَ تُصَلِّيَ فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتُ وَ بَارَكْتُ وَ تَرَحَّمْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ سَمِّهِمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَلَمَّا كَانَتْ مِنَ الْعُدِّ نَزَلْتُ وَ مَعَهَا دَفْتَرٌ صَدِغٌ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتُ عَلَى النَّبِيِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ عَلَى هَذِهِ النُّسخَةَ فَأَخَذْتُهَا وَ كُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَ رَأَيْتُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْعُرْفَةِ وَ ضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَ كُنْتُ أَفْتِخُ الْبَابَ وَ أَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الضُّوْءِ وَ أَنَا أَرَاهُ أَعْنَى الضُّوْءِ وَ لَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسِيحُ وَ أَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانِ شَتَّى يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ فَيَبْغُضُهُمْ يَدْفَعُونَ إِلَى الْعُجُوزِ رِقَاعًا مَعَهُمْ وَ رَأَيْتُ الْعُجُوزَ قَدْ دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ فَيَكْلُمُونَهَا وَ تَكْلُمُهُمْ وَ لَا أَفْهَمُ عَيْنَهُمْ وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ فِي مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِي طَرِيقِي إِلَى أَنْ قَدِمْتُ بَغْدَادَ نُسخَةَ الدَّفْتَرِ الَّذِي خَرَجَ بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَنَجِّبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُضِيءِ فِي الظُّلُمِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ الْمُؤَمِّلِ لِلنَّجَاةِ الْمُؤْتَجِي لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بَيْتَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ



نیستند و من می‌خواهم مطلبی را با تو در میان بگذارم. خواهش می‌کنم اگر دیدی من در منزل تنها هستم، بیا پایین تا موضوعی را با تو در میان بگذارم. آن زن گفت: اتفاقاً من هم می‌خواستم مطلبی را بگویم، امّا فرصت پیدا نمی‌شد. گفتم: بگو. گفت: ایشان گفته‌اند به شما بگویم وقتی که با رفقای بحث می‌کنی، با فحش و تندی برخورد نکن.

## قسمت دوم

من پرسیدم: چه کسی این پیام را رساند؟ آن زن برای این که مطلب فاش نشود، گفت: من خودم گفتم. من هم شرم کردم که تکرار کنم. من آن زن را به خدا قسم دادم که بگوید امام زمان را دیده است یا نه؟ آن زن گفت: من خادمه آن خانه بودم. بشارت تولدش را امام حسن عسکری علیه السلام به من داد و گفت: در آخر عمرت او را می‌بینی. در این جا به ذهنم رسید ممکن است این مرد که می‌آید، همان امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - باشد، به همین دلیل شش دینار رضوی (۱۶۷) که نیت کرده بودم آن را در مقام ابراهیم در صندوق بیندازم، به آن زن دادم و گفتم: به اولاد فاطمه زهرا علیها السلام بده. و در ذهن داشتم که او دینارها را به حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - می‌رساند. آن زن نیز از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: آقا فرمودند: این دینارها به کار ما نمی‌آید. چون برای جای دیگر نیت کرده بودی و یک دینار رضوی دیگر نیز داد و گفت: این را هم در همان جا که نیت کرده بودی، بینداز. در این جا بود که به یاد آمد، آن تویح که از حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - به ابوالقاسم علاء آذربایجانی رسیده بود را همراه دارم. به آن زن گفتم: آیا می‌توانی این تویح را به کسی که با دست خط حضرت صاحب الامر - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - آشناست، نشان دهی که بدانم واقعی است یا خیر؟ آن زن دست نوشته را از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: صحیح است. و پیامی نیز آورد که آقا می‌فرماید: چگونه صلوات می‌فرستی؟ گفتم: بر محمد و خاندانش صلوات می‌فرستم. آن زن گفت: نه موقع صلوات فرستادن، نام تک تک امامان را ذکر کن. و من هم پذیرفتم. اما فردای آن روز، آن زن از حجره خویش پایین آمد و دفتر کوچکی را به من داد و گفت: آقا فرمود: آن گونه که در این دفتر نوشته شده است بر محمد و خاندانش صلوات بفرست. البته من شب‌های دیگر می‌دیدم آن آقا می‌آید، اما فقط نور چراغ پیدا بود و شخص پیدا نبود و می‌دیدم که افرادی در خانه می‌آیند و نامه‌ای می‌دهند و پیرزن هم نامه را می‌برد و بعد نامه‌ای هم برایشان می‌آورد. آن دعای حضرت این است: به نام خداوند بخشنده مهربان پروردگارا! بر محمد، بزرگ رسولان و خاتم پیامبران و حجّت پروردگار بر عالمیان درود فرست. همان کس که منتخب هم پیمانی با خداست. همان برگزیده نجات یافته از بین جمعیت گمراه. همان پاک و پاکیزه از هر نقص، همان خالص از هر عیب، همان آرزوی آرزومندان برای نجات خویش. همان امید مردم برای شفاعت. همان کسی که نشر دین خدا به او سپرده شد. پروردگارا! اصل و نسبش را شریف گردان و دلیل و برهانش را بزرگ گردان، استدلالش را پیروز کن و درجه‌اش را رفیع گردان و نورش را درخشان نما و او را رو سفید گردان و به او برتری و کمال عنایت کن. و درجه و وسیله ارزشمند به او عنایت کن و او را با جایگاهی ستوده به گونه‌ای که انسان‌های اولین و آخرین آرزوی مقامش را کنند، مبعوث گردان. و بر حضرت امیرمؤمنان و وارث پیامبران و رهبر و پیشوای مؤمنانی نورانی (۱۶۸) و آقای اوصیاء پیامبران و حجّت خداوند عالمیان درود فرست. و بر امام حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر امام حسین بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت علی بن موسی علیهما السلام امام مؤمنان

و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت علی بن محمد علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. و بر حضرت حجت، جانشین نیکو و هدایت کننده و راهنمای همه، امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همان‌ها که امامان هدایت گر و هدایت شده و دانشمندان درستکار و پاکان پرهیزکار و ستون‌های دین تو و رکن‌های توحید تو و منعکس کننده وحی تو به مردم و حجت‌های تو بر مخلوقات و جانشینان تو در زمین هستند. همان‌ها که آن‌ها را برای دوستی با خود انتخاب کردی و برای مأموریت به سوی بندگانت آنان را برگزیدی و راضی شدی که آنان حافظان دین تو باشند و آنان را مردان ویژه‌ای برای شناخت خود قرار داده‌ای و به وسیله بزرگواری خودت آنان را به بزرگی رساندی. و آنان را غرق در رحمت خود کردی و با نعمت خود آنان را پرورش دادی و از حکمت خود آنان را تغذیه کرده‌ای و لباس نورت را بر آنان پوشانده‌ای و در ملکوت بالا، به آنان جایگاه بلند عنایت کردی و اطراف آنان را پر از فرشتگان کرده‌ای و به خاطر پیامبرت آنان را به شرافت رساندی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فراوان دایمی فرست، به گونه‌ای که هیچ کس جز تو بر همه اطراف آن احاطه نداشته باشد و دانش هیچ کس جز تو نتواند آن را دریابد و غیر از تو کسی قادر نباشد تعداد آن را بداند. پروردگارا! بر ولی امرت درود فرست، همان کس که سنت تو را احیاء می‌کند و قائم به امر توست. انگیزه‌اش به سوی توست و راهنمای مردم برای رسیدن به توست و حجت در بین مردم و جانشین تو در زمین و گواه تو بر بندگان است. پروردگارا! دوست بدار او را تا او را یاری کنی و عمرش را طولانی کن و با طولانی کردن عمر او، زمین را زینت بخش. خدایا! او را از تجاوز حسودان دور بدار و او را از شر حيله گران در امان بدار و تصمیم بد ستمگران را از او دور ساز و او را از گرفتار شدن به دست ستم کاران نجات ببخش. پروردگارا! از طرف خودش و از نسل و شیعیانش و از مردم تحت حکومتش و از طرف خواص منتسب به او و از عموم مردمی که علاقه‌مند به او هستند و حتی از طرف دشمنانش و از طرف تمام اهل دنیا، آن چه را که باعث روشنی چشمش و خوشحالی قلبش شود، به او عنایت فرما. و او را در دنیا و آخرت به بالاترین و بهترین آرزوهایش برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی. پروردگارا! همه آن اصول و فروع متروک مانده دینت را به وسیله او احیاء بگردان و هر آیه‌ای از قرآن را که تحریف شده باشد، به وسیله او زنده کن. و هر حکمی از احکام که در غبار زمان چهره عوض کرده باشد، به وسیله او آشکار بگردان و تا این که دین تو، به وسیله او و به دست او به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای در او راه نیابد و هیچ باطل و یا بدعتی همراهش نباشد، به شادابی و تازگی و باصفایی و مصفایی باز گردد. پروردگارا! هر تاریکی را با نور وجود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - روشن کن و هر بدعتی را به وسیله او در هم شکن و هر گمراهی را با عزت او نابود کن و هر ستمگری را به وسیله او نابود کن و با شمشیر او، هر آتش فتنه‌ای را خاموش کن و با عدل او هر ظالمی را هلاک کن. دستورات او را فوق همه دستورها و محو کننده همه حکم‌ها قرار ده و با قدرتی که به او دادی، هر قدرتی را به خاک ذلت بکشان. پروردگارا! همه بدخواهان او را خوار کن و همه دشمنان او را هلاک کن و حيله هر حيله گری را که با او از در حيله درآید، پاسخ گو باش و هر کس که حق او را انکار می‌کند و نسبت به امر او بی‌اعتنایی می‌کند، و در خاموش کردن نور عظمت او می‌کوشد و خواستار محو شدن یاد او می‌باشد، ریشه کن فرما. پروردگارا! بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، علی مرتضی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، و بر حسن مجتبی علیه السلام، راضی به رضای خدا و بر حسین علیه السلام، برگزیده شده و بر همه جانشینان پیامبر علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام درود فرست. همان امامانی که چراغ روشن در تاریکی هستند و رهبران شاخص هدایتند و قلّه‌های پرهیزکاری هستند و دستگیره مطمئن و ریسمان محکم و راه مستقیم می‌باشند. و بر ولی امر خویش و همه نمایندگان و همه پیشوایان از نسل او درود فرست و عمر آنان را طولانی گردان و مهلت زنده ماندن آنان را زیاد کن و آنان را به



بلندترین آرزوهای دنیایی و آخرتی شان برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

### ذکر حضرت مهدی علیه السلام

تَسْبِيحُ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْيَوْمِ الثَّامِنِ عَشَرَ إِلَى آخِرِ الشَّهْرِ شَيْبَحَانَ اللَّهُ عَدَدَ خَلْقِهِ شَيْبَحَانَ اللَّهُ رِضًا نَفْسِهِ شَيْبَحَانَ اللَّهُ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ شَيْبَحَانَ اللَّهُ زِينَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ (۱۶۹) نقل شده است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از روز هجدهم تا آخر هر ماه، ذکر ذیل را تکرار می‌کنند و می‌گویند: منزّه است خدا به عدد همه مخلوقاتش، منزّه است خدا آن گونه که خود راضی شود [یعنی آن قدر می‌گویم تا او راضی شود]. منزّه است خدا به تعداد موجوداتش، منزّه است خدا به اندازه عظمت و ارزش عرش او و به همین اندازه که تسبیح گفتم، خدای را سپاس می‌گویم.

### دعا برای برطرف شدن مشکلات

در ذیل دعایی را می‌خوانید که از لحاظ مضامین و والا- بودن معانی، با دیگر دعاها تفاوت دارد که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خداوند عرض می‌کند: اللهم إني أسألك بعزیز تعزیز اعتزاز عزتك بطول حول شدید قوتك بقدرة مقدار اقتدار قدرتك بتأکید تحمید تمجید عظمتك بسمو نمو علو رفعتك بديموم قيوم دوام مدتك برضوان غفران أمان رحمتك برفع بديع منبع سلطنتك بسعاء صلاة بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقتك بمكنون السر من سر سرک بمعاهد العز من عز عزك بحنين أنين تسكين المریدين بحرقات خضعات زفرات الخائفين بآمال أعمال أقوال المجتهدين بتخضع تخضع تقطع مرارات الصابرين بتعبد تهجد [تمجد] تجلد العابدين اللهم ذهلت العقول وانحسرت الأبصار و ضاعت الأفهام و حارت الأوهام و قصرت الخواطر و بعدت الظنون عن إدراك كنه كفيته ما ظهر من بوادی عجائب أصناف بدائع قدرتك دون البلوغ إلى معرفة تلالؤ لمعات بروق سمائك اللهم محرك الحركات و مبدى نهاية الغايات و مخرج ينابيع تفریع قضبان النبات يا من شق صم جلاميد الصخور الراسيات و أنبع منها ماء معيناً حياةً للمخلوقات فأحيا منها الحيوان و النبات و علم ما اختلج في سر أفكارهم من نطق إشارات خفيات لغات النمل السارحات يا من سبحت و هللت و قدست و كبرت و سجدت لجلال جمال أقوال عظيم عزة جبروت ملكوت سلطنته ملائكة السبع سماوات يا من دارت فأضاءت و أنارت لدوام ديموميته النجوم الزاهرات و أحصى عدد الأحياء و الأموات صل على محمد و آل محمد خير البريات و افعلى بي كذا و كذا (۱۷۰) خداوند!! به حق بزرگواری و سربلندی، و بزرگواری که تو را عزیز کرده است، و به حق و قدرتمندی، و به حق جاذبه نیرومند قدرت، و به حق استحکام و اثره‌ها در ستایش گری و ستودن بزرگی، و به حق دوام و ازلی بودن وجود، و به حق آن رضایت‌مندی، آموزش و آسایشی که در رحمت تو نهفته است، و به حق بلند مرتبگی، بی‌ظیروی و استواری سلطنت، و به حق کوشش کنندگان راهروان مسیر رحمت، و به حق حقیقت‌های پذیرفته شده از سزاواری حقوق تو بر مخلوقات. و به حق اسرار پنهان از پنهانی‌های اسرار، و به حق جایگاه بزرگ از بزرگی عزت، و به حق بانگ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حق گرمی و فروافتادگی، نفس‌های عمیق بندگان خائف، و به حق آرزوهای کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حق عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی‌ها در برابر صبر صابران، و به حق پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمل سختی‌ها توسط عبادت کنندگان، از تو می‌خواهم که حاجت من را برآوری! پروردگارا! عقل‌ها بهت زده شد و دیده‌ها ناتوان ماند و ادراکات ضایع گردید و افکار حیرت زده شد و دل‌ها عاجز ماند. و گمانه زنی در مورد آن مقدار از کیفیت وجودی تو، از مناطق اقسام قدرت ظاهره بدیع توست، چه رسد به این که انسان بتواند به درخشش نور برق‌های آسمانی، دسترسی پیدا کند. پروردگارا! ای ایجاد کننده حرکت‌ها و به وجود آورنده نهایت اهداف و جاری کننده چشمه‌های جدا شده از شاخه‌های گیاهان. ای خدایی که منطقه غیر قابل نفوذ صخره‌های سخت را شکافتی و از آن آبی را که پایه و اساس حیات مخلوقات است، جوشان

ساختی. و از آن آب، حیوانات و گیاهان را زنده نگه داشتی و از آن گفتار اشاره گونه و پنهان که در درون ذهن مورچگان در فعالیت و رفت و آمد، خطوط می‌کند آگاهی داری. ای خدایی که به خاطر عظمت و خوش رویی و گفتار با عظمت و عزت و جبروت و ملکوت زمامداریت، فرشتگان تو را تسبیح می‌گویند و به گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مشغول شده و تو را تقدیس می‌کنند و بزرگ می‌شمارند [به گفتن ذکر الله اکبر مشغول می‌شوند] و در برابرت به سجده می‌افتند. ای خدایی که بر هستی احاطه کرده‌ای و درخشیدی و روشنی بخشیدی، تا حادث بودن و مخلوق بودن ستارگان درخشنده را به اثبات برسانی. و ای خدایی که تعداد زنده‌ها و مرده‌ها را می‌دانی، بر محمّد و خاندانش که بهترین اشخاص هستند، درود فرست و برای من چنین و چنان انجام ده! در روایت آمده است که به جای چنین و چنان، حاجات خویش را در نظر می‌گیرد و ذکر می‌کند.

### دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار

محمد بن فضل با سندهایی که آورده است از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که حضرت محمدصلی الله علیه وآله در حدیثی طولانی در پاسخ پرسش اُبی بن کعب در مورد دعاهای مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته‌اند و یک قسمت از آن بیانات این است که فرمود: از جمله دعایی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، امام دوازدهم معمولاً آن را می‌خواند، این است که آن حضرت در مناجاتش به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: یا من إذا تضایقت الأمور فتح لنا باباً لم تذهب إليه الأوهام فصل علی محمد و آل محمد و افتح لأُموری المتضایقة باباً لم يذهب إليه وهم یا أرحم الراحمین (۱۷۱) ای خدایی که هرگاه اسباب فراهم شود و مصلحت تو ایجاب کند، گشایشی در کار ما ایجاد می‌کنی. ای کسی که وهم و خیال در او راه ندارد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست. و ای مهربان‌تر از مهربانان، برای کاری که به بن بست رسیده‌ام، راهی بگشا که هیچ وهمی و خیالی در آن راه نیابد.

### مهربانی امام زمان علیه السلام

نُقِلَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَيِّحَرًا فِي السَّرْدَابِ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلْنَا عَلَى حُبِّنَا وَوَلَّيْنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْرِفْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَصْرِفْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّصْ بَيْنَهُمْ عَمَّا عَمِينَا وَ أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَخِّرْ لَهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَمَّا تَجَمَّعَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ (۱۷۲) حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نیایشی می‌فرماید: پروردگارا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و باقی مانده سرشت ما خلق شده‌اند، امّا همین شیعیان، به خاطر مغرور شدن به دوستی با ما و داشتن ولایت و از روی بی‌توجهی گرفتار گناهان بسیاری گشته‌اند. حال اگر گناهایی که آنان انجام داده‌اند، جزء گناهایی است که بین تو و آنها باید حل شود، پس به خاطر ما آنها را ببخش و ما هم از آنها راضی هستیم و امّا اگر گناهایی که انجام داده‌اند، حقّ الناس و جزء گناهایی است که بین خودشان است و باید حقّ دیگران پرداخت شود برای پرداخت بدهی آنان، از خمسی که در اموال برای ما مقرر کردی، به عنوان تقاصّ و تاوان بدهی آنان برداشت کن و به طلب کاران آنها بده. و آن شیعیان را وارد بهشت کن و از آتش جهنّم دور ساز و آنها را با دشمنان ما که گرفتار غضب تو هستند، در یک مکان قرار نده.

### دعا بعد از ذکر رکوع

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بعد از ذکر رکوع، دعای ذیل را می‌خوانند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْرِنَا وَ أَعِزَّنَا بِحَقِّهِمْ (۱۷۳) پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ناتوانی ما ترحّم کن و به آبروی



إن كان ما اقترفته من الذنوب أستحق به أضعاف أضعاف ما أدبتني به و أنت حلیم ذو أناء تعفو عن كثير حتى يسبق عفوک و رحمتک عذابک (۱۷۶) در شرح حال ابن ابی جواد نعمانی گفته‌اند که او از کسانی است که به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف شده است (۱۷۷) و در جریان ملاقات پرسید: برای شما دو مقام تحت عنوان مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده‌اند، یکی در نعمانیه (۱۷۸) و یکی در حله. شما در چه زمان‌هایی در آن مکان‌ها حضور دارید؟ حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: در شب و روز سه شنبه در نعمانیه هستم و در شب و روز جمعه در حله هستم. امّا اهالی شهر حله نسبت به مقام من [مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] احترام لازم را نگاه نمی‌دارند. و بعد اضافه نمود: هر کس مؤذبانه و با احترام وارد مقام من در حله شود و در آن مکان، بر من و بر امامان معصوم علیهم السلام سلام کند و دوازده بار بر من و امامان معصوم علیهم السلام درود فرستد و دو رکعت نماز، که در هر رکعت یک سوره خوانده شود، بخواند و مناجات خاصی را در درگاه خداوند انجام دهد، خداوند همه حاجات او را برآورده می‌کند که کمترین حاجتی که برآورده می‌شود، آموزش گناهان است. نعمانی گوید: پرسیدم ای سرور من! آن مناجات را به من بیاموز. حضرت فرمود: بگو: پروردگارا! طی نمودن مراحل تربیت از من سلب شد، تا جایی که اکنون به سختی و بدحالی افتادم، البته تو مهربان‌ترین مهربانان هستی. گر چه با حاصل این زندگی که دارم [یعنی با گناهانی که مرتکب شده‌ام، مستحق چندین برابر عذابی هستم که اکنون برایم در نظر گرفته‌ای. در حالی که تو بردباری و هر بنده‌ای در آرزوی رسیدن به بردباری توست. به گونه شایسته‌ای از گناهان زیاد چشم پوشی می‌کنی، زیرا که عفو و رحمت تو بر عذابت پیشی می‌گیرد.

### دعای مخصوص زمان غیبت

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبِهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسِيكَ فَابْتَكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَابْتَكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَابْتَكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَمَّا تَرَعْتُ قَلْبِي بَعِيدٍ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بَوْلَايَهُ مِنْ فَرَضْتِ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وِلَاةِ أَمْرِكَ بَعِيدِ رَسُولَكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى وَ أَلَيْتُ وِلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُهَدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَتَبَّنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيْنِ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ تَبَّنِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ لِيْ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَا ذَرِكْ عَابَ عَنْ بَرِّيْتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَ لِيْكَ فِي الْبَازِنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ وَ صَبْرِنِي عَلَى ذَلِكْ حَتَّى لَمَّا أَحَبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وِلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أَقْوَصُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وِلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وِلْيَتِكَ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الصَّلَاةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرُزْ يَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ تَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرَّ عَيْنُنَا بِرُؤْيِيهِ وَ أَقْمَنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيغُ مِنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ وَ مَدِّ فِي عُمْرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ وَ أَعِنُّهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِيَ الْمُهَدِيَّ الْقَائِمَ الْمُهْتَدِيَّ الظَّاهِرَ التَّقِيَّ النَّبِيَّ الرَّكِيَّ الرَّضِيَّ الْمَرْضِيَّ الصَّابِرَ الْمُجْتَهِدَ الشَّكُورَ اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنَسِّبْنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيْمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْنَطُنَا طَوْلُ

عَیْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونُ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْفِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ قَوْلًا قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَ قَوْلَنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتُّنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِرْزِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاعِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَوْفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِينَ وَ لَمَّا نَاكَيْتِنَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكْذِبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرْجَهُ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصِيرِ وَ أَنْصِرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِدْمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمَتَّ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَتَقْذُ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ أَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ الْجَبَابِرَةَ الْكَافِرَةَ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّالِّينَ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ أَبْرِزْ بِهِ الْمَنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَحْرِيهَا وَ بَرِّيهَا وَ سَهْلِيهَا وَ جَبَلِيهَا حَتَّى لَمَّا تَدَعْ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَمَّا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا وَ تُطَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ أَشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَضِلِّحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدِهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبِيًّا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعِيَّةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عِبْدُكَ الَّذِي اسْتَحْلَصِيَّتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ دِينِكَ وَ اضِطْفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَيْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شَيْعَتِهِمُ الْمُتَّجِبِينَ وَ بَلِّغُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَهُ وَ لَيْتَنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تَعَجُّلَهُ وَ بِصَبْرِ مِنْكَ تُبَسِّرُهُ وَ إِيَّامَ عَدْلٍ تُطَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْيِكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدَعَّ لِلْجَوْرِ دِعَامَةً إِلَّا فَصَدَّ مَنَّتَهَا وَ لَا بَنِيَّةً إِلَّا أَفْتِنَتَهَا وَ لَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُكْنًا إِلَّا هَدَدْتَهُ وَ لَا حِدًّا إِلَّا فَالَّتَهُ وَ لَا سَلْمًا إِلَّا كَلَّتَهُ وَ لَا رَايَةً إِلَّا نَكَسَتْهَا وَ لَا سُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا حُبًّا إِلَّا خَذَلْتَهُ ارْزُهُمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّمَغِ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بِنَاسِكَ الَّذِي لَا يُرْدُّ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عِيذُكَ أَعْدَاءَكَ وَ أَعْدَاءَ دِينِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَ أَيِّدِي عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَ حَجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ كَيْدَ مَنْ كَادَهُ وَ اْمَكْرَ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَا ذَنَّهُمْ وَ أَرْعَبْ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً شَدَّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَ أَخْرِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَ الْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ أَسِئْ كَيْنُهُمْ أَشْفَلْ نَارَكَ وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَ أَضِلِّهِمْ نَارًا وَ أَحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَ أَضِلِّهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَذَلُّوا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سِرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ أَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أَقِمَّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مِمَّنْ يَقْوَى بِسُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى النَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تَنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفِ الضَّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَ أَسِئْ تَجِيرُ بِكَ فَأَجِزْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۷۹) ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده است که ابو علی بن همام گفت:

جناب محمد بن عثمان عمري براي دعایي را از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشته است و دستور داده است که در زمان غیبت خوانده شود و آن دعایي است که در نوزده فراز، مضامین والایی را مورد بررسی قرار داده است. ترجمه آن دعا به این شرح است: پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، من نمی توانم رسولت را بشناسم. پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، من نمی توانم حجت تو، امامان معصوم علیهم السلام را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت خود را به من معرفی نکنی، از دینم منحرف می شوم. پروردگارا! مرا در مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلیت [مرگ در بی دینی] نماند و پس از آن که مرا هدایت

کردی، قلبم را منحرف نساز. پروردگارا! همان طور که مرا با پیرویم از کسانی، هم چون امامان و سرپرست‌های بعد از پیامبرت - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - هدایت کردی، به گونه‌ای که من ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و حضرت حجه بن الحسن مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم. پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، معاف دار و مرا در پیروی از ولی امر خویش ثابت قدم بدار. همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می‌دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می‌دهی. پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی‌جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده‌ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده‌ای، به بازرسی و جست‌وجوی بی‌جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور نمی‌کند، با این که جهان پر از ظلم شد؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست باکفایت تو بسپارم. پروردگارا! با توجه به این که می‌دانم تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوه هستی، از تو می‌خواهم ولی امر خویش، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که آشکارا به اداره امور می‌پردازد و مردم هم از او پیروی می‌کنند، به من بنمایانی و چشمانم را به جمالش روشن کنی، پس در حق من و همه مؤمنین این محبت را بکن، در حالی که ولی امرت - که درود تو بر او باد - با سختی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می‌دهد و از بیماری نادانی شفا می‌بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن ببینم. و بنیان کارهایش را استوار کن و ما را جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا - روشن می‌شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان. پروردگارا! او را از شر همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاص خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می‌دهی، مصون می‌ماند، پناه ده و به وسیله ولی امرت، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - جدش حضرت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و حضرت علی علیه السلام را جاوید و پایدار بدار. پروردگارا! عمرش را دراز و مهلتش را زیاد کن و در اجرای اموری که سرپرستی‌اش را به عهده او سپرده‌ای، کمکش کن و لطف و کرمش را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، باتقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است. پروردگارا! همان گونه که به بعثت پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدت غیبت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طولانی شد، و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان به او و شدت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی‌اش و درود فرستادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار. تا این که طول غیبتش ما را از قیام آن قائم ناامید نکند. پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولی امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن، تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهراه مستقیم دین راه بیماییم و در مسیر

اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده. و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده‌ایم و هیچ شبهه‌ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده‌ایم، پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاری خودت او را تقویت کن و یارانش را یاری کن و بدخواهانش را خوار و ذلیل کن و هر کس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز و به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران. و به وسیله او بندگان مؤمن را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه‌ای که در روی زمین هیچ زنده‌ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان برجای نباشد. خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان پاک کن و با این کار، دل دردمند بندگان را شفا بخش و به وسیله ولی امرت، بخش‌های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامات را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبکی جدی، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود. تا به وسیله عدل او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده‌ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاری دین خویش او را پسندیدی و با آگاهی خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواست خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی. پروردگارا! پس بر ولی امرت و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم السلام و بر شیعیان برگزیده‌اش درود فرست و آنان را به هر آرزویی که تمنایش را دارند، برسان و ایمان ما به آنان را از شک و شبهه و ریا و شهرت‌طلبی خالص گردان. تا ما با این اعتقادی که داریم، جز ذات تو در جست و جوی چیز دیگری نباشیم. پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبران و غایب بودن امامان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه‌ها و اتحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می‌آوریم و درد دل می‌کنیم. پروردگارا! پس با پیروزی سریع از طرف خود و با آن صبری که خودت به ما می‌دهی، اندوه‌ها را برطرف کن و با ظهور آن امام عادل، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - این اندوه فراوان را از دل‌های ما دور کن. پروردگارا! ای معبود برحق! خدای جهانیان! از تو می‌خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنان در همه شهرها، به ولی امر خویش امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون‌های ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح‌های آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی. پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ‌های کوبنده‌ات سنگسار کن و با شمشیر برانت و آن انتقام سختت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و دشمنان و دشمنان ولی امرت، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و دشمنان پیامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دست ولی امرت و به دست بندگان مؤمنت عذاب کن! پروردگارا! ولی امر و حجت خویش در روی زمین را از هراس دشمن در امان بدار و به نفع او پاسخ گوی هر نیرنگی که علیه او تدارک دیده می‌شود، باش و هر حيله‌ای که علیه او می‌شود را خنثی کن و برای هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرر کن. و شرّ آنان را از سر او دور کن و در دل‌های آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم‌های آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده. و در پایین‌ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت‌ترین عذاب فراگیر خویش را بر آنان مقرر دار و آنان را وارد آتش جهنم

کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن. زیرا آنان به نماز بی‌اعتنایی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگانت را گمراه ساختند. پروردگارا! به وسیله ولی امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه‌ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد. و به وسیله او دل‌های مرده را زنده کن و سینه‌های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی‌های گوناگون بر محور حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه‌های عدالت بشکفتد. پروردگارا! ما را از یاران امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و از تقویت کنندگان حکومت او و از فرمان بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم شوندگان در برابر فرمان‌هایش و از کسانی که برای ابراز محبت به او نیازمند تقیه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری‌ها را برطرف می‌کنی و دعای درمانده‌ای را که تو را بخواند، اجابت می‌کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می‌دهی، پس اندوه و غم را از ولی امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهد پذیرفتی، پس او را جانشین خود در زمین قرار بده. پروردگارا! ما را از مخالفان با خاندان پیامبران صلی الله علیه و آله قرار نده. خداوند! ما را جزء دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده، خدایا! من از قرار گرفتن در چنین وضعیتی به تو پناه می‌برم. پس پناه ده و از تو طلب کمک می‌کنم، پس کمک کن. پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقربان درگاهت قرار ده.

### دعای حضرت در هنگام ظهور

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَى مَسِيلِ السَّهْلَةِ عَلَى فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِهْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا اللَّهُمَّ مَعَزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَوَجِيدٍ وَمُدَلِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَيْنِدِ أَنْتَ كَنَفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ وَتَضَيِّقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبْتُ اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَيْبًا عَنِّي عَنْ خَلْقِي وَلَوْ لَمَا نَصَرْتُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَمُخْرَجِ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرُهُ يَتَعَزَّوْنَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نَيْرَ الْمِدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَيْطَوْتِهِ خَائِفُونَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُدْعُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي فِي الْفَرَجِ وَتَكْفِينِي وَتَقْضِيَ حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۰) از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود: گویا می‌بینم او منجی عالم بشریت آمده است و از وادی السلام به طرف مسیل سهل، (۱۸۱) و سوار بر اسب ابلقی که در پایش لکه‌های سفید دارد، شده است و آن حضرت عبایی درخشنده بر دوش، حرکت می‌کند و دعا می‌خواند و در دعا می‌گوید: با اعتقاد و درستی می‌گویم، خدایی جز خدای یکتا نیست، با اظهار بردگی و بندگی می‌گویم: خدایی جز خدای یکتا نیست. ای خدای هر مؤمن تنها مانده و خوار کننده هر ستمگر کینه توز؛ آن گاه که آزار گروه‌های گوناگون خسته‌ام کند، و زمین با همه وسعتش بر من تنگ شود، تو نگه دار من هستی. پروردگارا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیازی نداشتی و اگر یاری تو نبود، تا این زمان من شکست خورده بودم. ای خدایی که از جایگاه‌های رحمت به نشر رحمت می‌پردازی و معدن‌ها و گنجینه‌های برکت خودت را عرضه می‌کنی! ای خدایی که بلند مرتبه بودن را مخصوص خود قرار داده‌ای! و دوستانت از برکت عزت تو، کسب عزت و بزرگی می‌کنند. ای خدایی که پادشاهان برای ترس از قدرت تو، دایره آتش خواری و ذلت را بر گردن خویش می‌آویزند. به حق آن نامت که آفرینش را با آن آغاز کردی و پس از آن همگان به بزرگی تو اقرار کردند. از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و امر ظهور و حاکمیت جهانی مرا به اجراء در بیاوری و در ظهورم تعجیل کنی و من را تحت حمایت خود و در رفاه و آسایش قرار دهی و همین الان، الان و همین امشب، امشب، حاجت‌های مرا برآورده کنی، زیرا که تو بر هر کاری



توانایی.

## دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار (۱۸۲) با سندهایی که آورده است؛ بعد از وفات عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح، جانشین او شد. پس از مراسم دفن «ذکاء» خادم محمد بن عثمان عمری، اموال آن مرحوم را که یک بغچه بسته و یک عصا و یک جعبه کوچک بود، به حضور حسین بن روح آورد. حسین بن روح آن جواهر را به قیمت هزار دینار طلا از وارثان محمد بن عثمان عمری خرید، و بغچه را در حضور وارثان عثمان بن سعید باز کرد و همه دیدند داخل آن، دعاهایی بود که امامان معصوم علیهم السلام در قنوت‌های نماز خویش می‌خواندند. یکی از آن‌ها دعایی است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قنوت خویش می‌خواند: اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَعُوفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ إِلَّا حَيُّ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْذَنَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَصَوَّرَ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ تَسْوِقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَالْعِظَامِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتَ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَأَلْفَتَ بَيْنَ الثَّلَجِ وَالنَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُجْرِيَتْ بِهِ الْمَاءُ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ سُقَّتِ الْمَاءُ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَأَلْوَانَهَا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبَدِّئُ وَ تَعِيدُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمَتَّفِرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرَتْ بِهِ الْمَاءُ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ سَيْفَتْهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَ كَيْفَ سَاءُوا يَا مَنْ لَمَّا تَغَيَّرَ الْبَأْيَامُ وَاللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَتَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلِكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمِكَ حِينَ فَفَرَّقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوحِكَ حِينَ نَادَاكَ فَجَنَّبْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبِكَ وَ صَيْفِيكَ وَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنْ الْأَخْرَابِ نَجَّيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَا تَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ الْخَاحُ الْمَلْحِينُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَ تَرَكَّ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنكَ الْهُدَى وَ عَقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعِيَةِ وَ صَلَّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبْرَهُمْ وَ انصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمْتِكَ أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَ لَمَّا تُخْلِفُ الْمِعَادَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كَدُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۳) پروردگارا! ای صاحب عظمت و پادشاهی! به هر کس که خواهی سلطنت می‌دهی و از هر کس که خواهی سلطنت را می‌گیری. هر کس را که بخواهی عزیز می‌کنی و هر کس را که بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی. رشته همه خوبی‌ها در دست قدرت توست، البته تو بر هر کاری توانایی. ای بزرگوار! ای بخشنده! ای صاحب شکوه و کرامت! ای خشمگین‌ترین، در هنگامه خشم! ای صاحب خشم شدید! ای انجام‌دهنده هر آن چه که اراده کرده‌ای! ای صاحب توانمندی پایدار! ای مهربان! ای بخشنده! ای خوش‌خو! ای زنده جاوید از زمانی که هیچ زنده‌ای نبود! به حق آن نام پنهان در گنجینه‌ات، همان زنده پایدار [حی قیوم همان نامی که به وسیله آن علم غیب را

مخصوص به خود ساخته‌ای، به گونه‌ای که هیچ یک از مخلوقات بر آن اطلاعی ندارند، از تو درخواست دارم و به حق آن نامت که به وسیله‌اش آن گونه که بخواهی، مخلوقات را در رحم مادر چهره‌پردازی می‌کنی و روزیشان را در رحم مادر، در تمام طبقات تاریک و بین رگ‌ها و استخوان‌ها به آنان می‌رسانی، از تو درخواست می‌کنم. و به حق آن نامت که به وسیله آن، دل‌های دوستان را به هم مهربان ساختی، و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می‌دهی که نه آتش یخ را آب می‌کند و نه یخ آتش را خاموش می‌سازد، و به حق آن نامت که به وسیله آن مزه آب را آفریدی، و به حق آن نامت که به وسیله آن درون خاک آب را به ریشه گیاهان می‌رسانی و آب را به سوی ریشه‌های درختان روئیده بر صخره سخت، هدایت می‌کنی. و به حق آن نامت که به وسیله آن مزه میوه‌ها و رنگ‌های آن‌ها را آفریدی و به حق آن نامت که به وسیله آن هر چیز را می‌آفرینی و سپس به عدم برمی‌گردانی، و به حق آن نام یکتا که برای بیان یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است، و به حق آن نامت که به وسیله آن از درون صخره سخت، چشمه آب جاری کردی و به هر جا که خواستی جاری ساختی، و به حق آن نامت که به وسیله آن مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن‌ها خواستند به آنان روزی دادی؛ از تو درخواست می‌کنم. ای خدایی که گذشت روز و شب تأثیری در تو ندارد، در درگاهت آن گونه که حضرت نوح در درگاهت به زاری ایستاد و دعا کرد و تو او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو آتش را بر ایشان سرد و ملایم قرار دادی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت موسی کسی که با تو سخن گفت، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت عیسی، روح الله در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شر دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعا کرد و تو دعایش را مستجاب کردی و از شر احزاب متحد نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی‌دارم، و به حق آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، پاسخ مثبت می‌دهی، از تو درخواست می‌کنم. ای خدایی که آفرینش و آن فعل عجیب در اختیار توست، ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری و آنان را در احاطه خود قرار داده‌ای. ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می‌دانی! ای خدایی که گذشت شب و روز در او تأثیری ندارد! فراوانی صداها و گویش‌ها، او را در تشخیص هویت‌ها به اشتباه نمی‌اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از او مخفی نیست و اصرار پافشاری کنندگان، در رأی او تغییری ایجاد نمی‌کند. ای خدا، همه این درخواست‌ها و دست به دعا برداشتن‌ها خلاصه شده در این است که: از تو می‌خواهم بر محمّد و خاندانش درود فرستی، همان بهترین‌ها از آفریدگانت. پس با برترین درودهایت بر آنان درود فرست. و بر همه پیامبران و رسولان الهی، همان‌ها که به مأموریت از طرف تو هدایت را به مردم رساندند و برای تو از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست. و بر بندگان صالح خودت درود فرست. ای خدایی که وعده خلاف و غیر واقعی به کسی نمی‌دهی، آن وعده‌ای را که به من داده‌ای اجرا کن و همه اصحابم را دور من جمع کن و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنان و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته‌ام ناامیدم نکن، زیرا که من بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و اسیر در دست قدرت تو هستم. مولای من! تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من منت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگان، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی، از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و آن وعده‌ای را که به من داده‌ای، اجرا کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز برخلاف وعده عمل نمی‌کنی و بر هر کاری توانایی.

نقل شده است حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قنوت این دعا را می‌خواند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَكْرَمِ أَوْلِيَاءِكَ يَا نَجَّازٍ وَعِدِكَ وَبَلَّغُهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمُلُونَ مِنْ نَصِيرِكَ وَأَكْفُفْ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَتَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مَخَالَفَتِكَ وَاسْتِيعَانِ بَرْفِدِكَ عَلَى فُلِّ حَدِّكَ وَقَصْدِ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَسِعْتَهُ حِلْمًا لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرِهِ أَوْ تَسْتَأْصِمَهُ عَلَى غَوْهِ [عِزَّةً] فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱۸۴) وَقُلْتَ «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّ الْعَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لِعَصَبِكَ غَاضِبُونَ» (۱۸۵) وَإِنَّا عَلَى نَصِيرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ وَإِلَى وَرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَأِقُونَ وَإِلِئِنْجَازِ وَعْدِكَ مُؤْتَقِبُونَ وَإِلِحْوَالِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَادْنُ بِدَلِّكَ وَأَفْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ وَوَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَأَشْرِعْ سَرَائِعَهُ وَأَبْدِ جُنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَخُذْ بِالثَّأْرِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٍ (۱۸۶) پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و با عمل به وعده ظهور ولی امرت، دوستانت را به بزرگواری برسان و توفیق رسیدن به آرزوی یاری خودت را به آنان عنایت فرما و آنان را از شر کسانی که پرچم مخالفت با تو را برافراشتند و در برابر نهی تو، با سوار شدن بر مرکب مخالفت، به نافرمانی مشغول شدند، و خواستند که با سوء استفاده از مجازات فرار کنند. و خواستند با سوء استفاده از دست قدرت تو بر تو ضربه وارد کنند، نگه دار باش. البته که تو در برابرشان هر چه تمام‌تر بردباری به خرج دادی، تا در ملاء عام و به گونه‌ای که عبرت دیگران شوند، آنان را مجازات کنی و یا آنان را در همان غفلتی که دارند، ریشه کن نمایی. زیرا که تو ای خدا! در قرآن کریم فرمودی و گفتار تو حق است: «تا زمانی که زمین زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا در روز برای نابودی آن فرا می‌رسد، سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم و آن چنان درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این گونه نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.» و نیز در قرآن کریم فرمودی: «اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم.» البته که در نزد ما مهلت به سر آمد و به پیروی از خشم تو بر دشمنان، ما نیز بر آنان خشم گرفتیم و ما با تعصب و دل‌بستگی بسیار، به یاری حق برخاستیم و مشتاق رسیدن دستورات تویم و در آرزوی وفا شدن به وعده‌ات نشسته‌ایم و در انتظار عملی شدن تهدیدهای قدرتمند تو بر دشمنان هستیم. پروردگارا! اجازه عملی شدن آرزوهای ما را بده و راه‌ها را باز کن و رسیدن به پایان راه و ظهور منجی را آسان کن و مسیر رسیدن به آن منجی را در زیر پای ما نرم کن و مرامنامه و قانونش را تصویب کن و لشکرها و یارانش را تأیید کن و قدرت شکننده خودت را به ستمکاران بنمایان و شمشیر انتقامت را در بین دشمنان کینه توزت بگستران و انتقام مظلومان را بگیر، زیرا که تو بخشنده باتدبیر هستی.

### دعای فرج

مرحوم علامه مجلسی از مرحوم طبرسی در کتاب کنوز النجاح نقل می‌کند، ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث در درگیری که پیش آمده بود، از ترس کشته شدن، به کنار قبرهای قریش رفت و در آن جا خود را مخفی کرد، اما حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دعایی را به او تعلیم داد که با خواندن آن از مشکلات رهایی پیدا کرد. آن دعا معروف به دعای فرج است: اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ الْعِطَاءُ وَصَافَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسَّعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشُّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصِرْ رَانِي فَإِنَّكُمْ نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظْ رَانِي فَإِنَّكُمْ حَافِظَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْعُوْثُ الْعُوْثُ الْعُوْثُ أَدْرِكُنِي أَدْرِكُنِي (۱۸۷) پروردگارا! بلا و گرفتاری زیاد شد و پنهان، ظاهر شد و پرده برداشته شد و زمین بر ما تنگ شد... آسمان از دادن باران دریغ کرد و

به سویی تو ای خدا! شکایت و شکوه داریم و البته در سختی‌ها و آسانی‌ها تکیه گاه ما تویی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست. همان کسانی که اطاعت از آن‌ها را بر ما واجب کردی و با این دستورات، مقام و منزلت آنان را به ما شناساندی. پس به حق آنان در یک چشم بر هم زدن یا زودتر از آن، گشایشی سریع در زندگی ما ایجاد کن. ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا یاری کنید، زیرا که شما یاوران من هستید و امورم را کفایت کنید، زیرا شما کفایت کنندگان من هستید. ای مولای من! ای صاحب الزمان! به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، من را دریاب، من را دریاب، من را دریاب.

### جزء امام زمان علیه السلام

حِزْبُ لِمَوْلَانَا الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَيِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ (۱۸۸) به نام خداوند بخشنده مهربان ای مالک همه جانداران و مسلط بر حیات آنان و ای درهم شکننده تشکل‌های ضد خدا! و ای گشاینده درها و ای آماده سازنده سبب‌ها! تو را به حق خدایی که جز او خدایی نیست و به حق محمد، رسول خدا که درود خدا بر او و بر خاندانش باد، قسم می‌دهم، برای ما و در جهت حراست و حفاظت از ما، نوعی سبب سازی کنی که بدون کمک تو، رسیدن به آن هدف امکان نداشته باشد.

### ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام)

#### دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب اقبال (۱۸۹) و نیز صاحب مصباح (۱۹۰) خواندندش در ماه مبارک رمضان از طریق حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است. این دعا که دستور خواندن آن در همه شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده‌ای را با شیوه دعا کردن و نوع تضرع در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می‌کند. با توجه به این که این دعا و کتاب مفاتیح الجنان در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن این دعای شریف در این مجموعه خودداری کردیم، اما عناوین ترجمه آن را با رعایت ترتیب متن آن آورده‌ایم. سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می‌گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان بن سعید عمری [نایب خاص دوم حضرت در ماه مبارک رمضان می‌خواند را برایم بیاورد. او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهای زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده‌ام، از آن دفتر یادداشت می‌باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست. در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب‌های ماه رمضان که بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می‌دهند و برای خواننده‌اش دعا می‌کنند. عناوین این دعا به شرح ذیل است: ۱ - لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا ۲ - لزوم توصیف خداوند در دعا ۳ - ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا ۴ - لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا ۵ - لزوم توسل به چهارده معصوم علیهم السلام هنگام دعا ۶ - شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

#### دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل‌ها، دستور خواندن آن از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است. به جهت این که این دعای شریف در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع‌های مطرح شده در آن را با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده‌ایم. آن دعا به این شرح است: (۱۹۱) ۱ - سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران ۲ - ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۳ - مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام ۴ - عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ۵ - در انتظار ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف ۶ - در جستجوی دیدار حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف ۷ - در جستجوی همراه برای دیدار مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف ۸ - مناجات با خداوند در فراق مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف ۹ - واسطه قرار دادن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پیشگاه خداوند

### دعای عبرات

قال آية الله العلامة الحلي رحمه الله في آخر منهاج الصلاح في دعاء العبرات الدعاء المعروف و هو مروى عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و له من جهة السيد السعيد رضى الدين محمد بن محمد بن محمد الآوى قدس الله روحه حكاية معروفة بخط بعض الفضلاء في هامش ذلك الموضوع روى المولى السعيد فخر الدين محمد بن الشيخ الأجل جمال الدين عن والده عن جده الفقيه يوسف عن السيد الرضى المذكور أنه كان مأخوذاً عند أمير من أمراء السلطان جرماغون مدة طويلة مع شدة و ضيق فرأى في نومه الخلف الصالح المنتظر فبكى و قال يا مولاي اشفع في خلاصى من هؤلاء الظلمة. فقال عليه السلام ادع بدعاء العبرات فقال ما دعاء العبرات فقال عليه السلام إنه في مصباحك فقال يا مولاي ما في مصباحى فقال انظره تجده فانتهى من منامه و صلى الصبح و فتح المصباح فلقى ورقة مكتوبة فيها هذا الدعاء بين أوراق الكتاب فدعا أربعين مرة. و كان لهذا الأمير امرأتان إحداها عاقلة مدبرة في أموره و هو كثير الاعتماد عليها. فجاء الأمير في نوبتها فقالت له أخذت أحداً من أولاد أمير المؤمنين على عليه السلام فقال لها لم تسألين عن ذلك فقالت رأيت شخصاً و كان نور الشمس يتلألأ من وجهه فأخذ بحلقى بين إصبعيه ثم قال أرى بعلك أخذ ولدى و يضيق عليه من المطعم و المشرب. فقلت له يا سيدى من أنت قال أنا على بن أبى طالب قولى له إن لم يخل عنه لأخرين بيته. فشاع هذا النوم للسلطان فقال ما أعلم ذلك و طلب نوابه فقال من عندكم مأخوذ فقالوا الشيخ العلوى أمرت بأخذه فقال خلوا سبيله و أعطوه فرسا يركبها و دلوه على الطريق فمضى إلى بيته انتهى. و قال السيد الأجل على بن طاوس في آخر مهج الدعوات و من ذلك ما حدثنى به صديقى و المواخى لى محمد بن محمد القاضى الآوى ضاعف الله جل جلاله سعادته و شرف خاتمته و ذكر له حديثاً عجيباً و سبباً غريباً و هو أنه كان قد حدث له حادثه فوجد هذا الدعاء فى أوراق لم يجعله فيها بين كتبه فنسخ منه نسخه فلما نسخه فقد الأصل الذى كان قد وجده إلى أن ذكر الدعاء و ذكر له نسخه أخرى من طريق آخر تخالفه و نحن نذكر النسخة الأولى تيمناً بلفظ السيد فإن بين ما ذكره و نقل العلامة أيضاً اختلافاً شديداً و هى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ أَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ سَيِّحَاتِِبِ الْمَحْنِ وَقَدْ أَمْسَتْ ثِقَالًا وَ تَجْلُو ضَبَابَ الْإِحْنِ وَقَدْ سَيَّحَبَتْ أَدْيَالًا وَ تَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيمًا وَ عِظَامَهَا رَمِيمًا وَ تَرُدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِبًا وَ الْمَطْلُوبَ طَالِبًا إِلَهِي فَكَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ أَنْي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْتَ لَهُ مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْتَ لَهُ مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا فَالْتَقَى مَاءٌ فَرَجِهَ عَلَى أَمْرٍ قَدِ قُدِرَ وَ حَمَلْتَهُ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ أَلْوَابٍ وَ دُسِّرَ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِي مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجِّرْ لِي مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا لِئَلْتَقَى مَاءٌ فَرَجِي عَلَى أَمْرٍ قَدِ قُدِرَ وَ أَحْمِلْنِي يَا رَبِّ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ أَلْوَابٍ وَ دُسِّرْ يَا مَنْ إِذَا وَ لَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ حَيْرَتِهِ بِهِيمٍ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ صَيْرِيخًا يُصِيرُخُهُ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا حَمِيمٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ يَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ صَيْرِيخًا مُعِينًا وَ وَلِيًّا يُطَلِّبُهُ حَيْثُ يُنَجِّيهِ مِنْ ضَيْقِ أَمْرِهِ وَ حَزَجِهِ وَ يُظْهِرُ لَهُ الْمُهَمَّ مِنْ أَعْلَامِ فَرَجِهِ اللَّهُمَّ يَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَ

آيَاتُهُ بَاهِرَةٌ وَ نِعْمَاتُهُ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ جَبَّارٍ دَامِعَةٌ لِكُلِّ كَفُورٍ خَتَارٍ صَلَّى يَا رَبِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْظِرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظْرَاتِكَ رَحِيمَةً تَجْلُو بِهَا عَنِّي ظُلْمَةً وَ أَقْضِهِ مُقِيمَةً مِنْ عَاهِيهِ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَ قَلَّتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَ اشْتَمَلَ بِهَا عَلَى الْقُلُوبِ الْيَأْسُ وَ جَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَفِظْ حَفِظًا لِعَرَائِسِ عَرَسَتِهَا يَدُ الرَّحْمَنِ وَ سَرَّيْهَا مِنْ مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ بِيَدِ الشَّيْطَانِ تُجْرُ وَ بِفَأْسِهِ تُقَطَّعُ وَ تَحْزُرُ إِلَهِي مَنْ أَوْلَى مِنْكَ أَنْ يَكُونَ عَنْ حِمَاكَ حَارِسًا وَ مَانِعًا إِلَهِي إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوْنُهُ وَ حَسَنُ فَالْتَهُ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ كدَاعَتْ فَطَنَهَا وَ التُّفُوسُ ارْتَاعَتْ فَسَكَّنَهَا إِلَهِي تَدَارَكَ أَقْدَامًا قَدْ زَلَّتْ وَ أَفْهَامًا فِي مَهَامِهِ الْحَيْرَةَ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الضُّرِّ بِالْمَضْرُورِ فِي دَاعِيَةِ الْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ فَهَلْ يَحْسُنُ مِنْ فَضْلِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيَسَةً لِلْبَلَاءِ وَ هُوَ لَكَ رَاجٍ أَمْ هَلْ يُحْمَلُ مِنْ عَدْلِكَ أَنْ يَخُوضَ لُجَّةَ الْعَمَاءِ وَ هُوَ إِلَيْكَ لِمَاجٍ مَوْلَايَ لَكِنْ كُنْتُ لِمَا أَشَقُّ عَلَيَّ نَفْسِي فِي التَّقْيِ وَ لِمَا أُلْبَغُ فِي حَمَلِ أَعْبَاءِ الطَّاعِيَةِ مَبْلَغِ الرِّضَا وَ لَا أُنْتَظِمُ فِي سَبَلِكَ قَوْمَ رَفَضُوا الدُّنْيَا فَهُمْ حُمُصُ الْبُطُونِ عُمُشُ الْعَيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ بَلْ أَتَيْتَكَ يَا رَبِّ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهَرَ ثَقِيلٌ بِالْخَطَاةِ وَ الزَّلَلِ وَ نَفْسٍ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَ لِالدَّوَاعِيِ التَّشْوِيفِ مُنْقَادَةٍ أَمَا يَكْفِيكَ يَا رَبِّ وَ سَيِّلُهُ إِلَيْكَ وَ ذَرِيَعَةُ لَمَدِيكَ أَنِّي لِأَوْلِيَائِكَ مَوَالٍ وَ فِي مَحَبَّتِكَ مُعَالٍ أَمَا يَكْفِينِي أَنْ أُرُوحَ فِيهِمْ مَظْلُومًا وَ أَعْدُو مَكَظُومًا وَ أَقْضِي بَعْدَ هُمُومٍ هُمُومًا وَ بَعْدَ رُجُومٍ رُجُومًا أَمَا عِنْدَكَ يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةٌ لَا تُضَيِّعُ وَ ذِمَّةٌ بِأَدَانَاهَا يُقْتَنَعُ فَلِمَ لَا يَمْنَعُنِي يَا رَبِّ وَ هَا أَنَا ذَا غَرِيْقٍ وَ تَدْعُنِي بِنَارِ عَيْدُوكَ حَرِيْقٍ أَ تَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَائِكَ مَصَابِدَ وَ تُقَلِّدُهُمْ مِنْ حَسَبِ فِيهِمْ قَلَائِدَ وَ أَنْتَ مَالِكُ نَفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدًا وَ فِي قَبْضَتِكَ مَوَادُّ أَنْفُسِهِمْ لَوْ قَطَعْتَهَا حَمْدًا وَ مَا يَمْنَعُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْفُفَ بِأَسْمِهِمْ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حَفِظَتِكَ لِيَأْسَهُمْ وَ تَعْرِيهُمْ مِنْ سِلَامَتِهِ بِهَا فِي أَرْضِكَ يَسِيرِحُونَ وَ فِي مَيِّدَانِ الْبُغْيِ عَلَيَّ عِيَادِكَ يَمْرِحُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَذْرِكْنِي وَ لَمَّا يَدْرِكْنِي الْعُرُقُ وَ تَدَارِكْنِي وَ لَمَّا غِيَبَ شَمْسِي لِلشَّمَقِ إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ التَّجَا إِلَى سُلْطَانٍ فَآبَ عَنْهُ مَحْضُوفًا بِأَمْنٍ وَ أَمَانٍ أَفَأَقْصِدُ يَا رَبِّ بِأَعْظَمِ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا أَمْ أَوْسَعِ مِنْ إِحْسَانِكَ إِحْسَانًا أَمْ أَكْثَرَ مِنَ اقْتِدَارِكَ اقْتِدَارًا أَمْ أَكْرَمَ مِنَ انْتِصَارِكَ انْتِصَارًا اللَّهُمَّ أَيْنَ كَفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصَيْرَةُ الْمُسْتَعِيْثِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَ أَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدِفِينَ لِجُورِ الْيَأْمِ إِلَى إِلَهِي بِهَا يَا رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيْرِي فِي أَمْرِي وَ تَقْلِبِي فِي ضُرِّي وَ انْطَوَايَ عَلَى حُرْمَةِ قَلْبِي وَ حَرَارَةَ صِدْرِي فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جِدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرجًا وَ مَخْرَجًا وَ يَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْيَسْرَى مِنْهَجًا وَ اجْعَلْ لِي يَا رَبِّ مِنْ نَصَبِ حِبَالًا لِي لِيَصْرَعْنِي بِهَا صَرِيْعٌ مَا مَكْرَهُ وَ مَنْ حَفَرَ لِي الْبُئْرَ لِيُوقِعْنِي فِيهَا وَاقِعًا فِيمَا حَفَرَهُ وَ اضْرِبِ اللَّهُمَّ عَنِّي شَرَّهُ وَ مَكْرَهُ وَ فِسَادَهُ وَ ضَرَّهُ مَا نُصَيْرُهُ عَمَّنْ قَادَ نَفْسَهُ لِإِدِينِ الدِّيَانِ وَ مُنَادٍ يُنَادِي لِلإِيْمَانِ إِلَهِي عَيْدَكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَ ضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَرُجِّعْ غَمَّتَهُ فَقَدْ انْقَطَعَ كُلُّ حَبْلِ إِلَّا حَبْلَكَ وَ تَقَلَّصَ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الإِجَابَةِ وَ يَجْعَلُنِي [مَخِيلَتِي إِنْ كَذَّبْتَهَا أَيْنَ تَلْقَى مَوْضِعَ الإِجَابَةِ فَلَا تَرُدُّ عَنْ بَابِكَ مَنْ لَمَّا يَعْرِفُ غَيْرَهُ بَابًا وَ لَمَّا يَمْتَسِعُ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَمَّا يَعْرِفُ سِوَاهُ جَنَابًا وَ يَسْجُدُ وَ يَقُولُ إِلَهِي إِنْ وَجْهًا إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالْزَّاعِبُ خَلِيقٌ بِأَنْ تُجِيبَهُ وَ إِنْ جَبِينًا لَكَ بِإِتِّهَالِهِ سَجَدَ حَقِيْقٌ أَنْ يَبْلُغَ مَا قَصِدَ وَ إِنْ خَدًّا إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعْفِرُ حَرِيْدِيْرٌ بِأَنْ يَفُوزَ بِمِرَادِهِ وَ يَظْفَرُ وَ هَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَغْفِيْرَ خَدِي وَ ائْتِهَالِي وَ اجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَ جِدِي فَتَلَقَّ يَا رَبِّ رَغْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَ سَهْلًا إِلَيَّ طَلْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وَ صَوْلًا وَ دَلَّلْ لِي قُطُوفَ ثَمَرَاتِ إِجَابَتِكَ تَذَلِيلًا إِلَهِي لَا رُكْنَ أَشَدُّ مِنْكَ فِ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيْدٍ وَ قَدْ أُوتِيَ إِلَيْكَ وَ عَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَ لَا قَوْلَ أَشَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهَرَ بِقَوْلِ سَدِيْدٍ وَ قَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتُ فَاسْتَجَبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيْبَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ رَبُّ انْصُرْنِي عَلَيَّ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ افْتِخْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَ الطُّفَّ بِى يَا رَبِّ وَ بِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱۹۲)

مرحوم علامه حلی قدس سره (۱۹۳) در کتاب منهاج الصیلاح با سندی که آورده از مرحوم سیّد رضی الدین محمد بن محمد بن محمد آوهای «ساوجی» نقل کرده است که گفت: روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدتی زیاد از زندان را با اعمال شاقه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن! حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: ادع بدعاء العبرات

دعای عبرات را بخوان! عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده‌ام. آن حضرت فرمود: آن دعا در بینِ دعاها، کتابِ مصباح که در نزد خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولای من! همه جای کتابِ مصباحِ المتهجد را خواندم، امّا چنین چیزی وجود نداشت. آن حضرت فرمود: آنظره تجده در کتابِ دقت کن، پیدا می‌کنی. در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندن نمازِ صبح، کتابِ مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و با احترام مرا روانه ساخت. آن چه ذیل می‌آید، ترجمه همان دعایی است که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دستور خواندن آن را داده است. (۱۹۴) به نام خداوند بخشنده مهربان پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترخم کننده بر اشک‌ها و ای برطرف کننده اندوه‌ها! تویی آن کس که ابرهای سختی را در حالی که به سنگین‌ترین حد ممکن رسیده‌اند، پراکنده می‌کنی و مه غلیظ را در حالی که هم چون توده بزرگ ابر می‌باشد، ظاهر می‌سازی و زراعت را خشک و شکننده می‌سازی و استخوان‌ها را خاکستر می‌کنی. و شکست خورده را پیروز می‌سازی و هر مطلوبی را که دیگران در جستجوی او هستند، طالب و جوینده قرار می‌دهی. پروردگارا! چه بسیار بودند بندگان که تو را خواندند و گفتند: «من شکست خورده‌ام، من را یاری کن.» و تو با کمک خود و با آبی جاری، درهای آسمان را به روی آنان باز کردی و با یاری خود، چشمه‌هایی برایش باز کردی، تا این که از آن چشمه‌ها آبِ رهایی و تغییر قضا قدر الهی را نوشید و با دست قدرت خود او را بر مرکبی از تخته و میخ‌های ساخته شده سوار کردی. (۱۹۵) ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن. (۱۹۶) پس بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من به کمک خودت با آب جاری، درب‌های آسمان را باز کن و برایم با یاری خودت چشمه‌هایی بگشا، تا آبِ رهایی و تغییر قضا و قدر الهی را بنوشم و با دست قدرت خود، مرا بر مرکبی که از تخته و میخ و مهرها ساخته شده است، سوار کن. ای خدایی که اگر بنده‌ات در طلب تو وارد شب تاریک شود، با حیرت و بدون هدف راه می‌پیماید و فریادرسی که حامی او شود و به فریادش برسد، نمی‌یابد. اکنون یک بار دیگر تقاضایم را تکرار می‌کنم و از تو می‌خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی. ای خدا! برای بنده‌ات به کمک خودت یآوری فریادرس و کمک کار و سرپرست انتخاب کن، تا بنده‌ات به سرعت به دنبالش روان شود. تا آن فریادرس، بنده‌ات را از تنگنای زندگی و گرفتاری آن نجات دهد و نشانه‌های مهمّ رهایی بنده‌ات را آشکار سازد. پروردگارا! ای کسی که قدرتش فراگیر و نشانه‌هایش فخر آفرین و انتقام‌گیری‌هایش شکننده و به گونه‌ای است که برای هر ستم‌گری کوبنده و برای هر کافر ناسپاسی خرد کننده است. ای خدا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نگاهی از نگاه‌های مهربان‌ت را به سوی من بیفکن. تا این که آن تاریکی باقی مانده در درونم را که همچون آفت و بلایی که شیر پستان‌ها را می‌خشکاند و مزرعه را نابود می‌کند و دل‌ها را مأیوس می‌کند، و نفس‌ها را به شماره می‌اندازد، و مرا گرفتار کرده است، به روشنایی مبدل کند. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن نهالهایی را که دست قدرت تو آن‌ها را کاشته است و با آب حیات آن‌ها را آبیاری کرده است، به شدت از برکنده شدن و نابود گشتن توسط شیطان، و بریده و قطعه قطعه شدن با تیشه شیطان، حفظ کن. پروردگارا! چه کسی سزاوارتر از توست که نگه دار بندگان تو باشد و مانع ستم به آنان شود؟ پروردگارا! جریان زندگی به وضعیت ترسناک و خشونت باری رسیده است، پس آن را بر ما آسان و نرم کن و دل‌های مرده ما را زنده کن و نفس‌های طغیان کرده ما را آرام کن. پروردگارا! آن قدم‌هایی را که لغزیده‌اند، در راه راست استوار کن و اندیشه‌هایی را که در طوفان گمراهی افتاده‌اند، هدایت فرما. آیا در این معرکه نابودی و هلاکت، که از سختی و شدت، شیر در پستان را خشکانده است، با فضل و احسانت سازگار است که بنده‌ات را، لقمه‌ای برای افتادن در حلقوم بلا و گرفتاری قرار دهی، در حالی که او به تو امید بسته است؟ و یا آن که بنده‌ات را با عدل خود، در درّه‌ای

از اندوه قرار می‌دهی، در حالی که او به تو پناهنده شده است. مولای من! گر چه من برای رسیدن به تقوا، خودم را به زحمت نینداختم و در فراهم کردن زمینه‌های بندگی، به حد رضایت تو نرسیدم و هرگز نتوانستم در گروه مردم تارک دنیا قرار گیرم، همان‌ها که از گریه، شکم به پشت چسبیده و همیشه اشک چشمشان جاری است. بلکه ای خدای من! با همان عمل ضعیف و با پستی خم شده و لغزیده از خطا و اشتباه و نفسی راحت طلب و تسلیم در برابر انگیزه‌های امروز و فردا، به سوی تو آمده‌ام. آیا همین مقدار که من تمام دوستان تو را دوست می‌دارم و سرمست عشق به تو هستم، برایم به عنوان واسطه در درگاه تو کافی نیست؟ آیا همین مقدار که من در بین دوستانت سر به زیر باشم، و صبح گاهانی غمگین داشته باشم، و غصه‌ها را یکی پس از دیگری تحمل کنم و همیشه مورد نفرین باشم، برایم به عنوان شفیع درگاه تو کافی نیست؟ ای پروردگرم! آیا این همه رنج من، در نزد تو سبب حرمتی نمی‌شود که تو برای پاسداشت آن اقدام کنی؟ و باعث نوعی امان نمی‌شود که من به کمترین آن قناعت کنم؟ پس ای پروردگرم! من که در حال غرق شدن هستم، چرا مانع غرق شدن من نمی‌شوی؟ و مرا در آتش سوزان توطئه‌های دشمنان رها می‌کنی؟ آیا دوستانت را دام‌هایی برای دشمنانت قرار می‌دهی؟ و با ذلیل و خوار نمودن آنان، افسار خواری و ذلت بر گردن آنان آویزان می‌کنی، در حالی که تو مالک جان آنان هستی، به گونه‌ای که اگر نظر عنایت خود را از آنان برداری، در همان لحظه خشک می‌شوند و نفس کشیدن آنان در دست تو، به گونه‌ای است که اگر آن را قطع کنی، آنان می‌میرند. ای خدا! چه چیز مانع تو می‌شود که شرّ آنان را کم کنی؟ و به قدرت خود، لباس ستم را از تن آنان برکنی و لباس ستمکاری را از تن آنان بیرون کنی، تا به سیر و سیاحت در زمین تو پردازند، در حالی که آنان اکنون، در میدان ستم و ستمکاری خوش می‌گذرانند؟ پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا دریاب که هرگز راه خلاصی از غرق شدن ندارم و به دادم برس که آفتاب زندگی ام غروب کرد، گویا که هرگز قصد طلوع ندارد. پروردگارا! چه بسیار مردم ترسیده از مشکلات بودند که به سلطانی قدرتمند پناهنده شدند و آن سلطان در امن و امان کامل از آنان حمایت کرد و آنان را در پناه خود قرار داد. پس آیا بالاتر از قدرت تو ای خدا! قدرتی یافت می‌شود که من به او روی آوردم؟ یا گسترده‌تر از احسان تو، احسانی وجود دارد؟ آیا از گستره قدرت تو، قدرت وسیع‌تری وجود دارد؟ و یا گواراتر از یاری تو، یاری و نصرتی وجود دارد؟ پروردگارا! آن حمایت تو که به یاری مردم دادخواه می‌آید، کجاست؟ و آن نظر توجّه تو که سپر بلائی ستم دیدگان ایام است، کجاست؟ ای پروردگرم! آن حمایت و عنایت خودت را به سویم بفرست، و مرا از شرّ قوم ستمگر نجات بخش که کارم به شدت و سختی رسیده است و تو ترحم کننده بر ترحم کنندگانی. ای مولای من! سرگردانی و افتادن در گرفتاری ام را می‌بینی، و این که از شدت آتش دل به خود می‌پیچم و نیز حرارت سینه‌ام را می‌بینی. پس ای پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن گونه که خود اهل آن باشی، گشایش و رهایی در کارم ایجاد کن و برای من، ای خدا! راهی به سوی آسانی امور بگشا. پروردگارا! آن کس که برای به زمین زدن من نقشه بکشد، توان پاسخ گویی به حيله‌اش را به من عنایت فرما و هر کس که سر راه من چاهی می‌کند، تا مرا در آن بیندازد، تو او را در همان چاهی که کنده است، بینداز. و شرّ حيله، آشوب و ضررش را از من دور کن، همان گونه که شرّشان را از مردانی که نفس خود را مطیع دین خدا قرار داده‌اند و نیز از منادیانی که فریاد دین داری سر می‌دهند، نگه داشتی. پروردگارا! بنده‌ات، بنده‌ات را ببین که چگونه است. پس دعایش را مستجاب کن. بنده ناتوانت، بنده ناتوانت اکنون به درگاه تو آمده است، پس گره غصه‌اش را باز کن. البتّه به جز ریسمان امید به تو، همه ریسمان‌های امید قطع شده است و همه سایه‌ها جمع شده است، به جز سایه تو که باقی است. پروردگارا! اگر این دعایم را رد کنی، پس در کجا به محلّ اجابت دعایم دسترسی پیدا کنم، این گونه می‌اندیشم که اگر تو درخواست مرا اجابت نکنی، پس در کجا جایگاه اجابت دعایم را بیابم؟ پس کسی را که غیر از در خانه تو، خانه دیگری را نمی‌شناسد، از در خانه ات مران. و کسی را که جز درگاه تو، درگاهی را نمی‌شناسد، از درگاهت دور مساز. حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: پس به سجده می‌روی و می‌گویی: خدایا! اکنون صورتی با اشتیاق به سوی تو متوجّه شده است، پس مشتاق تو سزاوار است که



جوابش را دریافت کند. اکنون که این پیشانی که برای تو، با تضرع و زاری سجده کرده است، سزاوار است که به مقصود خود برسد و گونه‌ای که برای گدایی در خانه ات بر خاک افتاده است، سزاوار است که به مرادش برسد و پیروز شود. ای خدای من! اکنون می‌بینی این من هستم که با گونه خاک آلود و با حال زارم، برای درخواست از درگاه تو، جدیت و کوشش می‌کنم. پس با مهربانی خودت، اشتیاقم را بپذیر و با مهربانی خودت دسترسی به خواسته‌هایم را برایم آسان گردان و برای من شاخه‌های میوه اجابت دعایم را به کامل‌ترین وجه در دسترس قرار ده. پروردگارا! هیچ رکنی استوارتر از تو نیست، تا به آن رکن استوار پناهنده شوم. اکنون من به تو پناه آورده‌ام و در برآورده شدن حاجتم، تکیه‌گاهم تو هستی و هیچ گفتاری محکم‌تر از دعای درگاه تو نیست تا به آن قول محکم دست یابم. در حالی که همان گونه که خود دستور دادی، دست دعا به درگاه تو دراز کردم. پس با فضل خود همان گونه که وعده دادی، دعایم را مستجاب کن. ای خدای من! آیا اکنون راهی جز اجابت دعایم، برایت باقی مانده است؟ بر گریه و زاری من ترحم کن. ای کسی که خدایی جز او نیست! ای خدایی که درخواست درمانده را اجابت می‌کنی. پروردگارا! مرا بر ستمکاران پیروز کن و گشایشی در کارم ایجاد کن که تو بهترین گشایش دهندگانی و لطف خود را شامل حال من و همه مرد و زن مؤمن بگردان. ای ترحم کننده بر ترحم کنندگان.

## فصل سوم: وقایع در کلام امام

### الف) وقایع قبل از غیبت کبری

#### تسلیم به محمد بن عثمان عمری، دومین نایب خاص حضرت

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْقَامِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّعْرِيفِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرَضَى بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهَ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوْلِيِهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْهِمْ نَضَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ عَثْرَتَهُ وَفِي فَضْلِ آخِرِ أَجْزَلِ اللَّهِ لَكَ الثَّوَابُ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ رُزْنَتْ وَرُزْنَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا فَسْرَةَ اللَّهِ فِي مُنْقَلَبِهِ وَكَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَأَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَلِبَةٌ بِمَكَائِكَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَعِنْدَكَ أَعَانِكَ اللَّهُ وَقَوَاكَ وَعَضَدَكَ وَوَفَّقَكَ وَكَانَ لَكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَرَاعِيًّا وَكَافِيًّا (۱۹۷) عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است: جهت تسلیم گویی به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در فوت پدرش [عثمان بن سعید عمری نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود: همه از خدایم و به سوی او می‌رویم در حالی که تسلیم دستورات پروردگار و راضی به قضای الهی هستیم، پدرب سعادتمند زندگی کرد و نیکو از دنیا رفت. پس خدا او را رحمت کند و او را با سرپرستان و سرورانش که سلام خدا بر آنها باد، همنشین کند. او همواره در مورد سرورانش [امامان معصوم‌علیهم السلام کوشا بود و در انجام کارهایی که او را به خدا و سرورانش نزدیک کند، می‌کوشید. خدا چهره‌اش را نورانی کند و از لغزش‌هایش درگذرد. در بخش دیگری از این نامه آمده است: خداوند به تو اجر و ثواب فراوان دهد و صبری نیکو به تو عنایت کند. در این جریان ما و شما مصیبت دیده‌ایم. فراق پدرب تو و ما را اندوهگین کرد. پس امیدواریم خداوند در آن زندگی آخرتی خوشنودش کند. از بالاترین مراتب سعادت پدرب این بود که خداوند فرزندی مثل تو، به او عنایت فرمود، که بعد از او جانشینش شود و به جای او به همان کارهایی که او می‌رسید، رسیدگی کند و باعث رسیدن رحمت خداوندی بر او گردد. اکنون می‌گویم خدای را سپاس، زیرا که تو در جایگاه روح‌های پاک هستی و آن چه که خدا برای

یک بنده صالح در نظر گرفته است، در تو موجود است. خداوند تو را یاری و تقویت کند و به تو کمک نماید و توفیقاتش را نصیب تو کند و سرپرست و حافظ و راهنما و نگه دارنده‌ات باشد.

### جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عمّری

محمد بن یعقوب الکلینی عن إسحاق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري رحمه الله أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام... و أما محمد بن عثمان العمري فرضى الله عنه و عن أبيه من قبل فإنه ثقتي و كتابه كتابي (۱۹۸) محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل کرده است: پرسش هایی را به محمد بن عثمان عمّری دادم تا جوابش را از حضرت دریافت کند. پس از مدّتی، جواب آن پرسش‌ها، با خطّ مبارک حضرت به دستم رسید، که یکی از آن‌ها به شرح ذیل است: اما محمد بن عثمان عمّری، پس خداوند از او و پدرش راضی باشد، چرا که محمد بن عثمان عمّری مورد اعتماد من است و دست خطّ او مانند دست خطّ من معتبر است.

### رهبری و پیروان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّوِيهِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الرَّازِيِّ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْهَوَازِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ بَعِيدَ وَفَاءِ أَبِي عَمْرٍو وَ الْإِبَانِ وَفَاءِ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ تَفْتِنَا فِي حَيَاةِ الْأَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ نَصَرَ وَجْهَهُ يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ عَنْ أَمْرِنَا يَا مُرَّ الْإِبَانِ وَ بِهِ يَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللَّهُ فَانْتَهَ إِلَيْ قَوْلِهِ وَ عَرَّفَ مُعَامَلَتَنَا ذَلِكَ (۱۹۹) حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از وفات نماینده خاصّ اول، عثمان بن سعید، علاوه بر تعیین محمد بن عثمان بن سعید به عنوان نماینده خاصّ دوم، طی نامه‌ای این جریان را به اطلاع محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از بزرگان شیعه در آن زمان بود، رسانده و به او مأموریت می‌دهد که دستور آن حضرت را به دیگران ابلاغ کند. و پسر [محمد بن عثمان بن سعید] - که خداوند او را از شرّ نگه دارد - و در زمان پدرش - که خداوند از او راضی باشد و چهره‌اش را نورانی گرداند، هم چنان مورد اعتماد ما بود - اکنون در جایگاه پدرش جای دارد و از طرف ما، جانشین پدرش محسوب می‌شود. همین پسر، در بین مردم به امر ما، امر و نهی می‌کند و به دستورات ما عمل می‌کند. خداوند او را تحت سرپرستی خودش قرار دهد. روایت ادامه داشت تا آن حضرت خطاب به ابن مهزیار فرمود: جریان را برای کسانی که با ما ارتباط دارند، بیان کن!

### فضیلت ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَ حَدَّثْتُ بِحَظِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيَمَا كَتَبَهُ بِالْهَوَازِ أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ رِضْوَانَهُ وَ أَسْبَعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَ قَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ هُوَ تَفْتِنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ اللَّذَيْنِ يَسِيرَانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ لَمَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا (۲۰۰) گروهی از روایان از ابوالعباس بن نوح روایتی را در فضیلت جناب حسن بن روح، نایب خاصّ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده اند که گفت: در نامه‌ای که محمد بن نفیس، به مردم اهواز نوشته بود، این جمله را یافتم که نوشت: اولین دست نوشته‌ای که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای تأیید ابوالقاسم، حسین بن روح مرقوم فرمودند، به صورت ذیل است: ما او را می‌شناسیم، خداوند او را به همه خیرات و نیز آن چه که باعث رضای خدا می‌شود، آشنا کند و با توفیقات خود او را یاری کند. بر نوشته و نامه او آگاهی پیدا کردیم و کارهای او مورد اعتماد ماست. و جایگاه و منزلت او در نزد ما به گونه‌ای است که او را راضی کند. خداوند احسان خویش را نسبت به او بیشتر کند، همانا خداوند سرپرست

توانایی است و سپاس، مخصوص خداست و شریکی ندارد و درود خدا بر پیامبرش، حضرت محمد و بر خاندانش علیهم السلام باد. چنان که خداوند درود فراوان بر ایشان می فرستد.

## تشرّفات

### کرامت حضرت به حاجی گم شده

سَمِعْنَا شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسِ الْأَدِيبِ يَقُولُ سَمِعْتُ بِهَمْدَانَ حِكَايَةَ حَكِيئَتِهَا كَمَا سَمِعْتُهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِي فَسَأَلْنِي أَنْ أُثْبِتَهَا لَهُ بِخَطِّي وَلَمْ أَجِدْ إِلَيْ مُخَالَفَتِهِ سَبِيلًا وَقَدْ كَتَبْتُهَا وَعَهَدْتُهَا إِلَيْ مَنْ حَكَاهَا وَذَلِكَ أَنَّ بِهَمْدَانَ نَاسًا يُعْرِفُونَ بِنَبِيِّ رَاشِدٍ وَهُمْ كُلُّهُمْ يَتَشَيَعُونَ وَمَذْهَبُهُمْ مَذْهَبُ أَهْلِ الْإِمَامَةِ فَسَأَلْتُ عَنْ سَبَبِ تَشَيَعِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ هَمْدَانَ فَقَالَ لِي شَيْخٌ مِنْهُمْ رَأَيْتُ فِيهِ صَلَاحًا وَسَمْتًا إِنَّ سَبَبَ ذَلِكَ أَنَّ جَدَّنَا الَّذِي نُنْسَبُ إِلَيْهِ خَرَجَ حَاجًّا فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ وَسَارُوا مَنَازِلَ فِي الْبَادِيَةِ قَالَ فَتَشَطَّتْ فِي التُّزُولِ وَالْمَشْيِ فَمَشَيْتُ طَوِيلًا حَتَّى أَعْيَيْتُ وَتَعَبْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا نَوْمَةٌ تُرِيحُنِي فَإِذَا جَاءَ أَوَاخِرُ الْقَافِلَةِ قُمْتُ قَالَ فَمَا انْتَبَهْتُ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ وَلَمْ أَرِ أَحَدًا فَتَوَحَّشْتُ وَلَمْ أَرِ طَرِيقًا وَلَمَّا أَثَرًا فَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلْتُ أَسِيرُ حَيْثُ وَجَّهْتِي وَمَشَيْتُ غَيْرَ طَوِيلٍ فَوَقَعْتُ فِي أَرْضِ خَضِرَاءَ نَضْرَهُ كَانَتْهَا قَرِيبَهُ عَهْدٍ بَغِيثٍ وَإِذَا تُرْبَتُهَا أَطِيبُ تُزْبِيهِ وَنَظَرْتُ فِي سَوَاءِ تِلْكَ الْأَرْضِ إِلَى قَصِيرٍ يَلُوحُ كَأَنَّهُ سَيْفٌ فَقُلْتُ يَا لَيْتَ شِعْرِي مَا هَذَا الْقَصِيرُ الَّذِي لَمْ أَعْهَدُهُ وَلَمْ أَسْمَعْ بِهِ فَقَصَدْتُهُ فَلَمَّا بَلَغْتُ الْبَابَ رَأَيْتُ خَادِمَيْنِ أَبِيضَيْنِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا فَرَدَّا عَلَيَّ رَدًّا جَمِيلًا وَقَالَا اجْلِسْ فَقَدْ أَرَادَ اللَّهُ بِحُكِّ خَيْرًا وَقَامَ أَحَدُهُمَا فَدَخَلَ وَاحْتَبَسَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ قُمْ فَادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَضَرًّا لَمْ أَرِ بِنَاءً أَحْسَنَ مِنْ بِنَائِهِ وَلَا أَضْوَأَ مِنْهُ وَتَقَدَّمَ الْخَادِمُ إِلَيَّ سِتْرَ عَلَى بَيْتٍ فَرَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا فَتَى حِجَالِسٍ فِي وَسِيطِ الْبَيْتِ وَقَدْ عَلِقَ عَلَى رَأْسِهِ مِنَ السَّقْفِ سَيْفٌ طَوِيلٌ تَكَادُ طَبَّتُهُ تَمَسُّ رَأْسَهُ وَالْفَتَى يَدِيرُ يَلُوحُ فِي ظِلَامٍ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ السَّلَامَ بِاللُّطْفِ الْكَلَامِ وَأَحْسَنِهِ ثُمَّ قَالَ لِي أَتَدْرِي مَنْ أَنَا فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا الَّذِي أُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ وَأَشَارَ إِلَيْهِ فَأَمَلًا الْأَرْضَ عَدَلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا فَسَقَطْتُ عَلَى وَجْهِي وَتَعَفَّرْتُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ ارْزُقْ رَأْسَكَ أَنْتَ فَلَانٌ مِنْ مَدِينَةٍ بِالْجَبَلِ يُقَالُ لَهَا هَمْدَانُ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ قَالَ فَتَحِبُّ أَنْ تُتُوبَ إِلَيَّ أَهْلِكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي وَأُبَشِّرُهُمْ بِمَا أَتَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي فَأَوْمَأَ إِلَيَّ الْخَادِمُ فَأَخَذَ بِيَدِي وَنَاوَلَنِي صُرَّةً وَخَرَجَ وَمَشَى مَعِيَ خُطَوَاتٍ فَنَظَرْتُ إِلَى ظِلَالٍ وَأَشْجَارٍ وَمَنَارَةٍ مَسْجِدٍ فَقَالَ أَتَعْرِفُ هَذَا الْبَلَدَ قُلْتُ إِنَّ بَقْرَبِ بَلَدِنَا بَلَدَةٌ تُعْرَفُ بِأَسِيَّتَابَادَ وَهِيَ تُشَبِّهُهَا قَالَ فَقَالَ هَذِهِ أَسِيَّتَابَادُ امْضِ رَاشِدًا فَالْتَقْتُ فَلَمْ أَرَهُ وَدَخَلْتُ أَسِيَّتَابَادَ وَإِذَا فِي الصُّرَّةِ أَرْبَعُونَ أَوْ خَمْسُونَ دِينَارًا فَوَرَدْتُ هَمْدَانَ وَجَمَعْتُ أَهْلِي وَبَشَّرْتُهُمْ بِمَا أَتَاكَ اللَّهُ لِي وَيَسَّرَهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ نَزَلْ بِخَيْرٍ مِمَّا بَقِيَ مَعَنَا مِنْ تِلْكَ الدَّنَانِيرِ (٢٠١) مرحوم صدوق قدس سره از احمد بن فارس ادیب نقل کرده است که گفت: قبیله‌ای در همدان به نام بنی راشد، همگی شیعه بودند و من از علت شیعه شدن آنها پرسیدم. پیرمردی از آنها که به نظر می رسید انسان درستی باشد، گفت: جد بزرگ ما در یکی از سالها به مکه مشرف شد و در برگشتن برای ما نقل کرد: وقتی بعد از مراسم حج به طرف منزل حرکت کردیم، در بین راه علاقه مند شدم که پیاده حرکت کنم و این کار را کردم. اما پس از مدتی به خود گفتم: من در ابتدای قافله هستم، کمی دراز می کشم تا آخر جمعیت که برسد، به همراه آنان به راه ادامه می دهم. کنار جاده خوابیدم ولی بیدار نشدم و قافله رفت. زمانی بیدار شدم که آفتاب غروب کرده بود. متحیر ماندم و راه به جایی نمی بردم، تا این که به خود گفتم توکل بر خدا می کنم و حرکت را شروع می کنم تا به جایی برسم. کمی که راه رفتم، به منطقه‌ای سرسبز رسیدم که هوای خنکی داشت. در آن جا به وسیله دو خادم، به حجره‌ای معرفی شدم که جوانی در آن نشسته بود. من را به اسم و مشخصات نام برد و کیسه‌ای که بعداً فهمیدم چهل یا پنجاه دینار در آن بود را به من داد و به غلامی که در آن جا بود فرمود که من را به شهرم برساند. در جریان این ملاقات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به جد بزرگ بنی راشد فرمود:

من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستم، آن کس که با همین شمشیر [اشاره به شمشیری کرد که بالای سر ایشان آویزان بود] در آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد می‌نماید. وقتی آن حضرت را شناختم، با صورت بر زمین افتادم و سر و رویم خاکی شد. آن حضرت فرمود: این کارها را نکن، سرت را بلند کن، تو فلانی و از شهر کوهستانی همدان آمده‌ای! گفتم: درست فرمودی، ای آقا و مولای من! آن حضرت فرمود: آیا دوست داری نزد خانواده‌ات برگردی؟ عرض کردم: آری! ای آقا و مولای من! البتّه بابت این نعمتی که خداوند به من داده است، به آنان بشارت می‌دهم. آن حضرت به خادم اشاره فرمود، او من را چند قدمی جلو آورد، دیدم درختان و دیوار شهر پیداست. گفت: می‌دانی چه شهری است؟ گفتم: به اسد آباد شبیه است. آن خادم گفت: آری! این همان شهر اسد آباد است. برو که نجات یافتی. تا رو برگرداندم، دیگر آن خادم را هم ندیدم. اما در وسایل من، همان چهل یا پنجاه دینار که آن حضرت مرحمت فرموده بود، وجود داشت. پس از آن وارد شهر همدان شدم و بشارت دیدار حضرت صاحب الزمان را رساندم و همگان از خیر و برکت آن دینارها بهره‌مند شدیم.

### تشریح ابراهیم بن مهزیار

عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَعَفْ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ مُسْتَبِحِحًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ... فَلَمَّا أَزِفَ ارْتِحَالِي وَ تَهَيَّأْتُ اعْتِرَافًا نَفْسِي غَدَوْتُ عَلَيْهِ مُودِعًا وَ مُجِدِّدًا لِلْعَهْدِ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِ مَالًا كَانَ مَعِيَ يَزِيدُ عَلَى خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ بِالْأَمْرِ بِقَبُولِهِ مِنِّي فَابْتَسَمَ وَ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ اسْتَعِنْ بِعَلِيٍّ مُنْصِرِفِكَ فَإِنَّ الشُّقَّةَ قُدْفَةٌ وَ فَلَواتِ الْأَرْضِ أَمَامَكَ جُمَّةٌ وَ لَا تَحْزَنْ لِإِعْرَاضِنَا عَنْهُ فَإِنَّا قَدْ أَحَدْنَا لَكَ شُكْرَهُ وَ نَشْرَهُ وَ أَرْبَضْنَا عَنْدَنَا بِالتَّدْكِيرَةِ وَ قَبُولِ الْمِنَّةِ فَبَيَّزَكَ اللَّهُ لِمَكَ فِيمَا خَوَّلَكَ وَ أَدَامَ لَكَ مَا تَوَلَّكَ وَ كَتَبَ لَكَ أَحْسَنَ ثَوَابِ الْمُحْسِنِينَ وَ أَكْرَمَ آثَارِ الطَّائِعِينَ فَإِنَّ الْفَضْلَ لَهُ وَ مِنْهُ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرَدِّكَ إِلَى أَصْحَابِكَ بِأَوْفَرِ الْحِطِّ مِنْ سَلَامَةِ الْأَوْبَةِ وَ أَكْنَفِ الْعِبْطَةِ بِلَيْنِ الْمُنْصِرِفِ وَ لَا أُوَعِّتُ اللَّهَ لَكَ سَبِيلًا وَ لَا حَيْرَ لَكَ دَلِيلًا وَ اسْتَوْدِعْهُ نَفْسَكَ وَ دِيْعَهُ لَا تَضِيعَ وَ لَا تَزُولَ بِمَنْنِهِ وَ لَطْفِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۲۰۲)

ابو اسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی (۲۰۳) می‌گوید: در جست و جوی شناختن فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام به مدینه رفتم و پس از جست و جو به نتیجه‌ای نرسیدم، به همین دلیل به مکه سفر کردم. روزی در حال طواف بودم که جوانی به سویم آمد و با هم آشنا شدیم همان جوان مرا به خیمه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در منطقه‌ای در طائف راهنمایی کرد، که پس از پیمودن ریگزارهای زیادی، خیمه آن حضرت نمودار شد. در آن جا حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ملاقات کردم و چند روزی را در خدمت آن حضرت ماندم و احادیث و نصایح فراوانی به من آموختند، تا این که احساس کردم تأخیر در بازگشتم به اهواز ممکن است خانواده‌ام را نگران کند. به همین دلیل از آن حضرت جهت بازگشت اجازه خواستم و ایشان برایم دعا کردند و اجازه بازگشت دادند. در آخرین روز که رفتم قطعی شد، مبلغی پول که از پانصد هزار درهم بیشتر بود، به آن حضرت تحویل دادم و تقاضا کردم آن را از من بپذیرد. آن حضرت لبخندی زدند و فرمودند: ای ابواسحاق این مال را کمک خرج بازگشت خودت قرار ده، زیرا مقصد دوری در پیش داری و بیابان‌های زیادی از زمین در پیش روی توست، و از این که ما آن پول را نپذیرفتیم، دلهره نداشته باش. و خیال نکن که مالت حلال نیست، چون چنان که دیدی، ما بابت آن پول از تو تشکر کردیم و آن پول را جهت یادگار و یادبود و به خاطر لطف به تو برگردانیم. پس این عطای الهی مبارک باشد و خداوند توفیق دریافت دایمی این گونه عطایا از ما را به تو عنایت کند. و بهترین پاداش نیکوکاران و بالاترین سود فرمانبرداران را برایت مقرر فرماید، زیرا که احسان و بخشش از اوست و از او سرچشمه می‌گیرد. و از خدا می‌خواهم تو را با بهره فراوان در محبت و سلامت قبیله‌ات و بر کرانه آرزوها در رسیدن به اهداف و بازگشت آرام بخش، به سوی بستگان و یارانت بازگرداند و هرگز تو را گرفتار مشقت و سختی راه نگرداند و راهنمای راهت را گمراه نگرداند. ای ابواسحاق! خود را به عنوان یک امانت به خداوند بسپار، که با

لطف و منت پروردگار در این سفر، هرگز درد و رنج نمی‌بینی و از بین نمی‌روی.

### از وقایع هنگام دفن امام عسکری علیه السلام

حَدَّثَنَا أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ كُنْتُ أَخْدُمُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَحْمِلُ كُتْبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فِي عِلَّتِهِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُتِبَ مَعِيَ كُتْبًا وَقَالَ تَمْضِي بِهَا إِلَى الْمِيدَانِ فَإِنَّكَ سَتَتَّعِبُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَتَدْخُلُ إِلَى سَيْرٍ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسِ عَشَرَ وَتَسْمَعُ الْوَاعِيَةَ فِي دَارِي وَتَجِدُنِي عَلَى الْمُعْتَسِلِ قَالَ أَبُو الْأَدْيَانِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ قَالَ مَنْ طَابَكَ بِجَوَابَاتِ كُتْبِي فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي فَقُلْتُ زِدْنِي مَنْ يُصِلُّ عَلَيَّ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي ... فَلَمَّا صَرَفْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيَّ نَعِشِهِ مُكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ لِيَصِلُّ عَلَيَّ أَخِيهِ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سِيمَرَةٌ بِشِعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ فَجَبَذَ رِدَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَقَالَ تَأَخَّرْ يَا عَمَّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي فَيَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَقَدْ ارْتَدَّ وَجْهُهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَدُفِنَ إِلَى حِرَابِ قَبْرِ أَبِيهِ ... (۲۰۴) ابوالأديان (۲۰۵) گوید: من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام مشغول بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرهای گوناگون می‌بردم و جواب می‌آوردم که روزی امام نامه‌هایی نوشت و فرمود: به مداین ببر و جواب بیاور، و تا برگردی ۱۵ روز طول می‌کشد و من از دنیا می‌روم. در آن صورت، هر کس جواب نامه را از تو خواست و دیگر نشانه‌ها را بیان کرد، وصی و جانشین من است. من وقتی برگشتم، همان گونه که امام فرموده بودند مشاهده کردم که امام از دنیا رفته است و صحنه‌ای به صورت ذیل مشاهده کردم: وقتی داخل خانه شدم، مشاهده کردم که جنازه امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده‌اند و جعفر [جعفر کذاب، برادر آن حضرت] پیش رفت که بر برادر خود نماز بگذارد. در آن هنگام، وقتی همگان آماده تکبیر گفتن شدند، ناگهان کودکی گندمگون، با موهایی پیچ در پیچ، که دندان هایش کمی از یکدیگر فاصله داشت، وارد شد و عباي جعفر را گرفت و کشید و فرمود: ای عمو! بیا عقب، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

### از وقایع هنگام دفن مادر امام عسکری علیه السلام

الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعِيَّاشِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَبْرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى الرُّضَاعِيَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَارَعَ فِي الْمِيرَاثِ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحَيِّرَ جَعْفَرٌ وَبَهَتْ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعِيدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الْحَيَّةُ أُمُّ الْحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَنَارَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعِيدَ ذَلِكَ (۲۰۶) وقتی که جده آن حضرت، یعنی مادر امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، بر طبق وصیت خود جده، باید در همان خانه امام حسن عسکری علیه السلام دفن می‌شد، که جعفر کذاب مدعی شد و گفت: چون خانه من است، نمی‌گذارم دفن شود. در این جا بود که باز هم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظاهر شد و خطاب به جعفر با تعجب فرمود: ای جعفر! آیا این خانه توست؟! سپس از نظرها غایب شد و دیگر دیده نشد.

### جعفر کذاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام

الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعِيَّاشِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَبْرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى الرُّضَاعِيَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَارَعَ فِي الْمِيرَاثِ عِنْدَ مُضِيِّ

أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحَيِّرَ جَعْفَرُ وَبَهَتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرُ بَعِيدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الْحَيَّةُ أُمُّ الْحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَانزَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (۲۰۷) علی بن محمد بن قنبر کبیر، غلام امام رضا علیه السلام نقل کرده است: پس از آن که جعفر کذاب، عمومی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ادعای این که برادرش فرزند ندارد، ادعای ارث بردن از برادر کرده بود، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از جایی که جعفر نتوانست تشخیص دهد، ظاهر شد و خطاب به جعفر فرمود: ای جعفر! چرا متعرض حقوق من می شوی؟ جعفر متحیر و مبهور ماند و ندانست که آن حضرت از کدام مسیر آمده است. در این حال، آن حضرت از نظرها غایب شد و جعفر هر چه در بین مردم جست و جو کرد، آن حضرت را نیافت.

### برخورد امام علیه السلام با جعفر کذاب و عاقبت او

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُعَلِّمُهُ بِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يُعَرِّفُهُ نَفْسَهُ وَيُعَلِّمُهُ أَنَّهُ الْقَيِّمُ بَعِيدَ أُخِيهِ وَأَنَّ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَيَّرْتُ كِتَابَ جَعْفَرٍ فِي دَرَجِهِ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنَانِي كِتَابُكَ أَبْنَاكَ اللَّهُ وَالْكِتَابُ الَّذِي فِي دَرَجِهِ وَأَحَاطْتُ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَهُ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْفَاظِهِ وَتَكَرُّرِ الْخَطَاءِ فِيهِ وَلَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوَقَفْتَ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِنِّنَا وَفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا تَمَامًا وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا وَهُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكَرُهُ وَ لِي عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا اجْتَمَعْنَا يَوْمَ لَمَّا رَيْبٍ فِيهِ وَ سَأَلْنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامِيَّةً مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعِيَةً وَ لَا ذِمَّةً وَ سَأَلْنَا لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتَفُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا هَذَا يَزْحَمُكَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَمَّا أَهْمَلَهُمْ سِدْقَى بَيْلٍ خَلَقَهُمْ بِمُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ نَحْوِ الْقِيَمِ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَ بَيَّنَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيَّنَّ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْعَالِيَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ عَلَيْهِ النَّارَ بَرْدًا وَ سِلَاقًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَ جَعَلَ عَصَاهُ تُعْبَانًا مُبِينًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَزْبَأَ الْمَأْكَمَةَ وَ النَّابِرِصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ [تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ] وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا ظَهَرَ وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عِلْمَاتِهِ مَا بَيَّنَّ ثُمَّ قَبَضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَمِيدًا فَقِيدًا سَعِيدًا وَ جَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أُخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيَّهِ وَ وَارِثِهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَ أَحَدٍ بَعِيدٍ وَ أَحَدٍ وَاحِدٍ أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَ أَنْتَمَ بِهِمْ نُورُهُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَتِهِمْ وَ بَيْنَ عَمَّتِهِمْ وَ الْأَذْنِينَ فَالْأَذْنِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرَقًا بَيْنًا تُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ وَ الْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ بِأَنَّ عَصِيَّتَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَانَ عِلْمِهِ وَ مَسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمُ بِالْأَدْلَالِ وَ لَوْ لَمَّا ذَلِكَ لَكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَمَّا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ وَ لَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَمَّا الْعِلْمُ مِنَ الْجَهْلِ وَ قَدِ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمِدْعَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَا أَدْرِي بِأَيِّهِ حَالُهُ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يَتَمَّ دَعْوَاهُ أَوْ يَفْقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ حَقٍّ وَ صَوَابٍ أَمْ يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُشْتَبِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حِدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا أَمْ يَبُورِعُ فَاللَّهُ شَهِيدٌ [شَهِيدٌ] عَلَى تَرْكِهِ لِصَلَاةِ الْفَرَضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُزْعَمُ ذَلِكَ لَطَبِ الشُّعْبَةِ وَ لَعَلَّ خَبْرَهُ تَأْدَى إِلَيْكُمْ وَ هَاتِيكَ طُرُقٌ مُنْكَرَةٌ مُنْصُوبَةٌ وَ آثَارٌ عَصِيَانَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ أَمْ بَارِيَةٌ فَلْيَأْتِ بِهَا أَمْ بِحُجَّتِهِ فَلْيَقِيمْهَا أَمْ بِدَلَالَةٍ فَلْيَذْكَرْهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَمْدُ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ

كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ فَالْتَمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَامْتَحَنَهُ وَاسْأَلُهُ عَنِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صِلَاءٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَمَا يَجِبُ فِيهِمَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَمِقْدَارَهُ وَيُظْهِرَ لَكَ عَوَارِضَهُ وَنُقْصَانَهُ وَاللَّهُ حَسْبِيهِ حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَأَقْرَبَهُ فِي مُسْتَتَرِّهِ وَقَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةُ فِي أَحْوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَانْحَسَرَ عَنكُمْ وَإِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ وَجَمِيلِ الصُّنْعِ وَالْوَلَايَةِ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۲۰۸) احمد بن اسحاق اشعری می گوید: یکی از یاران ما نزد من آمد و نامه‌ای را هم آورد که جعفر بن علی [جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری علیه السلام آن نامه را برایش فرستاد و در آن نوشت که امام بعد از امام یازدهم است و مدعی شد که علوم حلال و حرام و هر دانشی که مردم نیازمند به آن باشند، در نزد اوست. من وقتی نامه جعفر کذاب را خواندم، نامه‌ای به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و نامه جعفر کذاب را نیز در درون آن نامه قرار دادم و برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرستادم. آن حضرت در جواب نامه من طی دست خطی شریف نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان خدا تو را باقی بدارد، نامه‌ات رسید و آن نامه جداگانه [نامه جعفر کذاب که داخل نامه اول بود را نیز ملاحظه کردم و با همه اشتباه نوشتاری که نامه جعفر کذاب داشت، حتی با اشتباهات تکراری آن دیدم و البته اگر خودت دقت بیشتری می کردی، می توانستی برخی از آن اشتباهاتی را که من یافتم، بیایی. و خداوند را به گونه‌ای که معتقدیم در احسانش به ما و تفصّلش بر ما، هیچ شریکی ندارد، سپاس گذاری می کنیم، در مورد حق، به چیزی جز به رسیدن آن رضایت نمی دهد و در مورد باطل، به جز نابودی آن به چیزی دیگر رضایت نمی دهد و بر گفتار من خداوند شاهد است. و در روز قیامت، روزی که هیچ شکی در آن نیست، و همه در یک جا جمع می شویم و مورد بازخواست الهی فرار می گیریم، خداوند در مورد آن چه که من برای شما می گویم، شاهد است و از شما بازخواست خواهد کرد. همانا! آن کسی که نامه‌اش به دست دوست تو رسید، هرگز امامت بر دوست تو و بر خودت و بر هیچ شخصی ندارد و بر هیچ کس واجب نشده است که از او اطاعت کند و تعهدی نسبت به پیروی از او داشته باشد. اکنون جملاتی را برایتان می گویم تا به آن اکتفاء کنید و مطلب برایتان روشن شود. ای مرد! خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، خداوند هرگز مخلوقات را بیهوده نیافرید و پس از آفرینش نیز آنان را بی هدف رها نکرد. بلکه آفریدگان را با قدرت خویش آفرید و برای آنان چشم و گوش قرار داد و برایشان دل‌ها و عقل‌ها قرار داد. سپس پیامبران را - که درود خدا بر آنان باد - به سوی آنان به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، تا آنان را به اطاعت از خداوند و دوری از معصیت پروردگار امر کنند و نسبت به هر چه که در مورد خداوند و دین آگاهی ندارند، آنان را روشن کنند و آگاهی دهند و کتاب آسمانی برای آنان نازل کرد. و فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد تا بین مردم و پیامبران در رفت و آمد باشند و برتری پیامبران را برای مردم گوشزد کنند و راه‌های هدایت را برای آنان هموار سازند و زمینه پذیرش آن دلیل‌ها و معجزات نمایان و برهان‌های روشن و نشانه‌های الهی را که پیامبران، آورنده آن‌ها بودند، برای مردم فراهم کنند. یکی از پیامبران، کسی است که خداوند آتش را بر او سرد و ملایم قرار داد و او را به عنوان دوست خود «خلیل» معین کرد و یکی دیگر را هم صحبت خود «کلیم» قرار داد و به آن نحوه خاص با او سخن گفت و به قدرت خود، از عصای آن پیامبر اژدهایی آشکار ساخت و به یکی دیگر از پیامبران «حضرت سلیمان» سخن گفتن با پرندگان را آموخت و تسلط بر همه موجودات زمین را به او عنایت فرمود. سپس حضرت محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاد و با فرستادن پیامبر اسلام ۹ نعمت خویش را بر مردم کامل کرد و او را پایان دهنده پیامبری قرار داد که دین او تا ابد بماند و او را برای هدایت همه عالم فرستاد و صدق و راستی او را، آن گونه که شایسته بود، آشکار ساخت و از آیات و نشانه‌های قدرت خویش، آن گونه که لازم بود، بیان کرد. سپس آن پیامبر بلند مرتبه - که

درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را قبض روح کرد، در حالی که ستوده و با سعادت بود و مردم در فقدان او سوگوار بودند و پس از او، جریان سرپرستی و ولایت بر ائمه اسلام را به دست برادرش و پسرعمویش و وصی و وارثش، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام داد و پس از او جانشین‌های او را از نسلش، یکی پس از دیگری قرار داد، به گونه‌ای که به وسیله آن جانشینان، دین خود را زنده کرد و به وسیله آن جانشینان، نشر نور خودش را کامل کرد و به گونه‌ای بین آن‌ها و برادرانشان و پسرعموهایشان «بنی عباس» تفاوت قرار داد که به راحتی می‌توان حجّت را از غیر حجّت و امام را از غیر امام تشخیص داد. البته با ویژگی‌هایی مانند این که آن بزرگواران را از آلودگی به گناه بازداشت و از هر عیبی منزّه نمود و از آلودگی‌ها آنان را پاک ساخت و از اشتباه‌ها آنان را دور داشت و آنان را گنجینه دانش خویش و امانت دار حکمت خود و جایگاه اسرار الهی قرار داد. و با برهان‌های روشن به کمک آن‌ها شتافت و اگر خداوند چنین نمی‌کرد، همه مردم به یک اندازه از نظر مقام و منزلت بودند و هر کس ادعا می‌کرد که ولی امر است و حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد و دانشمند از نادان قابل شناختن نبود. اکنون این باطل گرای دروغگو «جعفر کذاب» که بر خدا تهمت می‌زند، ادعاهایی را مطرح کرده است که نمی‌دانم، چگونه می‌تواند ادعاهای خود را اثبات کند، آیا بر فرض با تفقهی که در دین خدا داشته است، می‌خواهد ادعای خود را اثبات کند؟ در حالی که به خدا قسم، او نمی‌فهمد حلال و حرام یعنی چه؟ و فرق بین خطاء و صواب را تشخیص نمی‌دهد. و یا این که با دانشی که دارد می‌خواهد ادعای خود را اثبات کند؟ در حالی که او هیچ شناختی نسبت به حق از باطل ندارد و محکّمات را از متشابهات تشخیص نمی‌دهد و نماز و وقت آن را نمی‌شناسد و یا این که با تقوایی که دارد، می‌خواهد ادعای خود را اثبات کند؟ در حالی که خدا گواه است او چهل روز به بهانه انجام یک تردستی و نیرنگ «یعنی شعبده بازی» نماز واجب خود را ترک کرد. و شاید خبر همین کارش، به شما هم رسیده است و نیز ظرف‌های مخصوص شراب خواری او، در معرض دید افراد است و آثار نافرمانی او در درگاه پروردگار مشهور و ثابت است. و یا این که آیا آیه‌ای بر او نازل شده که می‌خواهد با آن ادعای خودش را به اثبات برساند؟ اگر چنین است، پس آن آیه را بیاورد و یا این که اگر دلیلی بر مدّعی خود دارد، پس اقامه کند و اگر راهنمای خاصی را در اختیار دارد، که اگر چنین است پس آن را بیان کند. خداوند بزرگ و بلند مرتبه در قرآن کریم چنین آورده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را که در میان این دو است، جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریدیم. اما کافران از آن چه انذار و ترساننده می‌شوند، روی گردانند.» به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ یک کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید که دلیل راستی و درستی گفتار شما باشد اگر راست می‌گویید؟ چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آن‌ها کاملاً بی‌خبر است؟ و صدای آنان را هیچ کس نمی‌شنود و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنان دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آن‌ها را انکار می‌کنند.» (۲۰۹) پس برای پیروزی بر این ستمکار، از طریق مطالبی که برایت گفتم، از خداوند توفیق بخواه و آن ظالم را مورد امتحان قرار بده و از آیات قرآن، چیزهایی از او پرس و بخواه که تفسیرش را بگویند، یا در مورد نماز واجبی از او پرس، که کیفیت آن و اعمال واجبه در آن را بگویند، تا خوب بفهمی که وضعیّت او چگونه است و اندازه دانش او چه قدر است و ضعف و نقصانش برایت روشن شود. محاسبه و بازخواست کردارش با خداوند است. خداوند حقّ او را در میان اهلش نگه داشته است و حق را در جایگاهش مستقر کرده است و حکمت خداوند چنین تعلق گرفته است که بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دیگر دو برادر پشت سر هم امام نشوند، پس عموی من جانشین برادرش امام عسکری علیه السلام نیست. البته آن گاه که خداوند به ما اجازه سخن گفتن دهد، حق روشن خواهد شد و باطل در هم شکسته می‌شود و این بلا از شما رفع می‌گردد و از خداوند امید کفایت امورتان را دارم. خدا ما را کافی است و خوب پشتوانه‌ای است. درود خدا بر محمد و خاندانش باد. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ



قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَرْدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ... أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامِ (۲۱۰) در روایتی دیگر اسحاق بن یعقوب کلینی نقل می‌کند که مجموعه‌ای از پرسش‌هایم را نوشتم و به محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] سپردم تا به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب دریافت کند. از جمله این جواب‌ها این بود که حضرت به خط خویش نوشته بودند: اما راهی که عمویم جعفر [کذاب و پسرش انتخاب کرده‌اند، پس مانند راهی است که برادران یوسف رفته بودند. یعنی عاقبت آن خسارت و پشیمانی است.

## ب) وقایع زمان غیبت کبری

### آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام (۲۱۱)

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوفِّيَ فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نَسِيحَتَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمْرِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ ائْتِئَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (۲۱۲) در نامه‌ای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به چهارمین نایب خاص خویش نوشته بودند: ای علی بن محمد سمری! به خاطر مصیبتی که به زودی با وفات تو، بر برادران دینی ات وارد می‌شود، به آنان تسلیت می‌گویم، زیرا از الان تا شش روز دیگر مهلت داری و در این ایام از دنیا می‌روی. امور مربوطه را کنترل کن و برای بعد از خودت، جهت نیابت خاصه از من، کسی را معین نکن، که بعد از تو جانشینت شود، چرا که زمان غیبت کامل و نهایی فرا رسیده است. و برای هیچ کس ظاهر نمی‌شوم، مگر بعد از این که خدا - که یاد او با عظمت باد - اجازه دهد و این اجازه الهی هم بعد از انتظار طولانی و قساوت پیدا کردن قلب‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم محقق خواهد شد. و در آینده کسانی از شیعیان من پیدا می‌شوند که ادعا می‌کنند در بیداری و در حالی که مرا شناختند با من ملاقات کرده‌اند. آگاه باش! هر کس قبل از خروج سفیانی و بروز آن فریاد عظیم که جهان را تکان می‌دهد، ادعای دیدن مرا داشته باشد، بسیار بسیار دروغ گو است و تهمت می‌زند، البته همه قوت‌ها و قدرت‌ها در اختیار خداوند بزرگ و بزرگوار است.

### فلسفه غیبت

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ سَأَلَنِي أَصِيْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَ الْمَكَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَ إِنَّ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ (۲۱۳) علی بن محمد از ابی عبد الله صالحی نقل می‌کند که او گفت: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، برخی از دوستان از من خواستند که نام خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و مکان آن حضرت را برای آن‌ها بیان کنم. من جریان را از طریق نایب خاص با آن حضرت در میان گذاشتم. آن حضرت فرمود: اگر نام من را به آنان بگویی، به آن بی‌حرمتی خواهند کرد و اگر محل اقامت را بشناسند، به دیگران نیز خواهند گفت.

### فلسفه دیگری برای غیبت

حدثنا محمد بن ابراهیم بن إسحاق رضی الله عنه قال حدثنا أبو علی محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک قال حدثني الحسن بن محمد بن سماعه قال حدثنا أحمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن أبيه أبي جعفر الباقر عليه السلام قال إذا قام القائم عليه السلام قال «فررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين» (۲۱۴) امام باقر عليه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه وآله قیام کند، خطاب به مردم می گوید: من به خاطر ترس از جانم که مبادا بدون رسیدن به آن هدف نهایی به دست شما مردم کشته شوم، از شما گریزان و غایب شدم. اما خداوند بعد از آن همه مخفی بودن به من سلطنت و قدرت عنایت کرد و من را پیام آور عدل و آزادی قرار داد.

### فلسفه غیبت در قرآن کریم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ ... وَأَمَّا عَلَّةٌ مَيَّا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْتَمْلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَشْوُكُمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيتِ فِي عُنُقِي (۲۱۵) حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمد بن عثمان عمری ارسال شده بود، فرمودند: اما علت این که چرا غیبت ولی امر مقرر شد و من پشت پرده غیبت قرار گرفتم، باید بگویم خداوند در قرآن کریم فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند.» (۲۱۶) زیرا که هیچ کس از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود، (۲۱۷) اما من وقتی قیام می کنم، بیعت هیچ حاکم ستمگری در گردن من نمی باشد.

### کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود: وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَعْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۲۱۸) اما چگونگی بهره بردن از وجود من در زمان غیبت، پس همانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که پشت ابر قرار گیرد، همانا من اهل زمین را از بلاها دور نگه می دارم، همان گونه که ستارگان، باعث رفع مشکلات موجودات آسمانی می شوند. پس نسبت به چیزهایی که به درد شما نمی خورد، پرسش نکنید و برای دانستن چیزی که من نیازتان به آن را برطرف می کنم، خود را به زحمت نیندازید. بلکه بروید و بیشتر برای تعجیل در ظهور من دعا کنید، که رهایی شما هم وابسته به ظهور من است. خداحافظ ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر همه کسانی که در مسیر هدایت قدم می گذارند.

### عوامل طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام

روی ابو عبد الله محمد بن سهل الجلودی قال حدثنا أبو الخیر أحمد بن محمد بن جعفر الطائی الکوفی فی مسجد ابي ابراهيم موسى بن جعفر قال حدثنا محمد بن الحسن بن يحيى الحارثي قال حدثنا علي بن ابراهيم بن مهزيار الأهوازي قال خرجت في بعض السنين حاجا إذ دخلت المدينة وأقمت بها أياما أسأل وأستبحث عن صاحب الزمان فما عرفت له خبرا ولا وقعت لي عليه عين فاغتمت غما شديدا وخشيت أن يفوتني ما أملت من طلب صاحب الزمان فخرجت حتى أتيت مكة فقضيت حجتى واعتمرت بها أسبوعا كل ذلك أطلب فينما أنا أفكر إذ انكشف لي باب الكعبة فإذا أنا بإنسان كأنه غصن بان مترر ببردة متشح بأخرى قد كشف عطف برده على عاتقه فارتاح قلبي وبادرت لقصده فانشنى إلى وقال من أين الرجل قلت من العراق قال من أى العراق قلت من الأهواز فقال أ

تعرف الحزینی قلت نعم قال رحمه الله فما كان أطول ليله و أكثر نيله و أغزر دمعته قال فابن المهزيار قلت أنا هو قال حياك الله بالسلام أبا الحسن ثم صافحني و عانقني و قال يا أبا الحسن ما فعلت العلامة التي بينك و بين الماضي أبي محمد نصر الله وجهه قلت معي و أدخلت يدي إلى جنبي و أخرجت خاتما عليه محمد و علي فلما قرأه استعبر حتى بل طمره الذي كان على يده و قال يرحمك الله أبا محمد فإنك زين الأمة شرفك الله بالإمامة و توجك بتاج العلم و المعرفة فإنما إليكم صائرون ثم صافحني و عانقني ثم قال ما الذي تريد يا أبا الحسن قلت الإمام المحجوب عن العالم قال ما هو محجوب عنكم و لكن جنه سوء أعمالكم قم سر إلى رحلك و كن على أهبة من لقائه إذا انحطت الجوزاء و ازهرت نجوم السماء فهذا أنا لك بين الركن و الصفا فطابت نفسي و تيقنت أن الله فضلني فما زلت أرقب الوقت حتى حان و خرجت إلى مطيتي و استويت على رحلي و استويت على ظهرها فإذا أنا بصاحبي ينادي يا أبا الحسن فخرجت فلحقت به فحياي بالسلام و قال سر بنا يا أخي فما زال يهبط واديا و يرقى ذروة جبل إلى أن علقنا على الطائف فقال يا أبا الحسن انزل بنا نصلي باقى صلاة الليل فنزلت فصلى بنا الفجر ركعتين قلت فالركعتين الأوليين قال هما من صلاة الليل و أوتر فيهما و القنوت و كل صلاة جائزة و قال سر بنا يا أخي فلم يزل يهبط واديا و يرقى ذروة جبل حتى أشرفنا على وادي عظيم مثل الكافور فأمد عيني فإذا بيت من الشعر يتوقد نورا قال هل ترى شيئا قلت أرى بيتا من الشعر فقال الأمل و انحط في الوادي و اتبعت الأثر حتى إذا صرنا بوسط الوادي نزل عن راحلته و خلاها و نزلت عن مطيتي و قال لي دعها قلت فإن تاهت قال هذا وادي لا يدخله إلا مؤمن و لا يخرج منه إلا مؤمن ثم سبقني و دخل الخباء و خرج إلى مسرعا و قال أبشر فقد أذن لك بالدخول فدخلت فإذا البيت يسطع من جانبه النور فسلمت عليه بالإمامة فقال لي يا أبا الحسن قد كنا نتوقعك ليلا و نهارا فما الذي أبطأ بك علينا قلت يا سيدي لم أجد من يدلني إلى الآن قال لي أ لم تجد أحدا يدللك ثم نكت بإصبعه في الأرض ثم قال لا و لكنكم كثرتم الأموال و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين و قطعتم الرحم الذي بينكم فأى عذر لكم فقلت التوبة التوبة الإقالة الإقالة ثم قال يا ابن المهزيار لو لا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم ثم قال يا ابن المهزيار و مد يده أ لا أنبتك الخبر إذا قعد الصبي و تحرك المغربي و سار العثماني و بوع السفيناني يؤذن لولي الله فأخرج بين الصفا و المروة في ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا فأجىء إلى الكوفة و أهدم مسجدها و أبنيه على بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابرة و أحج بالناس حجة الإسلام و أجيء إلى يثرب فأهدم الحجره و أخرج من بهما و هما طريان فأمر بهما تجاه البقيع و أمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورق من تحتها فيفتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى فينادي مناد من السماء يا سماء أبيدي و يا أرض خذي فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان قلت يا سيدي ما يكون بعد ذلك قال الكرة الكرة الرجعة الرجعة ثم تلا هذه الآية ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (٢١٩) ابوالحسن علي بن ابراهيم بن مهزيار اهوازي می گوید: در یکی از سالها به قصد سفر حج حرکت کردم و در مدینه چند روزی ماندم، شاید امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببینم. اما ملاقات ایشان قسمت ما نشد و با ناراحتی شدید وارد مکه شدم. انجام مناسک حج را شروع کردم، ولی همچنان در فکر بودم. در یک لحظه که مقابل کعبه ایستاده بودم، احساس کردم درب خانه باز شد. شخصی را دیدم که به سویم می آید. من هم به طرفش رفتم. پس از پرسیدن از مقصد من از من پرسید: ابن مهزيار را می شناسی؟ گفتم: خودم هستم. سپس از انگشتر امام حسن عسکری علیه السلام که پس از پدرم ابراهیم در دست من بود، پرسید. انگشتر را به او نشان دادم. بعد از آن پرسید: چه کار داشتی؟ گفتم: به دنبال آن امامی هستم که از ما پنهان است. فرمود: امام خود را پنهان نکرده است، این اعمال شماست که باعث غیبت امام زمان شده است. حال برو و دفعه دیگر بین رکن و صفا هم دیگر را می بینیم. سر وعده حاضر شدم و او نیز آمد، با هم پس از کمی راه رفتن به منطقه ای در طائف رسیدیم، آن شخص پیش از من وارد خیمه ای شد و به سرعت برگشت و بشارت داد که امام اجازه شرفیابی داده اند. وارد شدم و خانه ای دیدم که از گوشه آن نور می درخشید. به عنوان امام، او را مخاطب ساخته و سلام کردم. آن حضرت خطاب به من فرمود: ای ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزيار! شب و روز در انتظار دیدار تو، لحظه شماری می کردم، چه شد که تأخیر کردی و به

سوی ما نیامدی؟ ابن مهزیار می گوید: عرض کردم: ای مولای من! کسی را نیافتم که مرا به حضورت راهنمایی کند. آن حضرت با تعجبی همراه با پرسش فرمود: کسی را نیافتی که راهنمایی‌ات کند؟! سپس با انگشتان مبارک روی زمین کشید و بعد فرمود: نه! راهنما نداشتن دلیل تأخیرت نیست، بلکه شما ۱ - به مال اندوزی روی آورده‌اید. ۲ - در برابر مستضعفان فخر فروشی کرده و با آنان با بی‌اعتنایی رفتار کرده‌اید. ۳ - صله رحم را ترک کرده‌اید. به این دلایل توفیق زیارت ما را پیدا نکرده‌اید. پس دیگر چه عذری دارید؟ علی بن مهزیار می گوید: عرض کردم: توبه کردم، توبه، باز گشتم، باز گشتم. [معذرت می‌خواهم]. سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به ابن مهزیار فرمود: ای پسر مهزیار! اگر برخی از شماها برای آموزش بعضی دیگر، از خداوند طلب مغفرت نمی‌کردند، به جز خواص شیعه، کلیه انسان‌ها را گفتار و کردارشان هلاک می‌کرد. اشاره به این که من برایت از خداوند طلب بخشش می‌کنم. سپس در حالی که دستشان را دراز کرده بودند، فرمود: ای پسر مهزیار! آیا دوست نداری از اخبار غیبی و پیشگویی آینده در مورد ظهورم برایت بگویم؟ آنگاه که حاکم شدن بچه رسم شود (۲۲۰) و مغربی لشکر خویش را به حرکت درآورد و عثمانی با یارانش به راه افتد و مردم با سفیانی بیعت کنند، به ولی خدا اجازه خروج داده می‌شود، آن زمان من به همراهی سیصد و سیزده نفر، مرد کارزار، بین صفا و مروه قیام می‌کنم و به سوی کوفه می‌آیم و مسجد کوفه را خراب می‌کنم و به جای آن مسجدی دیگر می‌سازم و همه ساختمان‌هایی را که در اطراف مسجد کوفه توسط مستکبران ساخته شده بود، خراب می‌کنم و حج را با مردم انجام می‌دهم. آنگاه به مدینه و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آیم و آن دو را که هنوز جنازه آن‌ها - برای امتحان مردم - تازه است، از قبر بیرون می‌آوردم و دستور می‌دهم در مقابل قبرستان بقیع، آن دو را بر دو درخت خشکیده خرما آویزان کنند. آن دو درخت خشکیده سبز می‌شوند، به همین خاطر است که مردم در شدیدترین امتحان واقع می‌شوند، تا خالصی‌ها و ناخالصی‌ها مشخص شود. در آن زمان منادی از آسمان ندا می‌دهد که: ای آسمان فرو فرست و ای زمین برگیر! از آن روز به بعد بر روی زمین از یاران من فقط مؤمنین خالص زندگی خواهند کرد. علی ابن مهزیار می گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس از آن چه می‌شود؟ آن حضرت فرمود: باز گشتن، رجعت، رجعت یعنی رجعت امامان شیعه علیهم السلام. و سپس آیه زیر را تلاوت فرمودند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»

### نامه اول حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره

ذَكَرَ كِتَابٌ وَرَدَّ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ وَرَعَاهَا فِي أَيَّامٍ بَقِيَتْ مِنْ صِفْرِ سِنَةِ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ صَدْرِيحَهُ ذَكَرَ مُوصِلَهُ أَنَّهُ تَحَمَّلَهُ مِنْ نَاحِيَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِالْحِجَازِ نُشِخْتَهُ لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْرَازَهُ مِنْ مُسْتَوَدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعِيدُ سَلَامٍ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُؤَلَّى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَنُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَأَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَى نُطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَتَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَكَفَاهُمُ الْمُهَمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَحِرَاسَتِهِ فَقِفْ أَمْدَكَ اللَّهُ بِعُزْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَدُّكَرُهُ وَاعْمَلْ فِي تَأْدِيبَتِهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَزَسُمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا تَأْوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلِسَيِّعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَبْنَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَمَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَتَبَيَّنَا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَضِيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ عَلَى انْتِبَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَافَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجْلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أُدْرِكَ أَمَلُهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأَزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مُبَاتَّتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ

مُتِمُّ نُوْرِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اَعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْشُشَهَا عَصَبٌ اَمَوِيَّةٌ تَهْوُلُ بِهَا فِرْقَةٌ مَهْدِيَّةٌ اَنَا زَعِيْمٌ بِنَجَاهٍ مَنْ لَمْ يَرُمْ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْحَقِيَّةَ وَ سَلَمَكَ فِي الطَّغْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِيَّةَ اِذَا حَرَلَ جُمَادَى الْاُولَى مِنْ سَيِّئَتِكُمْ هِذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَحْدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقَدَتِكُمْ لِمَا يَكُوْنُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَيِّئَةٌ تَطْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ اَيَّةٌ جَلِيَّةٌ وَ مِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهَا بِالسُّوِيَّةِ وَ يَحْدُثُ فِي اَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يَقْلِقُ وَ يَغْلِبُ مِنْ بَعْدِ عَلَى الْعِرَاقِ طَوَائِفُ عَنِ الْاِسْلَامِ مُرَاقٍ يَضِيْقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَى اَهْلِ الْاَزْرَاقِ ثُمَّ تَنْفَرُجُ الْعُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ بِبَوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْاَشْرَارِ يُسْرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُت... [ب]... اَلْاَخِيَارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيْدِي الْحَجِّ مِنَ الْاَفَاقِ مَا يَأْمُلُوْنَهُ عَلَى تَوْفِيْرِ غَلْبِهِ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقِ وَ لَنَا فِي تَيْسِيْرِ حَجِّهِمْ عَلَى الْاِخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوَفَاقِ شَأْنٌ يَطْهَرُ عَلَى نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَيَّخَطُنَا فَاِنْ امْرَأٌ يَبْتَغِيهِ فَجَاءَهُ حِيْنَ لَا {...} تَوْبَةٌ وَ لَا يُنَجِّيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوْبِهِ وَ اللّٰهُ يُلْهِمُكَ الرَّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيْقِ بِرَحْمَتِهِ نُسِيْحَةُ التَّوْقِيْعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَى صَاحِبِيهَا السَّلَامُ هِذَا كِتَابِنَا عَلَيْكَ اَيُّهَا الْاَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمَخْلُصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيُّ وَ النَّاصِرُ لِنَا الْوَفِيُّ حَرَسَكَ اللّٰهُ بِعَيْنِهِ النَّبِيَّ لَا تَنَامُ فَاحْفَظْ بِهِ وَ لَا تَطْهَرُ عَلَى خَطْنَا الَّذِي سَيَّطَرْنَا بِمَا لَهُ ضَمْنَاهُ اَحَدًا وَ اَدَّ مَا فِيهِ اِلَى مَنْ تَشِيْكُنُ اِلَيْهِ وَ اَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ (۲۲۱) مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در چند روز به آخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری قمری نامه‌ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دست شیخ مفید قدس سره رسید که آورنده نامه گفته بود این نامه را از منطقه‌ای متصل به حجاز آورده‌ام. حضرت در این نامه خطاب به شیخ مفید قدس سره نوشتند: به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد از حمد خداوند، سلام بر تو ای دوست با وفای ما در دین، که با علم و یقین به ما اعتماد داری، ما به خاطر نعمت وجود تو، خدایی را که جز او خدایی نیست، سپاس می گوئیم و از خداوند می خواهیم که بر مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش درود فرستد. و به شما که خداوند برای یاری حق توفیق را زیاد کند و به خاطر صدق راستگویی‌ات در سخن گفتن از طرف ما، ثواب نیکو به شما عنایت کند، اعلان می داریم که به ما اجازه داده شد که شما را به افتخار مکاتبه با خویش مفتخر سازیم و تو را موظف کنیم که هر آن چه از طرف ما به تو می رسد را، به دوستان ما که نزد تو هستند، برسانی. خداوند آن دوستان را با اطاعتی که از خدا می کنند، به عزت برساند و با عنایت و محافظت خود مشکلات و گرفتاری‌های آنان را برطرف کند. با کمک خواستن از خداوند در برابر دشمنان خدا، همان‌ها که از دین خارج شده‌اند، استقامت و مقاومت کن و به خواست خداوند، پیام‌های ما را که باعث آرامش روحی تو می شود، همان گونه که گفتیم به دوستان ما برسان. گر چه ما بر اساس اراده خداوندی، در جایی سکونت داریم که دست ستمگران به ما نمی رسد و این به صلاح شیعیان است که تا مدتی که فاجران در رأس حکومت هستند، ما از دیده‌ها پنهان باشیم. اما در عین حال، ما در همه حالات بر احوالات شما ناظریم و از امورتان اطلاع لازم داریم. ما اطلاع داریم که برخی از شیعیان برخلاف گذشتگان، دچار لغزش‌هایی شده و به انجام خلاف‌هایی که گذشتگان از آن دوری می کرده‌اند، گرایش نشان می دهند و به پیمانی که از آنان گرفته شده است، وفادار نمانده‌اند. گویا نمی دانند که ما ناظر بر اعمال شما هستیم و شما را رها نکردیم و فراموش ننموده‌ایم و اگر تحت رعایت و حمایت ما نبودید، از هر طرف دشمن بر شما هجوم می آورد و همه شما را از بین می برد. پس تقوای الهی پیشه کنید و در گرفتاری‌هایی که بر شما رو آورده است، از ما راه فرار از فتنه را بجوئید. آری همین فتنه‌ای که هر کس مرگش رسیده باشد، از آن به سلامت بیرون نمی رود و نیز هر کس به آرزویش رسیده باشد، هر چند دلش بخواهد به کناری باشد و در فتنه وارد نشود، هر گز از آن به سلامت بیرون نمی رود. و همین فتنه و گرفتاری، نشانه شروع قیام ما و اطاعت و فرمان پذیری شما در برابر امر و نهی ماست. البته خداوند نورش را به کمال مطلوب می رساند، هر چند که کافران خوششان نیاید. با در پیش گرفتن تقیه بر اساس موازین شرعی، از فتنه‌هایی نظیر برافروخته شدن آتش جاهلیت، که از تعصب و نزادپرستی بنی امیه سرچشمه می گیرد و باعث وحشت گروه هدایت شده [شیعه می گردد، بپرهیزد. و هر کس که در این فتنه‌ها از راه حل‌های شبهه‌ناک استفاده نکند و در حرکتش در راهی که باعث خشنودی ماست، حرکت کند، من نجاتش از گرفتاری را تضمین می کنم. آنگاه که ماه جمادی الاوّلی همین سال [۴۱۰

ه. ق. برسد، از حوادثی که در این ماه رخ می‌دهد، درس لازم را بگیرد و هوشیاری‌تان را برای مقابله با حوادث بعدی حفظ کنید. به زودی نشانه آشکار آسمانی برای شما پدیدار می‌گردد و نمونه زمینی آن نیز رخ می‌دهد و در مشرق زمین حوادثی اندوهبار و دلگیر کننده رخ می‌دهد و گروهی که از اسلام خارج شده‌اند، بر عراق مسلط می‌گردند و به خاطر رفتار ناشایست آنان، سختی زندگی و قحطی در عراق پدیدار می‌شود. سپس با مرگ یکی از سرکردگان طاغوت، سختی و محنت مردم پایان می‌یابد و با مرگ آن رهبر اشرار، مؤمنان پرهیزگار خشنود می‌گردند و برای آرزومندان و علاقه‌مندان از سراسر عالم، سفر حج میسر و آسان می‌شود، البته ما برای مقابله با مشکلات و باز شدن راه حج و ایجاد وحدت بین شیعیان، نقش خاص خودمان را داریم که به موقع اجراء می‌کنیم. در آن هنگام است که هر شخصی باید کاری انجام دهد که باعث تقرب او به ما می‌گردد و از انجام کارهایی که باعث ناخشنودی و غضب ما می‌گردد، دوری کند، زیرا امر ظهور ما ناگهانی و بدون زمان از پیش تعیین شده، فرا می‌رسد و آن هم زمانی است که توبه دردی از جنایتکاران دوا نمی‌کند و راه گریز از مجازات‌های ما را ندارند. خداوند راه رسیدن به کمال رشد را به تو الهام کند و به رحمت خودش توفیق را رفیقت سازد. در آخر نامه با خط مبارک آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - در مورد سفارش برای حفظ این نامه و مضامین آن از دسترس بیگانگان آمده است: این نامه ما به تو بود، ای دوست و برادری که دوستی با ما را با اخلاص برگزیده و انتخاب کرده‌ای و یار باوفای ما هستی. خداوند با دیدبانی خویش که هرگز خواب در آن راه ندارد، از تو محافظت کند. نامه ما را نگهدار و عین دست خط ما به آن گونه که نوشتیم را به کسی نشان نده و مطالب آن را به کسانی که اعتماد می‌کنی، بگو. و آنان را بر عمل به مضمون نامه ما توصیه کن. ان شاء الله. درود خدا بر محمد و بر خاندان پاکش باد.

### نامه دوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره

وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخِرُ مِنْ قَبْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ نَسِخْتُهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهَمِ الْحَقِّ وَدَلِيلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَمْ يَلَهُ إِلَّا هُوَ إِلَهِنَا وَإِلَهُ آبَائِنَا الْأَوْلِيَيْنِ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّنَا وَسَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَبَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُكَ مَنَاجَاتِكَ عَصِيَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَحَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ وَشَفَعْنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ [بِهَمِي] صِرْنَا إِلَيْهِ آتِئًا مِنْ عَمَلِيلٍ أَلْبَأُ إِلَيْهِ السَّبَارِيْتُ مِنَ الْإِيمَانِ وَيُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطًا مِنْهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ وَلَا تَطَاوُلِ مِنَ الزَّمَانِ وَيَأْتِيكَ تَبًّا مِمَّا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا تَعْتَمِدُهُ مِنَ الزُّلْفَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَاللَّهُ مُوفِّقُكَ لِذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تَقَابِلَ بِذَلِكَ فِيهِ تَبَسُّلُ نَفُوسِ قَوْمٍ حَرَّتْ بَاطِلًا لِاسْتِزْهَابِ الْمُبْطِلِينَ وَتَبْتِهَجِ لِإِدْمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ وَيَحْزَنُ لِذَلِكَ الْمُجْرِمُونَ وَآيَةُ حَرَكِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْنَةُ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ مِنْ رِجْسٍ مُنَافِقٍ مِيدَمٍ مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمُحَرَّمِ يَعْمِدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَلَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ عَرَضُهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَالْعُدْوَانِ لِأَنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالْأَعْمَالِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلْيَطْمِئِنِّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الْقُلُوبُ وَلِيَتَّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَإِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِمُ الْخَطُوبُ وَالْعَاقِبَةُ لِجَمِيلِ صُرْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَبَوْا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَنَحْنُ نَعْمِدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيَّدَكَ اللَّهُ بِنَصِيرِهِ الَّذِي أَيَّدَ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مِنَ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَخَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَمَحْنَهَا الْمُظْلَمَةَ الْمُضْطَلَّةَ وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاةٍ وَآخِرَتِهِ وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم (۲۲۲)

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می‌کند؛ در روز پنجشنبه، بیست و سوم ذی الحجه سال ۴۱۲ ه. ق نامه‌ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دست شیخ مفید قدس سره رسیده است. با توجه به زمان وفات شیخ مفید قدس سره که ۲۷ رمضان سال ۴۱۳ ه. ق بوده است، معلوم می‌شود که این نامه دوم، هجده ماه پیش از وفات شیخ به دستش رسیده است. حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این نامه خطاب به شیخ مفید قدس سره نگاشتند: از پیشمرگ راه خدا، به ره یافته راه حق و راهنمای مردم؛ به نام خداوند بخشنده مهربان سلام و درود خدا بر تو ای یاور حق! که با گفتار راست، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنی. ما خدا را به خاطر این که تو را به ما داد، سپاس می‌گوییم. همان خدایی که جز او خدایی نیست. پروردگار ما، پروردگار پدران ما از ابتدای خلقت آدم است و از خدا می‌خواهیم بر پیامبر ما و آقا و مولای ما، آخرین پیام آور و بر خاندان پاکش درود فرستد. و بعد ما شاهد مناجات تو در درگاه خداوند و عرض درخواست‌هایت بودیم. خداوند تو را به وسیله همان حرز و نگه دارنده که از طریق اولیاء خدا به تو رسیده است، نگهداری کند، از نیرنگ دشمنان تو را حفظ کند. اتفاقاً ما از همین مکان خودمان، که در منطقه شمراخ در کشور یمن واقع است، در خیمه‌ای که روی کوهی، در یک سرزمین بدون آب و علف برپا شده است و جدیداً از یک منطقه بیابانی بسیار تاریک و ظلمانی و خالی از ایمان، به اینجا منتقل شده‌ایم، در درگاه خدا شفاعت تو را کرده‌ایم. امید این است که مستقر شدن ما در این خیمه، مقدمه ورود به دشتی وسیع در آینده‌ای نزدیک باشد و در آینده نیز، خبر تغییر مکان و احوالات خودمان را برای شما می‌نویسیم و خواهی یافت که با اعمال صالحه‌ای که انجام می‌دهی و آرزو داریم خداوند توفیقش را به تو عنایت کند، در نزد ما چه مقام و منزلتی پیدا می‌کنی! پس تو که خداوند با دیدگان همیشه بیدارش، از خطرات نگه دار تو باشد، باید آماده روبرو شدن با این فتنه باشی، فتنه‌ای که در آن افرادی که در پی آتش زدن هستی باطل، برای ترساندن باطل گرایان بوده‌اند، از خطرات در امان می‌مانند و به خاطر نابودی باطل گرایان، مؤمنان خوشحال و مجرمان محزون می‌گردند. نشانه حرکت ما از این خیمه‌ای که اکنون به آن منتقل شده‌ایم، حادثه‌ای است که در حرم امن الهی، توسط آن منافق پلید، مطرودی که ریختن خون‌های پاک را حلال می‌داند و با نیرنگ، بر مؤمنان شیخون می‌زند، ایجاد می‌شود. هر چند که با همه این ظلم و تجاوزگری‌ها به مقصود خود نمی‌رسد. چون ما در پشت سر مؤمنان به دعاگویی برای حفظ جان‌شان مشغولیم و آن گونه برایشان دعا می‌کنیم که خداوند با آن دعا، زمین و آسمان را از بلا نگه می‌دارد. پس دل‌های دوستان آرام باشد و اطمینان داشته باشند که ما پشتیبان آنان هستیم، هر چند که گرفتاری‌ها از چند طرف آنان را احاطه کرده باشد. با اقدام ستودنی خداوند، عاقبت امور به سود آنان خواهد بود. ای دوست با اخلاص و مبارز در راه ما با ستمگران، که خدا با آن نصرتی که دوستان صالح ما را یاری کرده است، تو را نیز یاری می‌کند؛ از هم اکنون با تو پیمان می‌بندیم که هر کس از برادران دینی تو پرهیزگار باشد و همه آن مالیات‌های شرعی «خمس و زکات و...» که بر گردن دارد، به مستحقان برساند، از این آشوب طولانی و محنت ظلمانی گمراه کننده، نجات پیدا می‌کند. و هر کس از آن نعمت‌هایی که خداوند به امانت نزدش گذاشته است، بخل بورزد و به مستمندان هدیه نکند، هم در دنیا و هم در آخرت زیان دیده است، البته اگر پیروان ما، که خداوند برای اطاعت از خویش به آن‌ها توفیق عنایت کند، در راستای وفاداری به پیمانی که با ما داشته‌اند، وحدت خود را حفظ می‌کردند، هرگز برکت ملاقاتشان با ما تأخیر پیدا نمی‌کرد و زودتر از این، آن گونه که شایسته شناخت و صدق تبت آن‌ها بود، ما را می‌دیدند. البته هیچ چیز مانع دیدار ما با آن‌ها نمی‌شود، مگر انجام کارهای ناپسندی که ما انتظار انجامش را از آن‌ها نداریم. خداوند یاری کننده ماست و او برای ما کافی است و خود پشتیبان ما است و درود خدا بر مولای بشارت دهنده و انذار کننده، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش باد.

#### نامه سوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره

راوی می‌گوید: در اوّل ماه شوال سال ۴۱۲ ه. ق نامه‌ای با دست خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

صادر شد که نوشته شده بود: ای دوست بزرگواری که راه حق به تو الهام شده است، این نامه ماست که برایت با خط خودمان و خط شخص مورد اعتمادمان برای شما نوشته‌ایم، این نامه را از دیگران مخفی کن و آن را حفظ کن. و یک نمونه از روی آن نسخه برداری کن تا بتوانی به اطلاع کسانی که از دوستان تو باشند و به ولایت مداری آن‌ها اعتماد کنی، برسانی. خداوند به برکت دعای ما، همه آن دوستان را دور هم جمع کند و وحدت آنان را حفظ کند، ان شاء الله و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر مولای ما محمدصلی الله علیه و آله و بر خاندان پاک او باد.

### نامه حضرت مهدی علیه السلام به سید ابوالحسن اصفهانی

متن نوشته مبارک حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که توسط شیخ محمد کوفی شوشتری، برای حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ارسال فرموده‌اند به این شرح است: *أَرْخِصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ نَحْنُ نَنْصُرُكَ (۲۲۳)* خودت را در دسترس همگان قرار بده و محلّ جلوس خود را در ورودی منزل خویش قرار ده - تا مردم بتوانند به آسانی به حضورت برسند - و حاجت‌های مردم را برآور، ما تو را یاری خواهیم کرد.

### شعر حضرت مهدی علیه السلام در بیان مقام شیخ مفید قدس سره

قال السيد القاضي نور الله الشوشتری فی مجالس المؤمنین ما معناه أنه وجد هذه الأبيات بخط صاحب الأمر عليه السلام مكتوبا على قبر الشيخ المفيد رحمه الله. لا صوت الناعي بفقدك إنه يوم على آل الرسول عظيم إن كنت قد غيبت في حَدِيثِ الثَّرى فالعدل و التوحيد فيك مقيم و القائم المهدي يفرح كلما تليت عليك من الدروس علوم (۲۲۴) این شعر را حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در وصف شیخ مفید قدس سره سروده‌اند: کاش هرگز صدایِ خبر دهنده مرگ تو، به گوش نرسیده بود، زیرا آن روز، روزی است که بر خاندان پیامبر بسیار سنگین است. گر چه تو اکنون در زیر خاک قبر پنهان شدی، اما دانش و خداشناسی، در تو پایدار و متمرکز است. پس هر گاه که دانش اندوخته ات، توسط دیگران تدریس شود و مردم آموزش ببینند، حجت خدا، مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خوشحال می گردد.

### کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن

فی تاریخ قم تألیف الشيخ الفاضل الحسن بن محمد بن الحسن القمی من کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و اليقين من مصنفات أبي جعفر محمد بن بابويه القمی ما لفظه بالعربية باب ذکر بناء مسجد جمکران بأمر الإمام المهدي عليه صلوات الله الرحمن و علی آباءه المغفرة سبب بناء المسجد المقدس فی جمکران بأمر الإمام علی ما أخبر به الشيخ العفيف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قال كنت ليلة الثلاثاء السابع عشر من شهر رمضان المبارك سنة ثلاث و تسعين و ثلاثمائة نائما فی بيتي فلما مضى نصف من الليل فإذا بجماعة من الناس علی باب بيتي فأيقظوني و قالوا قم و أجب الإمام المهدي صاحب الزمان فإنه يدعوك قال فقممت و تعبأت و تهيأت فقلت دعوني حتى ألبس قميصي فإذا بنداء من جانب الباب هو ما كان قميصك فتركته و أخذت سراويلي فنودي ليس ذلك منك فخذ سراويلك فألقيته و أخذت سراويلي و لبسته فقممت إلى مفتاح الباب أطلبه فنودي الباب مفتوح فلما جئت إلى الباب رأيت قوما من الأكابر فسلمت عليهم فردوا و رحبوا بي و ذهبوا بي إلى موضع هو المسجد الآن فلما أمعنت النظر رأيت أريكة فرشت عليها فراش حسان و عليها وسائد حسان و رأيت فتى فی زی ابن ثلاثين متكئا عليها و بين يديه شيخ و بيده كتاب يقرؤه عليه و حوله أكثر من ستين رجلا يصلون فی تلك البقعة و علی بعضهم ثياب بيض و علی بعضهم ثياب خضر و كان ذلك الشيخ هو الخضر عليه السلام فأجلسني ذلك الشيخ عليه السلام و دعاني الإمام عليه السلام باسمي و قال اذهب إلى حسن بن مسلم و قل له إنك تعمر هذه الأرض



منذ سنين و تزرعها و نحن نخربها زرعت خمس سنين و العام أيضا أنت على حالك من الزراعة و العمارة و لا رخصة لك في العود إليها و عليك رد ما انتفعت به من غلات هذه الأرض ليني فيها مسجد و قل لحسن بن مسلم إن هذه أرض شريفة قد اختارها الله تعالى من غيرها من الأراضي و شرفها و أنت قد أضفتها إلى أرضك و قد جزاك الله بموت ولدك لك شابين فلم تنتبه عن غفلتك فإن لم تفعل ذلك لأصابتك من نعمة الله من حيث لا تشعر. قال حسن بن مثله قلت يا سيدي لا بد لي في ذلك من علامة فإن القوم لا يقبلون ما لا علامة و لا حجة عليه و لا يصدقون قولي قال إنا سنعلم هناك فإذهب و بلغ رسالتنا و اذهب إلى السيد أبي الحسن و قل له يجيء و يحضره و يطالبه بما أخذ من منافع تلك السنين و يعطيه الناس حتى يبنوا المسجد و يتم ما نقص منه من غلة رهق ملكنا بناحية أردھال و يتم المسجد و قد وقفنا نصف رهق على هذا المسجد ليجلب غلته كل عام و يصرف إلى عمارته. و قل للناس ليرغبوا إلى هذا الموضع و يعزروه و يصلوا هنا أربع ركعات للتحية في كل ركعة يقرأ سورة الحمد مرة و سورة الإخلاص سبع مرات و يسبح في الركوع و السجود سبع مرات و ركعتان للإمام صاحب الزمان عليه السلام هكذا يقرأ الفاتحة فإذا وصل إلى إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ كرره مائة مرة ثم يقرأها إلى آخرها و هكذا يصنع في الركعة الثانية و يسبح في الركوع و السجود سبع مرات فإذا أتم الصلاة يهمل و يسبح فاطمة الزهراء عليه السلام فإذا فرغ من التسبيح يسجد و يصلى على النبي و آله مائة مرة ثم قال عليه السلام ما هذه حكاية لفظه فمن صلاها فكأنما في البيت العتيق. قال حسن بن مثله قلت في نفسى كان هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان مشيرا إلى ذلك الفتى المتكى على الوسائد فأشار ذلك الفتى إلى أن أذهب. فرجعت فلما سرت بعض الطريق دعاني ثانية و قال إن في قطع جعفر الكاشاني الراعى معزا يجب أن تشتريه فإن أعطاك أهل القرية الثمن تشتريه و إلا فتعطي من مالك و تجيء به إلى هذا الموضع و تذبجه الليلة الآتية ثم تنفق يوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارك لحم ذلك المعز على المرضى و من به غلة شديدة فإن الله يشفى جميعهم و ذلك المعز أبلق كثير الشعر و عليه سبع علامات سود و بيض ثلاث على جانب و أربع على جانب سود و بيض كالدراهم. فذهبت فارجعوني ثلثة و قال تقيم بهذا المكان سبعين يوما أو سبعا فإن حملت على السبع انطبق على ليلة القدر و هو الثالث و العشرون و إن حملت على السبعين انطبق على الخامس و العشرين من ذى القعدة و كلاهما يوم مبارك. قال حسن بن مثله فعدت حتى وصلت إلى داري و لم أزل الليل متفكرا حتى اسفر الصبح فأديت الفريضة و جئت إلى على بن المنذر فقصصت عليه الحال فجاء معي حتى بلغت المكان الذى ذهبوا بى إليه البارحة فقال و الله إن العلامة التى قال لى الإمام واحد منها أن هذه السلاسل و الأوتاد هاهنا. فذهبتنا إلى السيد الشريف أبى الحسن الرضا فلما وصلنا إلى باب داره رأينا خدامه و غلمانهم يقولون إن السيد أبى الحسن الرضا ينتظرك من سحر أنت من جمكران قلت نعم فدخلت عليه الساعة و سلمت عليه و خضعت فأحسن فى الجواب و أكرمنى و مكن لى فى مجلسه و سبقنى قبل أن أحده و قال يا حسن بن مثله إنى كنت نائما فرأيت شخصا يقول لى إن رجلا من جمكران يقال له حسن بن مثله يأتيك بالغدو و لتصدقن ما يقول و اعتمد على قوله فإن قوله قولنا فلا تردن عليه قوله فانتبهت من رقدتى و كنت أنتظرك الآن. فقص عليه الحسن بن مثله القصص مشروحا فأمر بالخيول لتسرج و تخرجوا فركبوا فلما قربوا من القرية رأوا جعفر الراعى و له قطع على جانب الطريق فدخل حسن بن مثله بين القطيع و كان ذلك المعز خلف القطيع فأقبل المعز عاديا إلى الحسن بن مثله فأخذه الحسن ليعطى ثمنه الراعى و يأتى به فأقسم جعفر الراعى أنى ما رأيت هذا المعز قط و لم يكن فى قطيعى إلا أنى رأيت و كلما أريد أن أخذه لا يمكننى و الآن جاء إليكم فأتوا بالمعز كما أمر به السيد إلى ذلك الموضع و ذبحوه و جاء السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه إلى ذلك الموضع و أحضروا الحسن بن مسلم و استردوا منه الغلات و جاءوا بغلات رهق و سقفوا المسجد بالجزوع و ذهب السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه بالسلاسل و الأوتاد و أودعها فى بيته فكان يأتى المرضى و الأعداء و يمسون أبدانهم بالسلاسل فيشفيهم الله تعالى عاجلا و يصحون. قال أبو الحسن محمد بن حيدر سمعت بالاستفاضة أن السيد أبى الحسن الرضا فى المحلة المدعوة بموسويان من بلدة قم فمرض بعد وفاته ولد له فدخل بيته و فتح الصندوق الذى فيه السلاسل و الأوتاد فلم يجدها. انتهت حكاية بناء هذا المسجد الشريف المشتملة على المعجزات الباهرة و الآثار الظاهرة فى معز من معزى هذه

الأمة (۲۲۵) علامه مجلسی قدس سره می‌گوید: در کتاب تاریخ قم، تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین از تألیفات ابوجعفر، محمد بن بابویه قمی، مطلبی در مورد تاریخچه بنای مسجد مقدس جمکران در قم، تحت عنوان «فصل ذکر بنای مسجد جمکران» که به امر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و توسط حسن بن مثله جمکرانی ساخته شده است، نقل گردید که: حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: در شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه‌ام «در روستای جمکران قم» خوابیده بودم که پس از نیمه شب، احساس کردم گروهی از مردم دم درب خانه‌ام ایستاده‌اند، و من را بیدار کردند و گفتند: برخیز، به خدمت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برس، چون او هم اکنون تو را به حضور طلبیده است. از جا برخاستم، آماده شدم و به آن‌ها گفتم: کمی صبر کنید، پیراهنم را بپوشم. در همین هنگام ندایی را شنیدم که گفت: آن چه را که می‌خواهی بپوشی پیراهن تو نیست. من رهایش کردم و به سراغ روشلوار می‌رفتم و به خیال خودم روشلوار خودم را گرفته بودم که بپوشم. دوباره صدایی را شنیدم که گفت: آن روشلوار مال تو نیست. روشلوار خودت را بردار. من هم آن روشلوار را به کناری انداختم و روشلوار خودم را برداشتم و پوشیدم. پس برخاستم که به دنبال کلید درب بگردم، که باز هم آن صدا را شنیدم که گفت: در باز است. وقتی دم درب آمدم، گروهی از بزرگان را دیدم، بر آنان سلام کردم. آن‌ها جواب سلام من را دادند و به من خوش آمد گفتند و من را به همراه خود، به مکانی که هم اکنون مسجد جمکران در آن جا است بردند. وقتی دقیق نگاه کردم، جایگاهی را دیدم که فرش‌های زیبا روی آن بود و به بالش‌های زیبا مزین شده بود و جوانی حدوداً سی ساله را دیدم که بر یکی از آن بالش‌ها تکیه داده بود و پیرمردی در حضور آن جوان نشسته بود. در حالی که کتابی در دست داشت و از روی آن می‌خواند که آن جوان غلط‌هایش را تصحیح کند و اطراف آن جوان، بیش از شصت نفر مشغول نماز خواندن بودند که برخی از آنان پیراهن سفید داشتند و برخی پیراهن سبز. آن پیرمردی که روبروی آن جوان نشسته بود، حضرت خضر پیامبر بود. آن پیامبر دستور داد بنشینم و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - من را به اسم صدا کرد و فرمود: (۲۲۶) پیش حسن بن مسلم برو و به او بگو که تو چندین سال است این زمین را آباد و کشت می‌کنی و ما هم تخریش می‌کنیم. اکنون پنج سال است که این زمین را کاشتی. آیا با این که در این چند سال هیچ محصولی به دست نیاوردی، امسال هم می‌خواهی بکاری؟ تو اجازه نداری از این پس وارد این زمین بشوی. و تاکنون هر چه از محصول این زمین سود برده‌ای، باید تحویل دهی، تا برای بنای مسجدی در این مکان هزینه شود. آن حضرت خطاب به من فرمود: به حسن بن مسلم بگو: این جا مکان شریفی است که خداوند آن را بر دیگر مکان‌ها برتری داده است. این زمین آزاد بود اما تو آن را به مزرعه خودت ملحق کردی و خداوند سزای این تجاوز را به تو داد. و دو فرزند جوانت را از تو گرفت. اما تو عبرت نگرفتی و از خواب غفلت بیدار نشدی. از این پس اگر آن چه را که من گفتم، انجام ندهی، آن چنان گرفتار انتقام الهی می‌شوی که ندانی از کجا ضربه خوردی. حسن بن مثله می‌گوید: عرض کردم ای مولای من! حال که بناست این حرف‌ها را برای مردم مطرح کنم، باید نشانه‌ای داشته باشم و گرنه مردم به حرف‌هایی که بدون نشانه و دلیل باشد، گوش نمی‌دهند و گفتارم را تصدیق نمی‌کنند. حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: تا آن جا که برسد، ما می‌دانیم چه کاری انجام دهیم، حالا تو برو پیام ما را برسان. و همچنین پیش سید ابوالحسن برو و جریان را به او بگو. او خودش می‌آید و حسن بن مسلم را احضار می‌کند و همه درآمد چندین ساله این زمین را از او می‌گیرد و آن را به مردم می‌دهد تا در این جا مسجد بسازند و کسری هزینه بنای مسجد را هم از درآمد محصول ملک «رهق» در حومه ارده‌ها تأمین می‌کند و ما نصف ملک رهق را بر این مسجد که در این مکان بنا می‌شود، وقف کردیم تا هر ساله از درآمد آن، برای تعمیرات این مسجد استفاده شود و به مردم بگو برای آمدن به این مکان، تمایل نشان دهند و از آن دفاع کنند و در این مکان به قصد تحیت، دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و سوره اخلاص هفت مرتبه قرائت می‌شود و ذکر سبحان الله را در رکوع و سجود در هر یک، هفت مرتبه می‌گویند. و دو رکعت هم نماز امام زمان

- عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - می‌خوانند، به این صورت که نمازگزار سوره حمد را شروع می‌کند و وقتی به «ایناک نعبد و ایناکن نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار می‌کند، سپس سوره حمد را تمام می‌کند و به همین روش در رکعت دوم نیز انجام می‌دهد و در هر رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر «سبحان الله» می‌گوید و هر گاه نماز را تمام کرد «لااله الاالله» می‌گوید و ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بر زبان جاری می‌کند و پس از ذکر تسبیح به سجده می‌رود و صد مرتبه صلوات بر محمد و خاندانش می‌فرستد. حسن بن مثله می‌گوید: پس از آن حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - مطلبی را بیان فرمود که عین عبارت آن حضرت این است: هر کس در آن مسجد نماز بخواند، مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است. حسن بن مثله گوید: در دلم به آن جوان گفتم تو گمان می‌کنی که مسجدی به نام امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - ساخته می‌شود. در همان حال همان جوان با اشاره به من گفت: برو! من از حضور آنان مرخص شدم و برگشتم. چند قدمی که برداشتم، دوباره همان جوان صدایم زد و فرمود: در گله گوسفندان جعفر کاشانی چوپان، یک بز هست که باید آن را بخری. اگر اهالی جمکران پول خرید آن بز را به تو دادند که با آن پول می‌خری و اگر ندادند، پول خرید آن بز را از مال خودت پرداز و آن بز را به همین مکان بیاور و فردا شب آن را قربانی کن. پس در روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن را بین بیماران و به خصوص مریض‌هایی که از دکترها کاری برایشان ساخته نیست، تقسیم کن؛ زیرا که خداوند همه آن‌هایی را که از این گوشت بخورند، شفا می‌دهد. آن بز ابلق است و پشم آن زیاد است و روی بدنش هفت نشانه که بعضی سیاه و بعضی سفید می‌باشند، وجود دارد که سه نشانه در یک طرف و چهار نشانه در طرف دیگر بدنش واقع شده است. و آن سیاهی و سفیدی هر یک به اندازه یک درهم است. پس از آن دوباره به راه افتادم، اما بار سوم حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - فرمود: در این مکان هفتاد روز، (یا هفت روز) می‌مانی! اگر طبق هفت روز را فرموده باشد، مطابق با بیست و سوم ماه مبارک رمضان می‌شود که یکی از شب‌های قدر است. اگر هفتاد روز فرموده باشد، مطابق با بیست و پنجم ذی قعدة است و هر دو روز مبارک است. حسن بن مثله می‌گوید: بعد از آن من از حضور آقا مرخص شدم، در مسیر بازگشت تا منزل و حتی در منزل تا صبح مرتب در فکر بودم، تا این که صبح دمید و نماز صبح را خواندم و به حضور علی بن منذر رسیدم و جریان را برایش نقل کردم. او همراه آمد تا به همان مکانی که سحرگاه من را به آن جا برده بودند، رسیدیم. به خدا قسم از نشانه‌هایی که امام فرموده بودند، یکی همان زنجیرها و میخ‌هایی بود که در این مکان مشاهده کردیم. من و علی بن منذر به طرف منزل سید ابوالحسن الرضا به راه افتادیم، وقتی به درب منزل رسیدیم، دیدیم خادم‌ها و مأمورانش ایستاده و می‌گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر شماست. از جمکران آمدید؟ گفتم: آری! در همان حال وارد منزل سید ابوالحسن الرضا شدم و بر او سلام کردم و تواضع کردم و جواب سلام من را به نیکی داد و من را مورد احترام قرار داد و اجازه داد در کنارش بنشینم. پیش از این که من سخن بگویم، شروع به صحبت کرد و گفت: ای حسن بن مثله! من دیشب، در خواب دیدم که شخصی به من می‌گوید: مردی از جمکران که نامش حسن بن مثله است، فردا نزد تو می‌آید. حتماً حرف‌هایش را بپذیر و به او اعتماد کن، زیرا هر آن چه که او به تو می‌گوید، همان حرفی است که ما به او گفته‌ایم. حرفش را رد نکن. در همان حال بیدار شدم و از آن زمان تا به حال در انتظارت بودم. حسن بن مثله داستانش را به صورت مفصّل برای سید ابوالحسن الرضا بیان کرد. در آن حسن حال ابوالحسن الرضا دستور داد اسب‌ها را زین کنند، او و همراهانش از شهر خارج شدند. وقتی به نزدیکی روستای جمکران رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که به همراه گله گوسفندانش در کنار جاده حرکت می‌کند. حسن بن مثله وارد گله شد و آن بز در انتهای گله بود. اما با دیدن حسن بن مثله به طرفش آمد. حسن بن مثله او را گرفت و خواست قیمتش را بپردازد. جعفر چوپان قسم خورد که تا به امروز این بز را ندیده بود و در میان گله‌اش چنین حیوانی نبود. و فقط امروز دیده شده و اضافه کرد که هر چه خواستم او را بگیرم، نتوانستم و از من دور می‌شد، ولی الان می‌بینم که به راحتی به حضورتان آمد. پس از آن به امر سید ابوالحسن الرضا، آن بز را به همان مکانی که حضرت صاحب

الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - فرموده بود، بردند و قربانی کردند و سید ابوالحسن الرضا هم خودش را به آن جا رساند و حسن بن مسلم «کشاورز» را آوردند. و همه محصول چند ساله آن زمین را از او پس گرفتند و محصول مزرعه رهق را هم آوردند و با تیرک‌ها سقف مسجد را آماده کردند و سید ابوالحسن الرضا آن زنجیرها و میخ‌ها «که گویا دور زمین کشیده شده بود تا حد زمینی که حسن بن مسلم به زمین خود ملحق کرده بود را مشخص کند» را به همراه خود برد و در خانه‌اش به امانت نگه داشت. بعدها افراد بیمار و مریض‌های درمان نشدنی می‌آمدند و بدن خود را به آن زنجیرها می‌مالیدند و خداوند به برکت آن زنجیرها، فوری آن‌ها را شفا می‌داد و سلامتی خود را به دست می‌آوردند. ابوالحسن محمد بن حیدر می‌گوید: افراد بسیار زیادی از مردم گفتند، سید ابوالحسن الرضا در شهر قم، در محله‌ای معروف به محله موسویان (۲۲۷) زندگی می‌کرد. پس از فوت او، پسرش بیمار شد. پس به آن خانه مخصوص، که زنجیرها در آن جا نگه داری می‌شد، رفت و صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن بود را باز کرد، اما زنجیرها را ندید. اینک این داستان و تاریخچه بنای مسجد جمکران بود که معجزات و آثار زیادی دارد و برای امت اسلام عزّت بخش است. (۲۲۸)

### تشرّف علامه محمد تقی مجلسی قدس سره خدمت آقا امام زمان علیه السلام

... سألت عنه مسائل قد أشكلت علي. منها أني كنت أوسوس في صلاتي و كنت أقول إنها ليست كما طلبت مني و أنا مشغول بالقضاء و لا- يمكنني صلاة الليل و سألت عنه شيخنا البهائي رحمه الله تعالى فقال صل صلاة الظهر و العصر و المغرب بقصد صلاة الليل و كنت أفعل هكذا فسألت عن الحجّة عليه السلام أصلی صلاة الليل فقال صلها و لا تفعل كالمصنوع الذي كنت تفعل (۲۲۹) در کتاب شریف بحار الانوار از مرحوم محمد تقی مجلسی قدس سره [مجلسی اول نقل شده است که گفت: در انجام واجبات و سواس زیادی داشتم و از این کار ناراحت بودم. روزی در اصفهان، در حال خواب و بیداری بودم که دیدم حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مسجد جامع اصفهان ایستاده است. به ایشان سلام کردم، خواستم پایش را ببوسم، نگذاشت. اما دستش را بوسیدم و عرض کردم: من در نماز و سواس دارم و همیشه به انجام نماز قضاء مشغول می‌شوم که نکند نماز قبلی قبول نشده باشد. به همین دلیل، فرصتی برای نافله شب نمی‌ماند. در این مورد از شیخ بهایی چاره جویی کردم، ایشان فرمودند: همان ظهر و عصر و مغرب را که به عنوان قضا می‌خوانی، نیت نافله شب کن، حال وظیفه چیست؟ آن حضرت در جواب فرمودند: نماز نافله شب را بخوان و از کاری که تاکنون انجام می‌دادی [وسواس] دست بردار!

### تشرّف ابوسوره حسین بن عبدالله تمیمی

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي ذَرِّ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَيُورَةَ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيِّ وَ كَانَ زَيْدِيًّا قَالَ سَمِعْتُ هَيْدَةَ الْحِكَايَةَ مِنْ جَمَاعَةٍ يَزُورُونَهَا عَنْ أَبِي قَدَسٍ سَرِهَ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى الْخَيْرِ قَالَ فَلَمَّا صَرْتُ إِلَى الْخَيْرِ إِذَا شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ يُصَلِّي ثُمَّ إِنَّهُ وَدَّعَ وَ دَعَتْ وَ خَرَجْنَا فِجْتِنَا إِلَى الْمَشْرَعِ فَقَالَ لِي يَا بَا سَيُورَةَ أَتَيْنَ تَرْيِدُ فَقُلْتُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لِي مَعَ مَنْ قُلْتُ مَعَ النَّاسِ قَالَ لِي لَا تَرْيِدُ نَحْنُ جَمِيعًا نَمْضِي قُلْتُ وَ مَنْ مَعَنَا فَقَالَ لَيْسَ تَرْيِدُ مَعَنَا أَحَدًا قَالَ فَمَشِينَا لَيْلَتَنَا فَإِذَا نَحْنُ عَلَى مَقَابِرِ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَقَالَ لِي هُوَ ذَا مَنْزِلِكَ فَإِنْ شِئْتَ فَمَامُضْ ثُمَّ قَالَ لِي تَمُرُّ إِلَى ابْنِ الزُّرَّارِيِّ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى فَتَقُولُ لَهُ يُعْطِيكَ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَهُ فَقُلْتُ لَهُ لَا يَدْفَعُهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ بِعَلَامَةٍ أَنَّهُ كَذَا وَ دِينَارًا وَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا وَ هُوَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا وَ عَلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا مُعْطَى فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنِّي وَ طَوَّلْتُ بِالذَّلَالَةِ فَقَالَ أَنَا وَ رَأَيْتُ قَالَ فَجِئْتُ إِلَى ابْنِ الزُّرَّارِيِّ فَقُلْتُ لَهُ فَدَفَعَنِي فَقُلْتُ لَهُ الْعَلَامَاتِ الَّتِي قَالَ لِي وَ قُلْتُ لَهُ قَدْ قَالَ لِي أَنَا وَ رَأَيْتُ فَقَالَ لَيْسَ بَعْدَ هَذَا شَيْءٌ وَ قَالَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَذَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ دَفَعَ إِلَيَّ الْمَالَ (۲۳۰) احمد بن علی رازی از جناب ابوذر احمد بن ابی سوره [ابوسوره همان حسین بن عبدالله تمیمی است که زیدی مذهب هم بود] نقل می‌کند که

گفت: از گروهی از مردم شنیدم که داستانی را از پدرم [ابوسوره] نقل می‌کردند و آن داستان این است که پدرم، روزی از منزل به طرف منطقه حیر (۲۳۱) رفت. پدرم گفت: وقتی به منطقه حیر رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که نماز می‌خواند و آن جوان پس از سلام نماز خداحافظی کرد و با منطقه وداع کرد و من هم وداع کرده و از منطقه خارج شدم. به صورت اتفاقی با هم از منطقه بیرون آمدیم و با هم حرکت کردیم، تا به منطقه مَشْرَعَه (۲۳۲) رسیدیم. آن جوان از من پرسید: ای ابا سوره قصد کدام مسیر را داری؟ من گفتم: می‌خواهم به کوفه بروم. پرسید: به همراه چه کسی می‌خواهی به کوفه بروی؟ من گفتم: به همراه همه مردم. فرمود: آیا دوست نداری ما با هم برویم؟ من عرض کردم: چه کسی همراه ما می‌آید؟ فرمود: منظورم این نیست که کسی همراه ما باشد بلکه من و شما با هم می‌رویم. ابی سوره می‌گوید: من به همراه آن جوان به راه افتادیم و شب را به راه خود ادامه دادیم که ناگهان خود را در مقابل قبرستان مسجد سهله دیدم. آن جوان فرمود: منزلت آنجاست، اگر خواستی با من خداحافظی کن و برو. سپس به من فرمود: سرِ راهت علی بن یحیی «پسر زراری» (۲۳۳) را می‌بینی، به او بگو که آن مقدار پولی که نزد اوست به تو بدهد. ابی سوره می‌گوید: عرض کردم او به این آسانی به من پول نمی‌دهد. آن جوان فرمود: نشان‌هایی از پول‌ها می‌گویم به او بده. سپس مقدار پول از نظر دینار و درهم و این که در کجا قرار دارد و روی آن با چه چیزی پوشانده شده است را به من فرمود. پرسیدم: شما کیستی؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم. یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -! گفتم: اگر این نشانه‌هایی را که می‌گویی قبول نکند و نشانی دیگری بخواهد چه کنم؟ فرمود: من از پشت سرت می‌آیم. ابی سوره گوید: من به حضور ابن زراری رسیدم و تمامی نشانی‌ها را گفتم و او پول را به من تحویل داد. سپس گفتم: آن شخص گفته بود اگر پول‌ها را نداد، من پشت سرت می‌آیم. ابن زراری گفت: لازم نیست! و اضافه کرد که البته جز خدا کسی نمی‌داند که او چه وقت می‌آید. این را گفت و پول را تحویل داد.

### تشرّف علامه حلّی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم تنکابنی از آخوند ملاصفر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استادم سید محمد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره، نوشته‌ای را که به خط علامه حلّی قدس سره بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود: این حدیثی است که در راه حله به کربلا، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آدرس آن را به من داد. در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی قدس سره با سندی آورده است: علامه حلّی قدس سره گفت: در شب جمعه‌ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه‌ای برای راندن مرکب در دست داشتم. در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسایل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم. آن مرد عرب گفت: در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اول تهذیب، فلان مقدار صفحه (۲۳۴) بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت. متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکر رسیدم که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببیند؟ در این جا از شدت لرزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نمی‌توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او در دست توست. (۲۳۵) مرحوم علامه قدس سره پس از شنیدن این سخن، بی‌اختیار خود را از روی چهار پای که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدت شوق، بی‌هوش بر زمین افتاد، پس از آن

که به هوش آمد کسی را ندید. پس از بازگشت، به کتاب التّهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خبر وجود این حدیث را در این کتاب به من داد.

### تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيْكَ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحِطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ (۲۳۶) مرحوم صدوق قدس سره با سندی که آورده از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که گفت: طی نامه‌ای سؤالاتی را به محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص حضرت دادم تا جوابش را برایم بیاورد. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز در نامه‌ای جواب همه پرسش‌هایم را دادند، که یکی از آن‌ها در مورد ظهور آن حضرت بود: اما ظهور من و گشایش در گره کار عالم، پس در اختیار خداوند است و آنان که زمان خاصی را برای ظهور من معین می‌کنند، دروغگویانی بیش نیستند.

### روشنگری در مورد منحرفین

... عَرَفَ عَرَفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ وَ عَرَفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ وَ تَسِيكُنْ إِلَى يَتِيهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَسْعَدَكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَدَامَ اللَّهُ سِعَادَتَكُمْ مَنْ تَسِيكُنْ إِلَى دِينِهِ وَ تَتَّقُ بِنَيْتِهِ جَمِيعًا بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالشَّلْمَغَانِي زَادَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هُوَ مِمَّنْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النِّقْمَةَ وَ لَا أَمَهْلَهُ قَبْدَ ارْتِدَائِهِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ اتَّفَقُوا وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَدْعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ قَالَ هَارُونُ فِيهِ بِالْخَالِقِ حَيْلٌ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِبًا وَ زُورًا وَ قَالَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا عَظِيمًا قَالَ هَارُونُ وَ أَمْرًا عَظِيمًا كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ حَسِرُوا حَسِيرَانًا مُبِينًا وَ إِنَّا قَدْ تَبَرَّأْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِمْ لَعَائِنُ اللَّهِ اتَّفَقُوا زَادَ ابْنُ دَاوُدَ تَتْرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ الْبَاطِنِ فِي السَّرِّ وَ الْجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ شَايَعَهُ وَ تَابَعَهُ أَوْ بَلَغَهُ هَذَا الْقَوْلَ مِنَّا وَ أَقَامَ عَلَى تَوَلِّيهِ بَعْدَهُ وَ أَعْلَمُهُمْ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ تَوَلَّاكُمْ اللَّهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعَزَّكُمْ اللَّهُ أَنَا مِنَ التَّوَقِّي قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعْلِمْنَا مِنَ التَّوَقِّي لَهُ قَالَ هَارُونُ وَ أَعْلَمُهُمْ أَنَّنَا فِي التَّوَقِّي وَ الْمَحَادِرَةِ مِنْهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونُ عَلَى مِثْلِ مَا كَانَ مِنْ تَقَدُّمِنَا لِنُظْرَائِهِ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ عَلَى مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِمَّنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ نُظْرَائِهِ وَ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ مَا كَانَ عَلَيْهِ مَنْ تَقَدَّمَنَا لِنُظْرَائِهِ اتَّفَقُوا مِنَ الشَّرِيعِي وَ التَّمِيرِي وَ الْهَلَالِي وَ الْبَلَالِي وَ غَيْرِهِمْ وَ عَادَهُ اللَّهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ اتَّفَقُوا مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ عِنْدَنَا جَمِيلَةً وَ بِهِ يَتَّقُ وَ إِيَّاهُ نَشِيَتَعِينُ وَ هُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أَمْرٍ نَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۲۳۷) حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نامه‌ای خطاب به حسین بن روح نوشتند: خدا عمر طولانی به تو عنایت کند و شناختت را نسبت به خوبی‌ها کامل نماید و تو را عاقبت به خیر گرداند. به همه برادران ایمانی و آن کسانی که به دین آن‌ها اعتماد داری و می‌دانی که خیر خواه هستند، شلمغانی را معرفی کن و بگو که محمد بن علی معروف به شلمغانی، - که خداوند به او مهلت ندهد و انتقام ما را از او بگیرد - مرتد شد و از دین برگشت و از دین جدا شد و به دشمنی با دین پرداخت. و چیزی را ادعا کرد که با آن ادعا، به خالق یکتا کافر می‌گردد و دروغ و باطل را به خداوند نسبت داده است و تهمت زده و گناه بزرگی را مرتکب شد. روی گردانان از خداوند به خدا دروغ بسته و به گمراهی غیر قابل بازگشتی گرفتار شدند و خسارت و ضرر واضح و آشکار را متحمل شدند و ما با پناه بردن به خداوند و پیامبر و خاندانش - که درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر همه آنان باد - از شلمغانی بیزار می‌جوییم، و او را مورد لعن و نفرین قرار دادیم و چنان چه می‌بینی، در هر وقت و در هر حالی، شلمغانی و همه کسانی که دنباله رو او هستند و از او پیروی می‌کنند و هر کسی که این پیام ما به او برسد، ولی او بر پیروی از شلمغانی باقی بماند، از طرف ما و خداوند، مستحق همه لعن و نفرین‌های

ظاهری و باطنی و مخفی و آشکار است. خداوند به تو توفیق ولایت مداری عنایت کند، به همگان بگو ما در دور بودن و خودداری از رابطه با شلمغانی همان گونه هستیم که در رابطه با امثال او همانند: شریعی، (۲۳۸) نمیری، (۲۳۹) و هلالی، (۲۴۰) و بلالی، (۲۴۱) و دیگران (۲۴۲) عمل کردیم و هر چه را که خداوند از قبل برای ما آورده و یا بعدها می‌آورد، از دیدگاه ما نیکو است. ما به خداوند اعتماد داریم و از او کمک می‌خواهیم و او همه امور ما را کفایت می‌کند و او و کیلی نیکوست.

### کیفیت نصب حجرالأسود

رَوَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوهِ قَالَ لَمَّا وَصَلْتُ بَغْدَادَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ لِلْحِجِّ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي رَدَّ الْقَرَامِطَةُ فِيهَا الْحَجَرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْبَيْتِ كَانَ أَكْبَرُ هَمِّي مَنْ يَنْصُبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ مَضَى فِي أَثْنَاءِ الْكُتْبِ قِصَّةُ أَخْذِهِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَنْصَبُهُ فِي مَكَانِهِ الْحُجَّةُ فِي الزَّمَانِ كَمَا فِي زَمَانِ الْحِجَابِ وَ ضَعَعَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فِي مَكَانِهِ وَ اسْتَقَرَّ فَاعْتَلَّتْ عَلَيْهِ صِعْبَةٌ خِفْتُ مِنْهَا عَلَى نَفْسِي وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ لِي مَا قَصِدْتُهُ فَاسْتَبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ أُعْطِيَتْهُ رُفْعَةً مَحْتَوِمَةً أَسْأَلُ فِيهَا عَنْ مُدَّةِ عُمُرِي وَ هَلْ يَكُونُ الْمَوْتُ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ أَمْ لَا وَ قُلْتُ هَمِّي إِيْضَالُ هَذِهِ الرُّفْعَةِ إِلَى وَاضِعِ الْحَجْرِ فِي مَكَانِهِ وَ أَخْذُ جَوَابِهِ وَ إِنَّمَا أُنْذِبُكَ لِهَذَا قَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِشَامٍ لَمَّا حَصَلْتُ بِمَكَّةَ وَ عَزِمْتُ عَلَى إِعْيَادِهِ الْحَجَرَ يَذُلْتُ لِسَدَنَةِ الْبَيْتِ جُمْلَةً تَمَكَّنْتُ مَعَهَا مِنَ الْكُونِ بِحَيْثُ أَرَى وَاضِعَ الْحَجْرِ فِي مَكَانِهِ فَأَقَمْتُ مَعِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّي اِزْدِحَامَ النَّاسِ فَكَلَّمَا عَمَدَ إِنْسَانٍ لَوْضَعِهِ اضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسْتَيْقِمْ فَأَقْبَلَ غُلَامًا أَسْمَرَ اللَّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاولَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَيْقَمَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَنَّهُ وَ عَلَتْ لِدَلِكِ الْأَصْوَاتِ فَانصَرَفَ خَارِجًا مِنَ الْبَابِ فَنهَضْتُ مِنْ مَكَانِي أَتْبَعُهُ وَ أَدْفَعُ النَّاسَ عَنِّي يَمِينًا وَ شِمَالًا حَتَّى ظُنُّ بِي الْإِخْتِلَاطُ فِي الْعَقْلِ وَ النَّاسُ يَفْرُجُونَ لِي وَ عَيْنِي لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى انْفَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أُسْرِعُ الشَّدَّ خَلْفَهُ وَ هُوَ يَمْشِي عَلَى تُودَةِ السَّيْرِ وَ لَمَّا أُدْرِكُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِي وَقَفَ وَ التَّفَتَّ إِلَيَّ فَقَالَ هَاتِ مَا مَعَكَ فَتَاولْتُهُ الرُّفْعَةَ فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قُلْ لَهُ لَمَّا خَوْفٌ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ وَ يَكُونُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ بَعِيدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ الدَّمْعُ حَتَّى لَمْ أُطِقْ حَرَكَاءً وَ تَرَكَنِي وَ انصَرَفَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَعْلَمَنِي بِهِذِهِ الْجُمْلَةَ فَلَمَّا كَانَ سَنَةُ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ اعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَخَذَ يَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ وَ تَخَصَّيْلَ جِهَارِهِ إِلَى قَبْرِهِ فَكَتَبَ وَصِيَّتَهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدَّ فِي ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الْخَوْفُ وَ نَزَجُوا أَنْ يَفْضَلَ اللَّهُ بِالسَّلَامَةِ فَمَا عَلَيْكَ بِمَخُوفِهِ فَقَالَ هَذِهِ السَّنَةُ الَّتِي خُوفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِي عِلَّتِهِ (۲۴۳) ابوالقاسم جعفر بن قولويه (۲۴۴) گوید: در سال سیصد و سی و نه ه.ق در همان سال که قرامطه (۲۴۵) تصمیم داشتند تا حجرالأسود را که به علت تعمیرات یا هر دلیل دیگری که در جای خود قرار نداشت، در جایش مستقر کنند. قصد سفر حج کردم، چون در تاریخ خوانده بودم که حجرالأسود را یا پیامبر و یا امام معصوم علیهم السلام باید نصب کند، چنان چه در یک دوره، در زمان حجج بن یوسف، امام زین العابدین علیه السلام حجرالأسود را نصب کرد، به همین دلیل تمام کوشش من این بود که در آن سال در مکه باشم، تا ببینم چه کسی حجرالأسود را بر دیوار کعبه نصب می‌کند؟ به همین جهت عازم سفر حج شدم، اما وقتی به بغداد رسیدم، دچار بیماری سختی شدم، به نحوی که ترسیدم از این بیماری جان سالم به در نبرم. و چون نتوانستم به سفر ادامه دهم، شخصی که معروف به «ابن هشام» بود را به نیابت از خود انتخاب کردم و نامه‌ای را که در آن از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد مدت عمرم و این که آیا از این مرض جان به در می‌برم یا نه، سؤال کردم و نامه را مهر و موم کردم و به ابن هشام دادم و به او گفتم: همه قصد من این است که این نامه را به آن کسی که حجرالأسود را نصب کرد، بدهی و جوابش را هم از او بگیری، و اضافه کردم: من تو را فقط به خاطر همین کار می‌فرستم. ابن هشام به مکه رفت و پس از بازگشت برایم این گونه نقل کرد: وقتی به مکه رسیدم و زمان نصب حجرالأسود در جایگاهش رسید، پول به خدمت کاران کعبه دادم تا جایگاهی برایم جور کنند که از آن جا بتوانم شخصی را که حجرالأسود را در جایگاه می‌گذارد، ببینم. و یک نفر از آن‌ها را همراه خویش داشتم تا در ازدحام جمعیت از من محافظت کند. پس از مهیا شدن مقدمات نصب حجرالأسود هر کس از افراد جلو می‌رفت که آن سنگ مقدس را بلند کند و بر دیوار کعبه نصب نماید، دچار اضطراب می‌شد. در نتیجه

حجرالأسود بر دیوار ثابت و مستقر نمی‌شد. در این هنگام، جوانی با چهره‌ای گندمگون و خوش سیما جلو آمد و آن سنگ مقدس را برداشت و بر دیوار کعبه نصب کرد. به طوری که حجرالأسود صاف، مستقیم و ثابت بر دیوار ماند که گویا در همان جای اصلی قرار گرفته است. با این کار، صدای مردم به تشویق بلند شد و آن جوان برگشت که از در مسجدالحرام بیرون برود. من به سرعت از جایگاهم برخاستم و به دنبالش رفتم، به طوری که در بین راه به مردم برخورد می‌کردم و از چپ و راست آن‌ها را از خود دور می‌کردم که راه را باز کنم و بروم و مردم خیال می‌کردند که دیوانه شدم و بر این حرکاتم می‌خندیدند. اما من هم چنان چشم از آن جوان بر نمی‌داشتم و به دنبالش می‌رفتم، تا این که از بین شلوغی جمعیت بیرون رفت و من با بیشترین سرعت ممکن، پشت سرش حرکت می‌کردم، امّا او سنگین و آرام و باوقار راه می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که غیر از من، کس دیگری در مسیر نبود، ایستاد و رو به من کرد و فرمود: نامه‌ای را که همراه داری بده. من نامه را به حضورش تقدیم کردم و او بدون این که به نامه نگاه کند، فرمود: به او [ابن قولویه بگو: از این بیماری هراس نداشته باش، آن بیماری که در آن بیماری از دنیا می‌روی و گریزی از آن نیست، سی سال دیگر [سال ۳۶۹ ه.ق به سراغ تو می‌آید. در این حال، یک ترس و وحشت و لرزشی در من ایجاد شد، به طوری که نتوانستم کوچک‌ترین حرکتی داشته باشم. در همین حال آن حضرت از کنار من رفت. ابوالقاسم ابن قولویه می‌گوید: این جریان را ابن هشام برایم نقل کرد. راوی می‌گوید: در سال سیصد و شصت و نه ه.ق [سی سال بعد از آن جریان ابوالقاسم محمد بن قولویه مریض شد و به سرعت شروع کرد به تجدید نظر در امور زندگی و مقدمات و وسایل لازم بعد از مرگ و حتی قبر را آماده کرد و وصیت خود را نوشت و با سرعت و جدیت همه کارهایش را انجام داد. برخی از نزدیکان گفتند: چرا این همه هراسانی؟ ما امید داریم خداوند بر تو تفضل کند و سلامتی خودت را بازیابی. پس ترسی نداشته باش. ابن قولویه گفت: امسال [سال ۳۶۹ ه.ق همان سالی است که خبر آن را به من داده‌اند. راوی می‌گوید: آن بزرگوار در همان مریضی از دنیا رفت.

### ج) وقایع زمان ظهور و حضور

#### شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله

علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که: امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می‌کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌رسد و عرضه می‌دارد: ... فَيَقُولُ يَا جِدَّاهُ وَصَيْفَتِي وَدَلَّتْ عَلَيَّ وَنَسَبَتِي وَ سَمَّيْتِي وَ كَنَيْتِي فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَ تَمَرَدَتْ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا كَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعْقَبْ وَ لَوْ كَانَ صَيِّحًا مَا أَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبِرْتُ مُحْتَسِبًا وَ قَدْ أذنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جِدَّاهُ (۲۴۶) ای جد بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه‌ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند. به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می‌کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف‌ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی‌داشت. امّا من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می‌آورم.



## هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در شهر بصره خطبه‌ای بیان کردند که به خطبه‌ی بیان معروف شده است. آن حضرت در این خطبه، شرح مفصّلی از وقایع قبل و بعد از ظهور آن حضرت را بیان فرمودند و یک نمونه آن وقایع را این گونه بیان داشتند که: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی ظهور کند، در یکی از جنگ‌ها به ارمنستان بزرگ (۲۴۷) می‌رسد. در آن جا مردم ارمنستان بزرگ، وقتی از ورود حضرت مطلع می‌شوند، یکی از راهبان که بزرگ‌ترین دانشمند در بین آنهاست را انتخاب می‌کنند و می‌گویند: به سویش برو و بین او و لشکریانش از ما چه می‌خواهند. وقتی راهب ارمنستانی به حضور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌رسد، خطاب به آن حضرت می‌گوید: آیا مهدی موعود تویی؟ آن حضرت در جواب می‌فرماید: نَعَمْ! أَنَا الْمَذْكُورُ فِي أَنْجِيلِكُمْ، أَنَا أُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (۲۴۸) بله! من همان مهدی موعود هستم که در انجیل شما، نام من و وعده ظهورم آمده است. پس از آن راهب مسایل زیادی از آن حضرت می‌پرسد و آن حضرت پاسخ می‌گوید و راهب مسلمان می‌شود، اما ارمنستان تسلیم نمی‌شود و لشکر حضرت بر آنها پیروز می‌گردد.

### سفیانی و ظهور

ابن حماد از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آن گاه که سفیانی با پرچم‌های سیاه و با همراهی شعیب بن صالح سر به شورش بر می‌دارد، مردم برای خلاصی از شر او، ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را آرزو می‌کنند. آنجاست که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در حالی که پرچم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست دارد، از مکه ظاهر می‌شود و این زمانی است که مردم از قیام و ظاهر شدن آن حضرت مأیوس می‌شوند. اما او در همان روزگار ناامیدی مردم ظاهر می‌شود، ابتدا دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از نماز، خطاب به مردم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلْحِ الْبَلَاءَ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَهُوَ بَاغِ بَغْيِ عَلَيْنَا (۲۴۹) ای مردم! بلاه و گرفتاری بر امت محمد صلی الله علیه و آله و به ویژه بر اهل بیت محمد علیهم السلام هجوم آورده است. اکنون او «سفیانی» تجاوزگری است که بر علیه ما طغیان کرده است.

### نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس

ما رواه متصلًا إلى النبي صلى الله عليه وآله أنه قال فإلتفت المهدي و قد نزل عيسى ابن مريم كأنما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي تقدم صل بالناس (۲۵۰) از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، مردم آماده نماز جماعت به امامت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌شوند، که در آن روز حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان به زمین می‌آید و آن چنان با عجله می‌رسد و عرق می‌کند که گویا از مویش عرق جاری است. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به عیسی علیه السلام می‌فرماید: بفرمایید و امام جماعت شوید. حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: این جماعت به خاطر شما برپا شده است که امام باشی و ما مأموم تو باشیم.

### پند و موعظه‌های حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - «در زمان ظهور» در وقت عشاء از مکه ظاهر می‌شود، در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و با نشانه‌ها و نور و بیان همراه است و پس از

به جای آوردن نماز عشاء، با صدای بلند فریاد می‌زند و می‌فرماید: اذْكَرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ فَقَدْ التَّخَذَ الْحُجْبَةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمَيِّتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَ وَزْرًا عَلَى التَّقْوَى فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاءِهَا وَ زَوَالُهَا وَ آذَنْتَ بِالْوَدَاعِ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ سُنَّتِهِ (۲۵۱) ای مردم! خدا را به شما یاد آوری می‌کنم و نیز جایگاهتان در پیشگاه خدا را به یادتان می‌آوردم. البته خدا حجت انتخاب کرد و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب الهی را نازل کرد و به شما دستور داد از هر گونه شرک پنهان یا آشکار بپرهیزید. و همواره بر اطاعت از خدا و پیامبرش پایدار باشید و زنده نگه دارید هر آن چه را که قرآن زنده نگه داشت و به نابودی بکشانید، هر آن چه را که قرآن به نابوی کشاند. و یاوران هدایت و دژ محکم تقوی و پرهیزکاری باشید، زیرا که فناء و نابودی دنیا نزدیک است و دنیا اعلان خداحافظی و وداع کرده است. همانا من شما را به سوی خدا و پیامبرش و عمل به قرآن و نابود ساختن باطل و زنده نگه داشتن سنت پیامبر دعوت می‌کنم.

### مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام

قَالَ ابْنُ جَرِيحٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صِدْقًا بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرًا تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ لِهَيْدِهِ الْأُمَّةَ (۲۵۲) جابر گوید: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که مهدی ظهور کند حضرت عیسی از آسمان فرود می‌آید، در آن جا حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: بیا امام جماعت ما باش! حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: نه، من نباید امام شما بشوم، بعضی از شما امیر و فرمانروای بعضی دیگرند. این کرامتی است که خداوند به این امت [امت محمد] داده است. (۲۵۳)

### امام زمان علیه السلام و نفس زکیه

بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ نِيَّيَ وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضُ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سِلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ أَضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَرْنَا مِنْكُمْ حَقًّا مُنْذُ قَبْضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَخُنُّ نَسْتَنْصِتُكُمْ فَانصُرُونَا (۲۵۴) در مورد ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، ابوبصیر حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قبل از ظهور و تکیه زدن بر دیوار کعبه، ابتدا به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد. حضرت خطاب به اصحابش می‌فرماید: ای یاران من! همانا اهل مکه ما را دوست نمی‌دارند و با ما همراه نیستند. اما من به سوی آنان استدلال کنم و حقایق خود را به اثبات برسانم. سپس مردی از اصحاب خویش [نفس زکیه را فرا می‌خواند و خطاب به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی [امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] هستم. او برای شما پیام فرستاده و فرمود: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم. ما از نسل محمد صلی الله علیه و آله و سلسله پیامبران هستیم، به ما ستم شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفتیم و شکست ظاهری را بر ما تحمیل کردند و از روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحلت کرد، تا به امروز، دشمنان حق ما را به زور از ما گرفتند. پس ما از شما یاری می‌طلبیم، پس به کمک ما بیایید.

## نشانه ظهور

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ فَخَدَّتُ أَبَا بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي دَارِمِ الْيَمَامِيِّ وَهُوَ مِنْ أَحَدِ مَسَائِخِ الْحَشَوِيَّةِ بِهَدْيَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ فَقَالَ هَذَا حَقٌّ جَاءَنِي مِنْهُ سَيِّئَاتُ ابْنِ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ النَّخَالِيِّ الْعَطَّارِ وَهُوَ صُوفِيٌّ يَصِحُّبُ الصُّوفِيَّةَ فَقُلْتُ مَنْ أَيْنَ وَ أَيْنَ كُنْتُ فَقَالَ لِي أَنَا مُسَافِرٌ مِنْذُ سَبْعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْسَ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ نَزَلْتُ بِالْأَسْكَندَرِيَّةِ فِي خَانٍ يَنْزِلُهُ الْغُرَبَاءُ وَكَانَ فِي وَسَطِ الْخَانِ مَسْجِدٌ يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُ الْخَانِ وَ لَهُ إِمَامٌ وَ كَانَ شَابٌّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتٍ لَهُ غُرْفَةٌ فَيُصَلِّي خَلْفَ الْإِمَامِ وَ يَرْجِعُ مِنْ وَقْتِهِ إِلَى بَيْتِهِ وَ لَا يَلْبَسُ مَعَ الْجَمَاعَةِ قَالَ فَقُلْتُ لِمَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ رَأَيْتُ مَنْظَرَهُ شَابٌّ نَظِيفٌ عَلَيْهِ عَبَاءٌ أَنَا وَ اللَّهُ أَحِبُّ خِدْمَتِكَ وَ التَّشْرُفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ شَأْنُكَ فَلَمْ أَزَلْ أَخْدُمُهُ حَتَّى أَنَسَ بِي الْمَأْنَسُ التَّامَ فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ مَنْ أَنْتَ أَعَزَّكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا صَاحِبُ الْحَقِّ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى تَظْهَرُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا أَوْ أَنَّ ظُهُورِي وَ قَدْ بَقِيَ مُدَّةٌ مِنَ الزَّمَانِ فَلَمْ أَزَلْ عَلَى خِدْمَتِهِ تِلْكَ وَ هُوَ عَلَى حَالَتِهِ مِنْ صِلَاةِ الْجَمَاعَةِ وَ تَرْكِ الْخَوْضِ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ أَحْتَاجُ إِلَى السَّفَرِ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا مَعَكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى يَظْهَرُ أَمْرُكَ قَالَ عَلَامَةُ ظُهُورِ أَمْرِي كَثْرَةُ الْهَرْجِ وَ الْمَرْجِ وَ الْفِتَنِ وَ آتِي مَكَّةَ فَأَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَيَقَالُ انْصَبُوا لَنَا إِمَامًا وَ يَكْتُمُ الْكَلَامَ حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَيَنْظُرُ فِي وَجْهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا الْمَهْدِيُّ انْظُرُوا إِلَيْهِ فَيَأْخُذُونَ بِيَدِي وَ يَنْصَبُونِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُبَايِعُ النَّاسُ عِنْدَ إِيَّاسِهِمْ عَنِّي (۲۵۵) مرحوم علامه مجلسی قدس سره از یمامی نقل کرده است که گفت: از پسر خواهر ابوبکر بن نخالی عطار که عارف یا صوفی مسلک بود، پرسیدم: هفده سالی که در سفر بودی، چیز عجیبی ندیدی که نقل کنی؟ او گفت: زمانی که وارد اسکندریه شدم، در کاروان سرایی اطراق کردم. در آن جا مسجدی بود که نماز جماعت در آن برگزار می‌شد. جوانی را می‌دیدم که هر روز دیر می‌آید، پشت سر امام جماعت نماز می‌خواند و زود می‌رود و با مردم، هم صحبت نمی‌شود. به خاطر هیبتی که داشت از او خواستم اجازه دهد که من در خدمتش باشم. آن جوان فرمود: می‌توانی با من باشی. پس از مدتی که در خدمتش بودم و او با من انس گرفت، پرسیدم تو کیستی؟ آن حضرت فرمود: منم صاحب حق صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض کردم: پس چه زمانی ظهور می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: این روزها زمان ظهور من نیست. راوی می‌گوید: از این پس همچنان در خدمتش بودم و او بر طبق معمول به نماز حاجت حاضر می‌شود، تا این که روزی فرمود: می‌خواهم به مسافرت بروم. عرض کردم: اگر اجازه بفرمایید من هم همراهتان بیایم. ایشان اجازه دادند و من به همراه ایشان به مسافرت رفتیم. در یکی از روزهای سفر از ایشان پرسیدم: مولای من! پس جریان حکومت تو کی آشکار می‌شود؟ و در چه زمانی ظهور خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود: نشانه ظهور من آن است که هرج و مرج و آشوب و بی‌نظمی و فتنه و فساد زیاد می‌شود. در آن زمان من به مکه می‌آیم و وارد مسجد الحرام می‌شوم، در حالی که مردم از بزرگان خود و از عاقلان قوم خود می‌خواهند و می‌گویند حال که هر چه منتظر ماندیم، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور نکرد، پس امامی را انتخاب کنند، و از هر طرف فریادی بلند است، رهبر و امامی انتخاب کنید و مشاجره بالا می‌گیرد. در این زمان شخصی از جا برمی‌خیزد و نگاهش به چهره من می‌افتد و فریاد می‌زند: ای مردم به این شخص نگاه کنید، این مهدی است! و همه می‌آیند و دستم را می‌گیرند و من را بین رکن و مقام قرار می‌دهند و مردم پس از آن همه سرگردانی و یأس و ناامیدی با من بیعت می‌کنند.

## مسجد کوفه

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَيَانَ الْخَنَعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضْفُو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِئْبَرِ وَ يَخْطُبُ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَأَنِّي بِالْحَسَنِ بْنِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ وَ قَدْ قَادَاهَا فَيَسْلِمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِيِّ فَيُبَايِعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةَ قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَسْجِدُ لَنَا يَسِّرُ مَعَنَا فَيَقُولُ أَنَا مُزَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغُرَى فَيَخْطُ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسْعُ النَّاسُ عَلَيْهِ أَصِيصٌ وَيَبْعَثُ فَيَخْفِرُ مَنْ خَلْفَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرَيَيْنِ حَتَّى يَنْبِذَ فِي النَّجْفِ وَيَعْمَلُ عَلَى فُوْهَتِهِ قَنَاطِرَ وَأَرْحَاءَ فِي السَّبِيلِ وَكَأَنِّي بِالْعَجُوزِ وَعَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلٌ فِيهِ بُرٌّ حَتَّى تَطْحَنَهُ بِكَرْبَلَاءَ (۲۵۶) بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی قدس سره و علامه مجلسی قدس سره نقل کرده‌اند، می‌توان برداشت کرد که یکی از ملاقات‌های سردار حسنی و حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، در برابر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تسلیم می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد وقتی ظهور می‌کند، وارد کوفه می‌شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدن خبر ظهور به پا خواسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزاز است و مردم همگی آماده پذیرایی از آن حضرت می‌شوند. آن بزرگوار وارد شهر می‌شود و بر منبر می‌رود و خطبه می‌خواند، ولی مردم از شدت گریه نمی‌توانند به حرفش گوش دهند و نمی‌فهمند که چه می‌گوید. این ورود به کوفه مصداق همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می‌بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می‌گیرند و شهر تسلیم سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند. وقتی جمعه دوّم فرا می‌رسد، مردم خطاب به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌گویند: یا بن رسول الله! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیت را ندارد. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌فرماید: من برایتان مسجدی آماده می‌کنم. پس از آن به سوی نجف اشرف می‌رود و نقشه مسجد بسیار مستحکم و بزرگی را طرح‌ریزی می‌کند که هزار درب دارد. سپس دستور می‌دهد از قسمت پشت مزار امام حسین علیه السلام در کربلا نهری جاری کنند که در زمین‌های نجف و کوفه جاری می‌شود و کشاورزان از آن نهر استفاده می‌کنند و در مسیر آن نهر، پل‌ها و آسیاب‌های بادی ساخته می‌شود. (۲۵۷) امام باقر علیه السلام فرمود: گویا هم اکنون می‌بینم، زنی از اهل کوفه را که زنییل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می‌رود که در آسیاب‌های بین راه کربلا آرد کند.

### استفاده از علم غیب در قضاوت‌ها

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ بَيْنَمَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيَدِيرُوهُ إِلَى قُدَامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ (۲۵۸) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: او وقتی بیاید از باطن افراد آگاهی دارد به گونه‌ای که با آگاهی از باطن پلید شخص، به نیروهایش دستور می‌دهد: او را جلوی من بیاورید. سربازان آن شخص را جلوی امام حاضر می‌کنند و امام دستور می‌دهد گردنش را بزنند. به همین دلیل است که در شرق و غرب عالم، همگان از آن حضرت می‌ترسند چون می‌دانند که از باطن افراد آگاه است...

### پیشگویی امام زمان علیه السلام از طریق علم غیب

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطُّوَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرِيَّارَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ حَيْدَى عَلِيٍّ بْنِ مَهْرِيَّارَ ... فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْرِيَّارَ كَيْفَ خَلَقْتَ إِخْوَانَكَ بِالْعِرَاقِ قُلْتَ فِي ضَنْكَ عَيْشٍ وَ هَنَاءٍ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِمْ سَيُوفُ بَنِي الشَّيْبَانَ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ كَأَنِّي بِالْقَوْمِ وَقَدْ

قُتِلُوا فِي دِيَارِهِمْ وَأَخَذَهُمْ أَمْرٌ رَبِّهِمْ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ سَبِيلِ الْكُفْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرَاءٌ وَظَهَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ثَلَاثًا فِيهَا أَعْمَدَةٌ كَأَعْمَدَةِ اللَّجَيْنِ تَنَالُ نُورًا وَيَخْرُجُ الشُّرُوسَى مِنْ أَرْمِينِيَّةٍ [إِرْمِينِيَّةٍ] وَأَذْرَبِيحَانِ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلِ الْأَسْوَدِ الْمُتَلَحِّمِ بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيْقُ جِبَالِ طَالِقَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُرُوزِيِّ وَقَعَةٌ صَيْلَمَانِيَّةٌ يَشْتَبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ وَيُظْهِرُ الْقَتْلُ بَيْنَهُمَا فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا خُرُوجَهُ إِلَى الزُّورَاءِ فَلَا يَلْبُثُ بِهَا حَتَّى يُوَافِيَ مَاهْرَانَ ثُمَّ يُوَافِيَ وَاسِطَ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ بِهَا سِنَةً أَوْ دُونَهَا ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى كُوفَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَةٌ مِنَ النَّجَفِ إِلَى الْحِيرَةِ إِلَى الْغُرَى وَقَعَةٌ شَدِيدَةٌ تَذْهَلُ مِنْهَا الْعُقُولُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارِ الْفِتْنَيْنِ وَعَلَى اللَّهِ حَصَادُ الْبَاقِينَ ثُمَّ تَلَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَمَا أَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ فَقُلْتُ سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْأَمْرُ قَالَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجُنُودُهُ قُلْتُ سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَانَ الْوَقْتُ قَالَ وَافْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ (۲۵۹) در مورد علایم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نکته‌ای مهم باید مورد توجه جدی قرار گیرد، و آن این است که در موقع پیدایش علایم و نشانه‌ها این گونه نیست که ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرا رسیده باشد، و بعد بگوییم پس چرا قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیامد؟ بلکه با پیدا شدن آن نشانه‌ها، انتظار شدت می‌گیرد و زمان ظهور نزدیک می‌شود و در نتیجه باید هیجان انتظار بیشتر شود و خانه تکانی نفس و خانواده و جامعه دقیق‌تر انجام شود. و این علایم و نشانه‌ها را گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم‌علیهم السلام بیان کرده‌اند و گاهی خود حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به تناسب به بیان علایم و نشانه‌ها پرداخته‌اند. در این مورد علی بن مهزیار (۲۶۰) می‌گوید: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که جان ما فدایش باد، فرمود: ای پسر مهزیار! دوستان در عراق در چه حالی هستند؟ گفتیم: در تنگنای زندگی و فقدان آسایش گرفتارند. و گروه بنی شیبان بر آن‌ها مسلط هستند. آن حضرت فرمود: خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند (۲۶۱) گویا می‌بینم که عذاب الهی شب و روز آن‌ها را فرا گرفته و در همان شهر خود کشتار می‌شوند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه زمانی چنین اتفاقی می‌افتد؟ آن حضرت فرمود: زمانی است که در شهرهای بین راه عراق و مکه، گروهی مسلط می‌شوند و مانع از ورود شما برای زیارت کعبه می‌گردند که هیچ وجه دینی ندارند و خداوند و پیامبر او از آنان بیزارند. و یک سرخی خاصی در سه ناحیه از آسمان پیدا می‌شود که در هر یک از آن‌ها ستونی از نور همانند ستون نقره‌ای وجود دارد که می‌درخشد و از منطقه ارمنستان و آذربایجان برای تسخیر سرزمین‌های پشت منطقه ری [تهران] یعنی کوه سرسبزی که چسبیده به کوه سرخ و کوه طالقان است، خروج می‌کند. و آن جنگ صیلمانی، [جنگ شدید و سخت بین او و بین مروزی] مروی واقع می‌شود و آن جنگی خواهد بود که کودکان را پیر و پیران را فرتوت و در بین آنان کشتار به راه می‌افتد. در آن زمان در انتظار هجوم «سیروس» به بغداد باشید، او در آن منطقه به پیش می‌رود، تا به منطقه باهات (۲۶۲) می‌رسد و سپس به منطقه واسط می‌رود و در آنجا حدود یک سال یا کمتر می‌ماند. پس از آن به طرف کوفه می‌رود و از شهر نجف تا حیره و کلاً در منطقه نجف، چنان جنگی رخ می‌دهد که وصف آن در عقل نمی‌گنجد و صحنه آن جنگ، جهنمی از هلاکت برای دو گروه خواهد بود و نابود ساختن و درو کردن باقی مانده آن دو گروه هم با خداست. که آنان را نابود می‌کند. سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - این آیه از قرآن را تلاوت کرد: به نام خداوند بخشنده مهربان «ناگهان» فرمان ما شب هنگام یا در روز، «برای نابودی آنان» فرا می‌رسد، «سرما یا صاعقه‌ای بر آنان مسلط می‌سازیم» و چنان آن‌ها را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتاری نبوده است. (۲۶۳) پرسیدم: مولای من! ای پسر پیامبر خدا! این که قرآن می‌فرماید: امر ما آمد، این امر به چه معناست؟ آن حضرت فرمود: «امر خدا و لشکریان او ما هستیم.» پرسیدم: ای مولای من! ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت ظهور رسیده است؟ آن حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود: قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. (۲۶۴)

الْفُضْلُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَابْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاكِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلَ الْقَائِمُ الْكُوفَةَ لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَهُوَ بِهَا أَوْ يَجِيءُ إِلَيْهَا وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِيرُوا بِنَا إِلَى هَذِهِ الطَّاعِيَةِ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ (۲۶۵) امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی در روی زمین باقی نمی ماند، مگر این که در کوفه حاضر است و یا در راه رسیدن به کوفه می باشد این که می گویم او به کوفه می آید، فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: هر گاه قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به کوفه بیاید، خطاب به یارانش می فرماید: و به سوی نبرد با این طغیان کننده [سفیانی بروید. و حضرت علی علیه السلام اضافه کردند که خود حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز برای جنگ با سفیانی حرکت می کند.

### اولین سخن حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنط عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ... فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و أول ما ينطق به هذه الآية بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم يقول أنا بقیة الله فی أرضه و خلیفته و حجتة علیکم (۲۶۶) امام باقر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی قیام می کند، پشت به دیوار کعبه می دهد و سیصد و سیزده نفر از یاران خاص دورش جمع می شوند و اولین سخنی که می گوید این آیه شریفه قرآن است که: «آن چه خداوند برای شما باقی گذارده است، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.» (۲۶۷) سپس می فرماید: من باقی گذارده خدا در زمین هستم و خلیفه و جانشین خداوند و حجت و دلیل خداوند بر شما.

### وضعیت رفاه مردم در حکومت امام زمان علیه السلام

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستانی قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنطاطی فی سوق اللیل بمکة و کان شیخا نفیسا من إخواننا الفاضلین و کان من أهل قزوین فی سنه خمس و ستین و مائتین قال حدثني أبي إسحاق بن بدر قال حدثني جدي بدر بن عيسى قال سألت أبي عيسى بن موسى و كان رجلا مهيبا فقلت له من أدركت من التابعين فقال ما أدري ما تقول لي و لكنني كنت بالكوفة فسمعت شيئا في جامعها يتحدث عن عبد خير قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلى الله عليه وآله يقول قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر إماما و أنت أولهم و آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما يأتيه الرجل و المال كدس فيقول يا مهدى أعطني فيقول خذ (۲۶۸) راوی می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: یا علی! امامان راهنما و هدایت گر معصوم، بعد از من که از نسل تو نیز هستند، دوازده نفرند، که تو اولین نفر از آن دوازده نفر هستی و دوازدهمین امام بعد از تو، هم نام من است که پس از مدت ها غایب بودن، ظهور می کند و زمین پر شده از جور و ستم را، پر از عدل و داد می کند. و مردم در زمان او، آن چنان در رفاه و آسایش قرار می گیرند که پول فراوان است و نیازمند پیدا نمی شود و هر گاه مستمندی به حضور آن حضرت می آید و درخواست پول می کند، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خرمی از پول که در مقابل اوست، اشاره می کند و خطاب به فقیر می فرماید: هر چه می خواهی بردار.

### ظهور و وضعیت منحرفان از دین

رَوَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفْضَلِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ ... فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ يَقُولُ إِنَّ كُنْتُ مَهْدِيَّ آلَ مُحَمَّدٍ فَأَيُّنَ هِرَاوَةَ حَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَاتَمَهُ وَبُرْدَتَهُ وَدِرْعَهُ الْفَاضِلَ وَعِمَامَتَهُ السَّحَابَ وَفَرَسَهُ الْيَزْبُوعَ وَنَاقَتَهُ الْعُضْبَاءَ وَبَعْلَتَهُ الدُّلْدُلَ وَحِمَارَهُ الْيَعْفُورَ وَنَجِيئَهُ الْبُرَاقَ وَمُضِيحَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَعْرِسُهَا فِي الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَتُورِقُ وَلَمْ يَرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ مِيَدُ يَدِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تُبَايِعَكَ فَيَمِدُّ يَدَهُ فَيُبَايِعُهُ وَيُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسَائِرِ الَّذِينَ مَعَ الْحَسَنِيِّ إِلَّا أَرْبَعِينَ أَلْفًا أَصْحَابَ الْمَصَاحِفِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزِّيَادَةِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ فَيَخْتَلِطُ الْعَسَائِرُ فَيَقْبَلُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيَعِظُهُمْ وَيَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزِدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيَقْتُلُونَ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ لَا تَأْخُذُوا الْمَصَاحِفَ وَدَعُوهَا تَكُونَ عَلَيْكُمْ حَسِيرَةً كَمَا بَدَّلُوها وَعَيَّرُوهَا وَحَرَّفُوهَا وَلَمْ يَعْمَلُوا بِمَا فِيهَا (۲۶۹) مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد وضع فاسقها در زمان ظهور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم. امام صادق علیه السلام مطالب بسیاری بیان داشتند و بخشی از آن این است که فرمود: روزی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، آن مرد حسینی خطاب به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می کند: ای حجت خدا! یا بن رسول الله! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت کنم. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دست خود را دراز می کند و او با امام بیعت می کند و به همراه آن مرد حسینی، بقیه لشکر هم با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بیعت می کنند و فقط چهار هزار نفر قرآن به دست، که به گروه زبیدیّه معروف هستند، بیعت نمی کنند و می گویند: این سحر بزرگی است که این مرد کرده است و خود را به عنوان امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - معرفی می کند. و دو لشکر به بحث و مذاکره می پردازند و حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با آن گروه با احترام تمام برخورد می کند و تا مدتی سه روز پشت سر هم از آنها درخواست می کند که به او پیوندند و آنان را موعظه می کند، اما از آنان جز کفر و طغیان چیزی نمی بیند. پس از آن، امام دستور اعدام آنها را می دهد و همه آنان کشته می شوند و در نهایت خطاب به اصحاب خود می فرماید: آن قرآنها را که به همراه داشته اند، از آنان جدا نکنید تا مایه حسرت آنان شود. همان گونه که آنان مفاهیم قرآن را تغییر دادند و کلمات قرآنی را تحریف کردند و هرگز به قرآن عمل نکردند.

### یک چشم دروغگو!

عبدالوهاب از ابن عباس نقل کرده است؛ پس از جنگ و نبرد با پادشاه روم [غرب و تسخیر آن سرزمین از ناحیه نماینده حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خبر خروج دجال که آن زمان در غرب مشغول نبرد است، می رسد. یاران حضرت همه غنایم شخصی را که در غرب به دست آورده بودند، رها می کنند و اعلان می شود که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای جنگ با دجال حرکت می کند. پس از کشته شدن بیش از سی هزار نفر از یاران دجال، او با لشکرش به طرف بیت المقدس فرار می کند و در راه، گرفتار طوفان [باد سرخ می شود و چهل هزار نفر از یارانش کشته می شوند. سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با یک لشکر صد هزار نفری به او می رسد و خطاب به لشکر دجال می فرماید: وَيَلْكُمُ أَتَشْكُونَ فِي هَذَا الْأَعْوَرِ الْكَذَّابِ، أَنَّهُ الدَّجَالُ؟ (۲۷۰) وای بر شما! آیا در مورد دروغگویی و بر باطل بودن این یک چشم دروغگو شک دارید؟ لشکریانش خطاب به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گویند: ما می دانیم که او بر باطل است، اما به خاطر غذایی که به ما می دهد، با او هستیم. در این جاست که به امر خداوند همه آنان مسخ شده و تبدیل به میمون و خوک می شوند.

## خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه

ابْنُ عَقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَسَيِّدَانِ بْنِ إِسْحَاقَ وَأَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَمُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَقَالَ الْكَلْبِيُّ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ ابْنِ عَيْسَى وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَاسِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلِيلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَنْ حَاجَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَمَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا بَقِيَّةُ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةُ مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمْتُمُونَا وَمَنْعَتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُونَا فَقَدْ أَخْفَنَّا وَظَلَمْنَا وَطُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا وَبُغَى عَلَيْنَا وَدَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَأَفْتَرَى] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخَذُلُونَا وَأَنْصُرُونَا تَنْصُرُكُمْ اللَّهُ (۲۷۱) امام باقر علیه السلام فرمود: روزی که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مکه ظاهر شود، پشت به دیوار کعبه می‌دهد و پناهنده به کعبه می‌شود و در همان حال فریاد می‌زند: ای مردم! ما برای یاری خدا از شما طلب یاری می‌کنیم. هر کس به ندای ما پاسخ مثبت دهد، بداند که ما اهل بیت پیامبر شما هستیم. ما از همه مردم به خدا و پیامبر نزدیک‌تر هستیم. و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت آدم علیه السلام را به رخ من بکشد و بگوید من پیرو حضرت آدم علیه السلام هستم و از تو پیروی نمی‌کنم پس بداند که من از همه مردم به حضرت آدم نزدیک‌تر و سزاوارترم. و هر کس که خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت نوح علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرت نوح علیه السلام نزدیک‌تر و سزاوارترم. و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرت ابراهیم خلیل نزدیک‌تر و سزاوارترم. و هر کس خواهد پیروی و همراهی با حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به پیامبران نزدیک‌تر و سزاوارترم. آیا این خداوند نیست که در قرآن می‌فرماید: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن‌ها فرزندان «و دودمانی» بودند که [از نظر پاک، تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند. [یعنی بعضی از آن‌ها، از نسل بعض دیگر هستند که حضرت هم باقی مانده از آن نسل است و خداوند شنوا و داناست. پس من بقیة الله هستم، باقی مانده از آدم و ذخیره باقی مانده از نوح و برگزیده از نسل ابراهیم و برگزیده ممتاز از نسل محمد صلی الله علیه وآله. آگاه باشید هر کس که خواهد پیروی از قرآن را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به قرآن نزدیک‌تر و سزاوارترم. آگاه باشید! هر کس خواهد پیروی از سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و روش او را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و سیره‌اش نزدیک‌ترم. همه کسانی را که مستقیماً و یا از طریق ابلاغ شاهدان به غایبان، امروز سخنان من را شنیده‌اند، به خدا سوگند می‌دهم و از شما به حق خدا و حق پیامبرش و آن حقی که من بر شما دارم، که همان خویشاوندی با پیامبر خداست، درخواست می‌کنم که ما را یاری کنید و مانع ستم ستم کاران به ما شوید. البته ما مورد ستم واقع شدیم و از وطنمان اخراج شدیم و از فرزندانمان دور شدیم و ظلم و تجاوز بر ما روا داشته‌اند، و از دسترسی به حَقمان منع شدیم و اهل باطل بر ما چیره شدند. پس خدا را، خدا را در مورد ما از خدا بترسید. ما را رها نکنید و ما را یاری کنید که خدا شما را یاری کند.



## خطبه امام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: مولای ما، قائم آل محمد صلی الله علیه وآله پشت به دیوار کعبه می‌دهد و می‌گوید: ... وَ سَيَدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسَيِّدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَدِّهِ سَامَ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَدِّدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُتَبِّئُكُمْ بِمَا تُبْتَنُّونَ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبْتَنُّوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئْ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُ أُمَّةُ آدَمَ وَ شَيْثَ هِبَةُ اللَّهِ هَذِهِ وَ اللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حَرَّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَ اللَّهُ صِيحْفُ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حَرَّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامَّ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَ إِنَّهَا أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنَ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ حَرَّفَ وَ بَدَّلَ (۲۷۲) ای مردم آگاه باشید! هر کس می‌خواهد در چهره آدم و شیث نگاه کند، این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره ابراهیم و اسماعیل بنگرد، این منم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره موسی و یوشع علیهما السلام بنگرد، این منم همان موسی و یوشع. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره عیسی و شمعون علیهما السلام بنگرد، این منم همان عیسی و شمعون. آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره حضرت محمد صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این من هستم همان محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امامان معصوم از نسل امام حسین علیهم السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتاب‌ها و صحیفه‌های آسمانی است، پس باید به حرف من گوش فرا دهد. پس از آن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ابتدا شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می‌کند و از امت حضرت آدم و شیث می‌گوید: این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتاب‌های آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البته خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی‌دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد. این را که می‌خوانید، اصل آن کتاب هاست و هیچ کلمه‌ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابجایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت. سپس شروع می‌کند به قرائت کتاب‌های نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه‌ای که اهل تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا قسم به راستی این اصل کتاب‌های حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه‌ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است. به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و این‌هایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه انجیل حضرت عیسی است و این مطالبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می‌کردیم و در اختیار داریم. سپس شروع به خواندن قرآن می‌کند، که در این

جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می‌گویند: به خدا قسم که این عین قرآن است که می‌خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابجا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نکرده است. (۲۷۳)

### نامه به نمایندگان

أَحْمَدُ بْنُ هُوَذَةَ عَنِ النَّهَائِدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا (۲۷۴) امام صادق علیه السلام فرمود: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وقتی ظهور کند، نمایندگان گانی به بخش‌های مختلف جهان می‌فرستد و خطاب به هر یک از آنان چنین می‌گوید: دستور العمل کاری تو در کف دست توست، پس هر گاه حادثه‌ای پیش آمد که روش برخورد با آن حادثه و حکم شرعی آن را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن و به هر دستوری که دیدی، عمل کن.

### امام زمان علیه السلام در جنگ

أَبُو الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِيُّ يَرْفَعُهُ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ عَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجُلِهِ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيُخْفِرُونَ فَيَسْتَتِرُونَ فِيهِ عَشْرَ أَلْفِ دِرْعٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ (۲۷۵) امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، به منطقه کوفه می‌آید و با پایش به مکانی اشاره می‌کند. (امام صادق علیه السلام پایش را به همان حالت درآورد که این گونه با پایش اشاره می‌کند)، و با دستش به مکانی اشاره می‌کند، سپس می‌فرماید: آن مکان را بکنید! و لباس و زره لازم برای سربازان که در آن مکان دفن شده است را به لشکریان می‌دهند و می‌فرمایند: و حفر کنید، با هر کس که چنین کلاه خودی بر سر نداشت، بکنید و او را بکشید.

### آذوقه جنگی لشکر امام زمان علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا لَّا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ وَ هُوَ وَفَرٍ بَعِيرٍ فَلَمَّا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا اتَّبَعَتْ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوَى فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ (۲۷۶) امام باقر علیه السلام در مورد تأمین آذوقه لشکر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: آن گاه که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از مکه ظهور کرد و تصمیم گرفت با لشکریانش به طرف کوفه حرکت کند، دستور می‌دهد منادیان مخصوص او فریاد بزنند که: هیچ کس چیزی از خوردنی و آشامیدنی به همراه نیاورد. و سنگ حضرت موسی علیه السلام - همان سنگی که موسی با عصا بر او زد - را که وزنش به سنگینی یک بار شتر است، به همراه خویش می‌آورد و در هر منزل و جایگاهی که اطراق می‌کنند، از آن سنگ، چشمه‌ای می‌جوشد که گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب می‌کند و تا موقعی که به پشت دروازه‌های کوفه برسند، زاد و توشه و غذا و آب آنها، از همان سنگ تأمین می‌شود.

## امتحان یاران

فیقولون انت المهدی؟ فیقول لهم: نعم یا انصاری. ثمَّ اِنَّهٗ یخفی نفسِهٖ عنهم لینظرهم کیف هم فی طاعته فیمضی الی المدینة فیخبرونهم انه للاحق بقبر جدّه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم فیلحقونه بالمدينة، فاذا احسَّ بهم یوجّه الی مکة، فلا یزالون علی ذالک ثلاثاً... (۲۷۷) اصحاب حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی آن حضرت را در کنار مناره مسجد الحرام می‌یابند، از آن حضرت می‌پرسند: آیا مهدی موعود تویی؟ حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ آنان می‌فرماید: آری! ای یاران من! پس مخفی می‌شود، تا آنان را بیازماید، که تا چه حدّ از او اطاعت خواهند کرد و به مدینه می‌رود. یارانش باخبر می‌شوند، که آن حضرت به سوی قبر جدّش رسول الله رفته است. به سوی مدینه می‌روند تا آن حضرت را بیابند. اما آن حضرت مجدداً به مکه باز می‌گردد و این کار تا سه بار ادامه پیدا می‌کند، تا استقامت یاران سنجیده شود.

### شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف به خطبه البیان، که در بصره ایراد فرمودند، در بیان علائم و نشانه‌های ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و نیز وقایع هنگام و بعد از ظهور آن حضرت، مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده است: پس از آن که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ابتدای ظهور، یاران خاص خویش، یعنی همان ۳۱۳ نفر را مورد آزمایش قرار می‌دهد و آنان در طلب آن حضرت از مکه به مدینه، سه بار رفت و آمد می‌کنند. آن بزرگوار بین صفا و مروه بر آنان ظاهر می‌شود و خطاب به آنان می‌فرماید: (۲۷۸) هیچ برنامه روشنی برای شما ارائه نمی‌دهم، مگر این که با من هم پیمان شوید، که سی خصلت را همواره مراعات کنید و هرگز هیچ یک از آنها را تغییر ندهید و رها نکنید. در برابر پیمانی که شما با من می‌بندید، من هم با شما پیمان می‌بندم، هشت خصلت را همواره مدنظر داشته باشم. آنان عرض می‌کنند: ما گوش به فرمان و مطیع هستیم، ای پسر پیامبر خدا، هر شرطی که می‌خواهی مطرح فرما. پس از آن که یاران اعلان آمادگی کردند، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به طرف کوه صفا حرکت می‌کند و آنان نیز همراه آن حضرت حرکت می‌کنند. در آن جا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به آنان می‌فرماید: اما آن سی نکته‌ای که باید منشور هم پیمانی شما با من باشد، مواردی است که در ذیل می‌آید: ۱- هرگز از اطاعت من سرپیچی نکنید و از هیچ یک از اصول توافقات عقب نشینی ننمایید. ۲- هرگز دست به دزدی نزنید. ۳- هرگز به زناکاری آلوده نگردید. ۴- هرگز فعل حرام انجام ندهید. ۵- هرگز به فحشا و فساد گرایش نداشته باشید. ۶- به ناحق هیچ کس را نزنید. ۷- به زنادوزی و جمع کردن طلا مبادرت نکنید. ۸- به جمع کردن نقره مشغول نشوید. ۹- گندم را احتکار نکنید. ۱۰- هرگز جو را احتکار نکنید. ۱۱- هیچ مسجدی را خراب نکنید. ۱۲- هرگز شهادت باطل ندهید. ۱۳- هرگز از مؤمنین بدگویی نکنید. ۱۴- هرگز ربا نخورید. ۱۵- در سختی‌ها بردبار باشید. ۱۶- بر هیچ خداپرستی لعنت نفرستید. ۱۷- هرگز شراب نخورید. ۱۸- هرگز لباس زربافت «بافته شده از تار و پود طلا» نپوشید. ۱۹- هرگز پارچه ابریشمی را به روی خود نیاندازید. ۲۰- لباسی که از دیباج «پارچه ابریشمی رنگ شده» دوخته شده است را نپوشید. ۲۱- دشمن شکست خورده در حال فرار را تعقیب نکنید و نکشید. ۲۲- هیچ خون ناحقی را نریزید. ۲۳- با هیچ مسلمانی به حيله و نیرنگ برخورد نکنید. ۲۴- حتی بر کفار هم تجاوز و ستم نکنید. ۲۵- با منافقان به تجاوز و ستم برخورد نکنید. ۲۶- هرگز لباس دوخته شده از ابریشم بر تن نکنید. ۲۷- در زندگی ساده زیست باشید و خاک، فرش زندگی شما باشد. ۲۸- از فساد و فحشا همواره بی‌زاری بجویید. ۲۹- امر به معروف را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید. ۳۰- همواره نهی از منکر کنید. هرگاه شما نسبت به این سی مورد ذکر شده، با من پیمان بستید، این حق را خواهید داشت که من هم در مورد هشت چیز به شما پیمان بسپارم: ۱- متعهد می‌شوم شما دوستان خاص من باشید و دیگران را بر شما ترجیح ندهم. ۲- لباس هایی را که می‌پوشم، مانند لباس های

شما باشد. ۳- غذا و خوراکم مانند غذای شما باشد. ۴- مرکب سواری من همطراز مرکب شما باشد. ۵- در همه حال و هر زمان با شما باشم. ۶- همواره همراه با شما حرکت کنم. ۷- در زندگی به مقدار کم راضی باشم. ۸- زمین پر از ظلم و جور شده را، پر از عدل و داد کنم. پس همگان خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت می‌کنیم. من به عهدم با شما وفا می‌کنم و شما هم به عهدتان با من وفادار بمانید.

### ارتش امام

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجْلِهِ هَكَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفِزُوا هَاهُنَا فَيَخْفِزُونَ فَيَسْرِخُونَ فَتَخْرُجُونَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ دَرْعٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ ثُمَّ يَدْعُو اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَيَلْبَسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْنَا فَمَاتُوا (۲۷۹) امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، وارد دشت کوفه می‌شود، با پای خود زمینی را معین می‌کند و با پای خویش روی نقطه‌ای از زمین می‌کوبد و با دست به آن مکان اشاره می‌کند، سپس می‌فرماید: این جا را بکنید. و یاران آن حضرت، در آن مکان، گودالی ایجاد می‌کنند که دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود را، از زمین بیرون می‌آورند. سپس با صدای رسا ندا می‌دهد که پس از آن دوازده هزار مرد جنگی از عرب و عجم حاضر می‌شوند. و آن لباس‌های رزم را بر تن آنان می‌پوشاند. و خطاب به آنان می‌فرماید: هر کس این گونه که شما لباس رزم بر تن دارید، لباس نپوشیده بود، او را به قتل برسانید.

### کتابنامه

- قرآن کریم. ۲. اثبات الهداء. شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ ه.ق.)، قم: مطبعه علمیه، بی تا. ۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰ ه.ق.)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق. ۴. إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل. شهید قاضی نور الله بن سید شریف شوشتری (م ۱۰۱۹ ه.ق.)، با تعلیقات آیة الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه، آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق. ۵. الاختصاص. منسوب به ابو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق. ۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ابو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق.)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ه.ق. ۷. أسد الغابة فی معرفه الصحابة. ابوالحسن عزّ الدین علی بن ابی الکرّم محمّد بن محمّد بن عبد الکریم شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ ه.ق.) دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق. ۸. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. ابو محمّد حسن بن محمّد دیلمی (م ۷۱۱ ه.ق.)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا. ۹. الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مرّة فی السنة. ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس (م ۶۶۴ ه.ق.)، تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق. ۱۰. الأمالی. ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق.)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق. ۱۱. الأمالی. ابو جعفر محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق.)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق. ۱۲. الأمالی. ابو عبد الله محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق.)، تحقیق: حسین أستاذ ولی و علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق. ۱۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ه.ق.)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق. ۱۴. بصائر الدرجات. ابو جعفر محمّد بن حسن صفّار

قمی، معروف به ابن فروخ (م ۲۹۰ ه. ق.)، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه. ۱۵. تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیه وآله. ابو محمد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ۱۶. تفسیرالقمی. ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م ۳۰۷ ه. ق.)، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، نجف: چاپخانه اشرف، بی تا. ۱۷. تفسیر نورالثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ه. ق.)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ه. ق. ۱۸. تنبیه الخواطر ونزهة النواظر. (مجموعه ورام). ابوالحسن ورام بن ابی فراس (م ۶۰۵ ه. ق.) بیروت: دارالتعارف و دار صعب، بی تا. ۱۹. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه. ق.)، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه. ق. ۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابو جعفر محمد بن علی قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، تهران: کتابخانه صدوق، بی تا. ۲۱. جامع الأحادیث. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۲. الخرائج و الجرائح. ابوالحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ه. ق.)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق. ۲۳. الخصال. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه. ق. ۲۴. الدعوات. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ه. ق.)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق. ۲۵. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة. محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، ملقب به شهید اول (م ۷۸۶ ه. ق.)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش. ۲۶. دلائل الإمامة. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ه. ق.)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ۲۷. صحیح مسلم. ابو الحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ ه. ق.)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق. ۲۸. علل الشرائع. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق. ۲۹. عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸ ه. ق.)، تحقیق: آل طالقانی، قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۳۰. عوالی اللالی الغزیریة فی الأحادیث الیدیة. محمد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور (م ۹۴۰ ه. ق.)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق. ۳۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: سید مهدی حسینی لا-جوردی، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا. ۳۲. عیون الحکم و المواعظ. ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم ه. ق.)، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۳۳. الغیبة. ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ه. ق.)، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۳۴. الغیبة. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا. ۳۵. الکافی. ابو جعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ه. ق. ۳۶. کامل الزیارات. ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ه. ق.)، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق. ۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا. ۳۸. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر. ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ه. ق. ۳۹. کمال الدین و تمام النعمة. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق. ۴۰. نهج الحیاء:

فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه. ش. ۴۱. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ ه. ق.)، تصحیح: صفوة سقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه. ۴۲. کنز الفوائد. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی (م ۴۴۹ ه. ق.)، تصحیح: عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق. ۴۳. مجموعه وفيات الأئمة. (وفیات الأئمة). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه. ق. ۴۴. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی (قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق. ۴۵. معانی الأخبار. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش. ۴۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ه. ق.)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق. ۴۷. مسند أحمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ ه. ق.)، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق. ۴۸. مصباح المتهجد. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ه. ق.)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۴۹. مناقب آل أبي طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ه. ق.)، قم: چاپخانه علمیه، بی تا. ۵۰. نهج البلاغه. ابو الحسن شریف رضی محمد بن حسین بن موسی موسوی (م ۴۰۶ ه. ق.)، شرح: محمد عبده، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۱۶ ه. ق. ۵۱. وسائل الشیعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ه. ق.)، تحقیق: مؤسسه آل بيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ م.

## پی نوشت ها

### ۲۱۶۱

۱) کمال الدین : ۳۸۴. ۲) اسم او «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک احوص اشعری قمی» و کنیه اش «ابو علی» است. از شخصیت های معتبر و معتمد و موثق شیعه قم و رابط میان مردم قم و حضرات و حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و از امام جواد و امام هادی علیهما السلام حدیث نقل نموده و از خاصان امام عسکری علیه السلام بوده و توسط «حسین بن روح» - نایب خاص امام عصر علیه السلام جهت رفتن به حج، از حضرت اجازه گرفت و حضرت در اجازه ای که به وی داد از مرگش نیز خبر داد و در بازگشت از حج، در منزل حلوان بدرود حیات گفت. بحار الانوار ۵۰ : ۲۸۶. ۳) کمال الدین ۲ : ۴۴۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۵۴؛ الزام الناصب ۱ : ۳۸۰. ۴) ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی «معروف به علامه مجلسی، از بزرگ ترین و معروف ترین علمای شیعه در عهد صفویه است که در سال ۱۰۳۷ در اصفهان متولد شده و به سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و قسمت عمده از عهد شاه سلطان حسین، رتبه شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز حائز ریاست علمی و سیاسی گردید. تعداد تألیفات او متجاوز از شصت کتاب است که معروف تر و مهم تر از همه - به زبان عربی - بحار الانوار است که در حقیقت، دائرة المعارف شیعه می باشد. بیشترین تألیفات او به زبان ساده است، مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوة القلوب، عین الحیوة و جلاء العیون. معارف و معاریف ۹ : ۱۲۵. ۵) کمال الدین : ۴۸۳؛ وسائل الشیعه ۱۶ : ۲۴۲؛ بحار الانوار ۵۱ : ۳۳. ۶) در عرف علمای رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبدالله حسین و ابو جعفر محمد صدوق». بابویه، نام جدّ اعلاي ایشان، کلمه ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر و مرشد. محمد، فرزند «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، امّا از او فرزندی نیافت. نامه ای به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام

زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندانی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد. [الغیبه طوسی : ۱۸۸]. «ابن بابویه» از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب‌ها: من لا یحضره الفقیه، توحید صدوق، رساله اعتقادات، خصال، کمال الدین، عیون اخبار الرضا و... است. صدوق به اجماع علمای شیعه در وسعت دانش و قوت حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحیح اتقان فتاوی در میان سایر علمای شیعه ممتاز است. مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شهر ری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم است. [پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی ص ۷۰]. ۷) کمال الدین : ۴۸۲؛ وسائل الشیعه ۱۶ : ۲۴۲؛ بحار الأنوار ج ۵۱ : ۳۳؛ الزام الناصب (۲۷۳۱. ۸) الغیبه للطوسی : ۲۴۴؛ کمال الدین ۲ : ۴۳۰. ۹) ابوالحسن علی بن ابراهیم ابن ابان رازی کلینی معروف به علان دایی مرحوم کلینی [صاحب اصول کافی بود و از روای حدیث است که در راه مکه کشته شد. برخی گفته‌اند حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پیامی به او توصیه فرمودند: صبر کن امسال به حج نرو. اما او به خیال این که این توصیه در حد سفارش به احتیاط است پیش خود گفت: من احتیاط می‌کنم. به همین دلیل به توصیه عمل نکرد و کشته شد. و اما در مورد خود مرحوم کلینی صاحب الکافی نیز خوب است بدانید که ایشان: «ابو جعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی» معروف به ثقة الاسلام، شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و عادل ایشان و مروج مذهب شیعه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام است. عامه و خاصه در فتاوی به وی مراجعه کرده‌اند و بدین جهت به ثقة الاسلام شهرت یافت. وی یکی از صاحبان کتب اربعه و صاحب کافی است که در عقاید حقه اسلامی و استنباط دینی، مرجع اکابر و مورد استفادۀ فقها و محدثین بزرگ است و به تصدیق شیخ مفید، اجل کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه و مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است. کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری علیه السلام در ماه شعبان ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و قبرش در بغداد است. [معارف و معاریف ۸ : ۵۷۶]. ۱۰) خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی یکی از کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. این کنیز تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام می‌باشد. بحار الأنوار ۵۱ : ۵؛ کمال الدین ۲ : ۱۰۴-۱۱۴. ۱۱) از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی شاهد تولد حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است. معارف و معاریف ۹ : ۳. ۱۲) الغیبه للطوسی : ۲۴۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۸؛ الدعوات : ۲۰۷؛ محجة البیضاء ۴ : ۳۴۶؛ اثبات الهداه ج ۷ : ۳۴۴. ۱۳) صندل أحمر - قرمز - دارویی گیاهی است که از گیاه صندل تهیه می‌شد صندل در فارسی به همین نام است و در نوشتن با سین نوشته می‌شود «سندل». ۱۴) نواب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه‌ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می‌رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می‌دادند. این پاسخ‌ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می‌گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحار الأنوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از : ۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان عمری ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می‌شود. وظایف و فعالیت‌های اساسی نواب اربعه را می‌توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و

مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت. ابو جعفر محمد بن عثمان عمری که در روایت بالا نامش آمده است: دومین نائب از «نواب اربعه» امام زمان علیه السلام و فرزند نائب اول - عثمان بن سعید - است. در زمان حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتفاق نظر داشتند... توقیعات حضرت در امور مهم دینی، در طول زندگانی او با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است. او بیشترین مدت نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لذا توفیق یافت مشکلات و مسائل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابو جعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عمری»، «اسدی»، و «کوفی». امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو موثق و مورد اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می رسانند...» پس از وفات نایب اول، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصر علیه السلام قرار می گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت او شده است. در زمان نایب دوم (حدود ۲۶۵ - ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نایب امام علیه السلام معرفی کنند تا بدین وسیله شهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شیعیان به سوی امام را بدون مجوز شرعی تصرف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مدعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیل های مشهود و راه های عملی بر صحت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود. «محمد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضی از حقایق راجع به امام زمان علیه السلام از تولد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می دهد که وی مکرراً امام زمان علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشته است. راوی می گوید: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت. ابو جعفر محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه. ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه اش آن جا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می باشد. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - : ۱۸۳. الغیبه للطوسی : ۳۶۲. کمال الدین ۲ : ۵۱۰. ۱۵. الغیبه للطوسی : ۳۶۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۵۱. ۱۶. محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید، از بزرگان فقهای شیعه در سده های چهارم و پنجم هجری است. [رجال للنجاشی : ۴۰۲]. در سال ۳۳۶ ه. ق دیده به جهان گشود. در بغداد به کسب دانش پرداخت و پس از مدتی از محضر بزرگانی چون شیخ صدوق محمد بن جنید اسکافی ابوعلی صولی، ابو غالب رازی ابن قولویه قمی و... بهره گرفت. [اعیان الشیعه ۹ : ۵۲۲]. با استعداد فوق العاده که داشت، خیلی زود به مقام های عالی علمی نائل شد. در کرخ بغداد کرسی درس پایه گذاری کرد و شاگردانی چون سید مرتضی علم الهدی سید رضی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن حمزه و... را پرورش داد، [تنقیح المقال ۳ : ۱۸]. که بعدها هر کدام از ناموران بزرگ جهان اسلام شدند. شیخ مفید در سال ۴۱۳ ه. ق در بغداد دیده از جهان فرو بست و شاگرد برجسته اش سید مرتضی بر او نماز گزارد و در منزلش دفن گردید. از وی آثار ارزشمندی صادر شد و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نامه های



متعددی برایش نوشت. به ویژه در سال‌های آخر زندگی‌اش، هر سال نامه‌ای از حضرت دریافت می‌کرد. [امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ولادت تا ظهور: ۲۵۱]. ۱۷ [انوار نعمانیة ۲: ۶۵. ۱۸] الکافی ۱: ۳۳۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۶۶. ۱۹] احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی» از مدعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر و کالت محمد بن عثمان شد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقب به «عبرتائی» می‌دانند. [رجال للطوسی: ۴۱۰]. و شیخ طوسی او را «کرخی» نام گذاری کرده [الغیبة للطوسی: ۳۹۹]. و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [رجال للطوسی: ۴۱۰]. وی در سال ۱۸۰ ه. ق در «عبرتا» که روستایی بزرگ و از نواحی نهروان بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ ه. ق از دنیا رفت. [رجال للنجاشی ۱: ۲۱۸]. او قبل از انحرافش از شخصیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متقی محسوب می‌شده است. او از عصر امام رضا علیه السلام بوده تا هفت سال گذشته از غیبت صغری، و عبارات بعضی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشی در رجال خویش می‌گوید: او «صالح الزوایة» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یوم و لیل» و «نوادر». [رجال للنجاشی ۱: ۲۱۸]. احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۱۶]. در توقیعی [الغیبة للطوسی: ۳۹۹]. از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح - نایب سوم - صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند. آیت الله خویی رحمه الله در معجم رجال الحدیث ۲: ۳۴۸. می‌نویسند: «شکی نیست که احمد بن هلال از نظر عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می‌شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لذا گاهی غلو می‌کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می‌شده است...» (۲۰) سومین نایب خاص از نواب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شمار می‌رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می‌شود. [خاندان نوبختی: ۲۱۲]. تاریخ تولد وی در کتب تاریخ و رجال مشخص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال‌های ۳۰۵ - ۳۲۶ ه. ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است. برخی گفته‌اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشی او را ملقب به قمی ذکر می‌کند. [اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۳۱]. در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی: ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می‌کرده است. [کمال الدین ۲: ۵۰۳]. با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوم، به یکی از دو صورت می‌شود، ارتباط برقرار کرد و آن‌ها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرف مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبة للطوسی: ۳۷۱؛ خاندان نوبختی: ۴۱۴]. ۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عجل الله تعالی فرجه الشریف «محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می‌نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه. ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند.» با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نه و کیل دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می‌کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علت آن علاوه بر متکلم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاص سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از

مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «عقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می‌رفت. «حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه. ق وفات یافت. [خاندان نوبختی : ۲۲۱]. قبر او در «نوبختیه» در جانب غربی بغداد است. [زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام علی غفارزاده : ۲۷۸]. [۲۱] وسائل الشیعه ۳ : ۴۲۸؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۰۶؛ فرج المهموم : ۱۳۰.

## ۷۰۶۲۲

(۲۲) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۲۸. (۲۳) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۲۸. (۲۴) کمال الدّین : ۵۰۱؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۸؛ الارشاد للمفید ۲ : ۳۵۶؛ الخرائج ۱ : ۴۶۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۱۷. (۲۵) منظور از سال ۸۱ سال ۲۸۱ ه. ق باشد زیرا ابوالحسن علی بن محمد بن زیاد صیمری از اصحاب امام هادی علیه السلام در سال ۲۸۱ ه. ق وفات کرده است. (۲۶) کمال الدّین : ۵۰۴؛ الغیبه للطّوسی : ۳۲۱؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۳۶. (۲۷) یکی از وکلای محمّد بن عثمان - نائب دوّم - در بغداد بود. مرحوم صدوق گزارشی را از دیدار سرّی محمد بن عثمان با ابن متیل نقل می‌کند. طبق این گزارش محمد بن عثمان با ابن متیل در یکی از خرابه‌های عبّاسیه بغداد دیدار کرد. [الغیبه للطّوسی : ۲۰۱، به نقل از آخرین امید : ۹۱]. در آن جا نامه‌ای که امام دوازدهم به او نوشته بود، خواند و سپس آن را از بین برد. [همان]. این مطلب بیانگر این است که روابط نائب دوم با وکلای خود بسیار دقیق بود تا هیچ ردّپایی را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام و وکلای خود را از خطر محفوظ بدارد. چون «جعفر بن احمد بن متیل» از دوستان نزدیک «محمد بن عثمان» بود، برخی گمان می‌کردند که «محمد بن عثمان» امر وکالت و سفارت حضرت را پس از خود به او خواهد سپرد. چون هنگام وفات «محمد بن عثمان» فرا رسید، ابن متیل در بالای سر او و حسین بن روح در پایین پایش نشسته بودند. «محمد بن عثمان» در آن حال به ابن متیل رو کرد و گفت: من مأمور شدم که حسین بن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم. وقتی ابن متیل این سخنان را شنید از جای خود بلند شد و دست «حسین بن روح» را گرفت و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید و خود در پایین پای او نشست. [خورشید مغرب : ۴۶]. [۲۸] الخرائج ۲ : ۷۰۰؛ انوار المصیئه : ۲۴۶؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۶. (۲۹) پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیهما السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می‌باشد، به دروغ ادّعای امامت کرد. وی پس از شهادت حضرت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دم در ایستاده و تسلیم نسبت به شهادت برادر و تبریک را نسبت به امامت خود، از مردم تحویل می‌گرفت. شیخ طوسی رحمه الله در ضمن حدیثی که نقل می‌کند و از شرابخواری و مستی او حکایت می‌کند، می‌گوید: «کارهای زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شده، به قدری زیاد است که نمی‌توان احصاء نمود...» جعفر بن علی، چون از طرف دستگاه بنی عباس تقویت می‌شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می‌کردند، پس از آن حضرت، او را و می‌داشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بدانند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوّث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینی برادر کرد. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی تویعاتی او را دروغگو دانست؛ به همین جهت در میان شیعیان به «جعفر کذاب» مشهور شد. [مفاخر اسلام ۲ : ۴۰]. امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» شدیداً منع کرده و می‌فرماید: «او از تعالیم دین خارج، و زیر بار فرمان من نیست.» [تاریخ سامرا ۲ : ۲۵۱]. جعفر کذاب در سال ۲۷۱ ه. ق به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت. [معارف و معاریف ۴ : ۱۶۵]. [۳۰] هر حبه ۲ جو یک ششم دینار است. (۳۱) الغیبه للطّوسی : ۳۲۲ ح ۲۷۰؛ اثبات الهداه ۷ : ۳۴۱؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۳. (۳۲) فرقه‌ای از غلاة شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سبّیه نیز نامیده شده‌اند. آنان می‌گویند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و

بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند. [معارف و معاریف ۸: ۲۷۱]. رئیس قرامطه، ابوطاهر قرامطی بود. قرامطه، حجرالاسود را از جا کنده و به بحرین - مسکن خود - بردند و بیست و دو سال نزد خود نگاه داشتند. [مهدی موعود پاورقی: ۶۱۶]. [۳۳] صوفی معروف و نامش «حسین بن منصور حلاج بیضاوی» است. او یکی از مدعیان نیابت و وکالت بوده که در آغاز، خود را رسول امام غایب علیه السلام و وکیل و باب آن حضرت معرفی کرد. از این رو علمای علم رجال او را از مدعیان بایت شمرده‌اند. [آخرین امید: ۱۴۴]. درباره شهر و محل تولد او اختلاف است. خراسان، نیشابور، مرو، طالقان، ری و کوهستان اقوال مختلفی است که به عنوان زادگاهش ذکر شده. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می‌نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می‌کرد و چنان به مردم القا می‌کرد که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که به حيله خود را آزاد کرد. او مردی شعبده باز و ساحر بود و با هر کس مجالست می‌کرد، ابتدا با اعتقاد با او همراهی می‌کرد، پس دعوی حلول و اتحاد نمود و گفت: «روح القدس در من حلول کرده». خود را به نام خدا معرفی می‌کرد و می‌گفت: من خدای شما هستم. در نامه‌هایی که به اصحاب خود می‌نوشت، تصریح به خدایی خود می‌کرد. پیروانش را از ذکر نام خدا باز می‌داشت و می‌گفت: گفتن لا اله الا الله ممنوع است. [همان: ۱۵۱]. فقهای مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر، به اتفاق آراء نتیجه گرفتند وی را به این دلایل، به قتل برسانند: به سبب ادعای الوهیت، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» و این که قبول توبه او را مشروع ندانستند. بالاخره او به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر چوبی بالای پل بغداد زدند. بدین ترتیب او در سال ۳۰۹ به جرم ادعای باطل و کفر و الحاد به قتل رسید. وی از نظر شیعه مطرود و ملعون است، هر چند برخی مانند شیخ عطار در تذکره الاولیاء و جامی در نفحات الانس کرامات فراوانی برای او نقل کرده‌اند، که این مطالب به درد خرقة پوشان می‌خورد و قهرمان پروری‌های شاعرانه است. [همان: ۱۵۴]. [۳۴] الکافی ۱: ۵۱۷؛ مدینه المعاجز ۸: ۷۶؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۰۹. [۳۵] الکافی ۱: ۵۲۱؛ کشف الغمّة ۳: ۳۴۷؛ مدینه المعاجز ۸: ۸۶؛ بحار الأنوار ۳۳۴۵۱. [۳۶] الکافی ۱: ۵۲۴؛ اعلام الوری ۲: ۲۶۶؛ الخرائج ۱: ۴۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۴. [۳۷] ناحیه در لغت به معنی جهت، جانب، کرانه و گوشه زمین است و ناحیه مقدسه از القاب حضرت مهدی است [نجم الثاقب باب دوم]. این تعبیر احترام‌آمیز، کنایه از جایگاه مخفی حضرت و ولی عصر و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده این اسم رمز، بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است. [مجمع البحرین ۱: ۴۱۰]. شیخ طوسی رحمه الله فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدسه تعبیر می‌کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می‌شناختند و امام را به یکدیگر معرفی می‌نمودند. [کشف الغمّة ۳: ۳۰۹]. محدث نوری هم به نقل از جنّات الخلود آورده است: در ایام تقيه، گاهی آن حضرت را به این لقب می‌خواندند. [نجم الثاقب باب دوم]. [۳۸] کمال الدین: ۴۵۸؛ الاحتجاج ۲: ۵۲۵؛ مدینه المعاجز ۸: ۴۷؛ بحار الأنوار ۵۲: ۸۱. [۳۹] بر اساس برخی نقل‌ها احمد بن اسحاق در بازگشت از همان سفر در بین راه «در حلوان نزدیکی بغداد» از دنیا رفت. شاید به همین دلیل امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اشاره فرموده بودند که وصیت کنی آن اموال را به صاحبانش برسانند. [۴۰] اثبات الهداة ۷: ۳۷۸؛ بحار الأنوار ۵۳: ۲۷۴؛ نجم الثاقب: ۳۸۹. [۴۱] بحار الأنوار ۵۲: ۶۲؛ منتهی الآمال ۲: ۸۰۴؛ نجم الثاقب: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ عبقری الحسان ۲۷: ۴۲] هرقل یکی از روستاهای اطراف شهر حله است. [۴۳] الکافی ۱: ۵۱۹؛ الارشاد للمفید: ۳۵۲؛ الخرائج ۲: ۶۹۵؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۷؛ مدینه المعاجز ج ۸: ۸۱. [۴۴] زخم یا ورمی که در اطراف مقعد پیدا شود. [۴۵] کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی: ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۰. [۴۶] نجم الثاقب: ۴۱۴ حکایت ۸۱. [۴۷] حرب بن عتبسه بن مرّه بن کلّیب بن ساهمه بن زید بن عثمان بن خالد که از نسل یزید بن معاویه بن ابوسفیان است. [۴۸] الزام الناصب ۲: ۲۰۶؛ الملاحم و الفتن ۲: ۱۰۸. [۴۹] کمال الدین: ۴۴۴؛ الخرائج ۲: ۹۶۱؛ مدینه المعاجز ۸: ۱۹۰ و ۱۹۱. [۵۰] ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی «از امام عسکری علیه السلام احادیثی نقل کرده و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است. [معجم رجال الحدیث ۵:

۱۳۰؛ رجال للنجاشی ۲ : ۲۴۰]. وی در جلسه انتصاب «حسین بن روح» به جانشینی، حضور داشته است. او با راهنمایی‌های خود، «محمد بن فضل موصلی» را که از منکرین نیابت «حسین بن روح» بود، از انکار برگرداند. از مدافعان و کالت و نیابت «حسین بن روح» و از کارگزاران وی در نصیبین بود. [الغیبه للطوسی : ۳۱۵؛ اثبات الهداه ۳ : ۶۹۲]. (۵۱) متن دعای فرج و صلوات بر صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این روایت نیامده است. (۵۲) کمال الدین : ۵۱۰؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۰؛ الخرائج ۳ : ۱۱۳۲؛ مدینه المعجز ۸ : ۱۷۷. (۵۳) در برخی از نسخه‌ها احمد بن هارون فامی آمده است. (۵۴) شیخ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی «متوفای بعد از ۲۹۸ ه. ق) از محدثان گران قدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری بوده است. پدرش از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد، جعفر و حسین - برادران دیگر شیخ ابوجعفر حمیری، از محدثان برومند و نامدار شیعه بوده‌اند و با حضرت بقیه الله مکاتبه داشته‌اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله «حمیر» از قبایل بزرگ یمن بوده‌اند و عنوان قمی، به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می‌باشد. شیخ ابوجعفر حمیری، از اساتید شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ه. ق) به شمار آمده است. همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب هایش را از وی روایت نموده و نیز شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه. ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده است. جعفر بن محمد بن قولویه (متوفی ۳۶۹ ه. ق) هم از حمیری حدیث گرفته است. حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، الغیبه و الحیره، کتاب المساحه و البلدان، قرب الاسناد، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج. نیز در ابواب مختلف شریعت، مسائلی از حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده است. سه توقیع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است؛ در یکی از این توقیعات پس از جواب سؤالات، امام زمان علیه السلام، زیارت آل یاسین را مرقوم داشته‌اند و شیعیان را به آن افتخار بخشیده‌اند. [رجال للنجاشی : ۱۵۲؛ الذریعه ۴ : ۴۰۱؛ تنقیح المقال ۳ : ۱۳۹]. (۵۵) مُرَجَّه گروهی از مسلمانان هستند که در زمان معاویه پیدا شدند و این گونه شعار می‌دادند، که هر کس «لا اله الا الله» گفت، مؤمن است. و اگر هر گناهی را مرتکب شود و تنها شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خدا بدهد، کافی است که انسان مسلمان باشد، اگر چه یک حکم از احکام الهی را انجام نداده و به آن عمل نکرده باشد. این فرقه در زمان خلفای بنی امیه رشد کردند و اقتدار زیادی به دست آوردند و آن هم به خاطر این بود که خلفای بنی امیه از هیچ معصیتی رویگردان نبودند و طرز تفکر مُرَجَّه با مذاق آنان سازگار بود. (۵۶) کمال الدین : ۴۸۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۴. (۵۷) وسائل الشیعه ۲۹ : ۲۴۳. (۵۸) الکافی ۱ : ۵۲۰؛ کمال الدین ۲ : ۴۹۰؛ الارشاد للمفید ۳۵۳. (۵۹) کمال الدین : ۴۸۳؛ الغیبه للطوسی : ۳۴۵؛ منتخب انوار المصیبه : ۲۵۰؛ وسائل الشیعه ۱۵۱۲۷؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۳؛ خاتمه المستدرک ۴ : ۱۳۰. (۶۰) سوره مبارکه سبأ آیه ۱۸. (۶۱) شواهد التنزیل ۱ : ۵۲۳؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۷۳. (۶۲) سوره مبارکه فصلت آیه ۴۰. (۶۳) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۵۵؛ نجم الثاقب : ۴۳۸. (۶۴) سوره مبارکه قصص آیه ۵ و ۶. (۶۵) الغیبه للطوسی : ۲۳۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۶. (۶۶) حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمّ امام حسن عسکری علیه السلام بود. امام هادی علیه السلام، نرجس خاتون را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون، شاهد ولادت امام زمان علیه السلام بود و تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی علیه السلام را همه از حکیمه خاتون نقل کرده‌اند. حکیمه خاتون می‌گوید: پس از چهل روز از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه‌اش رفتم. وقتی وارد اطاق شدم، ناگهان دیدم همان کودک، چون آفتاب درخشان در مقابل پدر راه می‌رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می‌ماند. تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟! حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می‌شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک

ماه از عمرشان می‌گذرد، چنان است که بر دیگران یک سال گذشته باشد. [بحارالانوار ۵۱ : ۱۴]. حکیمه خاتون از محضر امام حسن عسکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد. [روزگار رهایی ۱ : ۱۵۳]. مزار او در سامرا کنار حرم عسکریین است. حکیمه خاتون، قابله حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. [روزگار رهایی ۱ : ۱۲]. برخی منابع، یکی از نام‌های مادر حضرت مهدی علیه السلام را «حکیمه» ذکر کرده‌اند. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۴] [۶۷] نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام، ملیکه رومیّه بود که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می‌شد. از طرف پدر، دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصی او به شمار می‌رفت. او با این که در کاخ زندگی می‌کرد، آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده، و زندگی اش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیه السلام، سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. [سیمای آفتاب : ۶۱]. از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور، خود را به امام حسن عسکری علیه السلام رساند. هنگامی که نرجس خاتون وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با این که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود [بحارالانوار ۵۱ : ۲]. و خود را خدمتگزار او خطاب می‌کرد. [بحارالانوار ۵۱ : ۱۲]. و اما بازداشت نرجس خاتون؛ جعفر کذاب، جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه‌ها و اموال شیعیان قم را به رژیم عباسی گزارش داد و بی‌درنگ خلیف غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، نرجس خاتون، را صادر کرد و از او، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود. اما او با درایت و صف‌ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. ولی دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد، تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند. اما خداوند پس از مدتی کوتاه، راه نجات او را فراهم آورد. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۲۵]. نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. قبر شریفش در سامرا، کنار قبر منور امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. [ریاحین الشریعه ۳ : ۲۵]. [۶۸] کمال الدین ۲ : ۴۳۳؛ مدینه المعاجز ۸ : ۳۸. ۶۹] آیه اول سوره مبارکه مریم. ۷۰] کمال الدین : ۴۶۱.

## ۱۶۰۵۷۱

(۷۱) نجم الثاقب : ۳۰۰؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۶؛ وسائل الشیعه ۸ : ۸۲. ۷۲] استخاره، در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از دو امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده، به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد و یا تردد در انجام دادن و انجام ندادن امری و او از خداوند می‌خواهد که آن چه به خیر و صلاح او است در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. از معلی بن خنیس نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ بنده مؤمنی از خداوند خود، گزینش بهترین را درخواست نکرد، جز این که خداوند آن چه بهتر بود، برایش انتخاب نمود، هر چند آن، مورد پسند بنده نباشد. در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت نموده که می‌فرمود: ما استخاره را آن چنان می‌آموختیم که سوره‌های قرآن را. [بحارالانوار ۹۱ : ۲۲۴]. سه جور استخاره آمده است: ۱- استخاره به استشاره: یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا. در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کاری شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن.

راوی می‌گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «استخیر الله». پس در کار مورد نظر، با مردم مشورت کن، که خداوند هر آن چه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری می‌سازد. [همان ۹۱: ۲۵۳]. ۲- استخاره به تسبیح: از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفت: از اساتیدمان شنیدیم که شفاهاً از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا ساز و دو دانه دو دانه بشمار. اگر یکی ماند، آن کار را انجام بده و اگر دو تا ماند، انجام مده. [همان ۹۱: ۲۵۰]. ۳- استخاره به قرآن: از حضرت رسول علیه السلام روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار «قل هو الله احد» بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. سپس بگو «اللهم تفألت بکتابک و توکلت علیک، فأرني من کتابک ما هو مکتوم من سرک المکنون فی غیبک». آن گاه قرآن کامل را می‌گشایی و مطلب خود را در سطر اول صفحه دست راست می‌بینی. [همان ۹۱: ۲۴۱]. ۷۳) وسائل الشیعه ۸: ۷۲. ۷۴) مستدرک الوسائل ۶: ۲۳۷. ۷۵) الاحتجاج للطبرسی ۲: ۵۸۶؛ وسائل الشیعه ۸: ۷۳. ۷۶) کمال الدین ۲: ۴۳۳؛ مدینه المعجز ۸: ۳۸. ۷۷) الغیبه للطوسی ۲: ۲۹۴. ۷۸) الاحتجاج ۲: ۵۴۶. ۷۹) کمال الدین ۲: ۴۶۳؛ الاحتجاج ۲: ۵۳۲. ۸۰) مؤدبانه از یهود است که حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خاطر آگاهی سؤال کننده آن را نقل کرده است. صاحب کشف الیقین نقل کرده است که پس از نافرجام ماندن این ترور خدیفه که به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود پرسید: اینان چه کسانی بودند که دست به چنین اقدامی زدند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه کن. در این هنگام برقی جهید و خدیفه توانست چهره ۱۲ نفر از آنان را ببیند و آن‌ها را بشناسد که عبارت بودند از: ابابکر عمر طلحه عبدالرحمن بن عوف «داماد عثمان» سعد بن ابی وقاص ابو عبیده جراح معاویه عمرو بن عاص - که این‌ها از قریش بودند - و ابوموسی اشعری مغیره بن شعبه اوس بن حدثان بصری ابوهریره که این‌ها از غیر قریش بودند. ۸۱) کمال الدین ۵۰۷ و ۵۰۸؛ الغیبه للطوسی ۳۲۴؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۷. ۸۲) انوار نعمائیه ۲: ۹۱. ۸۳) کمال الدین ۴۶۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۲۸. ۸۴) نعل نعلین و نعال معمولاً - به کفش هایی گفته می‌شود که بند هایی دارد که روی پا قرار می‌گیرد و رویش بسته نیست. بنابراین مسأله نماز خواندن با نعلین مانع رسیدن انگشتان بر زمین نمی‌شود پس پوشیدن آن در نماز اشکالی ندارد. ۸۵) محقق کتاب کمال الدین در ۲: ۴۶۰ همان کتاب آورده است. خود صدوق رحمه الله در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام روایت صحیحی را نقل کرده است که إخلأ نعلیک نعلین خود را از پا در آور از این بابت بود که نعلین از پوست خر مردار تهیه شده بود به همین دلیل این روایت منقول از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بعید می‌شمارد. اما باید گفت: بر طبق بیان مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار ۱۳: ۶۵ در مورد تفسیر اخلع نعلیک در قرآن کریم شش احتمال را مطرح می‌کند که مورد ششم در مورد این روایت احتمال بیشتری دارد و آن این که منظور این است که قلبت را از هر چیزی غیر از خدا خالص کن. ۸۶) کمال الدین ۴۵۹؛ دلائل الامامة ۵۱۱. ۸۷) کمال الدین ۲: ۵۱۱؛ الخرائج ۳: ۱۱۰. ۸۸) شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، از عالمان بزرگ اسلام و صاحب کتاب ارزشمند «الغیبه» در باب غیبت امام زمان علیه السلام است. وی در سال ۳۸۵ ه. ق در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ به دیدار حق شتافت. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود. وقتی سید مرتضی در سال ۴۳۶ ه. ق درگذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی علیه السلام محول شد، در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و رد و ایرادهای مخالفان، متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می‌پرداختند. اکثریت مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند. اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکاری‌ها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در

چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم بالله» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت. [معارف و معاریف ۹: ۳۶].

(۸۹) سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲. ۹۰) الغیبه للطوسی: ۲۸۵؛ الاحتجاج للطبرسی، ۲: ۵۳۶. (۹۱) مرحوم علامه مجلسی رحمه الله می‌فرماید: منظور از ستمگر با این همه صفت جعفر کذاب است و نیز ممکن است مراد خلفه عباسی زمان باشد. (۹۲) الکافی ۱: ۵۲۲؛ الارشاد للمفید ۲: ۳۵۵؛ الغیبه للطوسی: ۴۱۶. (۹۳) الغیبه للطوسی: ۲۹۴. الاحتجاج ۲: ۵۴۶. (۹۴) کمال الدین ۲: ۴۸۷؛ دلائل الامامة: ۵۲۶؛ الخرائج ۳: ۱۱۶؛ (۹۵) منظور محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است. (۹۶) سوره مبارکه غافر آیه ۶۰. (۹۷) سوره مبارکه بقره آیه ۱۸۳. (۹۸) سوره مبارکه زمر آیه ۵۳. (۹۹) کمال الدین: ۴۷۲؛ الغیبه للطوسی: ۲۶۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۸؛ مستدرک الوسائل ۱۳۲۵؛ مکیال المکارم ۱: ۲۱۸. (۱۰۰) الحِجْر همان مکان معروف به حجر اسماعیل است و حجره‌ای بود در کنار خانه کعبه که حضرت اسماعیل و نیز خود اسماعیل در آنجا مدفون هستند و میزاب یعنی ناودان طلا هم در آن محدود است و آب باران یا هر آبی از سقف کعبه جاری شود در محدوده حجر اسماعیل می‌ریزد. (۱۰۱) کمال الدین: ۴۸۴؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۲؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۰. (۱۰۲) کمال الدین: ۴۶۱؛ دلائل الامامة: ۵۱۴. (۱۰۳) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۵. (۱۰۴) الاحتجاج ۲: ۵۵۰؛ بحار الأنوار ۲۵: ۲۶۷. (۱۰۵) سوره مبارکه نمل آیه ۶۵. (۱۰۶) سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶. (۱۰۷) الغیبه للطوسی: ۲۴۷؛ مدینه المعاجز ۸: ۴۴؛ کشف الغمّة ۳: ۴۰۷؛ بحار الأنوار ۵۰۵۲. (۱۰۸) تفویض به معنای واگذاری است. گروهی معتقدند که خداوند تمام امور خویش را به مخلوقات و یا حتی امامان معصوم‌علیهم السلام واگذار کرده است. این واگذاری اگر در تکوین باشد که بگوئیم بندگان را امامان معصوم‌علیهم السلام خلق کرده‌اند به کلی باطل است و اگر در تشریح باشد به این گونه که خداوند اصل آوردن احکام اسلام را به پیامبر واگذار کرده است این هم باطل است. (۱۰۹) گویا همان گروه توأیین باشند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از این که در روز عاشورا به یاری او نرفتند، پشیمان شدند و خود را مقصّر می‌نامیدند، به همین دلیل به مقصّره معروف شدند و به آنان توأیین هم می‌گویند. (۱۱۰) سوره مبارکه انسان آیه ۳۰ و سوره مبارکه تکویر آیه ۲۹. (۱۱۱) عوالم العلوم ۱۱: ۷۹۵. (۱۱۲) الاحتجاج ۲: ۵۹۰؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۶۴. (۱۱۳) سوره مبارکه حج آیه ۳۹. (۱۱۴) تفسیر صافی ۳: ۳۸۱؛ بحار الأنوار ۲۴: ۲۲۴. (۱۱۵) المزار: ۴۹۸؛ بحار الأنوار ۹۸. (۱۱۶) المناقب ۴: ۹۲؛ نور الثقلین ۴: ۶۲۸. (۱۱۷) کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی: ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۱. (۱۱۸) وسائل الشیعة ۶: ۴۵۷؛ الاحتجاج ۲: ۵۸۳. (۱۱۹) کمال الدین ۱: ۳؛ بحار الأنوار ۱: ۷۴. (۱۲۰) الکافی ۱: ۳۳۱؛ وسائل الشیعة ۱۳: ۳۲۷. (۱۲۱) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱. (۱۲۲) الاحتجاج ۲: ۵۸۰. (۱۲۳) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱. (۱۲۴) مدینه المعاجز ۸: ۱۱۸؛ دلائل الامامة: ۵۴۲؛ مکیال المکارم ۱: ۳۱۸. (۱۲۵) بعید نیست که اشاره به حاکم شدن ثوری فرزند سالاری باشد هر چند حمل کردن بر پادشاهی بجه‌ها بعید نیست. (۱۲۶) الاحتجاج ۲: ۵۸۷؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۸. (۱۲۷) کمال الدین ۲: ۴۸۷؛ الخرائج ۳: ۱۱۸. (۱۲۸) منتهی الآمال ۲: ۸۴۴؛ نجم الثاقب: ۴۱۹؛ العبقری الحسان ۲: ۸۸. (۱۲۹) عود» در عربی و با لهجه یدوی یعنی پدر پیر. (۱۳۰) وسائل الشیعة ۵: ۱۶۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۸۳؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۵. (۱۳۱) یعنی مقدار فضای زیر گنبد که به آن روضه نیز می‌گویند. (۱۳۲) کمال الدین: ۵۲۰؛ الغیبه للطوسی: ۲۹۶؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۸؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۲. (۱۳۳) الغیبه للطوسی: ۳۷۷؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۶؛ وسائل الشیعة ۶: ۸۰؛ بحار الأنوار ۵۳ ص ۱۵۲. (۱۳۴) عبقری الحسان ۲: ۱۱۲؛ قصص العلماء: ۳۹۹. گفتنی است که قدیمی‌ترین منبعی که در مورد این جریان آمده است کتاب شریف قصص العلماء است و این کتاب فارسی است. لئذا متن آورده شده از کتاب قصص العلماء مرحوم تنکابنی قدس سره است البته با کمی ویرایش. (۱۳۵) کمال الدین: ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۵۴۱. (۱۳۶) وسائل الشیعة ۱۸: ۲۲۹؛ کمال الدین: ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۰. (۱۳۷) قابل توجه این که «حقّ المارّه» و این که مسافر در سر راه می‌تواند از میوه‌های درختان باغ دیگران که از دیوار باغ بیرون است بخورد؛ «با توجه به معنای حقّ المارّه که مربوط به در حال گذشتن از آن مسیر است شرط هایی هم دارد که

در فقه برای آن مطرح شده است و یکی از آن‌ها این است که به قصد چیدن میوه هم به آن مسیر نرفته باشد» بنابراین منظور این نیست که مسافر در کنار دیوار اطراق کند و از میوه‌ها بخورد بلکه منظور این است که در حال رفتن دستی برساند و میوه‌ای بچیند.

(۱۳۸) کمال الدین : ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۱. ۱۳۹) وسائل الشیعه ۱۲ : ۸۹؛ کمال الدین : ۴۳۰؛ الغیبه للطوسی : ۲۳۲؛ الخرائج ۱ : ۴۶۵؛ مکارم الاخلاق ج ۲ : ۲۰۰؛ اعلام الوری ۲ : ۲۱۷. ۱۴۰) الاحتجاج ۲ : ۵۸۵؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۶؛ وسائل الشیعه ۲۷ : ۴۰۰. ۱۴۱) وسائل الشیعه ۱۱ : ۲۰۸. الخرائج ۱ : ۴۸۱. ۱۴۲) الاحتجاج ۲ : ۵۷۶؛ وسائل الشیعه ۶ : ۴۹۰؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۱. ۱۴۳) الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ وسائل الشیعه ۵ : ۳۶۶؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۵. ۱۴۴) کمال الدین : ۴۵۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۶؛ يوم الخلاص : ۲۰۷. ۱۴۵) ابو اسحاق کتبه ابراهیم بن مهزیار اهوازی است. ۱۴۶) کمال الدین : ۵۲۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۰؛ الخرائج ۱۱۸۳؛ وسائل الشیعه ۹ : ۵۴۱. ۱۴۷) الغیبه للطوسی : ۳۸۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۷۲. ۱۴۸) کمال الدین ص ۵۲۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۸؛ وسائل الشیعه ۹ : ۵۴۰. ۱۴۹) کمال الدین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۹. ۱۵۰) الاحتجاج ۲ : ۵۸۱؛ وسائل الشیعه ۲۱ : ۵۳. ۱۵۱) الغیبه للطوسی : ۳۸۳؛ الاحتجاج ۲ : ۵۷۳؛ وسائل الشیعه ۲۱ : ۱۷. ۱۵۲) سوره صفات، آیه ۳۰. ۱۵۳) الاحتجاج ۲ : ۵۹۵ - ۱۵۴) مرحوم طبرسی در مجمع البیان ۹ : ۳۰۹ می گوید: امکان هم دارد که «ما» در «ماتغنی» استفهام باشد که معنا می شود: وقتی گوش به فرمان نیستند دیگر انذار چه فایده‌ای دارد؟ ۱۵۵) سوره مبارکه صفات آیه ۳۰. ۱۵۶) مهج الدعوات : ۵۰۲؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۷۶. ۱۵۷) منتخب الأثر ۳ : ۲۵۳. ۱۵۸) درختی است در بهشت یا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی. ۱۵۹) یکی از بهشت‌های هشت گانه. ۱۶۰) قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المشالات» از آن به سرهایی که در بلندی قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از آشال یشول «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که توسط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه‌ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد.

## ۲۳۰ تا ۱۶۱

(۱۶۱) از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است. ۱۶۲) اقامه نماز عبارت است از نشر فرهنگ نماز و اجرای قانون نماز و این با خواندن معمولی نماز فرق دارد. ۱۶۳) این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبر علیهم السلام از کربلا چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه‌ای حرکت داده می شوند که مورد حمایت بزرگترها باشند. امام باقر علیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگترها حرکت داده می شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است. ۱۶۴) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷. ۱۶۵) الغیبه للطوسی : ۲۷۷؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۰؛ بلد الامین : ۱۲۰؛ مصباح المتهجد : ۲۹۰. ۱۶۶) یعقوب بن یوسف ضرباب» از جمله کسانی است که از تولد امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اطلاع داشته و از آن خبر داده است. [الارشاد للمفید : ۳۳۰؛ بحار الانوار ۵۱ : ۵]. ۱۶۷) سکه‌هایی که به نام حضرت امام رضا علیه السلام ضرب شده بود. ۱۶۸) در متن «قائد عُرِّ الْمُحَجَّلِينَ» آمده است و با توجه به این که عُرِّ مُحَجَّلٍ در لغت عرب به پرنده سفید پا که کمیاب است معنا شده است می توان گفت: «قائد عُرِّ مُحَجَّلٍ» یعنی رهبر مؤمنان که نظیر آنان بسیار کم است. یا این که تشبیه به اسب پیشانی سفید و سفید پا باشد که مؤمنان خالص همانند آن اسب‌های سفیدپا و پیشانی سفید تعدادشان در بین بشر کم است و نیز همین مؤمنان برترین‌های نسل بشر هستند. به هر حال این علی علیه السلام است که می تواند حتی بر خالص‌های قوم و برترین‌های نسل بشر رهبر باشد. ۱۶۹) الدعوات : ۹۴؛ بحار الأنوار ۹۱ : ۲۰۷. ۱۷۰) المصباح للكفعمی : ۳۵۴؛ البلد الامین : ۴۷۹. ۱۷۱) قصص الانبياء : ۳۶۳. ۱۷۲) بحار الأنوار ۵۳ : ۳۰۲. ۱۷۳) صحیفه المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - : ۶۲. ۱۷۴) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۲۶؛ دارالسلام : ۱۹۴؛ نجم الثاقب : ۳۰۷. ۱۷۵) الغیبه للطوسی : ۲۵۱؛ بحار الأنوار ۵۱ :



۳۵۱. ۱۷۶) بحار الأنوار ۵۳: ۲۷۰؛ مکیال المکارم ۲: ۴۷۴. ۱۷۷) مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار نقل کرده است که شیخ زین العابدین حائری شاگرد مرحوم شهید نیز آورده است که ابوجواد نعمانی در زمان غیبت کبری امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ملاقات کرده است. ۱۷۸) شهری است بین استان واسط و بغداد در عراق. ۱۷۹) کمال الدین: ۵۱۲ ح ۴۳؛ مصباح المتهجد: ۲۹۴ بحار الأنوار ۹۲: ۳۲۷؛ مکیال المکارم ۲ ص ۱۲۵. ۱۸۰) دلایل الامامة: ۴۵۸؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۹۱ و ۳۹۲؛ نهج السعادة ۳: ۴۵۵. ۱۸۱) در کتاب دلایل الامامة تعبیر به «مسجد سهله» آمده که در آن صورت مسأله روشن است یعنی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از وادی السلام به طرف مسجد سهله می‌روند. اما دیگر کتاب‌ها آمده است «مسئل سهله» را ثبت کرده‌اند و تقریب به ذهن این گونه است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از وادی السلام به طرف آب راه منتهی به منطقه مسجد سهله می‌روند. ۱۸۲) بحار الأنوار ۸۲: ۲۱۱. ۱۸۳) مهج الدعوات: ۶۸؛ بلد الامین: ۶۶۵؛ بحار الأنوار ۸۲: ۲۳۴. ۱۸۴) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴. ۱۸۵) سوره مبارکه زخرف آیه ۵۵. ۱۸۶) بحار الأنوار ۸۲: ۲۳۳؛ مکیال المکارم ۲: ۴۱. ۱۸۷) بحار الأنوار ۸۸: ۱۹۰؛ الزام الناصب ۲: ۵۲. ۱۸۸) مهج الدعوات: ۴۵؛ بحار الأنوار ۹۱: ۳۶۵. ۱۸۹) اقبال الاعمال: ۳۱۷. ۱۹۰) مصباح المتهجد: ۵۷۷. ۱۹۱) اقبال الاعمال: ۵۷۸؛ تحفة الزائر: ۳۴۲؛ بحار الأنوار ۹۹: ۱۰۴؛ مصباح الزائر: ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار: ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در: ۲۳۰ از ابن مشهدی نقل کرده است.» ۱۹۲) بحار الأنوار ۵۳: ۲۲۲؛ نجم الثاقب: ۳۰۱. ۱۹۳) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی «معروف به علامه حلّی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره‌ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه. ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمام علوم اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفات او را بیش از پانصد جلد تخمین زده‌اند. نوشته‌اند: او «سلطان محمد خدا بنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود. [فرهنگ موعود: ۱۵۹. ۱۹۴] هر چند این دعا را مرحوم علامه حلّی قدس سره و نیز مرحوم علامه مجلسی قدس سره به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند ولی چون بر طبق نقل خود علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار در مقدمه همین دعای عبرات و نقل مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی در مقدمه دعای عبرات حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به طور مستقیم دستور خواندن این دعا را داده است و در خواب آن زندانی گرفتار آن را به نقل از بحار الأنوار «شاید نقل به معنای کلمات امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و یا اساساً عین عبارت آن حضرت باشد» جملاًتی از آن حضرت آمده است. ۱۹۵) اشاره به سوره مبارکه قمر آیه ۱۳. ۱۹۶) سه مرتبه تکرار در متن عربی موجود است و بر اساس متن عربی ترجمه تکرار شده است. ۱۹۷) کمال الدین: ۵۱۰؛ الغیبة للطوسی: ۳۶۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۲؛ الخرائج ۳: ۱۱۲. ۱۹۸) کمال الدین: ۴۸۵؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳. ۱۹۹) الغیبة للطوسی: ۳۶۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۴۹. ۲۰۰) الغیبة للطوسی: ۳۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۵۶. ۲۰۱) کمال الدین: ۴۵۴؛ بحار الأنوار ۵۲: ۴۱. ۲۰۲) کمال الدین: ۴۵۱؛ مدینه المعجز ۸: ۲۰۰. ۲۰۳) کنیه او «ابو اسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست. [معارف و معاریف ۱: ۱۹۳]. مهزیار، سه پسر داشته، اولی (و مشهور آن‌ها) علی، دومی ابراهیم و سومی داود است که همگی از فقها و اصحاب ائمه‌علیهم السلام بودند. علی که خدمت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده، فرزند «ابراهیم بن مهزیار» بوده است. [نشریه موعود ش ۲۱: ۷۱. ۲۰۴] کمال الدین: ۴۷۵؛ الخرائج ۳: ۱۰۲. ۲۰۵) از کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیده است. [روزگار رهایی ۱: ۱۶۴. ۲۰۶] کمال الدین ۲: ۴۴۲؛ الخرائج ۲: ۹۶۰. ۲۰۷) کمال الدین ۲: ۴۴۲؛ الخرائج ۲: ۹۶۰. ۲۰۸) الغیبة للطوسی: ۲۸۷. ۲۰۹) سوره مبارکه احقاف آیه ۱ تا ۶. ۲۱۰) کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۲؛ کشف الغمّة ۳ ص ۴۵۶. ۲۱۱) حضرت مهدی - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - در پنج سالگی و بعد از شهادت پدر در سال ۲۶۰ هجری قمری غایب شد اما با نایب‌های خاص خویش ارتباط داشت. چهار نایب به ترتیب: ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد سمري با آقا ارتباط داشتند و این غیبت ۶۹ سال طول کشید که این دوره «غیبت صغری» نام گرفت و از آن پس که هیچ ارتباط مستقیم با هیچ کس به عنوان نایب خاصی ندارد روزهای غیبت کبری است و در این روزگار مجتهدین و فقهای شیعه نایب‌های عام آن حضرت هستند که تحت توجهات و عنایات حضرت به گسترش اسلام مشغولند. (۲۱۲) کمال الدین: ۵۱۶؛ الغیبه للطوسی: ۳۹۵؛ الخرائج ۳: ۱۲۹؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۵؛ کشف الغمّه ۳: ۴۵۵. ۲۱۳) الکافی ۱: ۳۳۳؛ وسائل الشیعه ۱۶: ۲۴۰؛ الزام الناصب ۱: ۲۴۸؛ مکمال المکارم ۲ ص ۱۰۷. ۲۱۴) الغیبه للنعمانی: ۱۱۶؛ کمال الدین: ۳۲۸؛ منتخب الانوار: ۳۰۸؛ الزام الناصب ۱: ۱۸۳؛ مکمال المکارم ۱: ۸۴. توضیح این که متن فوق صریح آیه ۲۱ سوره مبارکه شعراء است که در قرآن کریم از قول حضرت موسی علیه السلام نقل شده است و روایات فراوانی در بیان وجوه شباهت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و حضرت موسی علیه السلام به هنگام ظهور این آیه را مطرح کرده‌اند. (۲۱۵) الغیبه للطوسی: ۲۹۲؛ کمال الدین: ۴۸۵؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۴. ۲۱۶) سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱. ۲۱۷) یعنی ولو به عنوان تقیّه وانمود می‌کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود. (۲۱۸) کمال الدین: ۴۸۵؛ الغیبه للطوسی: ۲۹۲؛ الخرائج ۳: ۱۱۵؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۵. ۲۱۹) دلائل الامامه: ۵۴۱؛ بصائر الدرجات: ۱۷۶؛ مدینه المعجز ۸: ۱۱۸. ۲۲۰) بعید نیست که اشاره به فرزند سالاری در خانواده‌ها باشد و یا این که اشاره به این باشد که در جهان افرادی با فکر بچه گانه حاکم می‌شوند. (۲۲۱) الاحتجاج ۲: ۵۹۷؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۷۵. ۲۲۲) الاحتجاج ۲: ۶۰۰؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۶. ۲۲۳) عنایات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به علماء و مراجع تقلید کریمی جهرمی ص ۱۱۰. ۲۲۴) الارشاد للمفید: ۸؛ الاحتجاج ۲: ۳۲۱؛ الکنی و الالقاب ۳: ۱۹۹. ۲۲۵) بحار الأنوار ۵۳: ۲۳۰؛ الزام الناصب ۲: ۵۸؛ مکمال المکارم ۲: ۳۸۳؛ نجم الثاقب ۲۴۷. ۲۲۶) قابل ذکر است که متن عربی این حدیث نقل به معنا از فرمایشات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که حسن بن مثله جمکرانی پس از شنیدن مضامین این کلام را از حضرت نقل کرده است. ولی بعضی از الفاظ این حدیث مانند مواردی است که در احادیث دیگر نقل شده از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آمده است مانند: فَمَنْ صَيَّمَهَا فَكَأَنَّمَا فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. که مرحوم علامه مجلسی قدس سره نیز این متن را در بحار الأنوار آورده‌اند و ما متن عربی را آورده‌ایم. (۲۲۷) این محله هم اکنون در شهر قم خیابان آذر منطقه بیمارستان نکویی کوچه حاج حیدر واقع است که مقبره حضرت ابوالحسن الرضا در آن مکان قرار دارد و زیارتگاه علاقمندان است. (۲۲۸) جمکران نام روستایی در پنج کیلومتری جنوب قم است که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام مشهور شده است. جمکران، روستایی است کوچک با مردمانی متدین در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می‌شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس‌بافی گذران می‌کنند. [فرهنگ جغرافیایی ایران ۱: ۱۲۰]. این مکان از جمله اماکنی است که همواره مورد توجه مخصوص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است. این مسجد از آنجا که به امر مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ساخته شده است، به مسجد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - یا مسجد صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز معروف و مشهور است. این مسجد پس از بنا توسط حسن بن مثله بارها تعمیر شد. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیت حضرت آیت الله عبد الکریم حائری - مؤسس محترم حوزه علمیه قم - توسط مجاهد گرانقدر حجه الاسلام شیخ محمد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم بوسیله یکی از تجار معروف قم در آن صورت گرفته است. در سال‌های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت استقبال بی نظیر مردم از سرتاسر ایران اسلامی به کمک امت اسلامی، تحت نظارت هیئت امنا و مدیریت مسجد جمکران، طرح‌های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر سالن‌های اجتماعات و کتابخانه عمومی، انتشارات و نمایشگاه

کتاب، در مانگه، محلّ اسکان برای نماز گزاران و... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست و بعضی از آن‌ها نیز بهره برداری شده است. امروزه این مکان مقدّس به یکی از میعادگاه‌های بزرگ عاشقان ولایت و امامت تبدیل شده است که هر هفته شب‌های سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن گرد می‌آیند و از طریق تشکیل مجلس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از خداوند تبارک و تعالی تعجیل در فرج منجی عالم بشریت را درخواست می‌نمایند. (۲۲۹) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۷۶؛ الزام الناصب ج ۱ : ۸۳. ۲۳۰) الغیبه للطوسی : ۲۶۹.

## ۲۷۹۵۲۳۱

(۲۳۱) کتاب مهدی موعود در پاورقی : ۷۳۶- موضوع ابوسوره زیدی را آورده است و نوشت: خیر نام قصر متوکّل عباسی بود که بعدها خراب شد. (۲۳۲) ناحیه‌ای است در نزدیکی کوفه که آن روز آباد و مسکونی بود. (۲۳۳) در برخی نسخه‌ها و نسخه بدل «دراری» دارد. (۲۳۴) در زمان قدیم کتاب‌ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص می‌گفتند: از اوّل کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد. (۲۳۵) عبقری الحسان ۲ : ۶۱؛ قصص العلماء : ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲ : ۵۵۴. (۲۳۶) کمال الدین : ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۱؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳. (۲۳۷) الغیبه للطوسی : ۴۱۰ و ۴۱۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۳؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۷۶ و ۳۸۰. (۲۳۸) ابو محمّد حسن شریعی از اصحاب امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام بود که بعد از غیبت امام زمان علیه السلام ادّعیای نیابت خاصّه کرد. (۲۳۹) محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که بعد از امام عسکری علیه السلام به جای محمد بن عثمان عمّری خودش را نایب خاصّ معرّفی کرد. (۲۴۰) احمد بن هلال عبرتائی کرخی که از مذمومین است و ادّعیای بابی گری داشت. (۲۴۱) ابو محمّد و گویا نامش حسن است و از اصحاب امام دهم و یازدهم علیهما السلام بود و اوّلین نفری بود که ادّعیای نیابت خاصّ از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را کرد. (۲۴۲) ر.ک. بحار الأنوار ۵۱ : ۳۶۷؛ باب مذمومین. (۲۴۳) الخرائج ۱ : ۴۷۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۵۶. (۲۴۴) مرحوم ابوالقاسم جعفر بن قولویه از بزرگان فقه و حدیث و از عناصر مورد اطمینان همه فقهای شیعه است که به روایت صحیح در سال ۳۶۹ ه.ق از دنیا رفته است. بر اساس روایتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سالی که قرامطه حجرالأسود را به کعبه بازگرداندند و آن را بر دیوار کعبه نصب کردند در پیامی به ابن قولویه فرموده بود که ایشان سی سال دیگر می‌مانند و سال ارجاع حجرالأسود از طرف گروه قرامطه سال ۳۳۹ ه.ق بوده است چون بر طبق نقل مورّخین آن گروه در سال ۳۱۷ ه.ق حجرالأسود را غصب کردند و مدّت ۲۲ سال هم نزد آنان بود و پس از آن در سال ۳۳۹ ه.ق بازگردانده شد. الخرائج ۱ : ۴۷۶. (۲۴۵) گروهی از شیعیان اسماعیلیه هستند که بعد از امام صادق محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیهم السلام را امام می‌دانستند و می‌گفتند که مهدی اوست و پیامبر و اولوالعزم هم هست و زنده است و در بلاد روم زندگی می‌کند. (۲۴۶) انوار نعمانیّه ۲ : ۹۱. (۲۴۷) ارمنستان بزرگ، منطقه‌ای در آسیای غربی است که از جانب شمال به گرجستان و از شرق به دریاچه خزر و از جنوب به درّه علیای دجله و از مغرب به درّه فرات غربی یا «قره سو» محدود است و اکنون در محدوده سه دولت ایران، ترکیه و کشورهای مشترک المنافع «شوروی سابق» قرار دارد. لغت نامه دهخدا - ذیل کلمه ارمنستان. (۲۴۸) الزام الناصب ۲ : ۲۰۸؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۹؛ مجمع الثّورین : ۳۳۷. (۲۴۹) کتر العمال ۱۴ : ۵۹۰. (۲۵۰) منتخب انوار المصیئه : ۸۵؛ معجم الملاحم و الفتن ۲ : ۱۱۱؛ الزام الناصب ۲ : ۲۰۹. (۲۵۱) التشریف بالمنن سید بن طاووس : ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ۳ : ۲۹۶. (۲۵۲) مسند احمد حنبل ۳ : ۳۴۵؛ صحیح مسلم ۲ : ۱۹۳؛ کتر العمال ۱۴ : ۳۳۴. (۲۵۳) مرحوم علامه در ذیل روایت به نقل از صاحب کتاب کفایه الطالب که این روایات را طیّ چند باب آورده است نقل می‌کند: این حدیث از نظر سند صحیح السند است که حارث بن ابواسامه در مسند خودش آن را نقل کرده است و حافظ ابو نعیم هم در عوالی آن را آورده است. این حدیث نشان می‌دهد که مهدی نجات

بخش در آخر الزمان غیر از حضرت عیسی علیه السلام است که بر زمین فرود می‌آید. بلکه حضرت عیسی علیه السلام در پای رکاب حضرت مهدی قائم آل محمد علیه السلام حاضر خواهد شد. (۲۵۴) بحار الأنوار ۵۲: ۳۰۷. ۲۵۵) الغیبه للطوسی: ۳۰۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۲۰. بعید نیست این جریان مربوط به زمان غیبت صغری باشد چون بر اساس بعض روایات در زمان غیبت کبری کسی نمی‌تواند در عین حال که می‌داند این شخص امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - است ایشان را ملاقات کند. (۲۵۶) الغیبه للطوسی: ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۰. ۲۵۷) در روایت تعبیر به فوّهته شده است و این نشان می‌دهد که پل‌ها و آسیاب‌ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می‌کنند. (۲۵۸) الغیبه للنعمانی: ۱۵۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۵۵؛ مکیال المکارم ۱: ۱۱۲. ۲۵۹) کمال الدین: ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۴۵. ۲۶۰) منظور ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است. (۲۶۱) سوره مبارکه توبه آیه ۳۰. ۲۶۲) در برخی نقل‌ها ماهان آمده است که به نهایند تعبیر شد. (۲۶۳) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴. ۲۶۴) سوره مبارکه قمر آیه ۱. ۲۶۵) الغیبه للطوسی: ۴۵۵؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۰. ۲۶۶) کمال الدین ۱: ۳۳۱؛ اعلام الوری ۲: ۲۹۲؛ کشف الغمّه ۳: ۴۶۱. ۲۶۷) سوره مبارکه هود، آیه ۸۶. ۲۶۸) الغیبه للنعمانی: ۵۹؛ الملاحم و الفتن: ۱۴۹. ۲۶۹) بصائر الدرجات: ۱۹۰؛ الزام الناصب ۲: ۲۶۶؛ مکیال المکارم ۱: ۷۸؛ الهدایة الكبرى ۴۰۴؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶. ۲۷۰) نهایة الارب ۱۴: ۲۱۴؛ شرح احقاق الحق ۱۳: ۳۹۰. ۲۷۱) الغیبه للنعمانی: ۱۸۸؛ الاختصاص: ۲۵۶؛ بحار الأنوار ۵۲: ۲۲۳؛ سیمای حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - در قرآن: ۵۴ و ۵۵. ۲۷۲) بصائر الدرجات: ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۵۳: ۹؛ الزام الناصب ۲: ۲۵۸؛ مکیال المکارم ۱ ص ۱۹۵. ۲۷۳) لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب‌های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امت‌هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - را تصدیق کنند. البته بعید نیست بگوییم این تصدیق‌هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود. (۲۷۴) الغیبه للنعمانی: ۲۱۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۶۵. ۲۷۵) الاختصاص للمفید: ۳۳۴. ۲۷۶) الکافی ۱: ۲۳۱؛ الغیبه للنعمانی: ۱۵۸. الخرائج ۲: ۶۹۰. ۲۷۷) الزام الناصب ۲: ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲: ۱۰۶؛ مجمع النورین: ۳۳۴. ۲۷۸) الزام الناصب ۲: ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲: ۱۰۶؛ مجمع النورین: ۳۳۴. ۲۷۹) الاختصاص: ۳۳۴.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد

بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محتج غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».

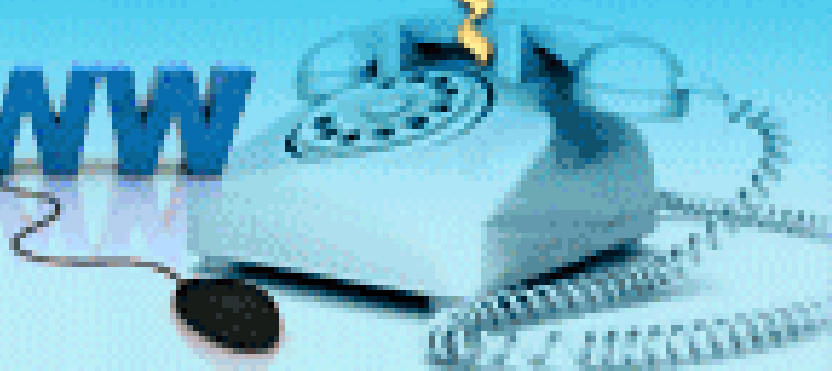


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

